



حبیب اللہ فرحزاد



یک زندگی

شکرگزاری
درسیرۃ پیامبر



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

برکت زندگی : شکرگزاری در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

نویسنده:

حبیب الله فرحزاد

ناشر چاپی:

طوبای محبت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۵	برکت زندگی : شکرگزاری در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم
۱۵	مشخصات کتاب
۱۶	اشاره
۳۴	پیشگفتار
۳۶	گفتار اول : شکر نعمت
۳۶	اظهار نعمت
۳۸	توجه به داده ها
۳۹	مدیون ذرات عالم
۴۰	خاصیت دشمن
۴۰	در پناه خدا
۴۲	شکر نعمت پیش از واقعه
۴۳	شاخه های درخت خرما
۴۵	درطریق بزرگی
۴۶	سپاس پیش از درخواست
۴۸	عقوبت کفران نعمت
۵۲	گفتار دوم: اساس شکر
۵۲	جلای باطن
۵۳	سیره شکر
۵۵	پایه های شکر
۵۷	غرق شدن در نعمت
۵۸	بیماری حرص
۵۸	پوشش نعمت ها
۶۰	قدردانی از نعمت های موجود

- ۶۱ نعمت بیماری
- ۶۴ الاغ روح
- ۶۷ اشتباه گرفتن خود
- ۶۸ مرگ بر ناسپاسان
- ۷۲ سفاهت و ناسپاسی
- ۷۶ گفتار سوم : ذکر نعمت ها
- ۷۶ بستر شفاعت
- ۷۸ شکر مدام
- ۷۹ عظمت اهل بیت عَلَیْهِ السَّلَام
- ۸۱ بی معنا بودن غلو در باره اهل بیت عَلَیْهِ السَّلَام
- ۸۴ مصائب و سپاس اهل بیت (علیه السلام)
- ۸۶ نعمت ابتلا
- ۹۰ از آثار ابتلا
- ۹۱ اعلان خداوند
- ۹۲ شناخت قلبی نعمت ها
- ۹۳ کیمیای عشق
- ۹۴ یادآوری نعمت ها
- ۹۶ توجه به نعمت ها
- ۹۹ نعمت خواب
- ۱۰۰ نعمت حافظه
- ۱۰۱ نعمت سلامت
- ۱۰۲ کرامت بنی آدم
- ۱۰۳ در فقدان نعمت
- ۱۰۵ ناجیان بشر
- ۱۰۶ بلاهایی که دور شده
- ۱۰۸ در مشاهد مشرفه

- توجه به نعمت ها ۱۱۰
- نعمت های خدا به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ سَلَّمَ ۱۱۱
- سخت ترین نقش ها در آفرینش ۱۱۲
- توفیقات حلیمه سعیدیه ۱۱۳
- پیامبر در جوار فاطمه بنت اسد ۱۱۳
- قدردانی پیامبر از فاطمه بنت اسد ۱۱۴
- بازگویی نعمت ۱۱۵
- روح بدهکاری ۱۱۵
- گفتار چهارم: قدرشناسی نعمت ها ۱۱۸
- خواسته های خداوند از مردم ۱۱۸
- قدر نعمت ها ۱۱۹
- طمع و آرزو ۱۲۱
- افزون طلبی و قدرشناسی ۱۲۳
- نگاهی به فرودستان ۱۲۶
- ارزش شکر ۱۲۷
- نعمت پایدار ۱۲۸
- شیخ عبدالله گلپایگانی ۱۲۹
- کمین شیطان ۱۳۰
- فضل و عدالت خداوند ۱۳۱
- پرونده های انسان در قیامت ۱۳۳
- عابدی در کنار میزان ۱۳۵
- سپاسی که نجات بخشید ۱۳۶
- گفتار پنجم : برکت زندگی ۱۴۰
- فزونی انسان ۱۴۰
- بهترین معنا برای آیات خدا ۱۴۱
- شکر و اخلاص ۱۴۲

- ۱۴۳ بزرگی انسان
- ۱۴۵ برکت در اوقات
- ۱۴۶ برکات مرحوم شیخ عباس قمی
- ۱۴۸ مرحوم فیض
- ۱۴۹ گناه ناسپاسی
- ۱۵۰ گفتار ششم : درک نعمت
- ۱۵۰ عالم و عارف
- ۱۵۲ دنیابینی
- ۱۵۳ پول پرستی
- ۱۵۵ یاران دروغین
- ۱۵۷ تسلیم تقدیر الهی
- ۱۵۸ نعمت های بزرگ
- ۱۶۱ قدر نعمت امنیت
- ۱۶۲ سپاس بر نداده ها
- ۱۶۴ آفات شهرت
- ۱۶۵ آخرین پیامبری که به بهشت می رود
- ۱۶۶ زنده های نفس
- ۱۶۸ ارزان فروشی
- ۱۶۹ قیمت انسان
- ۱۷۱ در پی دنیا
- ۱۷۲ منزلت غلامی اهل بیت عَلَیْهِ السَّلَام
- ۱۷۳ درد خدا
- ۱۷۶ دژمحکم الهی
- ۱۷۷ به سوی رستگاری
- ۱۷۸ ملاقات خدا
- ۱۷۹ حقیقت «لا اله الا الله»

- ۱۸۰ ندای ابلیس
- ۱۸۲ کلیدهای بهشت
- ۱۸۳ کلمه ای که حجاب ها را می شکافد!
- ۱۸۴ ظهور «لا اله الا الله»
- ۱۸۵ نماینده ناخلف
- ۱۸۶ ندای توحید
- ۱۸۷ از کفر تا توحید
- ۱۸۹ گناه ناخالص
- ۱۹۰ کمی هم مشرک باشید!
- ۱۹۲ جفای خلق
- ۱۹۳ آنچه خدا بخواهد
- ۱۹۴ گفتار هشتم : نعمت نبوت و ولایت
- ۱۹۴ سرچشمه نور
- ۱۹۵ نخستین تربیت شده خداوند
- ۱۹۶ شاگرد پیامبران (صلی الله علیه وآله وسلم)
- ۱۹۸ این همه آوازه از شه بود
- ۲۰۰ ابوالقاسم
- ۲۰۰ پدران این امت
- ۲۰۲ نعیم ولایت
- ۲۰۵ نعمت ولایت در قرآن
- ۲۰۶ ولایت امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَام)
- ۲۰۷ خصایص اهل بیت عَلَيْهِ السَّلَام
- ۲۰۸ میلاد پیامبر
- ۲۱۰ مولود کعبه
- ۲۱۱ تجلی اسماء و صفات الهی
- ۲۱۴ الگوی زندگی

- گفتار نهم: نعمت اعضای بدن ----- ۲۱۶
- پرسش از نعمت ها ----- ۲۱۶
- نعمت اعضای بدن ----- ۲۱۷
- نعمت مو ----- ۲۱۷
- نعمت مژه و پلک چشم ----- ۲۱۸
- نعمت بینایی ----- ۲۱۸
- نعمت اعصاب ----- ۲۱۹
- نعمت شنوایی ----- ۲۲۱
- نعمت بینی ----- ۲۲۱
- نعمت لب ----- ۲۲۲
- نعمت دندان ----- ۲۲۳
- نعمت زبان ----- ۲۲۳
- نعمت دست ها ----- ۲۲۴
- نعمت انگشت ها ----- ۲۲۵
- نعمت پاها ----- ۲۲۷
- نعمت خوردن ----- ۲۲۷
- نعمت سلامت فرزند ----- ۲۲۸
- نعمت اشته ها ----- ۲۲۸
- گفتار دهم: آثار و برکات شکر ----- ۲۳۰
- پاداش بی عمل ----- ۲۳۰
- کیمیای محبت ----- ۲۳۱
- راه آسان ----- ۲۳۳
- مثل امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام ----- ۲۳۴
- نقش باور ----- ۲۳۵
- بهبانها هایی برای رستگاری ----- ۲۳۷
- جایگاه شاکران ----- ۲۳۹

- ۲۴۱ خطر استدراج
- ۲۴۲ شکر و مصنویت از فتنه ها
- ۲۴۴ شکر و قناعت
- ۲۴۴ دو نیمه ایمان
- ۲۴۶ جایگاه صبر و سپاس
- ۲۴۷ بندهای شاکر
- ۲۴۹ مقام اخلاص
- ۲۵۲ گفتار یازدهم: راه های شکرگزاری (۱)
- ۲۵۲ شکر زبانی
- ۲۵۴ ذکر یونسیه
- ۲۵۵ سیر انبیا
- ۲۵۸ عالمی مجنون لیلای من است؟
- ۲۵۹ فرود از اوج
- ۲۶۱ مقام یگانگی
- ۲۶۳ سیر در آثار
- ۲۶۴ ناشکری در قالب شکر
- ۲۶۵ ارزش شکر
- ۲۶۷ نماز شکر
- ۲۶۸ اوج نماز
- ۲۶۹ ادب در نماز
- ۲۷۰ در جوار پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)
- ۲۷۱ سجده شکر بعد از هر نماز
- ۲۷۴ آثار سجده شکر بعد از نماز
- ۲۷۷ دو دستورالعمل
- ۲۷۸ سجده شکر در یاد نعمت
- ۲۸۰ گفتار دوازدهم: راه های شکرگزاری (۲)

- ۲۸۰ ادا کردن حق نعمت
- ۲۸۱ مراتب قدردانی از نعمت
- ۲۸۲ خلقت انسان
- ۲۸۳ گفت و گو درباره نعمت ها
- ۲۸۶ نعمت محبت اهل بیت (علیه السلام)
- ۲۸۷ استفاده صحیح از نعمت ها
- ۲۸۷ چهار پرسش در قیامت
- ۲۸۹ انفاق آبرو
- ۲۸۹ بهره برداری صحیح از شرایط
- ۲۹۰ شکر چشم و گوش
- ۲۹۱ بهره های نگاه
- ۲۹۴ مجالست با علما
- ۲۹۵ شکر سفره
- ۲۹۶ اندازه شکر
- ۲۹۷ شکر نعمت اهل بیت (علیه السلام)
- ۲۹۹ شکر روح
- ۳۰۰ رعایت حدود الهی
- ۳۰۱ کمک به برادران ایمانی
- ۳۰۳ قناعت
- ۳۰۵ حق شکر
- ۳۰۶ شکر بر شکر
- ۳۰۷ عجز از شکر
- ۳۰۸ عجز از معرفت
- ۳۰۹ معرفت کامل
- ۳۱۰ شکر واسطه های نعمت
- ۳۱۳ تأثیر متقابل موجودات عالم بر یکدیگر

- ۳۱۵ تشکر از پدر و مادر
- ۳۱۷ آزار به مادر
- ۳۱۷ حق مادر
- ۳۱۹ ملازم پای مادر باش!
- ۳۱۹ پیوند خدا و مخلوقات
- ۳۲۱ تجلی اسماء و صفات خداوند
- ۳۲۲ محبت به مردم
- ۳۲۳ تجلی ربوبیت
- ۳۲۴ آزار بندگان خدا
- ۳۲۷ آثار خداوند
- ۳۲۸ اکرام و احترام خدا
- ۳۲۹ یگانه بینی
- ۳۳۱ تشویق درمانی
- ۳۳۳ تشکر از بندگان خدا
- ۳۳۴ تحیتی برتر
- ۳۳۵ رفع خستگی
- ۳۳۶ برترین خواسته
- ۳۳۷ به یاد مادر و همسر
- ۳۳۹ گفتار چهاردهم: راه های شکرگزاری (۴)
- ۳۳۹ درک معانی
- ۳۴۰ حمد قلبی
- ۳۴۲ نور نعمت
- ۳۴۵ فزون طلبی نعمت
- ۳۴۸ شکر بشارت
- ۳۴۹ شکر و ایمان
- ۳۵۱ انواع شکر

۳۵۳	حمد به هنگام عطسه
۳۵۴	حق شکر
۳۵۵	حمد در هنگام آب آشامیدن
۳۵۷	نعمت نان
۳۵۷	شکر نعمت غذا
۳۵۸	لباس گرسنگی و ترس
۳۵۹	قدردانی اهل بیت (عَلَيْهِ السَّلَام) از نعمت ها
۳۶۰	منشأ بحران کم آبی
۳۶۲	حرمت سفره
۳۶۲	برکت نان
۳۶۳	حرمت نعمت ها
۳۶۳	تکریم نان و غذا
۳۶۵	فهرست ها
۳۶۵	اشاره
۳۶۷	فهرست آیات
۳۷۷	فهرست روایات و دعاها
۴۰۸	فهرست منابع
۴۲۸	درباره مرکز

برکت زندگی : شکرگزاری در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

مشخصات کتاب

سرشناسه : فرحزاد، حبیب الله، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور : برکت زندگی : شکرگزاری در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم / حبیب الله فرحزاد.

مشخصات نشر : قم: طوبای محبت، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری : ۳۸۴ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱ س م.

فروست : سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم؛ ۶.

شابک : ۱۳۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۳۶۶-۰۷۰-۰.

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : کتابنامه: [۳۷۵]-۳۸۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : شکرگزاری در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم.

موضوع : فرحزاد، حبیب الله، ۱۳۴۱ - -- وعظ

موضوع : محمد(ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق.

موضوع : Muhammad, Prophet, d. ۶۳۲

موضوع : شکر -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع : * Gratitude to God -- Religious aspects -- Islam

رده بندی کنگره : BP۲۲/۹ف/۳۶۴۲ب۴ ۱۳۹۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۳

شماره کتابشناسی ملی : ۴۹۳۴۸۲۴

«رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأُدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ» پروردگارا، در دلم افکن تا نعمتی را که به من و پدر و مادرم ارزانی داشته ای سپاس بگزارم، و به کار شایسته ای که آن را می پسندی پردازم، و مرا به رحمت خویش در میان بندگان شایستهات داخل کن! (سوره نمل، آیه ۱۹)

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

الحمد لله لجميع محامده كلها على جميع نعمه كلها

شکر و سپاس الهی سرآمد وظایف بندگی و پلی به سوی رستگاری است. امیرالمؤمنین فرمودند:

أَوَّلُ مَا يَجِبُ عَلَيْكُمْ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ شُكْرُ آيَاتِهِ وَابْتِغَاءُ مَرْضِيئِهِ. (۱)

نخستین واجب الهی بر شما، شکرگزاری نعمتها و جلب رضایت خدای متعال است.

لحظه لحظه وجودمان مرهون الطاف خداوند و مستلزم شکر اوست. در کلام نورانی امام صادق علیه السلام آمده است:

فِي كُلِّ نَفْسٍ مِنْ أَنْفَاسِكَ شُكْرٌ لَأَزْمَ لَكَ بَلْ أَلْفٌ وَ أَكْثَرُ؛ (۲) در

ص: ۱۹

۱- تصنیف غررالحکم، ص ۱۸۱

۲- صباح الشریعه، ص ۲۴؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۵۲.

هر نفس از نفس هایت شکری، بلکه هزار شکر و بیشتر از آن لازم است.

میل به کمال و رشد و پیشرفت در فطرت همه انسانها امری واقعی و غریزی است. بر اساس وعده های الهی، یکی از بهترین راههای رشد روحی و معنوی و فزونی نعمتها، قدرشناسی و شکرگزاری داده های خداوند است.

باید خدای بزرگ را بی نهایت سپاس گوئیم که نعمت های بی شمار معنوی و مادی که از درک و شمارش و سپاس آنها عاجزیم را بر سر ما فرو ریخته است. از خدای مهربان توفیق قدرشناسی و شکرگزاری نعمتهایش را عاجزانه تقاضا داریم.

توفیق الهی نصیب شد که در جمعی از دوستان و نیز در شبکه سوم سیما، برنامه «سمت خدا» مباحثی درباره اهمیت شکر و راه های شکرگزاری، برگرفته از آیات و روایات و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت علیه السلام مطرح کنیم.

آنچه پیش روی شماست، همان مباحث است که پس از تدوین و ویرایش به شما عزیزان تقدیم می گردد.

از برادر بسیار عزیزم جناب آقای اسدی که زحمت تدوین و ویرایش این مباحث را بر عهده داشتند، همچنین از ناشر محترم و همه عزیزانی که به هر نحو ما را در ارائه معارف الهی یاری داده اند، بسیار سپاس گزارم.

امیدوارم خدای بزرگ ما را از شکرگزاران نعمت های خویش قرار داده و از ناسپاسی محفوظ بدارد و در مظان اجابت دعا یکدیگر را فراموش نکنیم.

۱۳ محرم ۱۶۳۷ - ۵ آبان ۱۳۹۶ قم مقدس - حبیب الله فرحزاد

یکی از سیره های پیغمبر خدا شکر گذاری نسبت به خدای متعال، و نسبت به بندگان خداست. خداوند می فرماید: اگر شما شکر کنید، من به شما رشد می دهم. شما را زیاد می کنم. نعمت های شما را زیاد می کنم.

راه زیاد شدن این نیست که آدم زیاد طلبی کند. مرحوم حاج آقای دولابی می فرمودند: هر چقدر آدم شکر کند، خدا پرده دیگری را کنار می زند. شما روی گنج خوابیده اید. گنج هم خود شما هستید، نه بیرون از خود شما. منتها باید این را کنار بزنید. می گویند: شکر یعنی ظاهر کردن نعمت. نعمتهایی را که در وجود شماست ظاهر کنید.

وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ (۱)؛ از نعمت پروردگار خویش با مردم سخن گوی.

ص: ۲۱

اگر بفهمید خدا چه چیزی را به شما داده است، حال شما خوب می شود. مشکل ما این است که داده های خدا را نمی بینیم! خدا به ما سلامتی داده است، امنیت داده است، عافیت داده است و... اصلاً نمی توانیم بشماریم.

بفهمید که خدا چه کار کرده است. خیلی مواقع آدم صحنه هایی را می بیند و می فهمد. خدا خیلی چیزها به ما داده است. سعدی می گوید: کسی کفش نداشت، دائماً از خدا گلایه می کرد. کفران نعمت می کرد. می گفت: خدایا، این چه وضعی است؟ نداشتی چرا خلق کردی؟ یک زمانی داشت در بیابان می رفت. دید کسی پا ندارد. به سجده افتاد و گفت: خدا دخیل تو هستم. اشتباه کردم. ما پا داریم، اصل مطلب وجود دارد.

بیشتر گلایه های ما در فروع است که این فروع هم لطف خداست. در نداده ها هم باید خدا را شکر کرد. مرحوم آیت الله سید احمد زنجانی در کتاب «الکلام یجر الکلام» می گوید: خدایا، من تو را شکر می کنم به عدد کورهای عالم که به من چشم مرحمت کردی. یعنی کورها فدا شده اند تا ما داشتن چشم را درک کنیم.

خدایا، تو را شکر می کنم به عدد کرهای عالم که به من گوش سالم دادی. چطور به ما بفهمانند که خود این گوش نعمت بزرگی است. باید به یک آدم کر برخورد کنید، بعد بفهمید و الهی شکر بگویید.

خدایا، تو را شکر می گویم به عدد لالهای عالم که به من زبان گویا دادی. خدایا، تو را شکر می کنم به عدد فلج های عالم که به من پای سالم دادی.

خدایا، تو را شکر می گویم به عدد کچل های عالم که به من زلف داده ای! یعنی آنها تابلو شده اند تا ما قدر نعمت را بدانیم. گاهی یک مقدار پرده برود کنار می رود تا ببینیم خدا چه چیزی را به ما داده است.

توجه به داده ها

یکی از کارهای مهم پیغمبر و امامان این بوده است که به داده ها توجه می دادند. می فرمودند: ما در آب هستیم، ما در نعمت هستیم.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ (۱)

ستایش خدایی را که ما را بدین راه هدایت نمود، و اگر خدا ما را رهبری نمی کرد، ما خود هدایت نمی یافتیم.

اگر خدا ما را هدایت نمی کرد، اگر ما را در یک کفرستان قرار میداد چه می شد؟ دعای عرفه امام حسین علیه السلام دعای بسیار بلندی است. بخش مهمی از این دعا یاد نعمت های خداست.

لَمْ تُخْرِجْنِي لِرَأْفَتِكَ بِي وَ لَطْفِكَ لِي - وَ إِحْسَانِكَ إِلَيَّ فِي دَوْلَةِ أَيَّامِ الْكُفْرِ (۲)

و از آنجا که بامن رأفت و مهربانی و نظر لطف و احسان داشتی، مراد دوران سلطنت کفر به دنیاوردی؟

امام حسین می گوید: اگر مرا در دوران جاهلیت و زمان بت پرستان می آفریدی، من هم یک مشرک و بت پرست می شدم. این شرح حال ماست. ایشان می گویند تا ما متذکر شویم. مرا در اصلا ب و ارحام صحیح و

ص: ۲۳

۱- ۱. سوره اعراف، آیه ۴۳

۲- □ اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۳۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۲۱۷؛ مفاتیح الجنان، ص ۴۶۰

سالم نگه داشتی. از همه این مسیرها گذراندی تا من صحیح و سالم در این مکان نشستم.

مدیون ذرات عالم

حاج آقای دولابی می فرمودند: ما مدیون همه ذرات عالم هستیم. این یک واقعیتی است. یعنی ذرات عالم، حتی یک پشه باید باشد تا این فضا درست شود.

در یک روزنامه نوشته بود: بعضی از شهرها به تولید پشه و حشرات روی آورده اند؛ چون هوا و فضا مسموم شد است و این حشرات، آن فضا را پاک می کنند. منتها ما که نمی فهمیم. می گویم: چرا خدا این پشه را خلق کرده است؟ هیچ چیزی در عالم بدون مصلحت و فایده نیست. بنابراین، ما مدیون ذرات عالم هستیم

حضرت موسی علیه السلام به سوسک هایی که با کود و کثافات سر و کار دارند برخورد کرد. به خدا گفت: خدایا، چرا این سوسک را خلق کردی؟ خطاب شد که ای موسی، الآن این سوسک پرسید: موسی کلیم الله را برای چه خلق کردی؟ اگر بنا باشد اشکال و اعتراض شود، اشکال و اعتراض روی ما هم می آید.

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (۱) خدا نور آسمان ها و زمین است.

نور هستی به یک معنا همه ذرات را گرفته است. این نور وجود است، شما نمی توانید کج نگاه کنید.

ص: ۲۴

مرحوم فیض کاشانی چندتارساله دارد. یک رساله ایشان دراهمیت دشمن است. خدا اگر دشمن هارا خلق نمی کرد، ما چقدر گرفتار میشدیم. خدا اولیای خود را با دشمنها تهدید می کند. دشمنها ما را می سازند. اگر این آقا درگیر نشود، حلمش ظاهر نمی شود، گذشت او ظاهر نمی شود و رشد نمی کند. پس دشمن هم بر گردن من حق دارد. اگر به من تلنگر نزند، از کجا معلوم می شود که من حلم دارم یا ندارم؟ گذشت دارم یا ندارم؟ عفو دارم یا ندارم؟ خدا در قرآن می گوید:

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ (۱)

و بدین گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطان های انس و جن برگماشتیم.

می فرماید: ما جعل کردیم. جعل خداوند از روی حکمت است. از روی رحمت و مصلحت است. می گوید: جعل کردیم. یعنی دشمن باید باشد. اگر دشمن نباشد، نظام به هم می خورد. دشمن هم به دید اهل معنا نعمت است. او هم در دایره حکمت و مصلحت است. اگر حکمت و مصلحت نباشد، خلق نمی شود.

در پناه خدا

تمام ذرات عالم به گردن ما حق دارند. گاهی دانه های ریزی به بدن پیغمبر میزد. پیغمبر بینهایت به خدا پناه می برد. خدایا، از این دانه ها به تو

ص: ۲۵

پناه می برم! به پیغمبر می گفتند: چرا این قدر به خدا پناه می برید؟ فرمود: خدای متعال وقتی بخواهد، یک مسأله کوچک را بزرگ می کند. « صَغَرَ عَظِيمًا وَ عَظَّمَ صَغِيرًا(۱) کوچک را بزرگ می کند و بزرگ را کوچک.»

اگر مشیت خدا تعلق نگیرد که خوب شود، همین دانه های کوچک تو را اذیت می کند. یعنی با یک دانه ریز خدا می تواند مرا مشغول کند. من از این می ترسم. خدا می تواند یک بیماری کوچک را بزرگ کند.

یکی از اقوام ما مدتی در بیمارستان خوابیده بود. به او گفتم: ناراحتی شما چه بود؟ گفت: پشت کمر من یک مو عوض این که به طرف بیرون رشد کند، به طرف داخل رشد می کرد و به عصب و نخاع من فشار می آورد. گفت: برای ما مشکل درست کرده بود. آخر مجبور شدیم عمل کردیم. حتما باید این کار را بکنند که بگوییم الهی شکر، الحمدلله! یعنی ما را مجبور کنند، الحمدلله بگوییم.

حتما باید تصادف شود و آدم برود انتهای دره و زنده بماند، بعد بگوید: خدا، امروز به من خیلی رحم کرده ای. خدا چهل سال است بدون دره به شما رحم کرده است و درون دره نرفتید.

اگر مثلاً یک اتوبوس که چهل نفر مسافر دارد بیاید چپ شود و سی و نه نفر کشته بشوند و فقط من سالم بمانم. بعد بگوییم خدا خیلی به من رحم کرده است، وای به حال من! مگر خدا فقط الآن به من رحم کرده است؟ آیا قبل از آن به من رحم نکرده بود؟ آیا این چهل سال که راحت زندگی

ص: ۲۶

می کردی، به شما رحم نکرده بود، الآن به شما رحم کرد؟ یعنی سی و نه نفر باید کشته شوند تا بگویید الهی شکر، الحمدلله و به سجده بیفتید.

شکر نعمت پیش از واقعه

تا حادثه ای پیش نیامده است، بیایید این کار را انجام بدهید. خداوند در هر لحظه تمام وجود ما را کنترل و حفظ می کند. اگر یک مویرگ بند بیاید، سکت قلبی یا سکت مغزی می شود. اما شما راحت خوابیدید، اعصاب و مغز و قلب و ریه و همه دستگای بدن مرتب و منظم و خود به خود دارد کار می کند. اینجا باید بگویید الحمدلله. با همه ذرات وجود بگوئیم الهی شکر، الحمدلله

پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: خدای متعال می تواند مورد کوچکی را بزرگ کند و ما را مشغول کند. خدای متعال می تواند مورد خیلی بزرگ را با یک یا الله که بگویید علاج کند و شما شفا پیدا کنید. برای خدا کاری ندارد. خدا با این کارها می خواهد با ما حرف بزند. می گوید: حواس تو به من باشد. حواس تو به منعم باشد.

خدا که زبان ظاهری ندارد تا با آدم صحبت کند. با عمل صحبت می کند. حواس شما جمع باشد. حتما نباید آدم در تلاطم بیفتد تا الهی شکر بگوید. بدون تلاطم، در رختخواب هم الحمدلله بگویید. الهی شکر بگویید.

((لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ)) (۱)؛ اگر خدا را شکر کردید، شما را بزرگ می کند. شما را آقا می کند. شما را به منعم و صاحب نعمت وصل می کند. اگر یک

ص: ۲۷

قطره به دریا وصل شود، چه میشود؟

این آیه خیلی بلندی است. آیا نمی خواهید با این نعمت به منعم وصل شوید؟ خدا به این راحتی به ما بچه داده است، آیا نباید خدا را شکر کنیم؟ بعضی حاضرند خود را به آب و آتش بزنند، ریاضت های شاق انجام بدهند، عمل های سنگین انجام بدهند، مال بدهند، خانه و زندگی بدهند، همه هستی خود را بدهند تا خدا به آنها یک اولاد بدهد. ولی خدا بدون زحمت به ما اولاد داده است و الحمدلله همه صحیح و سالم هستند. چطور می توانیم خدا را شکر کنیم؟! بدون این زحمات خدا به ما فرزند مرحمت کرده است، بدون هیچ زحمت و درخواست

یا مَنْ يُعْطَى مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحَنُّنًا مِنْهُ؛(۱)

ای خدایی که به هر که از تو درخواست نکند و تو را هم نشناسد، از سر لطف و

رحمت عطا میکنی؟

نه درخواست داشتیم، نه او را شناختیم. به طور مدام به ما بخشید. نه این که فقط به ما داده است، به فرعون ها هم داده است، به طاغوت ها هم داده است. شما ببینید به فرعون بهترین زنان های عالم، حضرت آسیه راداده است. اگر قدر می دانست چقدر رشد می کرد؟ قدر ندانست. بنای طغیان و یاغی گری گذاشت.

شاخه های درخت خرما

در روایت آمده که وقتی حضرت مریم علیه السلام که درد مخاز و زایمان

ص: ۲۸

۱- ۱. بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۳۹۰؛ مفاتیح الجنان، ص ۲۶۳، اعمال مشترک ماه رجب.

گرفت. اورا از بیت المقدس بیرون کردند. رفت زیر یک درخت خرما □ شاخه های خرما بالا و بلند است. این درخت خرما خم می شد، شاخهای آن می آمد پایین و حضرت مریم از خرماهای آن می چید. در بهشت هم همین طور است.

وَ دَائِيَهُ عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَ ذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا (۱)

و سایه های درختان بهشتی بر آنها فرو افتاده و چیدن میوه هایش بسیار آسان است.

خدا قسمت کند، إن شاء الله هم در دنیا ببینیم، هم در آخرت. پذیرایی خدا این قدر زیباست. جلوی خود آدم می آید، اگر اهل آن باشید.

خوشه های خرما جلوی حضرت مریم (علیها السلام) می آمدند. خرما هم برای خانم آبستن بسیار خوب است، خیلی مقوی است. برای اولاد هم خیلی خوب است.

حضرت مریم (علیها السلام) را از آن خرماها می خورد تا این که فرزند ایشان، حضرت عیسی (علیه السلام) متولد شد. بعد از تولد حضرت عیسی (علیه السلام) با این که از زن زایمان کرده چون درد کشیده است، بیشتر باید پذیرایی کرد. اما دیگر شاخه های خرما خم نمی شدند.

به خدا گفت: خدایا، من زن زایمان کرده، باید درخت را بجنبانم؟ چطور است که قبل از این که بچه دار شوم شاخه های خرما خودش پایین می آمد، أما الآن این طور نیست؟ به حضرت مریم خطاب شد: ای مریم، قبل از این

ص: ۲۹

بچه فقط ما را می خواستی، الله الله می گفتی. ولی الان در گوشه دل تو عیسی هم هست. (۱)

نعمت الله درست شده است. او از آن طرف آمده بود. اول فقط دل به الله بسته بود، بعد نعمت الله هم آمد.

گفت: قبل از تولد حضرت عیسی، شش دانگ دل شما با ما بود، اما وقتی این بچه جذاب و زیبا به دنیا آمد، گوشه ای از دل تو را اشغال کرد. حضرت عیسی خیلی دوست داشتنی بوده است. روح الله بوده است. بی پدر به دنیا آمده است. بین چه می شود

در طریق بزرگی

نعمت انسان را به منعم می رساند و قطره به دریا وصل می شود.

«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ؛ (۲) اگر قدردان نعمتهای خدا باشید، خدا شمارا بزرگ می کند.»

دل شما با دل امام زمان یکی می شود. با خدا یکی می شود.

وَ مَنْ شَكَرْنَا نَمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ؛ (۳) و هر کس شکر کند، به نفع خود شکر می کند.

وقتی شما شکر می کنید، آیا خود شما بزرگ می شوید، یا خزانه خدا، یا منعم؟ شما بزرگ می شوید. همه چیزها همین گونه است. وقتی «الله اکبر» می گوید، آیا خدا بزرگ می شود؟ خدایی که به «الله اکبر» من بزرگ شود اصلا نمی ارزد. اگر «الله اکبر» می گوید، خود شما بزرگ می شوید.

ص: ۳۰

۱- ۱. تفسیر منهج الصادقین، ج ۵، ص ۳۹۷.

۲- ۲. سوره ابراهیم، آیه ۷.

۳- ۳. سوره نمل، آیه ۴۰.

«عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ؛ (۱)»

خداوند در نظر آنان بزرگ است و غیر او هر چه هست در دید آنها کوچک است.

تمام «الله اکبر»ها شما را بزرگ می کند، بحث بسیار زیبایی است.

لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ؛ (۲)

انسان، هر کار نیکی را انجام دهد، برای خود انجام داده؛ و هر کار بدی کند، به زیان خود کرده است.

همه چیز به خود شما بر می گردد. در سرای عالم، غیر خود شما کسی دیگر نیست. هر چه هست خود شما هستید. «سبحان الله»، یعنی خدا پاک و منزّه است، وقتی «سبحان الله» می گوییم، خدا پاک می شود، یا شما پاک می شوید؟ خدایی که با «سبحان الله» من پاک می شود، به درد نمی خورد. خود شما پاک می شوید و عیب و ایرادهای شما کنار می رود. چشمهای شما خوب می بیند. دیگر ایرادی نمی بیند. فقط زیبایی می بیند و الحمدلله» می گوید.

سپاس پیش از درخواست

با «الحمدلله» خزانة خدا زیاد نمی شود، قدرت خدا زیاد نمی شود، بلکه نعمت های خود شما زیاد می شود. شما رشد می کنید. شما محبوب خدا می شوید.

«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»، یعنی خدا می شنود و کسی را که حمد کرده است

ص: ۳۱

۱- ۱. تحف العقول، ص ۱۰۹؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۳۱۰.

۲- ۲. سوره بقره، آیه ۲۸۹.

اجابت می کند. خدا می گوید: وقتی حمل می کنی، من تو را اجابت می کنم. بنابراین، یکی از راههای استجاب دعا حمد خداوند است.

آغاز دعای عرفه همه حمد خداست، و بعد درخواست. وقتی خانمی می خواهد از شوهر خود پول بگیرد، ابتدا می گوید: چه شوهر خوبی دارم، چقدر مهربان است، چقدر با محبت است، خدا سایه تو را از سر ما کم نکند! اینها خیلی اثر دارد. کسی که حمد می کند، خدا دعاهای او را هم مستجاب می کند.

وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ؛ (۱)

وهر کس شکر کند، به نفع خودش کرمی کند؛ وهر کس کفران نماید به زیان خویش کفران

نموده است، که پروردگار من، غنی و کریم است؛

یعنی هر گلی می زیند به سر خود می زیند. کمبود ما این نیست که فقط نعمت نداریم. کمبود ما این است که نمی فهمیم. کمبود ما این است که ما نعمت ها را نمی بینیم. ندیدن و درک نکردن نعمت ها و درک نکردن منعم کمبود است.

«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» (۲). اگر شکر کنید، خدا شما را بزرگ می کند. به کار شما برکت میدهد. آدم از عمر خود، از زمان خود، از موقعیت خود بالاترین خدمتها را می تواند بکند.

لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ، و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است (۳)؟!؟

ص: ۳۲

۱-۱. سوره نمل، آیه ۴۰

۲-۲. سوره ابراهیم، آیه ۷.

۳-۳ همان □

می فرماید: اگر هم خدایی نکرده کفران نعمت کنید، عذاب من شدید است. مثلاً کسی که سرما خورده و بیمار است و دائماً کفر می گوید، ناگهان یک مشکلی پیش می آید و می گویند: سرطان است. آن وقت به غلط کردن می افتد.

عقوبت کفران نعمت

متأسفانه ماشکر نعمت را جزء مستحبات قرار داده ایم. شکر نعمت و شکر

منعم از واجبات است. کفران نعمت جزء گناهان کبیره است. جزء گناهانی است که خدا زود عقوبت می کند. این فرمایش پیامبر را عنایت کنید

«(اسْرِعُ الذُّنُوبَ عُقُوبَهُ كُفْرَانَ النِّعْمَةِ؛ (۱))»

کفران نعمت گناهی است که عقوبت آن سریع تر از همه گناهان است. (

یعنی سریع ترین گناهی که خدا عقوبت می کند، کفران نعمت است. قدر سلامتی خودت را بدانید، قدر امنیت خود را، قدر عافیت خود را بدانید. قدر ولایت را بدانید، قدر نعمتهایی که خدا داده است را بدانید. اگر ندانید، «إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (۲) عذاب خداوند شدید است.» دعا کنید که چوب کفران نعمت را به ما نزنند. اگر بزنند چه می شود؟

در زمان رضا خان بزرگترین جرم روضه خوانی بود. مرحوم آقای دولابی می گفتند: زمان رضا خان یک دعوی در محل شده بود، مرا هم به زندان بردند. افسر داشت بازجویی می کرد. گفت: خدا کند روضه خوانی نباشد. بقیه کارها مشکلی ندارد!

ص: ۳۳

۱- ۱. الأمالی للطوسی، ص ۴۵۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۱۲؛ بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۷۰

۲- ۲. سوره ابراهیم، آیه ۷.

می گفتند: حرف او مرا داغ کرد. یعنی جرم آن از آدم کشی بدتر بوده است. گفت: فقط شما روضه خوانی نکرده باشید، اگر آدم هم کشته باشید، پرونده شما قابل اصلاح است. روضه خوانی جزء بدترین گناهان بوده است. افراد را از بین می برند. حجاب از سر زنها بر می داشتند، عمامه از سر آقایان بر می داشتند.

چرا آدم باید ناشکری کند؟ چرا قدر نعمت سلامت و امنیت را نمی دانیم؟ کافی است به کشورهای اطراف خودتان یک نگاهی بیندازید تا قدر نعمت امنیت دستتان بیاید. ما که در امنیت و آسایش و خوشی هستیم، مواظب باشیم.

وَلَيْسَ كَفْرُكُمْ إِلَّا عَذَابٍ لَّشَدِيدٍ، و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است!

داستان های قرآن همه عبرت آموزند.

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَوْمٍ كَانَتْ آمِنَهُ مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (۱)»

خداوند برای آنان که کفران نعمت می کنند، مثلی زده است: منطقه آبادی که امن و آرام و مطمئن بود؛ و همواره روزی اش از هر جا میرسید؛ اما به نعمتهای خدا ناسپاسی کردند؛ و خداوند به خاطر اعمالی که انجام میدادند، لباس

گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید.

قریه ای بود که نعمت فراوان داشتند. کفران نعمت کردند. خدا باران

ص: ۳۴

نفرستاد، آب رودخانه خشک شد. درخت های آنها خشک شد. زراعت آنها خشک شد. به خفت و ذلت افتادند. داستان آن مفصل است.

حضرت یونس (علیه السلام) رودخانه ای رسید که با قایق آن طرف می رفتند. قایق کرایه ای بود. سوار قایق شد. رفت آن طرف رودخانه. پول همراه او نبود. به جای پول، نان در آورد و به قایقران داد. قایقران گفت: به من پول بدهید. و نان را گرفت و به آن طرف پرتاب کرد. نان در وقت خودش از طلا- بیشتر ارزش دارد. پیغمبر ما (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می فرماید:

اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي الْخُبْزِ وَلَا تَفَرِّقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ فَلَوْ لَا الْخُبْزُ مَا صُمْنَا وَلَا صَلَّيْنَا وَلَا أَدَّيْنَا فَرَايَضَ رَبَّنَا؛ (۱)

خدایا، به نان ما برکت ده، و میان ما و آن جدایی میفکن که اگر نان نباشد، نه میتوانیم روزه بگیریم و نه نماز بخوانیم، و نه دیگر واجبات را انجام دهیم. خیلی جالب است.

همه ما می گوئیم خدایا، بین ما و پیغمبر و آل پیغمبر جدایی نینداز. پیغمبر می گوید: بین ما و نان جدایی نینداز.

کفران نعمت و شکر نعمت، کافر و مسلمان و توده ای نمی شناسد. یعنی اگر کفار هم قدردان نعمت باشند، خدا نعمت را زیاد می کند. اگر مسلمانان ناشکری کنند، نعمت را از آنها می گیرد.

حضرت یونس به این قایقران نان داد و او هم نان را گرفت و پرت کرد. حضرت یونس گفت: خدایا، قدر این نعمت را به اینها بفهمان. قحطی شد، به طوری که برای یک نان التماس می کردند.

ص: ۳۵

قحطی آن چنان شدید شد که دو تا زن پیش حضرت یونس آمدند. دعوا داشتند. گفت: دعوی شما برای چیست؟ گفت: ما از بی غذایی داشتیم می مردیم. بسیاری از فامیل های ما هم مرده اند. با این خانم قرار گذاشتیم که بچه هایمان را بکشیم و گوشت آنان را بخوریم. اول بچه مرا کشتیم و خوردیم. الآن که نوبت این خانم شده، قبول نمی کند. اینجا حضرت یونس رقت کرد.

تا دل مرد خدا نامد به درد هیچ قومی را خدا رسوا نکرد

گفت: خدایا، دیگر کافی است. کارد به استخوان رسیده است. خدا دوباره باران فرستاد.

یکی از آقایان تعریف می کرد: در اصفهان، زمان قحطی، خانمی پنج کیلو طلا در بازار آورده بود و می گفت: یک مرد غیرتمند، یک جوانمرد، پنج کیلو طلا که ذخیره عمر من است را بگیرد و یک نان به من بدهد. آخر بازار از شدت ضعف و گرسنگی افتاد و مرد.

کفران نعمت هایمان خیلی زیاد است. ناشکری های ما خیلی زیاد است. به داده های خودمان نگاه نمی کنیم. این آیه جدا خوف دارد:

وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (۱) و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است؟

ص: ۳۶

جلای باطن

یک خاصیت صلوات این است که سیئات را تبدیل به حسنات می کند، ظلمات را تبدیل به نور می کند، بدی ها را تبدیل به خوبی می کند. چون یاد خدا و یاد پیغمبر و آل پیغمبر است. صلوات کیمیاگری می کند.

زنبوری خدمت پیغمبر خدا آمد و عرض کرد: یا رسول الله، عسل خوبی برای شما در اطراف مدینه، در کوهی آماده کرده ایم. کسی را بفرستید برای شما و اهل بیت شما عسل خالص بیاورد.

عسل در بین خوراکی ها از بین نمی رود، صدها سال هم بماند فاسد نمی شود. یک سوره هم در قرآن به نام «نحل» است. یعنی زنبور عسل خیلی از نعمت های خدا در این سوره شرح داده شده است. در آنجا می فرماید:

فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ؛ (۱) در عسل شفایی برای مردم است. خیلی از بیماری‌ها را به وسیله عسل مداوا می‌کنند. در خوراکیها هم انرژی و ویتامین آن از همه بیشتر است.

آن زنبور عرض کرد: عسلی برای شما آماده کرده ام، کسی را بفرستید تا برای شما بیاورد مصرف کنید. پیغمبر خدا فرمودند: این شیرها و گل و گیاهی که شما می‌خورید تلخ است. چطور می‌شود که یک شیرۀ تلخ، در وجود شما تبدیل به شیرینی و عسل مصفا می‌شود؟

عرض کرد: یا رسول الله هر وقت شیرۀ تلخ را می‌خوریم، صلوات بر محمد و آل محمد می‌فرستیم. خدای متعال به برکت صلوات بر شما این تلخی‌ها را تبدیل به شیرینی می‌کند. (۲)

البته پیامبر خدا این مسائل را می‌دانند. برای این که به دیگران تفهیم شود سؤال فرموده اند.

اگر می‌خواهید ظلمت‌ها تبدیل به نور شود، تلخی‌ها شیرین شود، سیئات، حسنات شود، رذایل، فضایل شود، با حضور قلب و با توجه و با ارادت به پیغمبر و اهل بیت مداومت بر این ذکر داشته باشید. إن شاء الله همیشه دل و جان خود را با صلوات بر محمد و آل محمد جلا دهید.

سیره شکر

یکی از سیره‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و تشکر و شکرگزاری است. امیرالمؤمنین

ص: ۳۸

۱-۱. سوره نحل، آیه ۶۹

۲-۲. شرح و فضائل صلوات، ص ۱۵۶.

درباره رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خدا فرمودند:

وَلَقَدْ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَشْرَ سِنِينَ عَلَى أَطْرَافِ أَصَابِعِهِ حَتَّى تَوَرَّمَتْ قَدَمَاهُ وَاصْفَرَّ وَجْهُهُ

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ده سال برای عبادت) آن قدر بر روی قدم های خود

ایستاد که قدمهایش ورم کرد و صورتش زرد شد.

تمام شب را به شب زنده داری می پرداخت، به قدری که خدا او را سرزنش نمود:

مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى؛ (۱) ماقرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را به زحمت بیفکنی!

برای این که به سعادت برسد، آن قدر گریه می کرد که از هوش می رفت. می گفتند: یا رسول الله، مگر خداوند گناه گذشته و آینده تو را نبخشیده است؟ چون خدای متعال می فرماید:

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا. لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ (۲) ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم تا خداوند گناهان گذشته و آینده ای را که به تو نسبت میدادند ببخشد (و حقانیت تو را ثابت نموده) و نعمتش را بر تو تمام کند.

اصحاب به پیامبر گفتند: خدا نعمت را بر شما تمام کرده است. گناهان را هم که وعده داده است می آمرزد - که البته منظور گناهان شیعیان اهل بیت است که پیغمبر نگران آن بودند. - چرا این قدر عبادت می کنید؟

ص: ۳۹

۱-۱. سوره طه، آیه ۲.

۲-۲. سوره فتح، آیه ۱ و ۲.

حضرت می فرمودند:

أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا (۱) آیا بنده شاکر خدا نباشم؟

یعنی عبادت مدام به خاطر جبران گناه، یا به عنوان انجام وظیفه و امثال این ها نیست، بلکه آدم نعمت های خدا را می بیند و بی اختیار تواضع و شکر و عبادت و ادب می کند. چنان که حضرت امیر (علیه السلام) می فرماید:

ما عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ عِقَابِكَ وَلَا طَمَعًا فِي ثَوَابِكَ وَلَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ؛ (۲) من نه از روی ترس از آتش تو را پرستش میکنم، و نه از روی طمع در بهشت، بلکه تو را شایسته عبادت و پرستش یافتن و عبادت کردم.

یعنی انسان اگر واقعا متوجه نعمت های خدای متعال شود، بی اختیار سعی می کند با عبادات خود، با سجده های خود، با حمد خود، با زبان خود، با حال خود، با افعال خود از خدای متعال تشکر کند.

امام سجاد (علیه السلام) را سجاد، یا سید الساجدین و سرور سجده کننده ها می نامیدند؛ چون هر وقت یاد نعمت خدا می افتادند، سجده می کردند.

پایه های شکر

مرحوم ملا صدرا (رحمه الله) بحثی درباره شکر دارد. می گوید: یکی از اخلاق مهم اهل سیر و سلوک شکر است. شکر هم سه پایه و اساس مهم دارد یکی علم و درک نعمت و منعم، یکی حال شکر و یکی عمل شکر که این

ص: ۴۰

۱- ۱. الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۲۰؛ البرهان، ج ۳، ص ۷۴۹؛ بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۴۰

۲- ۲. تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۳۵۳؛ بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۹۷.

سه به ترتیب در وجود انسان درست شود.

اولین مرحله، درک نعمت و منعم است. این که نعمت هایی که خدای متعال به انسان مرحمت کرده است درک کند، که اگر درک کند، فکر می کنم مراحل بعدی به طور اتوماتیک خودش می آید.

مرحوم حاج آقای دولابی (رحمه الله) می فرمودند: درک نعمت، شکر نعمت است. درک منعم، شکر منعم است. انسان اگر درک کند که خدای متعال چه چیزی به او مرحمت کرده است، شکر او را به جا آورده است. ما باید به این مرحله برسیم که خدای متعال چقدر چیز به ما داده است.

وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ (۱)

و از هر چیزی که از او خواستید، به

شما داد. وقتی خدای متعال به حضرت موسی به فرمود: به سراغ فرعون برو که طغیان کرده است، حضرت موسی از خدا درخواست کرد:

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي: (۲)

پروردگارا! سینه ام را گشاده کن؛ و کارم را برایم آسان گردان! و گره از زبانم

بگشای، تا سخنان مرا بفهمند! و وزیری از خاندانم برای من قرار ده. خدای متعال در پاسخ او فرمود:

قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى" (۳) فرمود: ای موسی! آنچه را خواستی به تو داده شده!

ص: ۴۱

۱-۱. سوره ابراهیم، آیه ۳۴.

۲-۲. سوره طه، آیه ۲۹ - ۲۵.

۳-۳. همان، آیه ۳۶.

یعنی ما جلوتر داده ایم. یعنی وقتی به تو می گوئیم این کار را بکن، اول سرمایه آن را به تو داده ایم، قوه آن را به تو داده ایم، جان و توان آن را به تو داده ایم، همه چیز داده ایم. ممکن نیست خدا بگوید این کار را بکن و چیزی نداده باشد. بی مایه فطیر است. داده است، منتها باید نگاه کنیم. قبل از این که تو بگویی، برادر تو هارون را برای شما آماده کردیم که کمک کار تو باشد.

غرق شدن در نعمت

اشکال بزرگ ما این است که نمی بینیم. خود این ندیدن هم اشکال مهمی است. اگر یک نعمتی در کنار ما و همراه ما باشد، نمی بینیم، توجه نداریم. چیزی بدتر از جهل و ندانستن و توجه نداشتن نیست. انسان نمی فهمد که غرق در آب است و مدام می گوید: آب، آب، آب.

مثل ماهی هایی که پیش بزرگ خود آمدند و گفتند: این آبی که می گویند، چیست؟ کجاست؟ کسی که از اول در آب بزرگ شده است، حق هم دارد که آب را نشناسد. چون از اول در آب بوده است، برای او این سؤال مطرح است که آب چیست؟ آب کجاست؟ سلطان ماهی ها هم به آنها گفت: شما غیر آب را به من نشان دهید، تا من به شما آب را نشان دهم. خدای متعال هم هستی مطلق است. از شدت ظهور نمی توانیم او را ببینیم.

یا مَنْ لِفَرَطٍ ظُهُورِهِ: (۱)

ای کسی که از شدت ظهور پنهانی نعمت ها هم همین طور است. از شدت فراوانی و زیادی و ظهور گاهی گم میشود.

ص: ۴۲

بیماری حرص

اگر درک کنید، می بینید که خدا چقدر به شما نعمت مرحمت کرده است. نعمت ها همه وجود دارد، فقط باید آن را درک کنید. در پی قدرشناسی نعمت باید بود، نه در پی کثرت نعمت. مدام به چیزهایی که به آن نرسیدیم، یا به ما نداده اند فکر می کنیم

آدمی که سالم است، اگر تشنه شود، با یک لیوان آب سیراب می شود. یک لیوان آب برای او کافی است. اما آدمی که ولع و حرص دارد، مرض عطش دارد، اگر یک مشک آب هم بخورد باز می گوید تشنه هستم.

اهل دنیا هم مرض عطش دارند. حرص او را گرفته است. مکث نمی کند که بیند چقدر چیز دارد که این قدر ندود. جمع می کند، اما مصرف نمی کند. حال دیگران می شود. مدام بار می کشد. بعد هم بارها را برای دیگران می گذارد و می رود. اهل دنیا راضی و قانع نیستند.

پوشش نعمت ها

ملا عبدالله می فرماید: خوشا به حال کسی که وجود شیء برای او سائر شیء نشد. خیلی حرف پخته ای است. الان ما داریم از این برق استفاده می کنیم، ولی قدر آن را نمیدانیم. چه وقت میدانیم؟ وقتی که برق برود. خیلی چیز خوبی بود. همدیگر را می دیدیم. تاریک شد، همدیگر را نمی بینیم.

اگر در سرمای ده درجه زیر صفر گاز قطع شود. می گوییم عجب چیز عجیب و قریبی بود. خود وجود شیء پوشنده آن شیء است. یعنی نعمتی

را که دائمی است نمی بینیم. اگر قطع نشود، آن را فراموش می کنیم.

خوشا به حال کسی که وجود شیء برای او سائر شیء نشود. مثل ماهی هایی که در آب شناور هستند و وجود آب را درک نمی کنند. چه وقت قدر آب را می دانند؟ وقتی ماهی را از آب بیرون بیاوریم و در خشکی بیندازیم. آن گاه می فهمد که آب یعنی چه.

بیایم قبل از این که ما را از آب بیرون بیاورند، بفهمیم آب یعنی چه. این هنر بزرگی است. اگر توانستید وجود آب مانع دیدن آب نشود، وجود سلامتی مانع دیدن سلامتی نشود، اگر چشم و گوش سالم، فکر و اعصاب سالم، مغز سالم، حافظه سالم، مانع دیدن این نعمت های بزرگ نشود، آن وقت شکر این نعمت ها را به جا آورده اید.

سن بعضی ها که بالا می رود، مبتلا به فراموشی می شوند. یک استادی داشتیم، خدا او را رحمت کند! در هفت هشت سال آخر عمرش فراموشی به او دست داده بود. حافظه او کار نمی کرد. او را در خانه نگه داشته بودند، نمی گذاشتند از خانه بیرون بیاید. آدم سرحال و سرزنده ای بود. گفتم: چرا نمی گذارید از خانه بیرون بیاید؟ گفتند: برای این که گم می شود.

آدرس خانه خود را نمی دانست. اسم خود را هم فراموش کرده بود. البته نماز و دعا و قرآن را فراموش نکرده بود. و این هم چیز عجیبی بود. آنچه که مربوط به آخرت بود را فراموش نکرده بود. نماز خود را می خواند، دعاها را حفظ بود، ولی اسم خودش و بچه هایش و اسم شهرش را فراموش کرده بود.

حافظه چیز بسیار مهمی است، منتها ما قدر آن را نمی دانیم. نعمت بدن سالم، چیز بزرگی است، ولی شکر آن را به جا نمی آوریم.

پای یک آقای شکسته بود. می گفت: نمی توانم دستشویی بروم. به من لگن می دهند. حالا فهمیدم که خود این آدم با پای خودش به دستشویی برود، با دست خودش لباس خود را در بیاورد، چه نعمت بزرگی است. می گفت: از خفت و ذلت دارم ذوب می شوم. خیلی زشت است لباس آدم را کس دیگر در بیاورد. ولی ما تا به آن بحران نخوریم نمی فهمیم.

بیایم قبل از بحران بفهمیم. همه حرف سر همین یک کلمه است که وجود هر نعمتی پوشنده و ساتر آن نعمت نشود. کسانی که به هوای آلوده گرفتار می شوند، کسانی که ناراحتی آسم دارند و در حالت خفه شدن هستند، قدر هوای سالمی را که ما استنشاق می کنیم می دانند.

قدردانی از نعمت های موجود

یک آقای می گفت: گاهی حالت آسم به خود من دست می دهد. آن وقت بعضی آسمیها را درک می کنم. می گفت: مثل کسی است که در حال خفه شدن است. این ها بیست سی سال است در حال جان کندن هستند. خیلی بیماری سختی است. قدر این سلامتی را بدانیم. قدر این امنیت را بدانیم. بچه های ما و خانواده های ما بیرون می روند و سالم بر می گردند. آیا در دیگر کشورهای اطرافمان همین طور است؟

اگر پدر و مادر داری، آیا قدر او را می دانی؟ اگر دوست های خوب داری، آیا قدر آنها را می دانی؟ اگر جلسات خوب داری، آیا قدر آن را

میدانی؟ اگر خدا نعمت ولایت را مرحمت کرده است، آیا قدر آن را می دانی؟

آدم وقتی بین وهابی ها می رود، قدر ولایت و اهل بیت عله را می فهمد. یکی از اساتید ما می فرمود: من به مکه می روم و می نشینم برای آنها گریه می کنم. می گویم: اینها این همه دارند تلاش می کنند، زحمت می کشند، اما اگر ولایت اهل بیت را نداشته باشند، یا با اهل بیت دشمن باشند، با همه این زحمت ها آنها را با صورت در آتش جهنم پرتاب می کنند.

خدا به ما نعمت ولایت داده است. آیا ما می توانیم درک کنیم؟ آیا می توانیم قدر آن را بدانیم؟ خدا یک ذره به ما درک نعمت بدهد، شعور و فهم و وجدان نعمت بدهد، بفهمیم که خدا به ما چه داده است!

نعمت بیماری

ما داده ها را نمی بینیم، فقط دست روی کمبودها می گذاریم. هرچند ممکن است آن کمبودها هم نعمتی باشد که خداوند به ما عنایت کرده است. شاید صلاح و مصلحت ما در همان است. یعنی همان هم نعمت است. گاهی هم یک بیماری پیش می آید، خدا می خواهد شما قدر سلامتی را بفهمید. چون تا تو را بیمار نکند، قدر سلامت را نمی فهمی. چه بسا همان بیماری کفاره ای برای گناهان مؤمن است. امام سجاد علا فرمودند:

حُمِّي لَيْلَهُ كَفَّارَةٌ سَنَةٍ؛ (۱)

مؤمن وقتی یک شب تب میکند، کفاره گناهان یک سال اوست.

ص: ۴۶

۱- ۱. ثواب الاعمال، ص ۱۹۲؛ مکارم الاخلاق، ص ۳۵۸.

نصیب مؤمن از آتش و حرارت جهنم تبی است که در دنیا خدا به او مرحمت می کند. وقتی مؤمن بیمار می شود، نفس او ضعیف می شود. به قول ملا عبداللّه، بلائی بر تن موجب صحت دل و قلب است. بدن بین ما و خدا حائل است. ما فکر می کنیم ما خود این بدن هستیم. در صورتی که خود این بدن یک مانع و حجاب است. وقتی این بدن ضعیف می شود، مثل این است که دشمن ما ضعیف شده است. روح تو لطیف تر و پاک تر می شود. امام رضا فرمودند:

الْمَرَضُ لِلْمُؤْمِنِ تَطْهِيرٌ وَ رَحْمَةٌ؛ (۱)

بیماری برای مؤمن، پاک شدن و رحمت الهی است.

دیدید امام در آن شعر خود می گوید: «چشم بیمار تو را دیدم و بیمار شدم.» چرا شعرا تعبیر به چشم بیمار می کنند؟ آن کسی که در بستر افتاده است و ناله می کند، هم ناله او خیلی لطیف است و هم چشم او خیلی لطافت دارد. چون پاک شده است، روح شده است، از جسم بیرون می آید.

خود بیماری نصف مردن است. اگر بمیرد که خیلی زیباتر می شود. اما همین که نصف صحت او رفته است، خود این خیلی لطیف شده است.

چشم بیمار تو را دیدم و بیمار شدم، یعنی گرفتار تو شدم. بیمار در تب می سوزد، ناله می کند، آه می گوید. آه، یکی از اسم های خداست. امام صادق من فرمودند:

إِنَّ آهَ اسْمٍ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ فَمَنْ قَالَ آهَ فَقَدْ اسْتَعَاثَ بِاللَّهِ

ص: ۴۷

تَبَارَكَ وَتَعَالَى: (۱)

آه نامی است از نام های خداوند عزوجل. بنابراین، هر کس بگوید آه، به خدای تبارک و تعالی استغاثه نموده است. رسول خدا فرمودند:

لَا تُكْرِهُوا مَرْضَاكُمْ عَلَى الطَّعَامِ فَإِنَّ اللَّهَ يُطْعِمُهُمْ وَيَسْقِيهِمْ: (۲)

بیمارانتان را به خوردن غذا مجبور نکنید که خداوند آنان را می خوراند و می نوشاند.

خیلی زیباست. می گوید: خدا به آنها غذا و آب می دهد، روح آنها را سیراب می کند، خیلی به آنها فشار نیاورید. در حدی بخورند که ضعف نگیرند. خیلی به آنها فشار نیاورید. خود خدا بیمار کرده است، با او کار دارد، برای او برنامه دارد. خود خدا اشتهای او را گرفته است. می خواهد مرگب او کمی ضعیف شود، بگذار ضعیف شود، عیبی ندارد. روح تو ضعیف نشود. جسم که در پایان خاک می شود. بدنی که خاک می شود.

حاج آقای دولابی بارها می فرمودند: بدنی که بعدا خاک می شود، همین الان او را خاک شده حساب کن و خود را راحت کن. این قدر غصه این تن را نخور.

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى (۳)

ما شما را از زمین آفریدیم؛ و در آن باز می گردانیم؛ و بار دیگر (در قیامت) شما را از آن بیرون می آوریم.

ص: ۴۸

۱- ۱. التوحید، ص ۲۱۹؛ بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۰۲.

۲- ۲. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۴۴؛ بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۱۶۲.

۳- ۳. سوره طه، آیه ۵۵

این بدن از خاک درست شده است. بعد هم به جای خود بر می گردد و خاک می شود. شما غیر این بدن هستید. شما غیر این خاک هستید. شما روح و جان هستید. نور هستید. شعاعی از اهل بیت (علیه السلام) و از یک انسان کامل هستید. این قدر غصه تن را نخور. این قدر غصه مرکب را نخور.

اگر من بنشینم و مدام برای موتور خود گریه کنم، بنشینم و برای الاغ خود گریه کنم، برای ماشین خود گریه کنم که ماشین من عیب پیدا کرده است، پس خود من چه؟ خود من مهم هستم. راکب مهم است. بدن ما مرکب است. خود ما راکب هستیم، سوار آن شدیم. شناسنامه این مرکب هم پنجاه سال است، هفتاد سال است، صد سال دیگر تمام می شود. مهر باطل بر آن می زنند و او را به چاله می اندازند و خاک می کنند.

الاغ روح

مرحوم کربلایی احمد می گفت: به دیدن مرحوم حاج شیخ محمد تقی بافقی رفتم. ایشان سگته کرده بود. گفتم: آقای بافقی حال شما چطور است؟

گفت: الحمدلله. با این که بدن او فلج شده بود، از خدا تشکر می کرد. گفت: من ایامی که در نجف بودم، پنج شنبه راه می افتادیم و پیاده به کربلا می رفتیم، شب جمعه کربلا بودیم. روز جمعه پیاده به نجف برمی گشتیم، به درس خود هم می رسیدیم. یعنی مسیر حدود هشتاد کیلومتر را یک روزه با پای خود می رفتم، و خیلی پر انرژی برمی گشتم. آن موقع الحمدلله الآن هم الحمدلله.

می گفت: تمام این کسانی که به سراغ من و به عیادت من می آیند، سراغ الاغ مرا می گیرند، سراغ خود مرا نمی گیرند. نمی گویند خود تو چطور هستی؟ می گویند: الاغ تو چطور است؟ یعنی بدن تو چطور است؟ خود من سر حال باشم، بدن هر چه می خواهد باشد. در پایان که خاک می شود.

همه غصه بدن را می خورند. یعنی اگر بچه ما مریض شود، خیلی می ترسیم که تب کند. اما اگر بچه ما فاسد شود چطور؟ روح او، روان او به هم ریخته است، ایمان او ضایع شده است، این ها برای ما خیلی مهم نیست. اگر بدن او کمی زخم بردارد، پدر و مادرها چقدر از او مواظبت می کنند.

وقتی بدن بیمار می شود، همه ختم صلوات می گیرند، حدیث کساء می خوانند، « أَمَّنْ يُجِيبُ » می خوانند که خدایا، این الاغ را خوب کن. اما اگر حال خود آقا بد باشد چطور؟ نه، مهم نیست. این دنیا بازار آشفتهای است، اصلا همه چیز جا به جا شده است.

إن شاء الله این تن هم مانع آن حجاب نشود. بلای بر تن موجب صحت دل است. اگر آن قدر که برای بدن خود زحمت کشیدی، برای روح خود زحمت کشیده بودی، به عرش پرواز می کردی. این سرمایه گذاری که الان مردم، برای بدن می کنند، اگر روی پرورش روح بکنند، همه چیز درست می شود. بیایید به صاحب الاغ رسیدگی کنید. ما همیشه داریم به الاغها رسیدگی می کنیم.

مثنوی هم می گوید: الاغ زیر پای حضرت عیسی، جسم ماست و روح شما عیسی روح الله است.

وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي: (۱) از روح خود در او دمیدم.

روح شما عیسی است. عیسی که دم الهی و روح الله است را پرورش دهید. آن قدر به الاغ زیر پای خود که همین بدن است توجه نکن، این قدر این بدن را تقویت نکن، این قدر غصه این بدن را نخور. مرتب به فکر این بدن است. مرتب می گوید: بدن ما سرما خورده است، تب کرده است، بگذار بکند. در آخر هم موت است و تمام می شود. به زیر خاک می رود. «بر تن متن، بر تن آفرین تن!»

حیف است که آدم این قدر غصه مرکب خود را بخورد. مرکبی که در آخر خاک می شود، کرم می افتد، استخوان هایش می پوسد. چند سال دیگر همه خاک می شویم. همین الآن هم خاک هستیم، ولی به این شکل در آورده اند.

لباس های روح در عوالم مختلف:

آدم اگر از غصه این مرکب بیرون بیاید، چقدر راحت می شود. باید غصه راکب را بخورد. راکب مهم است. مرحوم حاج آقای دولابی تعبیر زیبایی داشتند. می فرمودند: از آن عالم بالا که می خواستیم پایین بیاییم، در هر عالمی لباس آن عالم را به تن ما کردند. این تعبیر بسیار زیبایی است. چون عالمهای زیادی را طی کرده ایم تا به عالم دنیا آمده ایم. این عالم پایین ترین عالمهاست. «أَسْفَلَ السَّافِلِينَ» است. باز اینجا اوج می گیریم و به طرف بالا می رویم. مثنوی یک غزل خیلی زیبایی دارد. می گوید:

ص: ۵۱

ما زبالاییم و بالا می رویم ما زدرباییم و دریا می رویم ما از آنجا و از اینجا نیستیم ما ز بی جاییم و بیجا میرویم (۱)

می گوید: روح ما از مکان و زمان بیرون است. نفخه الهی است. مرحوم حاج آقای دولابی می گفتند: در هر عالمی که آمدیم، در هر شهری که وارد شدیم، لباس همان شهر را به تن ما کردند. یک موقعی در عالم اشباح بودیم. یک زمانی در عالم ذر بودیم. ریز ریز بودیم.

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا" (۲)

آیازمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود؟

الآن هم در این لباس بدن هستیم. بعد این بدن ما به خاک منتقل می شود و به قالب مثالی می رویم. عالم برزخ عالم مثال است. بعد هم به قیامت می رویم. می رویم.

به هر عالمی که آمدیم، لباس مناسب آن عالم را پوشیدیم و به تعبیر دیگر مرکب مناسب آنجا را به ما دادند. ولی خود ما غیر از اینها هستیم. همه اینها مرکب است. اگر من سوار ماشین شدم، من غیر از ماشین هستم. اشتباه نگیرم.

اشتباه گرفتن خود

بزرگترین اشتباه بشر در این دنیا این است که خود را با بدن اشتباه گرفته است. یعنی راکب را با مرکب اشتباه گرفته است. الآن همه

ص: ۵۲

۱- ۱. کلیات شمس تبریزی، غزل شماره ۹۷۶

۲- ۲. سوره انسان، آیه ۱.

سرمایه گذاری ها روی بدن است؛ خوراک، پوشاک، مسکن.

اصول دین دنیا همین چیزهاست. من یک موقعی فکر می کردم دولتمردان کشورها، مجلس آنها، وزرای آنها، تمام رئیس جمهورها، تمام سلاطین، تمام رهبران، همه دغدغه شان بر سر مسائل دنیاست. در پی آن هستند که اقتصاد آنها چه می شود؟ پول آنها چه می شود؟ سیاست آنها چه می شود؟ مسکن آنها چه می شود؟ آموزش آنها چه می شود؟ اما برای روح و روان و معنویت مردم چقدر کار می شود؟

اگر ما روح را درست می کردیم، اگر راکب درست شود، همه چیز درست شده است. آدم باید درست شود. اگر آدم، آدم شد، همه چیز او درست می شود. ولی اگر همه دکورها را درست کردی، اما حال راکب خوب نیست، این ارزش ندارد.

مرحوم آیت الله بافقی حرف بسیار ارزشمندی زده بود. گفته بود: هر کس به عیادت من می آید، سراغ الاغ مرا می گیرد. الاغ سخته کرده است. فلج شده است. ببینید تب ندارد. یک کسی نمی گوید: حاج شیخ محمد تقی خود تو چطور هستی؟ مدام از مرکب سراغ می گیرند.

مرگ بر ناسپاسان

آدم قدر نعمت ها را نمی داند. یکی از دوستان می گفت: یک روز از منزل بیرون آمدم. به یکی از دوستان خود برخورد کردم. دیدم یک پارچه سفید به سر خود بسته است و خیلی آه و ناله می کند. گفتم: چه خبر شده است؟ گفت: شب پیش سر درد عجیبی داشتم. تا صبح نخوابیدم. دائم شکوه

می کرد که این چه خدایی است؟ این چه وضعی است؟ و به زمین و زمان بد و بی راه می گفت.

خدای متعال خیلی مهربان است. أرحم الراحمین است. خیلی منعم و مفضل و محسن است. تمام جمال است. تمام خیر است. اما شما این آیه را نگاه کنید. تعبیری در قرآن به این تندی یا نداریم یا خیلی کم داریم.

قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ؛(۱)

مرگ بر این انسان، چقدر کافر و ناسپاس است؟

این را خدای مهربان می گوید. بر آدم ناشکر و ناسپاس مرگ باد! مرحوم آیت الله بهاء الدینی فرمودند: یک بار هم بگو مرگ بر خود من.

ملا- عبدالله می گوید: مدام روی در و دیوار می نویسند فلانی مرد، فلانی مرد. یک اعلامیه هم بنویسند نفس فلانی مرد، شیطان فلانی مرد.

اگر این نفس ما بمیرد، چقدر خوب می شود. اگر نفس اماره بمیرد، یا مسلمان شود، انسان چقدر زیبا می شود. نفرین چیز خوبی نیست، ولی چرا خدا می گوید مرگ بر این انسان! این انسانی است که خود او درست کرده است. چقدر این انسان ناسپاس است! چقدر کفران نعمت می کند! وقتی به او چنگ می اندازیم، ناله و فریاد او گوش آسمان و زمین را کر می کند. وقتی به او وسعت می دهیم، طغیان می کند و همه چیز را فراموش می کند. ((قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ))؛ مرگ بر این انسان که چقدر ناسپاس است!

«ما أَكْفَرَهُ» را هم می توانید به معنای کفر بگیرید، و هم به معنای

ص: ۵۴

ناسپاسی. هر دو درست است. اصلا کفر یعنی پوشاندن. کافر خدا را می پوشاند و زیر بار نمی رود. آدم ناسپاس هم نعمت های خدا را می پوشاند. هر دو بد است. اصلا کفر چیز بدی است.

می گفت: به این بنده خدا برخورد کردم، دیدم دستمال به سر خود بسته است و کفر می گوید. خیلی آه و ناله می کرد که از دیشب تا حالا خیلی سختی کشیدم. به او گفتم: تو خیلی بی انصاف هستی. گفت: من بی انصافم؟ گفتم: بله. خدا به تو چشم سالم داده است، دست سالم داده است، پای سالم داده است، قلب سالم داده است، کلیه سالم، کبد سالم، مغز و اعصاب سالم، سر تو هم سالم بوده است، حالا- یک شب سر درد گرفته ای. خدا چهل سال به تو سلامتی داد، تا به حال شده به سر خود پارچه ببندی و بگویی چه خدای خوبی دارم، خدایا شکر؟

آیا شده تا به حال برای همه چیزهایی که خدا به تو داده است شکر خدا را به جا بیاوری؟ یک شب، یک سر درد گرفتی، آه و ناله تو گوش فلک را کر می کند. تو این قدر بی انصاف هستی، خجالت نمیکشی؟

خدا می خواهد یا گناهان تو را ببخشد، یا می خواهد تو را امتحان کند، یا می خواهد تو بفهمی که سر سالم چقدر قیمت دارد. وقتی آدم یک شب بیمار می شود، می فهمد که سلامتی یعنی چه. گفت: شروع کرد به گریه کردن. گفت راست می گویی، ما خیلی بندگان ناسپاس و ناشکری هستیم.

از مرحوم حاج شیخ عباس قمی نقل می کنند که می فرمود: اگر مادر خانواده سستی به دنیا آمده بودیم، الآن سنی بودیم. اگر در خانواده کمونیست

به دنیا آمده بودیم، الآن کمونیست بودیم. اگر در محیط وهابی به دنیا می آمدیم، - العیاذ بالله - مسلماً وهابی بودیم. مگر یک توفیق الهی نصیب حال ما می شد که از وهابیت بیرون بیاییم و مستبصر و شیعه شویم که وظیفه داشتیم این کار را بکنیم.

غفلت از نعمت های بزرگ الهی:

شخص گرفتاری خدمت امام صادق (علیه السلام) آمد و شروع به آه و ناله کرد. مشکل مالی داشت. گفت: آقا، وضع من بد است، من چنین و چنان هستم. حضرت فرمودند:

لَيْسَ الْأَمْرُ كَمَا ذَكَرْتَ وَ مَا أَعْرِفُكَ فَقِيْرًا؛ (۱)

مطلب این طور که تو می گویی نیست. من تو را فقیر نمیدانم.

من نمی بینم که تو فقیر باشی. گفت: آقا، فلان جا این قدر بدهکار هستم، فلان جا آنقدر، آذوقه نداریم، و شمه ای از فقر خود را شرح داد. «الصَّادِقُ يُكَدِّبُهُ»؛ اما امام صادق (علیه السلام) او را تکذیب می کرد. می گفت: دروغ می گویی، تو فقیر نیستی. هر چه او می گفت، حضرت می گفت: دارا هستی. در آخر گفت: آقا، مثل این که من نتوانستم مسأله را برای شما خوب بیان کنم. من واقعا ندارم.

فرمودند: من یک سؤال از تو می کنم. اگر بیایند و به تو بگویند: اگر از ما اهل بیت برائت بجویی، صد دینار طلا به تو می دهیم. آیا حاضر هستی؟ گفت: نه. فرمودند: اگر ولایت ما را از شما بگیرند و برائت ما را به شما بدهند و هزار دینار به شما بدهند، حاضر هستی؟ گفت: نه. فرمودند: اگر ده

ص: ۵۶

هزار دینار به شما بدهند، حاضر هستی از ما تبری بجویی؟ گفت: نه.

در روایت آمده است که حضرت مدام مبلغ دینار را بالا بردند، و او حاضر نمی شد دست از ولایت اهل بیت بردارد. فرمودند: من فقط یک نعمت و یک سرمایه تو را دارم شرح دادم، سرمایه تو حید و امنیت و سلامتی و بقیه چیزها بماند. کسی که حاضر نیست یک نعمت خود را با هزاران دینار عالم عوض کند، آیا این فقیر است؟

مَنْ مَعَهُ سِلْعَةٌ يُعْطَى هَذَا الْمَالَ لَا يَبِيعُهَا هُوَ فَقِيرٌ (۱)

آیا کسی که متاعی با خود دارد که با این همه پول نمی فروشد آیا فقیر است؟

چرا این قدر ناشکری می کنی!؟

«قَتَلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ» (۲) مرگ بر این انسان که این قدر ناسپاس است!

چقدر ناسپاسی، چقدر کفران نعمت، چقدر ناشکری؟! اگر ماسنی بودیم چه می شد؟ اگر خدایی نکرده کافر بودیم چه میشد؟

خدا به ما توفیق نماز داده است، توفیق سجده داده است، توفیق یاد خود را داده است، آیا می توانیم روی یاد خدا قیمت بگذاریم؟ ناشکری نکنیم. به داده ها نگاه کنیم. به نداده ها که گاهی همان ندادهها هم نعمت است نگاه نکنیم. عطای او عطاست، منع او هم عطاست. شکر کنیم. «شکر نعمت نعمت افزون کند.»

سفاقت و ناسپاسی

در ایام حج، در منا و عرفات همه به در خانه خدا می روند، اگر کسی در

ص: ۵۷

۱- ۱. الأمالی للطوسی، ص ۲۹۸؛ بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۱۴۷.

۲- ۲. سوره عبس، آیه ۱۷.

آن سرزمین و در چنین روزهایی به در خانه خلق برود، بسیار بی معرفت است. امام سجاد می فرمایند:

طَلَبَ الْمُحْتَاجِ إِلَى الْمُحْتَاجِ سَفَهًُ؛^(۱)

اگر آدم محتاج در خانه آدم دیگری برود سفیه و نادان است.

کسی که کشکول گدایی خود را به دست بگیرد و به در خانه این و آن برود که خود آنها نیز محتاج هستند، سفیه است. نادانی از این بدتر نمی شود. آدم گدابه در خانه یک گدای دیگر نمی رود التماس کند. در خانه غنی مطلق برو.

امام صادق (علیه السلام) در منا بودند. سائلی خدمت آن حضرت آمد. حضرت داشتند انگور می خورند. گفت: به من کمک کن. حضرت خوشه انگوری را گرفتند و به او دادند. او خوشه انگور را نگرفت. گفت: من پول می خواهم.

نمی دانم این پول چیست که روی مرده اهل دنیا بگذارای زنده می شود. البته اگر روی شما بگذارند می میرید. صلاح نیست به شما بدهند. حال شما بد می شود.

یک آقای می گفت: راه رفتن آدم هایی که پول در جیب آنهاست، با کسانی که پول ندارند متفاوت است و این را متوجه می شوم. می فهمم این که خیلی قرص و محکم راه می رود، پول در جیب دارد. و این که شل راه می رود، پول در جیب او نیست. حال اهل دنیا را شرح می داد.

اما حال مؤمن در هر دو صورت باید یکسان باشد؛ چون به خدا اطمینان

ص: ۵۸

دارد، نه به پول می فرماید: مؤمن واقعی کسی است که به خزانه خدا بیشتر مطمئن باشد تا به جیب خود و پول خود و به پول دیگران.

امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَام) خوشه انگوری به او مرحمت کردند، اما او نگرفت. گفت: من انگور نمی خواهم. انگور مشکل مرا حل نمی کند. پول می خواهم. چون ناشکری کرد، حضرت به او چیزی ندادند. آن سائل بعد از مدتی برگشت و به حضرت گفت: همان انگور را بده، حضرت همان انگور را هم به او ندادند.

وَلَيْنَ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ" (۱)

و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است!

فقیر و سائل بعدی آمد. به حضرت گفت: آقا، به من کمک کن. حضرت مقداری انگور به او دادند. انگورها را گرفت و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الَّذِي رَزَقَنِي؛ سپاس خداوند عالمیان را که به من رزق داد!» بهتر از هیچ چیز است. یعنی این انگور نعمت بزرگی است، آن هم از دست چنین آقایی

وقتی الحمد لله گفت، حضرت فرمودند: بایست و پولی که همراه داشتند، در آوردند و به او دادند. گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ هَذَا مِنْكَ وَحَدَاكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، سپاس برای خداست. خدایا، این نعمت از توست. یگانه ای و شریکی برای تو نیست!»

حضرت پیراهن خود را در آوردند و به او دادند و فرمودند بپوش. خیلی عجیب است، پیراهن و لباس تن خود را در آوردند و به او دادند. آن سائل

ص: ۵۹

هم پیراهن را پوشید و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي وَسَتَرَنِي؛ سپاس خداوندی را که لباسم داد و مرا پوشاندا!» و گویا گفت: ای اباعبدالله، خداوند به تو جزای نیک دهد. و غیر از این دعایی نکرد و رفت.

راوی می گوید: فکر کردیم که اگر برای امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) دعانمی کرد. حضرت به خاطر سپاس خداوند، همواره بر عطای خود می افزودند. (۱)

تا وقتی که متوجه خدا بود و الحمد لله می گفت، حضرت همین طور به او می دادند. اما وقتی متوجه شخص شد، حضرت قطع کردند و دیگر به او ندادند. خدا توفیق شکر به کسی نمی دهد، جز این که زیاد شدن نعمت پشت سر آن است. یعنی این سنت خداست که اگر تشکر کنی، خدا مدام زیاد می کند.

ص: ۶۰

یکی از آثار و برکات مهم صلوات این است که پیغمبر خدا وعده داده اند که من از گوینده صلوات شفاعت می کنم. به امیرالمؤمنین (ع) فرمودند:

يَا عَلِيُّ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ كُلَّ يَوْمٍ أَوْ كُلَّ لَيْلَةٍ وَجَبْتُ لَهُ شَفَاعَتِي وَ لَوْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْكِبَائِرِ؛ (۱)

یا علی، هر کس در هر روز یا در هر شب بر من صلوات بفرستد، شفاعت من برای او واجب می شود، هر چند اهل گناهان کبیره باشد.

پیغمبر خدا بسیار محکم صحبت کرده اند. کسی که هر روز و هر شب به یاد پیغمبر باشد و برای حضرت دعا کند و بر او و آل او درود بفرستد، شفاعت آن حضرت برای او واجب می شود. نمی فرماید شفاعت می کنم

ص: ۶۱

بلکه از این بالاتر، می فرماید: شفاعت من برای او واجب است.

کسی که به انسان خدمت یا احسان کرده و یا کاری برای او انجام داده است، آدم آن چنان شرمنده او می شود که نمی تواند او را رد کند. نمی تواند به او کمک نکند. و به تعبیر دیگر گاهی انسان بر اثر احسان دیگران نمک گیر می شود. نمی تواند روی آنها را زمین بگذارد.

یکی از علما می فرماید: اگر صلوات هیچ خاصیتی در عالم نداشته باشد، جز این که انسان مصداق شفاعت قرار می گیرد، برای او کافی است که هیچ گاه ذکر صلوات را ترک نکند. امید همه ما هم به همین شفاعت‌هاست و گرنه باید از نماز و ذکر و دعای خود استغفار کرد. نماز همان بود که پیغمبر خواند. همان که امامها خواندند. همان است که امام زمان (علیه سلام) می خواند.

شفاعت مسأله بسیار گسترده ای است. همه بندگان خدا احتیاج به شفاعت دارند. یکی از چیزهایی که شفاعت را قطعی می کند، مداومت بر این ذکر شریف است.

یک خاصیت دیگر صلوات این است که پیغمبر به کسی که صلوات می فرستد، تحفه و هدیه می دهد. غیر از این که دست او را می گیرند و او را شفاعت می کنند، هدیه هم میدهند.

یک نفر از پیغمبر خدا ﷺ سوال کرد: صلوات فرستادن امت، فرستادن هدیه ای به سوی شماست. آیا از جانب شما هم تحفه ای برای آنها خواهد بود؟ حضرت فرمودند: «امروز، صلوات امت بر من، تحفه ای از ایشان برای

من است و تحفه من برای ایشان، در بهشت خواهد بود.»(۱)

مشخص هم نکردند که چه چیز می دهم. وقتی می فرمایند: در بهشت میدهم، گذر از جهنم و قیامت تمام شده است. یعنی اضافه بر این که نجات میدهند و بهشت می برند، پاسخ این صلواتها را در بهشت می دهند. چه چیز به شما می دهند؟ معلوم نیست. و این خیلی مهم است.

پس اگر کسی می خواهد شفاعت پیغمبر بر او واجب و هدایای آن حضرت نصیب او شود، بر صلوات بر محمد و آل محمد مداومت کند.

شکر مدام

هر وقت چیز خوشحال کننده ای برای پیغمبر ما پیشامد می کرد و خبر خوبی، حادثه خوبی، نعمت جدیدی به آن حضرت می رسید، خداوند را شکر می کردند. امام صادق به فرمودند:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ يَسُرُّهُ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى هَذِهِ النُّعْمَةِ؛

سیره پیامبر (علیه السلام) بر این بود که هر گاه چیزی شادمانشان می کرد، می فرمودند: خدا را بر این نعمت سپاس میگویم!

وَإِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ يَغْتُمُّ بِهِ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ؛(۲)

چو پیشامدی می کرد که اندوهگینش می ساخت، می فرمود: خدا را در حال سپاس

می گویم!

امام رضا (علیه السلام) نیز از پدران ایشان، از امیرالمؤمنین من چنین روایت کرده اند:

ص: ۶۳

۱- ۱. شرح و فضائل صلوات، ص ۸۶

۲- ۲. الکافی، ج ۲، ص ۹۷؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۴۷، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۳.

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أُتَاهُ أَمْرٌ يَسُرُّهُ قَالَ - الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بِنِعْمَتِهِ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ وَإِذَا أُتَاهُ أَمْرٌ يَكْرَهُهُ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ (۱)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هنگامی که موضوع خوشایند و فرحناکی برایشان پیش می آمد، می گفتند: سپاس خداوند را که خوبی ها از نعمت های او به کمال رسیده است. و هنگامی که مطلب ناخوشایندی پیش می آمد، می گفتند:

در هر حال حمد و سپاس از آن خداست!

این سیره هم در پیغمبر و هم در اهل بیت (علیه السلام) به ایشان بوده است. در دوستان و شیعیان ایشان هم باید باشد.

در سخت ترین بلاهایی که برای امیر المؤمنین (علیه السلام) و حضرت زهرا (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام) پیش آمد و در دشوارترین ابتلائی که برای امام حسین و اهل بیت (علیه السلام) من در طول سفر کربلا به وقوع پیوست، قبل و بعد آن، یک مورد پیدا نمی کنید که اینها کفران نعمت یا ناشکری یا گلایه یا شکایت کرده باشند. ممکن است به خلق گفته باشند شما اشتباه می کنید، شما بد می کنید، شما خیانت می کنید. این درست است، ولی نسبت به خدای متعال همیشه می گویند: خدایا، شکر، الحمد لله!

عظمت اهل بیت علیه السلام

مرحوم آیت الله بهجت دو نکته بسیار خوبی می فرمودند: یکی اینکه برای فضایی که برای اهل بیت می گوئیم و شبهه دروغ و یا شبهه کوچک کردن آنها در آن است، باید استغفار کنیم. باید بدانیم آنها از هر چه

ص: ۶۴

می‌گوییم، بزرگ ترند. خوف این را داریم که با فضائلی که ما برایشان می‌گوییم، آنها را کوچک کنیم. چون کارهایی را که به عنوان کرامات برای آنها ذکر می‌کنیم، دوستان و شیعیان ایشان هم می‌توانند بکنند. علمای ربانی هم گاهی این کارها را کرده‌اند.

در حالات ابن فهد حلی نوشته‌اند: علمای یهود آمدند و به ایشان گفتند: شما حدیثی از قول پیامبرتان دارید که علمای امت من از انبیای بنی اسرائیل افضل هستند. (۱) حضرت موسی پیغمبر ما عصا را انداخت و اژدها شد. شما مگر عالم این امت نیستید؟ اگر می‌توانید این کار را بکنید.

می‌گویند: ایشان در صحرا مشغول زراعت و کار بود. بیل خود را می‌اندازد، یک اژدهای بزرگی می‌شود. یهودیها فرار می‌کنند. بعد بر می‌گردند و می‌گویند: تا اینجا مثل حضرت موسی شد. چگونه علمای شما افضل از انبیا هستند؟ می‌گوید: خدای متعال جبرئیل و ملائکه را برای حضرت موسی فرستاد، بعد هم گفت: نترس این کار را بکن. اما بر من نه جبرئیل نازل شد، نه وحی شد. ما همین‌طور انداختیم و بعد هم نترسیدیم و گرفتیم. در صورتی که حضرت موسی ترسید.

علمای بزرگ ما واقعا کارهای غیر عادی می‌کردند. ماری به طرف مرحوم آقای قاضی و شاگردها می‌آمد. مرحوم قاضی به آنها فرمود: به اذن خدا بمیر، همان جا خشک شد.

این حرف بسیار عمیقی است که فضائلی هم که ما برای اهل بیت (علیه السلام)

ص: ۶۵

می گوئیم دون شأن آن هاست. شأن آنها بسیار بالاتر است. آنها عیسی روح الله درست می کنند که می تواند مرده زنده کند. یعنی آنها بسیار بالاتر از چیزی هستند که ما می گوئیم.

حاج آقای دولابی (علیه السلام) می فرمودند: کوچک نمی تواند از بزرگ تعریف بکند. کوچک هر چه هم تعریف می کند، اندازه و محدوده خود را می بیند. ظرف وجودی خود را دارد توصیف می کند. آن بزرگ را نمی تواند توصیف کند. آب دریا را نمی توان در یک حوض جمع کرد.

این که می گوئیم به قدر فهم توست مردم اندر حسرت فهم درست (۱)

و به قول عطار:

کو به غایت نیک و بد گر گفته اند هر چه از او گفتند از خود گفته اند

برتر از علم است و بیرون از عیانست زانک در قدوسی خود بی نشانست (۲)

یعنی هر چه گفتند از خود گفتند. بدها هم بدی خود را می دیدند و می گفتند و الا آنها از بدی ها منزّه هستند.

بی معنا بودن غلو در باره اهل بیت عَلَیْهِ السَّلَامُ

حضرت آیت الله بهجت می فرمودند: به یک معنا غلو درباره اهل بیت معنا ندارد. غلو جایی است که کسی مثلاً دیلم است، شما مبالغه و غلو کنید و بگوئید فوق لیسانس است. یعنی او را از آن شأن و منزلتی که دارد، بالاتر ببرید. آیا ما اصلاً می توانیم امام ها را بشناسیم که آنها را بالاتر ببریم؟ ما که

ص: ۶۶

۱- ۱. مثنوی معنوی، دفتر سوم.

۲- ۲. منطق الطیر عطار.

اصلا نمی شناسیم، نمی توانیم بالا ببریم.

به مرحوم آقای قاضی (علیه السلام) گفتند: یکی از شاگردان شما علی الهی شده است. فرمودند: من فکر نمی کردم فهم او این قدر خوب بشود. او یک مقداری حضرت علی را شناخته است، ولی باید بدانند این علی که می گوید همه کاره عالم است، دنیا و آخرت و همه آسمان و زمین تحت قدرت اوست، یک خدایی هم دارد.

مرحوم آقای دولابی می فرمودند: این علی که ما می گوئیم، از خدایی که شما معتقد هستید بسیار بالاتر است. خدایی که نه رزق می دهد، نه کارایی دارد، نه همه جا حاضر است. چون شما در مقابل او معصیت می کنید و او را حاضر نمی دانید. فرمودند: علی که ما می گوئیم از آن خدای خیالی شما بسیار بالاتر است. اصلا علی الهی به معنی واقعی ممکن نیست. باید حضرت علی را بشناسد، بعد اگر او را شناخت و او را بالاتر برد، می توان گفت علی الهی است.

پیغمبر ما به امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «شناخت تو را مگر خدا و من». ۱. مختصر البصائر، ص ۳۳۹؛ تأویل الآیات، ص ۱۴۵. این شناخت ما، شناخت واقعی نیست. شناخت به اندازه خود ماست. پس غلو به یک معنا ممکن نیست. از فضائلی که برای اهل بیت (علیه السلام) ما می گوئیم باید استغفار کنیم. به این معنا که در شأن آنها نیست. این ها دیگر از باب ناچاری است.

مرحوم سید هاشم بحرانی، کتاب مفصل و بزرگی به نام «مدینه المعاجز»

ص: ۶۷

در فضائل اهل بیت نوشته و معجزات بسیاری از اهل بیت (علیه السلام) در آن آورده است. یکی از شاگردان مرحوم حاج میرزا علی آقای شیرازی، استاد شهید مطهری و مدرس «نهج البلاغه» می گفت: ایشان می فرمودند: یکی از اشتباهات بحرانی همین بوده است. با ذکر این معجزات و کرامات مقام اهل بیت (علیه السلام) را پایین آورده است. شأن امام ها از هر چه بگوئید بسیار بالاتر است. حضرت امیر (علیه السلام) به سلمان و ابوذر فرمودند:

اتَجْعَلُونَا أَرْبَابًا وَقُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ فَإِنَّكُمْ لَا تَبْلُغُونَ كُنْهَ مَا فِيْنَا وَلَا نِهَائِيَهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ أَعْطَانَا أَكْبَرَ وَأَعْظَمَ مِمَّا يَصِفُهُ وَ أَصْفُكُمْ أَوْ يَخْطُرُ عَلَى قَلْبِ أَحَدِكُمْ (۱)

ما را خدا قرار ندهید، ولی در فضل ما هر چه می خواهید بگوئید، باز به کنه فضل ما نخواهید رسید و نهایت ندارد؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی به ما بیشتر و بزرگتر از آنچه ما می گوئیم و شما می گوئید یا به قلب یکی از شماها خطور می کند، عنایت فرموده است.

فرمود: ما را خدا قرار ندهید، خدایی که همه می گویند و می پرسند معبود و خالق مطلق است، ولی در فضل و عظمت ما هر چه می خواهید بگوئید. باز بدانید آنچه که می گوئید حد ما نیست، به اندازه خود شماست. بعد فرمودند:

فَإِذَا عَرَفْتُمُونَا هَكَذَا فَاتَّبِعُوا الْمُؤْمِنُونَ: (۲) وقتی ما را این طور شناختید، آن وقت مؤمن هستید.

ص: ۶۸

۱- ۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲: الزام الناصب، ج ۱، ص ۳۹.

۲- ۲. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲.

پس به یک معنا غلو امکان ندارد، چون به کینه فضائل اهل بیت نمی توانیم دست پیدا کنیم. آنها بسیار بالاتر هستند. آیا کسی می تواند عظمت حضرت ابوالفضل (علیه السلام) را درک کند؟ نمی تواند درک کند. تازه ایشان امام هم نبوده است. ما نمی توانیم عظمت فرزندان آنها را بیان بکنیم، چه رسد به خودشان.

مصائب و سپاس اهل بیت (علیه السلام)

مرحوم آیت الله بهجت فرموده بودند: مصائب اهل بیت (علیه السلام) بسیار بیشتر و بالاتر از چیزی است که روضه خوان ها می گویند و در کتاب های مقاتل نوشته شده است. این بدان معنا نیست که مطالب را به هم بیافیم. کسی برداشت غلط نکند. فرمودند: شما از مقاتل صحیح و مدارک صحیح بخوانید، ولی باید بدانید که بنی امیه هر کاری که می توانستند کردند و کوتاهی نکردند و تحمل امامها هم زیاد بوده است، آنها را نفرین نمی کردند. امام سجاد (علیه السلام) فرمودند:

لَوْ أَنَّ النَّبِيَّ تَقَدَّمَ إِلَيْهِمْ فِي قِتَالِنَا كَمَا تَقَدَّمَ إِلَيْهِمْ فِي الْوَصَايَةِ بِنَا لَمَا أَزْدَادُوا عَلَيَّ مَا فَعَلُوا؛ (۱)

به خدا قسم، اگر پیامبر خدا آن طور که به این مردم درباره ما سفارش کرده بود، درباره کشتن ما توصیه می کرد، آنها بیشتر از این به ما ظلم نمی کردند.

اگر پیغمبر وصیت کرده بود که به جای محبت و دوستی در حق

ص: ۶۹

خویشانم، آنان را آزار دهید، بیش از این نمی کردند. یعنی هر کاری می توانستند کردند. اما قبل از این که جریان کربلا را برای اهل مدینه بگویند، اول می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَ لَهُ الْحَمْدُ ابْتِلَاءًا؛^(۱)

خداوند متعال که حمد و ستایش مخصوص اوست ما را مبتلا ساخت.

اول کار، آخر کار و وسط کار همواره حمد خدا را می گویند.

ما نداریم از رضای حق گله عار ناید شیر را از سلسله

اصلا دید آنها، یک دید عالی و زیبایی بود که بلاها را هم نعمت و لطف میدانستند. در زیارت عاشورا می خوانیم:

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمِيدَ الشَّاكِرِينَ عَلَى مَصِيَابِهِمْ؛ خدایا، تو را سپاس میگویم، به سپاس شکر گزاران بر غم و اندوهی که در مصیبت آل محمد به من رسید.

خدایا، تو را حمد شاکرین می کنم، نه حمد صابرین. صابر چاره ندارد، صبر می کند. شاکر می گوید از شما ممنون هستم. از این مصائبی که بر من فرود آوردی ممنون هستم. در پیشامدهای ناگوار می گوید از تو ممنون هستم.

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى عَظِيمِ رَزِيَّتِي؛ حمد و سپاس خداوند بر اندوه و غم بزرگ من!

خدایا، بر بلای بزرگ تو شکر می گویم. به خاطر آنچه به موالیان من دادی الحمدلله، به خاطر آنچه به ما دادی الحمدلله

ص: ۷۰

۱- ۱. مناقب آل ابی طالب (علیه السلام) ج ۴، ص ۱۶۸؛ اللهوف، ص ۲۰۱؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۱۷۶.

امام حسن عسکری (علیه السلام) می فرمایند:

مَا مِنْ بَلِيَّةٍ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا نِعْمَةٌ تُحِيطُ بِهَا؛ (۱)

هیچ بلا و گرفتاری نیست، جز آنکه نعمتی الهی آن را احاطه کرده است.

در هر بلایی نعمت قرار دارد، منتها باید آن طرف قضیه را هم بتوان خواند. حتی ابتلائاتی که برای کار می آید، در آن نعمت است. اگر انسان های بدی هستند، جلوی ظلم و فتنه آنها گرفته می شود. انسان بد زودتر از بین برود بهتر است تا این که طغیان کند و کفر بورزد و پرونده خود را سیاه تر کند. آدم های که وسط هستند، بلاها کفاره گناهان آنها می شود. آدم هایی که خوب هستند، با ابتلائات مقام و منزلتشان بالا می رود.

در هر صورت آنچه از سوی خداست، خوب و زیباست. برای همه خوب است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدْبٌ وَلِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ وَلِلْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ وَلِلْأَوْلِيَاءِ كَرَامَةٌ. (۲)

بلا- و گرفتاری برای ستمگران موجب ادب آنهاست و برای مؤمن آزمایش است و برای پیامبران موجب درجات است، و برای اولیای الهی کرامت است.

حیوان وقتی سر و صدا و سرکشی می کند، او را تنبیه می کنند. با شلاق او را حفظ می کنند و جلوی او را می گیرند. یا به او افسار می زنند و محکم دهنه او را می گیرند. آدمهایی که گرگ صفت هستند، به آنها را ادب

ص: ۷۱

۱- ۱. تحف العقول، ص ۴۸۹؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۴.

۲- ۲. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۹۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۳۸

می کند. پس بلا برای انسانهای ظالم ادب است. برای مؤمن هایی که یک مقدر ایمان آوردند، اما خالص نشده اند، کفاره گناهان است.

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ؛ (۱)

و هرگونه مصیبتی به شما برسد، به سبب دستاورد خود شماست، و خدا از بسیاری در می گذرد.

گاهی انسان دل کسی را شکسته است. دل او را می شکنند. برای کسی سم پاشی کرده است، برای او سم پاشی می کنند. یک وقتی فرزندان مرحوم کربلایی احمد شلوغ کرده بودند. می گفت: من هم عصبانی شدم. مشت خود را گره کردم که بزخم. حضرت امیر را بالای سرم دیدم که فرمودند: کربلایی احمد بزنی، به تو می زخم. خیلی خوب است انسان بفهمد و ببیند. اگر یک جایی ما را زدند، باید ببینیم کجا زده ایم.

شخصی می گفت: در جوانی مستأجر و بی پول بودم. دو ماه اجاره من عقب افتاده بود. همین باعث ناراحتی من شده بود. مهمان هم آمده بود. صاحبخانه هم شاگرد خود را فرستاد که زود باش اجاره را بده. دیدم در مقابل مهمان دارد داد می زند که چرا اجاره نمیدهی؟ من هم عصبانی شدم و یک پس گردنی به این بنده خدا زدم و گفتم: این هم اجاره خانه. این را به صاحب خانه بده.

همان نزدیکی ها یک روزی در خیابان، در پیاده رو داشتم می رفتم، یکدفعه دیدم پس گردن من آتش گرفت. گاهی آدم با یک نفر دعوا می کند

ص: ۷۲

و برای کتک خوردن آمادگی دارد. اما اگر یکدفعه کسی را بزنند، خیلی دردناک است. می گوید یکدفعه از جا پریدم. گفتم: آقا... گفت: آقا معذرت می خواهم، ببخشید!

گفتم: یعنی چه معذرت می خواهم؟ گفت: خدا شاهد است پسر من سه روز است از خانه گذاشته و بیرون رفته است. پس گردن تو مثل پس گردن پسر من بود. فکر کردم فرزندم را پیدا کردم. هرچه زور داشتم در دست هایم جمع کردم و زدم. حالا که صورت خود را برگرداندی، دیدم پسر من نبود. خیلی ببخشید. گفتم: برو خیلی ممنون هستم. من به کسی زده بودم، باید این را می خوردم. اگر انسان بداند از هر دست که بدهد از همان دست می گیرد، مراقب رفتار خودش هست.

یک آقای می گفت: من هر دلی را شکستم، منتظر بودم تا شب نشده است، تقاص آن را پس بدهم. همان طور هم میشد. می گفت: یک موقع به داروخانه رفتم دارو بگیرم. آخر شب بود. صف شلوغی بود. حوصله ایستادن در صف را نداشتم. دیدیم بچه مرخص است. چاره ندارم جز این که در صف بایستیم. مسئول داروخانه به نسخه کسانی که جلوتر از من بودند نگاه می کرد و گاهی می گفت: نداریم. من بسیار خوشحال میشدم که الحمدلله صف جلو رفت. تا این که نوبت به من رسید. نگاه کرد. گفت: نداریم. پیش خود گفتم: از این که دیگران دارو گیرشان نیامد خوشحال می شوی؟ حالا عوض آن را ببین.

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا

پس هر که هموزن ذره‌های نیکی کند، نتیجه آن را خواهد دید. و هر که هموزن ذره‌های بدی کند، نتیجه آن را خواهد دید.

اگر به اندازه ذره‌های نیت خوب یا نیت بد می‌کنید، آن را می‌بینید. اگر خیر خواه دیگران هستید، خدا دل شما را نورانی می‌کند. یک جایی اگر زدی، باید بخوری. مگر این که آن را جبران کنی.

البته ابتلائات و گرفتاری‌ها برای انبیا درجه است. خداوند می‌خواهد به آنها رشد بدهد. آنها معصوم بودند. می‌خواهد آنها را بالا ببرد.

بالاتر از انبیا چهارده معصوم (علیه السلام) ما هستند. فرمود: «وَلِلْأَوْلِيَاءِ كَرَامَةٌ»؛ بلا برای اولیای خدا کرامت است. سری بین آنها و خداست. خود آنها آن را می‌دانند. آن‌ها به دنبال درجه نیستند. چه بسا از بلا لذت هم ببرند.

می‌گویند: عارف بزرگی اگر یک روز بلا- نمیدید، از خدا یک کمی گلاویه می‌کرد. می‌گفت: خدایا، نان را دادی، خورشت را هم بده که من لذت ببرم.

بلا را از خوشی نشناسم ایرا

به غایت خوش بلایی من چه دانم (۲)

گاهی مادرها که بچه خود را بسیار دوست دارند و می‌خواهد به فرزند خود اظهار محبت کند، نمی‌داند چه کار کند. بچه را به بغل می‌گیرند و او را فشار می‌دهند تا صدای بچه بلند شود. این از شدت محبت است. بعضی از پدرها و مادرها بچه خود را گاز می‌گیرند. حتی جای دندان‌های آن‌ها

ص: ۷۴

۱- ۱. سوره زلزله، آیات ۷ و ۸.

۲- ۲. کلیات شمس تبریزی، غزل ۱۵۱۷.

می ماند. این بلا بلائی خوب است، محبت است.

خدای متعال هم بعضی ها را بسیار دوست دارد. آنها را فشار میدهد. آنها هم لذت می برند. ناراحت نیستند. گلایه و شکایت ندارد. در ظاهر ما آن را بلا می بینیم، ولی لذت و شیرینی در آن قرار دارد.

از آثار ابتلا

در هر بلائی نعمتی است که آن نعمت آن بلا را احاطه کرده است. چون خدا این را فرستاده است، در آن زیبایی است. برای آن شخص و دیگران عبرت و بیدار باش است. بسیاری از اوقات زندگی انسان به طور یکنواخت می گذرد. فکر می کند دنیا به کام اوست. خدا او را در یک مشکل قرار میدهد. این یک هشدار است که حواس خود را جمع کن، گذشته های خود را نگاه کن.

آقایی خیلی شر و شلوغ کار بود. در عین حال داش مستی بود. در یک پیشامد ناگواری پای او شکست و به بیمارستان رفت. ما به عیادت او رفتیم. گفت: این پا شکستن برای من خیلی خاصیت داشته است. قیامت و برزخ خود را دارم طی می کنم.

گفت: چهل سال زندگی گذشته خود را دارم مرور می کنم. فلان جا مال فلانی را خوردی. حواس تو جمع باشد. باید وقتی از بیمارستان بیرون رفتی به او پس بدهی. فلان جا در گوش فلانی زدی. این دردها را که می کشیدم، یکی یکی آن پرونده ها آشکار می شد. اگر او را همین طور رها می کردند، کی به خود می آمد. در همه کارهای خدا خیر قرار دارد.

سیره پیغمبر خدا و اهل بیت (علیه السلام) من این بوده است که در هرامر خوشحال کننده و ناراحت کننده خدا را شکر می کردند.

اعلان خداوند

خداوند در قرآن می فرماید:

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ؛ (۱)

و آن گاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر واقعا سپاسگزاری کنید، نعمت شما را افزون خواهم کرد، و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود.

اگر انسان بخواهد در مورد شکر صحبت یا فکر کند، شاید نخستین آیه ای که به ذهن بیاید، همین آیه است.

اولاً- خدا دارد اعلام می کند که سنت من این است. «تَأَذَّنَ» یعنی اعلان کرد. وقتی اذان می گوئیم، یعنی وقت نماز است. خداوند در این آیه به اهل عالم اعلان می دهد. خدا در قرآن فقط با مؤمنین صحبت نمی کند. بسیاری از آیات قرآن با «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» شروع شده است. «رَبُّكُمْ»، یعنی رب همه. خداوند اعلان کرده است، یعنی حواس شما جمع باشد. این یک سیره و سنت الهی است.

سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا" (۲)

سنت الهی از پیش همین بوده، و در ست الهی هرگز تغییری نخواهی یافت.

ص: ۷۶

۱- ۱. سوره شوری، آیه ۷.

۲- ۲. سوره فتح، آیه ۲۳.

خداوند اعلان کرده است که «لَيْتَن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»؛ اگر شما شکر کنید، زیاد می‌کنم، به خود شما رشد می‌دهم. «لَأَزِيدَنَّكُمْ» معنا بسیار بلندی دارد. یعنی اگر واقعا نعمت را شناختید، و شکر آن را به جا آوردید، شما را رشد می‌دهم. امام باقر فرمودند:

لَا يَنْقَطِعُ الْمَزِيدُ مِنَ اللَّهِ حَتَّى يَنْقَطِعَ الشُّكْرُ مِنَ الْعِبَادِ. (۱)

افزایش نعمت از خداوند قطع نمی‌شود، مگر این که شکر بندگان قطع شود.

خدای مهربان، برکت و خیر و زیادی نعمت خودش را قطع نمی‌کند، مگر وقتی بنده ها شکر گزاری را قطع کنند. هر چقدر قدردانی و شکرگزاری نعمت زیاد باشد، خیر و برکت و زیادی نعمت از طرف خدا زیاد خواهد شد، یعنی یک نسبت مستقیم بین میزان شکر گزاری و میزان نعمت وجود دارد. پس اگر نعمت قطع شد باید علت آن را در خودمان بررسی کنیم. ببینیم کجا مشکل پیدا کردیم.

شناخت قلبی نعمت ها

اولین بحث مهم در باب شکر، شناخت نعمت است. خود درک نعمت، شکر نعمت است. امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَنْعَمُ بِعَرَفِهَا بِقَلْبِهِ فَقَدْ أَدَّى شُكْرَهَا؛ (۲)

هر کس خدا به او نعمتی دهد و او آن نعمت را با قلب خود بشناسد و درک کند، شکر آن نعمت را ادا کرده است.

ص: ۷۷

۱- ۱. مشکاه الأنوار، ص ۳۰؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۵۲.

۲- ۲. الکافی، ج ۲، ص ۹۶؛ ثواب الاعمال، ص ۱۸۸؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۲

روی مسأله شناخت نعمت خیلی تأکید شده است. ملا عبدالله می گوید: باید، به قدرشناسی نعمت پرداخت، نه زیاد کردن نعمت؛ اگر انسان قدر نعمت را بشناسد، شکر آن را به جا آورده است. آن قدر نعمت به ما داده شده است که ما نمی توانیم بشماریم و شکر آن را به جا بیاوریم.

کیمیای عشق

رمز مهمی که باید به آن برسیم و هدف خلقت هم همان است، رابطه عاشقانه بین ما و خدای متعال است تا کسی به این گنج دست پیدا نکند، به حقیقت هستی دست پیدا نکرده است.

شخصیت بزرگی که در جوانی کسی تلنگری به او می زند و باعث می شود به نجف برود و از محضر امیر المؤمنین (علیه السلام) استفاده کند و از علمای برجسته می شود، می گوید: هر چه هست در عشق و محبت است. حتی وصیت کرد که روی سنگ قبرش هم این شعر زیبای حافظ را بنویسند.

عاشق شو و نه روزی کار جهان سر آید

ناخوانده درس مقصود از کارگاه هستی

تا انسان به عشق نرسد، مشکلاتش حل نمی شود؛ عشق به خدا و عشق به بندگان خدا. اگر بین زن و شوهر عشق حاکم باشد، تمام مشکلات حل است. به کمبودها، غربت ها، حرف دیگران، دخالت دیگران، بی اعتناست. ولی اگر همه امکانات را به او بدهی، ولی عشق نباشد، بنیاد ازدواجشان محکم نیست.

این یک گنجی است که از آن، همه خارها گل می شود، همه جدایی ها

به وصل تبدیل می شود و مهم ترینش در رابطه با خداست. یعنی عبادت و بندگی مان به عشق برسد، و رابطه ما با خدا عاشقانه باشد. به گونه ای که خدا ما را دوست بدارد و ما خدا را دوست بداریم. این کلید واژه حل تمام معضلات عالم است. شکر یکی از کلید واژه ها و راه حل هایی است که ما را به عشق و محبت می رساند.

یادآوری نعمت ها

خداوند به حضرت موسی (علیه السلام) فرمود:

يَا مُوسَى، أَجَبْتَنِي وَحَبَّبْتَنِي إِلَيَّ خَلْقِي؛ (۱)

مرا دوست بداد و مرا محبوب خلقم گردان

یعنی هم خود شما مرا دوست بدارید و هم دلال محبت شوید. بنگاه محبت داشته باشید. کاری کنید که خلق هم من را دوست بدارند.

تا انسان به محبت خدا نرسد، گره ها باز نمی شود و آن آرامشی که در قلب باید بیاید، نمی آید. محبوب و گمشده ی ما خداست؛ قدرت مطلق، جمال مطلق و هستی مطلق. راه های میانبری وجود دارد که ما را به محبت خدا می رساند و یکی از آنها توجه به نعمت های خداوند است. موسی گفت:

رَبِّ هَذَا أُحِبُّكَ فَكَيْفَ أُحِبُّكَ إِلَيَّ خَلْقَكَ؛

پروردگارا، این روشن است که تو را دوست می دارم، ولی از چه راهی محبت و دوستی تو را در دل مردم قرار دهم؟

ص: ۷۹

ما می دانیم چه خدای خوبی هستی، تو را دوست داریم. این همه نعمت به ما عطا کردی، عشق تو در دل ما آمده است. اما چه کنیم که مردم تو را دوست بدارند؟ خدای متعال فرمود:

أَذْكُرْ لَهُمُ آلَائِي وَنِعْمَائِي؛ الطاف و نعمت های مرا به آنان یادآور شو.

بیاید برای مردم تبیین کنید که این خدا با ما چه کار کرده است. اگر تبیین نکنید، حتما بدانید آنها هم خدا را دوست می دارند. تمام کارها مقدمه محبت خداست. این محبت خدا را به هر شکل و ترفندی باید در دل بیاورید و یک راه اساسی آن شناخت نعمت هاست.

اگر بتوانیم متوجه بشویم که خدا با ما چه کار کرده است، چقدر لطف کرده است، عاشق این خدا می شویم. اگر خدا ما را سنگ خلق کرده بود، آیا می توانستیم اعتراض کنیم؟ خداوند فعال ما یشاء است. اگر خدای متعال ما را درخت خلق می کرد، سنگ خلق می کرد، حیوان خلق می کرد، چه می کردیم؟ البته اگر خدا حیوان را خلق کرده است، درست و به جا خلق کرده است.

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ؛ (۱)

همان کسی که هر چیزی را که آفریده است نیکو آفریده، و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد.

به بندگان من توجه بدهید و یادآوری کنید که من چقدر نعمت به شما

ص: ۸۰

داده ام. چقدر لطف کرده ام. چقدر عنایت کرده ام. اگر بنشینند و درست فکر کنند که همه خیرات و برکات برای من است و من به آنها داده ام، اگر بدانند که آنها را از چه خطرانی نجات داده ام، چه برکاتی روی سر آنها ریخته ام، عشق و محبت مرا پیدا خواهند کرد. یعنی وقتی رابطه عاشقانه رقرار می شود که آدم نعمتهای خدا و لطف و عنایت خدا را درک کند.

خداوند می گوید: من همه عالم را به خاطر تو خلق کردم. آسمان، زمین، خورشید، ماه، ستاره ها، گیاهان، نباتات، حیوان ها، جمادات، همه این ها را برای تو آفریدم. تو گل سر سبد آفرینشی. تو نماینده و خلیفه من هستی. تو انیس و مونس من هستی. آنها را فدای تو می کنم. یعنی کهکشان ها به خاطر تو می گردند.

ظاهر این اختران قوام ما باطن ما گشته قوام سماء

موجودات عالم ظاهر ما را درست کردند، ولی باطن ما قوام موجودات است. فرمود: تمام موجودات را برای تو خلق کردم، ولی تو را برای خودم. چرا جای دیگر می روی؟ چرا عاشق کس دیگر می شوی؟

توجه به نعمت ها

بعد از وادی السلام شاید قبرستانی مثل تخت فولاد اصفهان نداریم. هم انبیا دفن هستند، هم عرفا و علمای بزرگ و هم شهدای والا مقام.

شخصیتهای اهل دلی در آنجا دفن هستند. یکی از آن شخصیت های برجسته مرحوم میرزا محمد بید آبادی بزرگ است که الآن مقبره اش زیارتگاه است. عالم بسیار برجسته و اهل معنایی بوده و در فقر زندگی می کرده است.

بسیاری از انبیا، در فقر زندگی می کردند. میکائیل که مأمور رزق است، نزد پیامبر آمد و گفت: یا رسول الله، اگر می خواهی پادشاه باش و در کمال نعمت زندگی کن. اینک کلیدهای خزائن زمین در اختیار توست و کوه های آن طلا و نقره می گردد و از مقام آخرت ذرهای کم نمی شود. ولی حضرت فرمودند:

بَلْ أَعِيشُ نَبِيًّا عَبْدًا آكُلُ يَوْمًا وَلَا آكُلُ يَوْمَيْنِ؛^(۱)

بلکه من نبوت و بندگی را اختیار کردم که یک روز بخورم و دو روز گرسنه باشم.

یعنی من دوست دارم یک روز داشته باشم و خدا را شکر کنم. دو روز هم نداشته باشم و صبر کنم. این بهتر است. یعنی بالا و پایین رفتن ص لاح اوست. در برابر فقری که به صلاح ماست، باید خدا را شکر کنیم.

مرحوم بید آبادی از نظر وضع مادی در فشار بود. قرار بود مهمان های محترمی برای ایشان بیاید. ایشان به خدمتگزارش می فرماید: مهمانان عزیزی در راه هستند. برو از قصاب یک مقداری گوشت نسیه بگیر. از نانوا یک مقدار نان بگیر. از بقال میوه بگیر.

خدمتگزارش می گوید: آقا جان! من از بس این چند وقت نسیه گرفتم خجالت می کشم. پیمانہ ام پر شده است. ایشان یک تأملی می کند و می گوید: بروید در صندوق خانه بگردید، شاید یک ظرفی باشد که بشود فروخت

می گردند و در پستوی خانه یک بادیه پیدا می کنند که از آبا و اجدادشان به ایشان رسیده بود. می گوید: ما این را لازم نداریم. ببرید

ص: ۸۲

بفروشید. می برند می فروشند و هم قرض ها ادا می شود و هم امکاناتی برای میهمان ها فراهم می شود.

بعد از مهمانی خادم می گوید: آقا، فهمیدی که ما بادیه را فروختیم؟ ایشان زیر گریه می زند. می گوید: آقا چرا گریه می کنی؟ آیت الله بید آبادی می فرماید: گریه من از این است که گاهی در ذهنم گلایه و شکایتی از خدا می آید که مثلاً چرا سر وقت رزق مرا نمی رسانی؟

این بادیه ای که شما بردید فروختید، شصت سال است در خانه من است. از پدرم به من ارث رسیده است. شصت سال هم در خانه پدرم بوده است، او هم از پدرش به ارث برد. یعنی شصت سال هم در خانه پدربزرگش بوده است. یعنی ۱۸۰ سال! رزق این چند روز ما را خدا ۱۸۰ سال قبل فرستاده و گوشه خانه ما گذاشته و توجه نداریم.

اگر ما به داده های خدا توجه کنیم، باید اشک شوقمان در بیاید. توجه به نعمتها عبادت است. گمان نکنیم که عبادت فقط نماز و روزه است. امیر المؤمنین من می فرمایند:

التَّفَكُّرُ فِي آلاءِ اللَّهِ نِعْمَ الْعِبَادَةُ؛(۱)

تفکر در نعمتهای خدا خوب عبادتی است.

بیایم از سر انصاف تفکر کنیم. ببینیم خدا به ما چه داده است. آیا باز هم از خدا طلبکار هستیم. حتی در ندادها هم هزارها داده است. یکی از بزرگان می فرماید: عطای خداوند عطاست، منعش هم عطاست. ما باید اینها را بشکافیم و باز کنیم. داده ها و نداده های خداوند همه نعمت است و باید شکر .

ص: ۸۳

۱- ۱. عیون الحکم، ص ۲۹؛ غرر الحکم، ص ۶۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۸۵.

آن را به جا آورد. ناشکری هزینه سنگینی برای ما خواهد داشت. باید در برابر نارسایی ها و ابتلائات صبوری به خرج داد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

مَنْ عَظَّمَ صِغَارَ الْمَصَائِبِ ابْتِلَاءُ اللَّهِ بِكِبَارِهَا؛ (۱)

کسی که مصائب کوچک را بزرگ بشمارد، خداوند او را به بلاهای بزرگتری گرفتار می کند.

یعنی ممکن است ما از فقر گلابه و شکایت کنیم، و خدای نکرده به بیماری لاعلاجی مبتلا شویم. بعد بگوییم: خدایا، من غلط کردم! همان فقر برایم بهتر بود.

ما خیلی ناشکر هستیم. نمی خواهیم بگوییم مشکلات نیست، مشکلات هست، گرانی هست، هزینه های سنگین هست. سوء مدیریت هست. تحریم ها هست. مردم در فشار هستند، بلاشک! اما با خدا گلابه نداشته باشیم، با خدا قهر نکنیم. با اهل بیت قهر نکنیم، شکرگزار و قدردان آنچه داریم باشیم.

اگر کسی ابتلائات کوچک را بزرگ جلوه بدهد، خدا یک موقع بلای بزرگی به او می دهد که آن بلای کوچک را فراموش کند.

نعمت خواب

نعمت خواب، چه نعمت بزرگی است. عموم مردم راحت می خوابند. در اتوبوس می خوابد، در مترو می خوابد. بعضی ها هم هستند که با قرص های خیلی قوی می خوابند. بعضی ها را هم قرص جواب نمی دهد.

ص: ۸۴

۱- ۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۴۸؛ غررالحکم، ص ۶۳۸: بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۳۹.

خواب شما را وسیله آرامش شما قرار دادیم.

خواب چه آرامشی دارد! هیچ وقت رفتیم برای نعمت خواب دو رکعت نماز شکر بخوانیم، سجده شکر کنیم و بگوییم: خدایا، از تو ممنونم که راحت می خوابم و راحت بیدار می شوم! هزارها نفر در خارج و داخل مبتلا به بدخوابی یا بی خوابی هستند، اما ما راحت می خوابیم.

یک ثروتمندی که مبتلا به مرض بی خوابی شده بود، یک روز داشت رد می شد. دید یک نفر در پیاده رو خوابیده است. گفت: من حاضر هستم نصف ثروتم را بدهم و مثل این آقا بخوابم. این چه نعمت بزرگی است!

نعمت حافظه

یکی از نعمت هایی که ما از آن خیلی غافل هستیم، نعمت حافظه است. اگر خدا این نعمت حافظه را یک لحظه از من بگیرد و یک حرف نامربوط بزنم، ممکن است اعتبارم را از دست بدهم. حافظه ای که به ما می گوید، چه بگو و چه نگو، چه نعمت بزرگی است! باید سر به روی این خاک بسایم و بگوییم: خدایا، ممنون و متشکرم

مرحوم میرزا جواد آقای تهرانی، شخصیت برجسته و بسیار متواضعی بود. همیشه به مجلس در بین مردم می نشست. خیلی بزرگوار بود. عده ای آمده بودند با ایشان ملاقات کنند. فرموده بود: فردا ساعت چهار بعد از ظهر خدمت آنها هستیم. فردا آمدند دیدند آقا نیست. آقا را پیدا می کنند.

ص: ۸۵

به آقا می گویند: آقا شما که در امورتان خلف وعده نمی کردید، چطور شد که سر قرار نبودید؟ می فرماید: تا امروز نمی دانستم حافظه چقدر مهم است. به کل از ذهنم پاک شده بود. اصلا فراموش کردم. گفت: شاید خدا این لطف را کرده و امروز این فراموشی را فرستاد، می خواهد بگوید: میرزا جواد آقای تهرانی هفتاد سال به تو حافظه دادم، آیا شکرش را به جای آوردی؟ کسانی که به بیماری آلزایمر و فراموشی مبتلا می شوند، اسم خودشان را هم فراموش می کنند.

نعمت سلامت

خدا آیت الله بهاء الدینی (رحمه الله) را رحمت کند. ایشان می فرمودند:

عالمی منزل ما آمد. از ناراحتی داشت از بین می رفت. گفتم: چه شده؟ گفت: دختر جوانی دارم که به مشکل روحی و روانی مبتلا شده و حالت جنون پیدا کرده و این زندگی ما و فکر ما را مختل کرده است. یکباره بی چادر بیرون می رود. یا حرکاتی ناموزون انجام میدهد. مانه دلمان می آید او را تیمارستان بگذاریم و نه می توانیم نگهداری اش کنیم.

مرحوم آیت الله بهاء الدینی فرمودند: من خیلی متأثر شدم. فرمودند: مرحوم آیت الله صفایی که از کربلا آمدند، برای من یک مقدار تربت خالص آوردند. بر اساس روایات خداوند در تربت شفاء از هر بیماری را قرار داده است. (۱) اگر تربت خالص به بیماری بدهند، به لطف خدا قطعا شفا دهنده است.

ص: ۸۶

فرمودند: تربت خالصی که آقای صفایی به من داده بود، به ایشان دادم. در آب حل کردند و به این دختر دادند. خوردن تربت همان و برگشتن عقل و روح و فکر و روان به این دختر همان. آب روی آتش بود، خوب خوب شد.

آیا نعمت سلامت را باید حتما از کسی بگیرند، تا آن را درک کنند؟ باید بدانیم که خدا با ما چه کرده است و چه نکرده است.

توجه به نعمت بسیار مهم است، خدا به موسی کلیم الله فرمود: اگر می خواهی رابطه عاشقانه شود، بنده های من را توجه بدهید که برایشان چه کرده ام؟ یک توجه ما را به سجده عاشقانه می رساند. ان شاءالله شاکر و معرفت دان نعمت های خدا باشیم.

خدایا، تو را قسم می دهیم به حق محمد و آل محمد که ما را قدردان و شکر گزار و عارف به نعمت ها قرار بده!

کرامت بنی آدم

آیا اگر ما انسان نبودیم می توانستیم کاری بکنیم؟ ولی خداوند ما را در زیباترین صورت خلق کرده است. خدا تاج کرمانا به بنی آدم داده است.

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (۱)

و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و آنان را در خشکی و دریا بر مرکبها برنشانیدیم، و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم، و آنها را بر بسیاری از آفریده های خود برتری آشکار دادیم.

ص: ۸۷

یعنی ما را گل سر سبد موجودات خلق کرده است. آیا این را نباید شکر کرد؟! نباید به مطلب توجه پیدا کرد؟ خوب اگر ما آب بودیم، خاک بودیم، موجود دیگری بودیم، حتی اگر جن بودیم، اگر فرشته بودیم، نمی توانستیم به اوج برسیم. امام ها و انبیا همه از انس هستند، از جن نیستند. ولی شیطان از جن است. انس برگه امتیاز دارد. مسلما انسان بالا-تر از فرشته است. جبرئیل آرزو می کند که ای کاش من انسان بودم. پیغمبر ما فرمودند:

يَا عَلِيُّ! تَمَنَّى جِبْرِيْلُ اَنْ يَكُوْنَ مِنْ بَنِي اٰدَمَ بِسَبْعِ خِصَالٍ (۱)

یا علی، جبرئیل به خاطر هفت خصلت آرزو کرد که از بنی آدم باشد.

هفت کار مهم در بنی آدم است که جبرئیل فرشته وحی، فرشته مقرب خدا که مطاع است، امین و فرمانده است، می گوید: ای کاش من جزء انسانها و بنی آدم بودم.

این هفت خصلت عبارت انداز: حضور در نماز جماعت، هم نشینی و مجالست با علما و دانشمندان، صلح دادن بین افراد، تکریم یتیمان، عیادت بیماران، تشییع جنازه، و آبرسانی به مردم در حج.

جبرئیل آرزو می کند که ای کاش من انسان بودم و در انجام این امور توفیق داشتم. در بنی آدم کارها و صفات و توفیقاتی هست که در ملائکه نیست. و خدا ما را بنی آدم خلق کرده است.

در فقدان نعمت

ملا عبدالله در این باره کلام مفصلی دارد. می گوید: خوشا به حال کسی

ص: ۸۸

که برای او وجود شیء پوشنده و ساتر شیء نشود. یعنی ما که غرق در نور هستیم، قدر نور را بدانیم. نگذاریم وقتی برق رفت بعد متوجه بشویم. قدر هوا را بدانیم. اگر پدر و مادر بالای سر ما هستند، همسر خوب داریم، اولاد خوب داریم، دوست خوب داریم، جلسه خوب داریم، شهر خوب داریم. در مملکت شیعه هستیم، قدر بدانیم.

حتما باید ماهی را از آب بیرون بیدازند و دچار بی آبی شود تا متوجه بشود که آب چیست. آن وقت که دیگر هنر نیست. هنر این است که در آب که هستید بفهمید که در آب هستید و قدردان این آب باشید.

وجود شیء ساتر شیء است. یعنی تا وقتی که ما سالم هستیم، متوجه نمی شویم که سالم هستیم؟ خیلی از ماها نمی دانیم کبد یعنی چه و چه کار می کند. نمی دانیم نقش کلیه چیست.

پیرمردی می گفت: به تازگی به دکتر رفتم. گفتند: کلیه تو اشکال دارد. می گفت: من شصت سال دارم. نمی دانم کلیه یعنی چه. حتما باید رگ قلب دچار مشکل بشود، تا بفهمید قلب یعنی چه؟ پس خوب است که در هنگام وجود نعمت، قدر نعمت را بدانیم، نه وقتی که آنها را از ما گرفتند. حتما باید وقتی همسر خود را از دست دادی قدر او را بدانی؟ باید خانه به دوش شوی تا قدر خانه را بدانی؟ اگر خانه داری، قدر آن را بدان. این قدر ناشکری نکن. حتما باید پدر ما از دنیا برود، تا قدر آنان را بدانیم؟

همه چیز همین طور است. سلامتی همین طور است، ایمان همین طور است، امنیت همین طور است. اگر امنیت برود، بعد متوجه می شویم که امنیت

یعنی چه. این بحث بسیار حکیمانه است و خوب است وقتی که غرق نعمت هستیم قدر آن را بدانیم. مبادا وجود نعمت در کنار ما، ما را غافل کند. بیاییم از این خواب غفلت بیدار بشویم. متذکر نعمت های الهی شویم.

ناجیان بشر

خداوند به حضرت موسی (علیه السلام) فرمود: اگر به این بنده هاتذکر بدهید که خدا با شما چه کار کرده است، خدا را دوست می دارند. خداوند ۱۲۴ هزار نفر را برای نجات ما فرستاده است. این همه امام ها را برای نجات ما فرستاده است. امام ها برای چه بلا دیدند؟ به خاطر این که ما را نجات بدهند. از ما دستگیری کنند.

به قول مرحوم حاج آقای دولابی: خدای متعال اول مقربین و صابرين یعنی انبیا و امامان و اولیا را خلق کرد. بعد دنیا و عالم اَسْفَلِ السَّافِلِينَ و مادیات را خلق کرد. گفت: بروید. این ها تا رفتند، دیدند وضع خوبی نیست. گفتند: ما چگونه از نزد خدا به این عالم برویم؟ برگشتند. گفتند ما نمی رویم.

بعد به مؤمنین گفتند: بروید. این ها آمدند و در اینجا ماندند و زندگی درست کردند. ولی گفتند: خیلی جای خوبی هم نیست. کفار و اشقیاء که آمدند، اینجا را گرفتند و آنجا را فراموش کردند.

خدای متعال به انبیا و امام ها فرمود: چرا شما زود برگشتید؟ گفتند: آنجا جای خوبی نیست. آنجا برای ماندن نیست. طبیعت است، ظلمت است، غفلت کده است. خداوند فرمود: این بی انصافی است که شما برگردید و آن دوست های خود را نیاورید. دوباره پیغمبرها و امام های ما را برگرداند.

این است که اگر عارفی وصل شد و سیر (مِنَ الْخَلْقِ إِلَى الْحَقِّ) پیدا کرد، دوباره می گویند از حق سیر کن و به سوی خلق برو و دست یک عده دیگر را هم بگیر و بیاور.

خدا می داند امام های ما چندین بار آمده اند و برگشته اند. به قول مرحوم حاج آقا، مدام می آیند و می برند. دوباره برمی گردند و باز یک عده دیگری را می برند.

این ها مدام رجعت دارند. می آیند و می روند. همه جا حاضر هستند. این است که ما نمی توانیم این ها را بشناسیم

خداوند به انبیا و امام ها فرمود: این بی انصافی است که شما دوستان و شیعیان و علاقه مندان خود را رها کردید. این ها متوجه نمی شوند و خود را به هلاکت می کشند. بروید این ها را هم هدایت کنید و بیاورید. لذا مدام می آیند و می روند که دوستان خود را ببرند.

چگونه دوستان خود را می برند؟ یک راه آن این است متذکر نعمت ها و منعم می شوند. اگر کسی درک کند که خدا با او چه کار کرده است، دیگر خدا را رها نمی کند.

بلاهایی که دور شده

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ ، لَوْ أَنَّ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ كَانَا فِي قَلْبَيْهِمَا شَيْءٌ لَأَكْبَهُمَا اللَّهُ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمَا؛ (۱) سوگند به خداوندی که محمد را به حق مبعوث کرد، اگر در قلب جبرئیل و

ص: ۹۱

میکائیل چیزی از محبت دشمنان اهل بیت باشد، خدا آنان را به

صورت در آتش خواهد افکند. حضرت قسم خوردند که اگر در قلب جبرئیل و میکائیل که دو فرشته مقرب خدا هستند کمی از محبت دشمنان اهل بیت (علیه السلام) باشد، خدا با صورت آنها را در آتش جهنم می اندازد.

ما چقدر باید خدا را شکر کنیم، که محبت دشمنان اهل بیت (علیه السلام) را نداریم، بلکه بغض این ها را داریم که عین دین است. اگر نعمت های بزرگی را که خداوند به ما عنایت کرده است متوجه شویم، عاشق خدا می شویم. خدا چقدر بلاها را از ما دور کرده است و ما متوجه نیستیم.

وَ كَمْ مِنْ مَكْرُوهٍ دَفَعْتَهُ وَ كَمْ مِنْ ثَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَشْرَتُهُ؛ (۱)

و چه بسیار ناپسندها را که از من دور کردی! و چه بسیار ثنای نیکو که من لایق آن نبودم و تو از من بر زبانها منتشر ساختی؟

فقط باید درک بکنیم. شما دعای عرفه می خوانید، یعنی می خواهید خدا را بشناسید. ببینید چقدر از فرازهای دعای عرفه امام حسین (علیه السلام) درباره شناخت نعمت هاست. خدا را شکر که من در مملکت کفر به دنیا نیامدم. اگر در زمان جاهلیت به دنیا آمده بودم، یک وقت بت پرست می شدم.

خدایا، از همه این پیچ و تاب ها مراد کردی. خیلی پیچ و تاب خوردیم تا در اینجا در کنار هم نشستیم.

مادرها چقدر محبت دارند. این همه بچه ها آن ها را اذیت می کنند، آن ها

ص: ۹۲

را ناراحت می کنند، دل آن ها را خون می کنند، جگرهای آن ها را می سوزانند، باز هم عشق می ورزند.

مادر نمی تواند یک ناله فرزند خود را بشنود. اگر یک آسیب کوچکی به فرزند او برسد، شب نمی تواند بخوابد. این محبت را چه کسی در دل مادر گذاشته است؟ آن کسی که این محبت قرار داده است، خودش چقدر محبت دارد! بیاییم از خواب غفلت بیدار بشویم.

در مشاهد مشرفه

بسیاری از ما درست قضاوت نمی کنیم. تنهایی به نزد قاضی می رویم و حاکم بر می گردیم و سر از گلایه و شکایت و کفران نعمت و ناشکری در می آوریم.

مرحوم حاج آقای دولابی - خدا ایشان را رحمت کند! می فرمودند: محل ولادت امیر المؤمنین (علیه السلام)، یعنی مستجار و رکن یمانی را بسیار دوست داشتم. فضای آنجا هم یک فضای عجیبی است. وقتی از حجر اسماعیل دور می زنید، اصلا فضا عوض می شود. آدم بیشتر به یاد حضرت امیر (علیه السلام) می افتد. آن قسمت یک روح و ریحان و یک نسیم دیگری است. ایشان بیشتر آن طرف می نشستند.

سفارش می کردند که همیشه مشغول نماز و ذکر و دعا و طواف نشوید. گاهی بروید و تماشا کنید. نگاه هم خیلی مهم است. مشاهد هم وقتی به حرم می روید، همیشه چشم شما به کتاب و مفاتیح و ذکر و ورد و در تنهایی خود نباشید. گاهی به ضریح نگاه کن، گاهی زوار را نگاه کن. در

میان این زوار بعضی ها بسیار خوب هستند. یک نگاه به تو می اندازند و شما را دعا می کنند. آن ها شما را دوست دارند.

می فرمودند: یکی از برکات مهم مشاهد مشرفه این است که ملائکه و اولیای خدا آنجا می آیند. گذار خوب های عالم است. به آنها هم نگاه کنید، بلکه آنها هم به شما نگاه کنند. همیشه مشغول به عبادت نباشید، گاهی اوقات نگاه کنید.

می فرمودند: به آنجاها که می روید مقداری به نیت دیگران کنار مشاهد مشرفه بنشینید. به نیت پدر و مادر خود، به نیت دوستان خود، به نیت استاد های خود، به نیت همسر خود که نتوانسته است بیاید. تو یکی نیستی، تو یک مجموعه ای هستی.

انسان وقتی غذاهای لذیذ به دست می آورد، همیشه خوب است به یاد بقیه هم باشد. تنها نخور، برای دیگران هم دعا کن. به فکر دیگران هم باش. این بسیار مهم است.

می فرمودند: من کنار مسجد الحرام نشسته بودم. مردم داشتند طواف می کردند. یک خانمی قوی هیکل و درشت اندام دید من تنها نشسته ام، آمد نزدیک ما نشست و به کعبه اشاره کرد و گفت: فلانی من از دست این خدا چه کار بکنم؟ گفتم: یعنی چه؟ شروع کرد به گلایه و شکایت کردن.

گفت: من بچه بودم پدر خود را از دست دادم. مادرم را از دست دادم. چقدر بی پدری کشیدم، بی مادری کشیدم. چقدر فقیر دیدم، چنین شدم، چنان شدم. به قول ما شروع به منفی بافی کرد. فرمود: من تحمل

کردم. گلایه های خود را گفتم.

بعد به او گفتم: سفر چندم است که شما دارید به اینجا می آید؟ گفتم: دفعه چهارم است. گفتم: خیلی پررو هستی؟

گفتم: این قدر آدم است که پدر داشته است، مادر داشته است و آرزو دارد یک عمره بیاید. آرزو دارد در تمام هفتاد سال عمر خود یک بار به مگه بیاید. تو خیلی پررو هستی، چهار سفر است آمده ای، خجالت نمی کشی فرمود: دیدم چهره او باز شد و لبخندی زد و با یک شوق و شغفی برای طواف رفت. می فرمود: من طواف او را بسیار دوست داشتم.

اولین مرحله شکر نعمت، شناخت نعمت است. اگر ما بدانیم خدا با ما چه کار کرده است، بی اختیار عشق و محبت خدا هم در ما خواهد آمد.

توجه به نعمت ها

بسم الله الرحمن الرحيم مهم ترین آیه قرآن است و آیه ای است که ۱۱۴ بار در قرآن تکرار شده است. بعد از بسم الله الرحمن الرحيم، آیه ای که بیشتر از همه تکرار شده است، در سوره مبارکه الرحمن است. در این سوره، سی بار «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» تکرار شده است. خدا دارد گلایه می کند. بعد از یکی دو آیه که نعمتی را شرح می دهد، می فرماید: «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ، پس کدامین نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟!»

حتی نعمت های آخرتی و جهنم را که می شمارد می گوید: شما کدام نعمت خدا را تکذیب می کنید؟ و همین طور تکرار می کند. آسمان و زمین نعمت است. پیغمبر نعمت است. شما کدام نعمت های خدا را تکذیب

می کنید؟ چرا نعمت ها را نمی بینید؟ چرا خوبی ها را نمی بینید؟ چرا داده ها را نگاه نمی کنید؟

نعمت های خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله سلم

خدای متعال خودش این کار را کرده است. به پیغمبر می فرماید:

«أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ

وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ (۱)

آیا او تو را یتیم نیافت و پناه داد؟! و تو را گم‌شده یافت و هدایت کرد، و تو را فقیر یافت و بی نیاز نمود، حال که چنین است یتیم را تحقیر مکن، و سؤال کننده را از خود مران، و نعمت های پروردگارت را بازگو کن!

سوره های کوچک خیلی مطلب دارد. به کوچکی آن نباید نگاه کرد. سوره بقره ۴۸ صفحه است، ولی فضیلتی که سورۀ «قل هو الله» دارد، به مراتب بالاتر از سوره بقره است. سوره توحید ثلث قرآن است. سوره حمد چکیده و ام الكتاب است. خلاصه همه قرآن است.

خدای مهربان بر پیغمبر منت می گذارد و می گوید: آیا تو یتیم نبود، ما تو را پناه دادیم. بی کس بودی. پیغمبر ما هنوز متولد نشده بود که پدر بزرگوارشان حضرت عبدالله از دنیا رفتند. یعنی وقتی متولد شدند، پدرشان نبودند. در مدت کوتاهی هم در خردسالی، مادر را از دست دادند. بعد به خانه پدر بزرگ خود حضرت عبدالمطلب آمدند و تا هشت سالگی در منزل

ص: ۹۶

آن جناب بودند. وقتی پدر بزرگ از دنیا رفت، به خانه عمویشان آمدند. یعنی واقعه یتیم بودند. هم پدر، هم مادر، هم پدر بزرگ، همه رفتند. نوجوانی و جوانی شان را در منزل عمو گذراندند.

هیچ کس در دنیا بدون ابتلاء نیست. مرگ و بیماری برای همه است. آرامش و خوشی و راحتی در کنار آمدن با مشکلات است. پیغمبر ما می تواند گلایه کند که خدایا، این چه وضعی است؟ پدر و مادر و پدر بزرگ من از دنیا رفتند. پول و ثروت به من ندادی.

اگر کسی بخواهد از خدا طلبکار باشد و گلایه کند، پیغمبر و امام ها هستند. ولی هیچ وقت گلایه نکردند. فقط داده های خدا را نگاه می کردند و لطف ها را می دیدند و تمام بلاها را باطل کردند. زیبایی می دیدند و همیشه خدا را شاکر بودند.

سخت ترین نقش ها در آفرینش

یکی از بزرگان کلام بسیار زیبایی دارند. می فرمایند: یک کارگردان ماهر و دانا، سخت ترین نقش ها را به کسانی می دهد که قوی ترین بازیگر هستند. لذا خداوند به پیغمبر سخت ترین نقش ها را داده است.

در جزیره العرب دختران را زنده به گور می کردند. جاهلیت عجیبی بوده است. خداوند پیغمبری را اینجا آورده تا نقش آفرینی کند و مردم را از این جهالت نجات بدهد. سخت ترین نقش ها را به امیرالمؤمنین، حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین (علیه السلام) داده است.

پیغمبر می گوید: من اگر پدر و مادرم را از دست دادم، اما خدا چقدر به

من لطف کرده است. از این طرف پدر بزرگ مهربان، عموی مهربان و حلیمه سعدیه را برای من قرار داده است.

توفیقات حلیمه سعدیه

چه باعث شد که این توفیق و سعادت بزرگ نصیب حلیمه سعدیه شود و اول شخصیت عالم در دامن و آغوش او پرورش یابد، او را شیر بدهد و در آغوش بگیرد؟ این سعادت بزرگی است.

ما آرزو داریم پیغمبر یک لحظه با گوشه چشمی به ما نگاه کنند. چرا این خانمی که در صحرا بادیه نشین بوده است، موفق به شیردادن پیامبر می شود؟ چون حلیمه سعدیه خانم بسیار شکور و شکرگزاری بود. این کار پاداش شکر او بود.

خانمی فقیر بوده که وضع مالی آنچنانی هم نداشته، پول می گرفتند و بچه ای را شیر می دادند. ولی از بس شکور و سپاسگزار بود، با همان فقر و نداری همیشه از خدا راضی بود و گله و شکایت نداشت و خدا این سعادت را به خاطر سپاسگزاری نصیب او کرد که پیغمبر مدتی در آغوش او باشد و محرم پیغمبر شود و بچه های او همه خواهر و برادر پیغمبر شوند. اینها خیلی زیباست.

پیامبر در جوار فاطمه بنت اسد

وقتی پیغمبر ما به دنیا آمدند، در آغوش زن عموی خویش فاطمه بنت اسد قرار گرفت. این قدر از این نوزاد خوشش آمد که گفت: خدایا، کاش

من هم یک چنین بچه ای داشتم. حضرت ابوطالب فرمودند: غصه نخور! سی سال دیگر مثل همین در دامن خودت سبز می شود. سی سال بعد خدا حضرت علی، جان پیغمبر را به او داد. و پیغمبر را هم به خانه او برگرداند. پیامبر در خانه فاطمه بنت اسد بزرگ شد. و بعد از سی سال حضرت علی در دامنش سبز شد.

اگر صبور و شکور و قدردان باشیم، خدا در وقتش آن چیزهایی که بهترین هاست، نصیب ما خواهد کرد.

قبر حضرت فاطمه بنت اسد نزدیک چهار امام است. وقتی از دنیا رفت، علی (علیه السلام) گریه می کردند. پیامبر فرمودند: علی جان، چرا گریه می کنی؟ عرض کردند: مادرم از دنیا رفته است. حضرت متأثر شدند و گریه کردند و فرمودند: یا علی! فقط مادر تو نبود، مادر من هم بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به او بسیار محبت کرده اند.

قدردانی پیامبر از فاطمه بنت اسد

یکی از موارد شکر این است که قدردان و سپاسگزار واسطه های نعمت باشیم. به افرادی که به ما خدمت و محبتی کرده اند پاسخ بدهیم. این زن چون به حضرت خدمت کرده بود، پیغمبر ما عباى خود را در آوردند و فرمودند: این عبا را کفن او کنید. پیراهنی که به بدن پیغمبر متبرک شده بود، کفن فاطمه بنت اسد شد. این افتخار بزرگی بود که نصیب این زن شد.

در نماز بر او چهل تکبیر گفتند. فرمودند: با هر تکبیری هزارها ملائکه آمدند و تکبیر گفتند. از این عجیب تر این که قبل از این که ایشان را دفن

کنند، وارد قبر شدند و در قبر خوابیدند. برای این زن دعا کردند که در عالم بزرگ و عالم قیامت مشکلی نداشته باشد. یعنی از زحمات او سپاسگزاری کردند.

بازگویی نعمت

خدای مهربان بر پیغمبرش منت می گذارد که تو یتیم بودی، یعنی به نعمت ها توجه کن. کسی را در حجاز نداشتی. پدر و مادرت از دست رفتند، اما ما تو را پناه دادیم. تو را در دامن حلیمه سعیدیه بزرگ کردیم. قدر تو ناشناخته بود، قدر تو را نزد مردم آشکار کردیم. تو وضع مالیات خوب نبود، بی نیازت کردیم. خدا به دل حضرت خدیجه انداخت که همسر پیامبر شود و او همه اموالش را به پیامبر تقدیم کرد. فرمود: مال من مال شماست. خانه من خانه شماست. من هم کنیز شما هستم.

آیا پیغمبر نباید این نعمت ها را ببیند؟ بعد می فرماید: حالا که خدا این همه به تو نعمت داده است، «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ؛ با یتیم قهر نکن. خودت یتیم بودی به تو محبت کردیم. پس به یتیمها رسیدگی کن. به سائل و درمانده کمک کن و دورشان نکن.

«وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»؛ نعمت های خدا را نگاه کن، بازگو کن تا به آرامش برسی

روح بدهکاری

بزرگی می فرماید: آدم های بزرگ همیشه از خودشان توقع دارند. آدم های

کوچک همیشه از دیگران توقع دارند. آدم بزرگ مرتب می گوید: من برای دیگران چه کار کردم؟ من برای اسلام چه کردم؟ من برای انقلاب چه کردم؟ ما خانواده های شهدایی داریم که سه شهید داده و خودش هم جانباخته است، باز شرمنده است. می گوید: چرا من کاری نکردم؟

آدمی هم هست که یک قدم برای اسلام و برای خدا برداشته و طلبکار است. از خدا و دیگران طلبکار است. ما خودمان را بدهکار بدانیم. ما چه کار کردیم؟ آدم های بزرگ از خودشان توقع دارند. آدم های کوچک و جاهل از دیگران توقع دارند.

اگر دندان حرص و طمع را نسبت به خدا و خلق خدا در آوریم، خودمان را مدیون می دانیم. زن و شوهر، پدر و مادر، اولاد، خواهر و برادر بگویند: من به دیگران خدمت کنم. نه این که انتظار خدمت دیگران را داشته باشند. این ارتباط طلبکاری باید قطع شود.

اگر ارتباط بدهکاری در مردم ایجاد شود. میلیون ها پرونده بسته می شود و آرامش به جامعه بر می گردد. امیدواریم که خدا ما را شاکر، صبور و قدردان نعمت ها قرار بدهند و این حالت طلبکاری را از ما بگیرد. حتی از خدا هم طلبکار نباشیم.

گفتار چهارم: قدرشناسی نعمت ها

خواسته های خداوند از مردم

امام باقر(علیه السلام) فرمودند:

لَا وَاللَّهِ، مَا أَرَادَ اللَّهُ مِنَ النَّاسِ إِلَّا خِصْلَتَيْنِ: أَنْ يُتْرُوا لَهُ بِالنَّعْمِ فَيَزِيدُهُمْ، وَبِالذُّنُوبِ فَيَغْفِرَ لَهَا لَهُمْ. (۱)

نه به خدا سوگند، خداوند از مردم جز دو خصلت نخواست است: اعتراف به نعمتهای او تا نعمت را برایشان بیفزاید و اعتراف به گناهان تا آنها را برایشان بیامرزد.

امام (علیه السلام) قسم می خورد که خدا بیشتر از دو چیز از مردم نمی خواهد. آن دو چیز چیست؟ یکی این است که بیایند و به نعمت هایی که خدا به آنها داده است اقرار کنند.

اقرار به نعمت های خدا، یعنی درک و اعتراف به نعمت ها، بینیم خدا به .

ص: ۱۰۳

ما چه داده است. آیا قدر نعمت سلامتی را می دانیم؟ اگر چشم نداشتیم چه می شد؟ اگر گوش های ما شنوایی نداشت چه می شد؟ کسی که کر شده است، معاشرت با او مشکل است. یک روز اگر گوش آدم بسته شود و بیرون بیاید، می فهمد این گوش چه نعمت بزرگی است.

آیا می دانید این قلب که هفتاد سال است کار می کند، چقدر قیمت دارد؟ همین طور دارد پمپاژ می کند. مغز ما سالم است، اعصاب ما سالم است، رگ و پی ما سالم است، کلیه های ما سالم است، کبد ما سالم است.

آیا به این فکر کرده ایم که خدا چه چیزهایی به ما داده است؟ تازه اگر به فهمیم فقط جسم خود را داریم تعریف می کنیم. برای روح و جان خود که خداوند همه هستی را به خاطر روح و حقیقت انسان خلق کرده است، چقدر می توان ارزش گذارد!

قدر نعمت ها

ملا- عبدالله مکتوبی درباره شکر دارد. مرحوم فیض کاشانی مکتوب ها و نامه های ایشان را خلاصه کرده است. بسیاری از بزرگان مثل مرحوم میرزا علی اکبر نهاوندی در کتاب «خزینة الجواهر» چند مکتوب از او نقل کرده است. می گوید: مطالب بلندی دارد. این مکتوب ها نامه هایی است که به دوستان و آشنایان خود نوشته است. ملا عبدالله قطب، از عرفای بسیار بزرگ بوده که در جهرم فارس زندگی می کرده است.

یکی از مکتوب های ملا عبدالله درباره شکر است. جمله های بسیار زیبایی دارد. می گوید: قدرشناس نعمت باید بود، نه به دنبال استکثار و زیاد

کردن نعمت. مردم دنیا همیشه دنبال این هستند که نعمت خود را زیاد کنند، در حالی که باید به دنبال قدرشناسی نعمت بود. باید آنچه را خدا داده است به فهمیم و شکر آن را به جا بیاوریم.

می گوید: اگر کسی بیماری لاعلاج بگیرد، چه احساسی پیدا می کند؟ می آید می گوید: خدایا، من نه خانه می خواهم، نه ماشین می خواهم، هیچ چیز نمی خواهم، فقط این بیماری مرا خوب کن. یعنی حاضر است همه دنیا را بدهد و این مرض او خوب شود. خدا بدون این که ما به این حال و اضطرار بيفتيم، به ما داده است. پس قدردان و قدرشناس باشیم. یعنی آن حال را درک کنیم.

در زمان های قدیم بهترین سواری و وسیله رفت و آمد شتر بوده است. عرب ها به شتر خیلی علاقه داشتند. شتر هفت شبانه روز بی آب و علف راه می رود. اگر شتر کسی در بیابان گم می شد، داد میزد: ای خدا، من هیچ چیز نمی خواهم، فقط به من شتر بده. اما اگر گم نشده بود، این حال برای او پیش نمی آمد، نمی دانست قدر نعمت چیست. باید بر ما سخت بگیرند تا ما قدر نعمت را بدانیم.

ملا عبدالله می گوید: قبل از این که بر شما سخت بگیرند، قدر نعمت را بدانید. یکی از اساتید ما می گفت: اگر ماشین یا بچه کسی گم شود، چقدر نذر و نیاز می کند، چقدر صدقه می دهد! به هر امامزاده می رسد می گوید: خدایا، اگر این ماشین من پیدا شود، حاضرم فلان مبلغ صدقه بدهم؛ چون ماشین او خیلی قیمتی و عزیز است. می گویند: هنوز گم نشده آن صدقه را بده.

الآن رسم شده است کسی که می میرد برای او گوسفند می کشند. تا نمرده برای او گوسفند بکشید. بعد از مردن دیگر چه فایده ای دارد. تا زنده است این کار را انجام دهید، وقتی هنوز مریض نشده این کار را انجام دهید. وقتی مریض و رو به قبله می شود حاضر است خیلی کارها انجام دهد. می گوید: خدایا، بچه من پیدا شود، من از تو هیچ چیز نمی خواهم. اما وقتی که بچه پیدا شد، زیر قولش می زند.

طمع و آرزو

وقتی بچه ای به سن نوجوانی می رسد، خیلی دوست دارد دوچرخه داشته باشد. می گوید: خدایا، اگر من این دوچرخه را داشتم، روی هوا سیر می کردم. خدایا، دیگر هیچ چیز نمی خواهم، فقط یک دوچرخه. بعد از این که خدا به دل پدر می اندازد و پدر برای او دوچرخه می خرد، چشمش به موتور می افتد. اصلا حواس او به پایین تر از خود نیست.

شش ماه، یک سال، دو ساله ناله می زدی و دوچرخه می خواستی، حالا به تو دادیم. آیا قانع و راضی می شود؟ خیر. آه و ناله می کند که خدا به او موتور بدهد. آیا پس از این قانع می شود؟ خیر. می گوید: ماشین چیز دیگری است. ماشین هم که یک مدل، دو مدل نداریم که درست شود.

کاسه چشم حریصان پر نشد

تاصدق قانع نشد پر در نشد

کاسه چشم حریصان را چیزی پر نمی کند. رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند:

وَلَا يَمَلَأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ؛(۱)

درون بنی آدم را جز خاک پر نمی کند.

مگر این که سر آدم به لحد و قبر بخورد و درونش را خاک قبر پر کند و الأحرص و طمع او را چیزی نمی تواند پر کند. به هر چیزی که می رسد، پا را فراتر می گذارد. این جمله زیبای دعای کمیل همین معنا را می رساند:

وَحَبَسَنِي عَنْ نَفْعِي بَعْدُ أَمَلِي؛(۲)

دوری آرزوهای من، مرا از بهره مندی محبوس و محروم ساخته است.

چیزی که باعث شده است که من به این خانه راضی نباشم، به این همسر راضی نباشم، به داده های خدا راضی نباشم، از نعمت ها راضی نباشم، آرزوهای دور و دراز است. یعنی به آرزوها که رسیدم نمی گویم الحمدلله الهی شکر. همیشه جای دیگر را نگاه می کنم. همواره چشم من به جای دیگر است.

چیزی که باعث می شود من از منفعت هایی که دارم بهره نگیرم، از موجودی خود و از امکاناتی که خداوند به من داده است استفاده نکنم، بعد املی؛ آرزوهای طولانی من است. این آرزوها باعث می شود که آدم از زندگی خود لذت نبرد. چشم او همیشه به آینده است.

از سفرهای که الآن پهن است بهره ببر و استفاده کن. می گوید: فردا چه می شود؟ ما اینجا که هستیم نقشه می کشیم به مشهد برویم. به مشهد که می رویم، نقشه می کشیم قم بیاییم، چه کار کنیم. نه در قم، قم هستیم، نه در

ص: ۱۰۷

۱- ۱. روضه الواعظین، ج ۲، ص. ۴۲۹؛ مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۶۳؛ نهج الفصاحه؛ ۶۴۳.

۲- ۲. مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۸۴۵

مشهد، مشهد هستیم. یعنی همیشه نقشه می کشیم که اگر به آنجا برویم چه کار کنیم. آنجا که می رویم نقشه می کشیم اینجا که آمدیم چه کار کنیم.

از الآن خود استفاده کن. اگر در قم هستی، قم باش، اگر مشهد هستی، مشهد باش. یعنی به داده نگاه کن، به سفرهای که پهن است نگاه کن و از آن بهره مند شو. آدم نباید این قدر طماع و حریص باشد. روز از نو روزی از نو.

کاسه چشم حریصان پر نشد

تاصدف قانع نشد پر در نشد

می گویند: دهانه صدف همین طور به طرف آسمان باز است. وقتی که خدای متعال باران می فرستد، یک قطره باران که درون این صدف می افتد، در آن بسته می شود. این، یعنی حالت شکر و رضا و قناعت. می گوید: خدایا، تو را شکر می کنم

چون می گوید: خدایا شکر، خدا همان قطره باران را تبدیل به در می کند. اگر شما هم قانع و راضی شوید، همه وجود شما در و قیمتی می شود. اما اگر قانع و راضی نشدی، همه به هرز می رود.

آیا حتما باید خدای نکرده بچه ما گم شود، آه و ناله کنیم، بعد قدر این که بچه ما به نزد ما برگشته است را بدانیم؟ آیا باید بچه ما بیماری الاعلاجی بگیرد، بعد بیاییم آه و ناله کنیم؟ الآن که بیمار نیست، خدا را شکر کن. الآن که به تو تن سالم داده، نعمت های فراوانی داده است شکر کن

افزون طلبی و قدرشناسی

ملا عبدالله روی این نکته پافشاری می کند و می گوید: این حکمت

ص: ۱۰۸

دقیقی از مواهب الهیه است که برای شما می گویم. می گوید: دنبال کثرت و زیاد کردن نعمت نباش، دنبال قدرشناسی نعمت باش. اگر کسی دنبال قدرشناسی و درک نعمت شناسی باشد، خدا آنقدر از نعمت ظاهری و باطنی به او مرحمت کرده است که اندازه ندارد. حتی آن که روی کارتن می خوابد، یعنی هیچ چیز ندارد، اگر ببیند که خدا چه چیزهایی به او داده است، چقدر خدا را شکر می کند.

کسی که قلب سالمی دارد، آیا حاضر است قلب خود را بفروشد؟ اگر همه دنیا را به او بدهند، آیا حاضر است قلب خود را بدهد؟ مگر این که دیوانه باشد. آیا حاضر است چشم خود را بفروشد؟ هیچ وقت حاضر نیست. خدا خیلی چیزها به او داده است. امکانات بیماری برای او فراهم کرده است، ولی قدر ندانسته و ناشکری می کند.

می فرماید: خداوند آن قدر نعمت بر ما فرو ریخته است که اگر قدرشناس باشیم و چشم بینا داشته باشیم، اصلاً نمی توانیم بشماریم. چه برسد که بخواهیم شکر آن را به جا بیاوریم.

وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا (۱)

و از هر چیزی که از او خواستید، به شما داد؛ و اگر نعمتهای خدا را

به شمارید، هرگز آنها را شماره نتوانید کرد؟ نمی گوید: بعد می دهیم. می گوید داده است. مثل این که شما یک رقم غذا می خواستید، بیست رقم غذا جلوی شما گذاشته است. ولی چشم های

ص: ۱۰۹

خود را باز نمی‌کنی بینی، قدردان نیستی، شاکر نیستی.

آن که خانه کوچک دارد، مدام می‌گوید خانه بزرگ. پیش از آن آن قدر ناله می‌کرد که خدایا، می‌شود من یک روزی خانه دار شوم؟ حالا که به او خانه داده است، می‌گوید: نه این کم است. خانه ۱۰۰ متری داده می‌گوید: نه، کم است. سیصد متری باشد. سیصد متری داده می‌گوید: نه، هزار متری باشد. بسیاری هستند که یک خانه اجاره ای هم ندارند. پس به شما خیلی چیزها داده است، قدر بدانید

می‌گوید: اگر بخواهید نعمت‌ها را بشمارید، از شمارش آن عاجز هستید، چه برسد به این که شکر آن را به جا بیاورید. پس قدر شناس نعمت باید بود، نه کثرت طلبی و زیاده‌خواهی نعمت. خدا به هر انسانی آنقدر نعمت داده است که قابل تصور نیست.

«أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً (۱)»

آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمان‌ها و زمین است مسخر شما کرده، و نعمت‌های آشکار و پنهان خود را به طور فراوان بر شما ارزانی داشته است؟

اسبغ نعمت یعنی نعمت را تکمیل کرده است. آن قدر از نعمت‌های ظاهری و باطنی بر سر ما جاری ساخته است که آب از سر ما رد شده است. حالا که آب از سر ما گذشته است، چه یک من، چه صد من در هر صورت خدا بیش از نیاز، نعمت بر سر ما جاری کرده است. ما

ص: ۱۱۰

یک چیز می خواستیم، ده ها چیز به ما داده است. پس هم از شمارش نعمت ها عاجز هستیم، هم از شکر آن ها، نعمت های خداوند فوق تصور ماست. او ما را از نعمت خود پر کرده است.

نگاهی به فرودستان

باید قدرشناس نعمت باشیم، نه به دنبال استکثار و زیاد کردن نعمت ها. مدام به آینده نگاه می کنیم. به موجودی خود نگاه کن. به الآن خود نگاه کن. به پایین تر از خود نگاه کن. در مسائل دنیایی و مادیات فرموده اند:

انظُرْ إِلَىٰ مَنْ هُوَ دُونَكَ وَلَا تَنْظُرْ إِلَىٰ مَنْ فَوْقَكَ؛ (۱)

همواره به پایین تر از خود بنگر، به بالاتر از خودت نگاه نکن.

نگاه نکن به کسی که ثروتمند است. نگاه کن به کسی که خانه ندارد، تن سالم ندارد، هزار و یک مشکل دارد.

دو نفر داشتند با همدیگر به خانه می رفتند. یکی از آنها پول نداشت تا غذایی تهیه کند و به خانه ببرد. دیگری گفت: من هم پول ندارم و هم مهمان دارم. مشکلی بالاتر از مشکل نفر اول. با زن و بچه خود می توانیم کنار بیاییم، اما مهمان را چه کار کنیم؟ پس بدتر از این هم هست.

الآن موجودی خود را حساب کن و خدا را شکر کن. اگر شکر کنی، چقدر رشد می کنی. خدا چقدر به تو سلامتی و عافیت می دهد. و نعمت را بر تو زیاد می کند. خدا به شما بچه سالم داده است، آیا قدر آن را می دانید؟ آیا تا به حال شکر آن را به جا آورده اید؟

ص: ۱۱۱

خداوند به ما نعمت هایی داده است که نمی توانیم به آن فکر کنیم. باید بگوییم: خدایا، من از شکر تو عاجز هستم. شکر کدام نعمت او را می توان به جا آورد؟

خدا چطور ارزش نعمت هایش را به ما بفهماند؟ بلاهایی که می رسد، گاهی برای این است که ما متوجه شویم و بقیه شکر کنند. در فقدان نعمت، ارزش نعمت معلوم می شود.

ارزش شکر

در دعاهای قرآنی آمده است:

رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ؛ (۱)

پروردگارا! شکر نعمت هایی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته ای به من الهام کن!

خود این شکر هم نعمت بزرگی است که خدا باید به ما لطف و عنایت کند. امام هفتم (علیه السلام) بالا فرمودند:

مَنْ حَمِدَ اللَّهَ عَلَى النَّعْمَةِ فَقَدْ شَكَرَهُ وَ كَانَ الْحَمْدُ أَفْضَلَ مِنْ تِلْكَ النَّعْمَةِ؛ (۲)

هرکس خدای متعال را بر نعمتی حمد و ستایش کند، در واقع شکر خدا را به جای آورده است. این در حالی است که آن حمد و ستایش برتر از آن نعمت است.

یکی از راه های شکرگزاری حمد الهی است. «الحمد لله» یعنی همه

ص: ۱۱۲

۱- ۱. سوره نمل، آیه ۱۹.

۲- ۲. الکافی، ج ۲، ص ۹۶؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۱.

خوبی ها و ستایش ها از آن خدای متعال است. کسی که با حقیقت و صدق و اخلاص الحمد لله می گوید، این شکر خدا را به جای آورده است.

این که شما الحمد لله و الهی شکر می گوئید و به خدا توجه می کنید و از آن نعمت قدردانی می کنید، از خود آن نعمت بالاتر است. و این بدان خاطر است که نعمت موقتی است و ممکن است دوره ای باشد و تمام شود، ولی یاد خدا و توجه به خدا و اتصال به منعم که دهنده نعمت است، پایدار و همیشگی است. نعمت خیلی مهم است، داده و عطیه خداست. ولی شکر گزاری از آن نعمت به مراتب بالاتر است.

نعمت پایدار

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

لَمَّا نَفَّادَ لِفَائِدِهِ إِذَا شُكِرَتْ وَ لَمَّا بَقَاءَ لِنِعْمِهِ إِذَا كُفِرَتْ؛ هر بهره ای که به انسان برسد و شکر آن را به جا آورده شود، از میان نخواهد رفت. و هر نعمتی که سپاس آن نشود، باقی نخواهد ماند.

اگر یک نعمتی شکر گزاری و قدردانی شد، پایدار می ماند. هم آن نعمت برکت پیدا می کند و هم این شکر که بالاتر از نعمت است رشد پیدا می کند و ما را به خدا نزدیک می کند.

به یک معنا آثار معنوی شکر پایدار می ماند. فواید و برکات معنوی شکر تمام شدنی نیست. اصلاً یاد خدا از بین رفتنی نیست. یک نعمت بزرگ شکر گزاری این است که ما به نعمت خدا توجه می کنیم و یاد خدا می کنیم.

۱. الارشاد، ج ۱، ص ۳۰۰؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۲۲.

ص: ۱۱۳

در بیان نورانی امیر المؤمنین (علیه السلام) آمده است:

مَنْ قَلَّ شُكْرُهُ زَالَ خَيْرُهُ. (۱)

هرکس شکرش کم باشد، خیر و مال او زائل می شود.

کسی که به شکر گزاری اهمیت نمی دهد و از خدای متعال و واسطه های نعمت قدردانی و شکر گزاری نمی کند، نعمت و خیر او در معرض زوال است. یعنی خیر او موقتی است و تمام می شود.

شکر گزاری عامل بسیار مهمی برای دوام و برکت و افزون شدن نعمت است. شکر نکردن، یا کم شکر کردن هم عامل بسیار مهمی برای از بین رفتن و زوال نعمت است.

شیخ عبدالله گلپایگانی

آیت الله اراکی از قول مرحوم آیت الله میلانی که از مراجع بزرگ مشهد بودند، نقل کرده اند که در نجف عالم فرهیخته و برجسته ای به نام مرحوم آیت الله شیخ عبدالله گلپایگانی بود. ایشان یکی از برگزیده ترین شاگردان مرحوم آیت الله آخوند خراسانی بوده است.

این شاگرد به قدری زبردست و قوی بوده که یک موقع دیدند عبای نو به دوش اوست، با این که وضع مالی او خیلی بد بود و در فقر اقتصادی به سر می برد. به ایشان گفتند: عبای نو به دوش انداخته ای؟ گفت: چند روز قبل سر درس مرحوم آخوند، اشکالی به مطلب ایشان کردم و اشکال را برای ایشان جا انداختم و توضیح دادم. ایشان هم قبول کردند و این قدر از

ص: ۱۱۴

این ایراد به جا خوششان آمد که این عبا را به من هدیه دادند.

می گویند: ایشان کسی بوده که گاهی در برداشت های مرحوم آخوند خراسانی اعمال نظر کرده و مبنای ایشان را عوض می کرد. از نخبه های درس مرحوم آخوند خراسانی بوده است.

مرحوم آیت الله میلانی نقل می کنند که آشیخ عبدالله گلپایگانی از دنیا می رود. بعد از مدتی یکی از بزرگان ایشان را خواب می بیند. می پرسد: از آن عالم چه خبر؟ ایشان می فرماید: من وقتی از دنیا رفتم، روح مرا به عالم بالا بردند. ملائکه سراغ من آمدند و گفتند: برای عالم آخرت، چه آورده ای؟ گفتم: این همه درس خواندم و درس داده ام و نوشته ام، تدریس و تعلم کرده ام. به همه آنها اشکال کردند.

کمین شیطان

گاهی می بینی انسان نیتش برای خدا نیست. شیطان به عدد راه های هدایتی که خدا دارد، راه گمراهی درست می کند. کنار هر راه حقی یک راه باطل هست. کنار هر چیز حقی یک بدل و مشابه سازی وجود دارد. در کنار هر موضوع حقی شیطان می تواند یک بدل بزند و یک راه باطل درست کند. ما باید آن به آن و در هر لحظه به خدا پناه ببریم.

مرحوم ملا علی معصومی یکی از علمای بزرگ همدان است که قبرش زیارتگاه است. ایشان فرموده بودند: من هر کجا رفتم سجاده ام را پهن کنم، دیدم شیطان زودتر از من پهن کرده است. این هشدار عجیبی است که حواس ما جمع باشد. گول حرف های شیطان را نخوریم. این سخن شیطان

است که در قرآن آمده است:

لَا تُعَدَّنْ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ؛ (۱)

من بر سر راه مستقیم تو، در برابر آنها کمین می کنم!

شیطان با کسانی که گمراه هستند کاری ندارد، تمام نیروهایش را جمع می کند تا به آنهایی که در صراط مستقیم هستند، خدشه وارد کند و آنان را زمین بزند. باید خیلی مواظب باشیم و از خدا بخواهیم که به ما کمک کند.

فضل و عدالت خداوند

آشیش عبدالله گلپایگانی گفته بود: هرچه ادامه دادم مقبول نشد. گفتند: دیگر چه آوردی؟ گفتم: نماز خواندم، روزه گرفتم، واجبات را انجام دادم. گفتند: اینها هم خدشه دارد. در دعا می خوانیم:

اللَّهُمَّ عَامِلْنَا بِفَضْلِكَ وَ لَا تُعَامِلْنَا بِعَدْلِكَ؛ (۲)

خداوندا، بافضلت باما رفتار کن و با عدلت رفتار نکن.

خدایا، اگر لطف و گذشت و کرمت نباشد، و با عدل خود با ما رفتار کنی، همه ما کارمان زار است. خدای متعال به حضرت داوود (علیه السلام) وحی فرمود:

قَالَ يَا دَاوُدُ بَشِّرِ الْمُدْنِيِّينَ أَنْذِرِ الصَّادِقِينَ؛ (۳)

ای داوود، گناهکاران را بشارت ده و صدیقین را بترسان و هشدار بده.

ص: ۱۱۶

۱-۱. سوره اعراف، آیه ۱۶.

۲-۲. منهاج البراعه، ج ۱۴، ص ۳۵۶.

۳-۳. الکافی، ج ۲، ص ۳۱۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۹۹.

معمولا باید خوب ها را بشارت بدهیم و از آنان تشکر کنیم و گناه کاران را هشدار بدهیم. این دقیقا برعکس است. چرا؟ برای این که صدیقین یک وقت به عمل و صدق خودشان نبالد و گرفتار عجب نشوند. چون همین ممکن است آدم را زمین بزند. لذا می فرماید: به صدیقین هشدار بدهد.

صدیق صیغه مبالغه است. یعنی کسی که غرق در صداقت است. ولی ممکن است با همه صداقتش شیطان در او نفوذ کند. خدای متعال بعد از آن فرمود:

فَإِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ أَنْصَبُهُ لِلْحِسَابِ إِلَّا هَلَكَ؛

زیرا بنده ای نیست که به پای حسابش کشم، جز آن که هلاک باشد.

یعنی کسی را که بخواهم با عدل با او رفتار کنم و به حسابش برسم، هلاک می شود.

یکی از بزرگان و اساتید ما جمله زیبایی داشت. می فرمود: اگر روز قیامت خدا به من بگوید: فلانی من می خواهم به حساب تو برسم، من با قدم خودم به جهنم می روم. در دعای جوشن کبیر می خوانیم:

يَا مَنْ عَذَابُهُ عَدْلٌ؛ ای کسی که عذابش عین عدالت است.

در دعای عرفه نیز می خوانیم:

وَعَدْلُكَ مُهْلِكِي؛ خدایا، عدالت تو هلاک کننده من است.

خدای مهربان فرمود: اگر من بخواهم حساب و کتاب بگذارم که چه گفتمی، چه خوردی، چه نوشتی و چه کردی، همه هلاک می شوند. ولی به فضل و کرم خودم با این ها رفتار می کنم.

واقعا باید به خدا پناه ببریم. ممکن است یک لغزش همه چیز آدم را بر هم بزند. یک سم در غذا همه غذا را مسموم می کند. باید خیلی مواظب باشیم. حافظ زیبا گفته است:

باغبان گر پنج روزی صحبت گل بایش

در جفای خار هجران صبر بلبل بایش

ای دل اندر بند زلفش از پریشانی منال

مرغ زیرک چون به دام افتد، تحمل بایش

تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافری است

و راهرو گر صد هنر دارد، توکل بایش

یعنی اگر هزار هنر هم داری، بگو: خدایا، از تو ممنون هستم. این ها برای توست و از آن من نیست. هنر خداست و ما بیخود دم می زنیم. هر چه هست برای خداست. صد هنر هم داری توکل به خدا کن و بگو: خدایا، همه چیز از آن توست. هر وقت هم بخواهی می گیری.

ما عدم هاییم و هستی هانما تو وجود مطلق هستی ما

ما هیچ و پوچ هستیم. لذا اگر کسی این گونه باشد، خدا حفظش می کند.

پرونده های انسان در قیامت

امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرماید:

إِنَّ الدَّوَابَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ دِيْوَانٌ فِيهِ النُّعْمُ وَ دِيْوَانٌ فِيهِ الْحَسَنَاتُ وَ دِيْوَانٌ فِيهِ السَّيِّئَاتُ فَيُقَابَلُ بَيْنَ دِيْوَانِ النُّعْمِ وَ دِيْوَانِ الْحَسَنَاتِ فَتَسْتَعْرِقُ النُّعْمُ عَامَّةَ الْحَسَنَاتِ وَ يَبْقَى دِيْوَانُ

پرونده ها در روز قیامت سه دیوان و پرونده است: دفتری که نعمت ها در آن ثبت شده است و دفتری که کارهای نیک در آن است و دفتری که کارهای بد در آن ثبت است. پس دفتر نعمت ها را با دفتر کارهای نیک برابری می کنند و نعمت ها همه کارهای نیک را فرا می گیرد و در خود فرو می برد و دفتر کارهای بد به جا می ماند.

خداوند در روز قیامت سه دیوان، یعنی سه پرونده اعمال برای انسان ها مرتب می کند. یک پرونده، پرونده نعمت هاست. چیزهایی که خدا به ما مرحمت کرده است. یک پرونده، پرونده اعمال خوب ماست. مستحبات، واجبات و کارهای خیر و خوبی هایی که انجام داده ایم. یک پرونده هم پرونده گناهان ماست.

خدای مهربان می فرماید: من میلیاردها نعمت به تو دادم. در مقابل این نعمت ها هفده دقیقه نماز خواندی، یک ماه روزه گرفتی، یک الله اکبر گفتی و کارهای خوب دیگر. خوبی های تو در برابر نعمت های خدا کاری نیست. با این وجود در برابر نعمت ها، کارهای خوب تو را قبول می کنم. به فرض این که بندگی مرا کرده ای، ولی باز پرونده گناهان تو باقی می ماند.

هیچ وقت از خدا طلبکار نباشیم. از دیگران هم طلبکار نباشیم. وقتی طلبکار نباشیم، خیلی از مسائل حل می شود. وقتی این حالت طلبکاری و درگیری و شکایت نباشد، خیلی چیزها درست می شود.

ص: ۱۱۹

عابدی چندین سال عبادت می کرد. یک انار بهشتی موقع افطار برای او می آوردند. روزه می گرفت و از آن انار تغذیه می کرد. مشغول عبادت بود تا از دنیا رفت. وقتی از دنیا رفت، خدای متعال فرمود: به فضل و کرم و لطف من او را وارد بهشت کنید. به این عابد برخورد. گفت: عجب! من یک عمری روزه گرفتم و نماز خواندم، تازه می گویی: به فضل و کرم! پس این همه عمل من چه می شود؟

خدای متعال فرمود: بروید میزان حساب را بیاورید. یک موقف مهم در قیامت، موقف میزان و موازین است. فرمود: اعمال و نماز و روزه هایش را در ترازو بگذارید، آن انار بهشتی را هم که گیر کسی نیامده است، یک

طرف بگذارید بسنجیم. سنجیدن دیدند این انار سنگین تر شد. غذای بهشتی در دنیا به کسی داده نمی شود.

گفتند: شما حق آن انار را هم نمی توانی ادا کنی. گفت: خدایا، من اشتباه کردم و نفهمیدم! به فضل و کرم و لطف با ما رفتار کن. به عدلت با ما رفتار نکن. (۱)

اگر بخواهی مو را از ماست بکشی، بگویی: اینجا چنین و چنان کردی، ما هیچی نداریم. ما در فضل خدا غرق هستیم.

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرهَا مِنْ دَابَّةٍ (۲)

اگر خداوند مردم را به سبب کارهایی که انجام داده اند مجازات کند، جنبندهای را بر پشت زمین باقی نخواهد گذاشت!

ص: ۱۲۰

۱- ۱. تفسیر جامع، ج ۷، ص ۹۹.

۲- ۲. سوره فاطر، آیه ۴۵.

این مطلب دیگر سند نمی خواهد، این آیه قرآن است. می فرماید: اگر خدا بخواهد گناهان مردم را مؤاخذه کند، اصلاً جنبنده ای روی زمین باقی نمی ماند. ولی خدا همیشه به لطف و کرمش با ما رفتار می کند. انبیا و اولیا هم هرچه دارند از خداست. رسول خدا که حد اعلای عبادت را انجام می دادند، می گویند:

عَبْدُنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ؛ (۱)

ما حق عبادت تو را به جا نیاوردیم.

پیامبری که حد اعلای معرفت را داشتند، می گویند:

وَ مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ (۲)

ما تو را آن چنان که باید نشناختیم. انبیا و اولیای الهی می گویند: خدایا، ما نمی توانیم شکر تو را به جا آوریم. ما دیگر چه بگوییم؟

جایی که عقاب پر بریزد از پشه لاغری چه خیزد

سپاسی که نجات بخشید

درس و بحث مرحوم آیت الله شیخ عبدالله گلپایگانی را قبول نکردند. گفت: من مستحبات به جا آوردم، نماز شب خواندم، ذکر گفته ام، دعا خواندم. گفتند: این ها هم پذیرفته نیست. می گوید: من درمانده شدم. سرم را پایین انداختم

عجز از شکر حقیقت شکر است. وقتی آدم عاجز و درمانده می شود، خدا رحمت و لطف را بر سر او می ریزد. گفت: من عاجز و درمانده شدم.

ص: ۱۲۱

۱-۱. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۳.

۲-۲. همان.

نتوانستم جواب ملائکه را بدهم.

بزرگواری می فرمود: این ملائکه هم به یک معنا ملکات خود آدم است. آدم با روح و جان و فکر و نیاتش حرف می زند.

گفت: وقتی کار به اینجا رسید و درمانده شدم، خود ملائکه به من الهام کردند. گفتند: ناامید نباش! یک در قیمتی و گرانبها داری که در پرونده ات خیلی می درخشد. گفتند: یک بار شما در ایام زیارتی قبر آقا اباعبدالله (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیت کردی که برای زیارت از نجف به کربلا بروی. وضع مالیات هم خوب نبود. در فقر شدید بودی. یکی از افراد خیر و ثروتمند آمده بود. رفتی از او چیزی بگیری، نتوانستی. از او هم ناامید شدی. گفتی: باید بروم.

به عشق حضرت اباعبدالله (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عن خالص پیاده به سمت کربلا رفتی. یک مقدار که راه رفتی، پاهایت آسیب دید و مجروح شد. روی زمین نشست. وقتی که روی زمین نشستی، از شدت ضعف و ناتوانی و خستگی گفتی: این خدا هم ما را سر کار گذاشته است! وضع مالی من خوب نیست. یک عمری در فقر زندگی کردیم. چیزی نداریم. بعد از عمری مرکبی نداریم که با آن به کربلا بیاییم. داد ناشکری زدی.

اما یکبار به خود آمدی. در مواقعی که آدم به انتهای خرابی می رسد، یکبار به خود می آید که من چه می گویم؟: یکبار از این رو به آن رو شدی. گفتی: چرا این قدر ناشکری می کنم؟ من تنم سالم است. در راه زیارت اباعبدالله هستم. هر قدمش ثواب یک حج و عمره دارد.

وقتی به اینجا رسیدی، از صمیم دل گفتی: الحمدلله رب العالمین! در

تمام عمرت آن «الحمد لله رب العالمين» در نامه عملت ثبت شده است و این به درد تو می خورد امام هفتم (علیه السلام) فرمودند:

مَنْ حَمِدَ اللَّهَ عَلَى النُّعْمَةِ فَقَدْ شَكَرَهُ وَ كَانَ الْحَمْدُ أَفْضَلَ مِنْ تِلْكَ النُّعْمَةِ. (۱)

کسی که خدا را بر نعمتی حمد و ستایش کرد، شکر خدا را به جای آورده است. و آن حمد و سپاس بالاتر از آن نعمت است.

تا الحمد لله گفتی، شکر این نعمت نزد خدا قبول شد و ذخیره قبر و قیامت تو شد.

ان شاء الله خدا هم به برکت این شکر، به زندگی و عمر ما برکت بدهد و ما را عاقب به خیر کند.

ص: ۱۲۳

۱-۱. الکافی، ج ۲، ص ۹۶، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۱.

«وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (۱)

و آن گاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر واقعا سپاس گزاری کنید، نعمت شما را افزون خواهم کرد، و اگر ناسپاسی نمایید، قطعا عذاب من سخت خواهد بود.

در این آیه هم سفارش به شکر شده است و هم تهدید به این که اگر کسی شکر نکند، در انتظار عذاب خدا باشد. خدای متعال با کسی شوخی و تعارف ندارد! ابتدای آیه هم می گوید پروردگار شما اعلام کرده است. حواس های شما جمع باشد. اعلام عمومی کرده است. یعنی این سنت خداست. اگر شما شاکر باشید، حتما بدانید که خدا به شما خیلی لطف و عنایت می کند. خدا شما را زیاد می کند. عمر شما را زیاد می کند. مال شما را

ص: ۱۲۵

زیاد می کند. نعمت های شما را زیاد می کند. نفس شما را زیاد می کند، برکت به کار شما می دهد. من گمان می کنم هر طور معنا کنیم، شاید نتوانیم حقیقت آیه را معنا کنیم.

بهترین معنا برای آیات خدا

خدا رحمت کند حاج آقای دولابی را! یک زمانی می فرمودند: بهترین معنا برای آیات خدا همان است که عین همان آیه را بگویید. بگویید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». یعنی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». چون اگر غیر از این بگوییم آن را تنزیل کرده ایم، آن را پایین آوردیم. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یعنی چه؟ یعنی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». غیر از این هر چه بگوییم کم گذاشتیم. «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

این حرف بسیار زیبا و پخته ای است. این که آدم بتواند کلام خدا را با آیات قرآن معنا کند، روش تفسیری بسیار خوبی است. مرحوم علامه طباطبائی هم از این شیوه تفسیر استفاده کرده است. آیات خدا یکدیگر را تفسیر می کنند. در سوره حمد می خوانیم:

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ؛ (۱)

خدایا، ما را به راه راست هدایت بفرما! باید بگردیم در قرآن بینم خود قرآن صراط مستقیم را چگونه معنا می کند. خدا در قرآن می گوید:

«وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (۲)

و این که مرا پرستید این است راه راست.

ص: ۱۲۶

۱- ۱. سوره الفاتحه، آیه ۶.

۲- ۲. سوره یس، آیه ۶۱.

اگر احاطه و اشراف کسی بر آیات قرآن زیاد باشد، می تواند از خود قرآن کمک بگیرد. و این شاید بهترین تفسیر باشد. بندگی مرا انجام دهید، این صراط مستقیم است. باز در سوره حمد می خوانیم:

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»؛

راه کسانی که به آن ها نعمت دادی.

خداوند به چه کسانی نعمت داده است؟ خود قرآن این آیه را معنا کرده است.

«وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»؛^(۱)

و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته، یعنی با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگان اند و آنان چه نیکو همدمان اند.

آن ها پیامبران، صدقین، و شهدا و صالحان هستند. صدیقین در روایات به امامان تفسیر شده اند.

شکر و اخلاص

اگر آدم درک کند که خدا با او چه کرده است، حتما منقلب می شود. حتما شاکر می شود. کسی که از روی تشکر و محبت عبادت می کند، عبادت او خالص است.

یعنی خود را بدهکار میدانند. خود را طلبکار نمی داند، در مقام تجارت نیست، در مقام خوف نیست، در مقام شکر گذاری است.

ص: ۱۲۷

راه رسیدن به اخلاص شکر گذاری است. تذکر به نعمت هاست. اگر قدر نعمت ها را دانستید، محبت خدا در دل شما می آید. خدایی که این همه به من لطف کرده است، آیا می توانم او را دوست نداشته باشم؟ وقتی که او را دوست داشته باشی، در صدد آن هستی که حق شکر او را ادا کنی و عبادت خالص انجام دهی. و از این مسیر عبادت‌های شما خالص می شود. «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ (۱) اگر شکر کنید، حتماً شما را زیاد می کنم.»

اگر قدر نعمت را دانستید و شکر خدا را کردید، تو را بزرگ می کنند. خود شما بزرگ می شوید.

بزرگی انسان

بعضی ها خانه آن ها بزرگ می شود. امکانات مادی آنها زیاد می شود. و بعضی ها هم خود آن ها بزرگ می شوند. یعنی شرح صدر پیدا می کنند. سینه دار می شوند. آدم بزرگ می خواهد خیرش به همه برسد.

از مرحوم علامه طباطبایی (رَحْمَتُ اللَّهِ) نقل کرده اند که من به یاد ندارم فقط برای خودم دعا کرده باشم. این حرف خیلی مهمی است. یعنی هر وقت دعا کردم، برای همه دعا کردم. یعنی همیشه حواسم بوده که خیر به دیگران برسانم. این به مال شما، به نفس شما، به کار شما، برکت می دهد. برکت یک بحث بسیار مهمی است.

خیلی ها هستند جوانی و عمر خود را هدر می دهند. بعضی ها هستند از جوانی خود بهترین استفاده ها را می کنند.

ص: ۱۲۸

حضرت زهرا(عَلَيْهِ السَّلَامُ) هجده سال عمر کردند، اما با هر لحظه عمر خود به همه عالم نورافشانی کرده اند.

دوران پیغمبری حضرت نوح ۹۵۰ سال بوده است. ۲۵۰۰ سال هم عمر کرده است. پیغمبر ما ۱۳ سال عمر کرده است. حضرت نوح حق شفاعت پسر خود را هم ندارد، اما خداوند درباره پیغمبر ما می فرماید:

وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى؛ (۱)

و به زودی پروردگارت تو را عطا خواهد داد، تا خرسند گردی.

پیغمبر ما اگر دست روی همه عوالم بگذارد، خدا به او وعده داده است که شفاعت او را می پذیرد.

عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا (۲)

امید است که پروردگارت تو را به مقامی محمود برساند.

مقام محمود مقام شفاعت است. لذا رسول خدا فرمودند:

لَوْ قَد قُتِلْتُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ لَشَفَعْتُ فِي أَبِي وَأُمِّي وَعَمِّي وَأَخِي كَمَا كَانَ لِي فِي الْجَاهِلِيَّةِ؛ (۳)

اگر در ما مقام محمود قرار بگیرم، هر آینه برای پدرم و مادرم و عمویم و برادری که در عصر جاهلیت داشتم شفاعت خواهم کرد.

پیغمبر روی هر کس دست بگذارد، خدا رد نمی کند. خدا روی این خانواده را به زمین نمی زند. این وجود این قدر بابرکت است! برکت خیلی

ص: ۱۲۹

۱-۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۲۶.

۲-۲. سوره اسراء، آیه ۷۹

۳-۳. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۵؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۶۸؛ بحار الانوار، ج ۸ ص ۳۶.

مهم است. پولی دست شما می رسد، مدت ها خرج می کنید. کارهای فراوان با آن انجام می دهید و تمام نمی شود. اما یک پولی هم می آید، بایک موضوعی که پیش می آید بیهوده خرج می شود. از این نمونه ها در زندگی بسیار است.

«لَا زَيْدٌ نُّكُم»، یعنی برکت به شما می دهد، رشد می دهد.

برکت در اوقات

مرحوم علامه طباطبایی روزی چهارده ساعت برای مطالعه فرصت داشتند؛ اما ما گاهی یکی دو ساعت هم وقت مطالعه نداریم. یک حسنه ایشان تفسیر «المیزان» است که در قرن معاصر بی نظیر است. بسیاری از بزرگان ما بعد از ایشان از این تفسیر استفاده می کنند.

آقایی می فرمود: من پیش از این از خانه که بیرون می آمدم تا محل کار خود در مسیر چندین مشکل را برطرف می کردم. حل اختلاف می کردم، به مستحقی کمک می کردم. چندین کار را انجام می دادم. کسی هم هست که در طول ماه و سال یک مشکل را برطرف نمی کند، یک اصلاح نمی تواند بدهد. رسول خدا

(صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند:

صَلَّاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ (۱)

صلح دادن بین دو نفر از یک سال نماز و روزه برتر است.

این توفیقی است که نصیب هر کسی نمی شود. «لَا زَيْدٌ نُّكُم»، یعنی توفیقات شما را زیاد می کند. شما را بزرگ می کند. کسی که با خدا آشنا و شاکر شد، بزرگ می شود.

ص: ۱۳۰

مرحوم حاج شیخ عباس قمی (رَحِمَتُ اللَّهِ) در سن ۲۲ سالگی طلبه شده است. فرزندشان نقل کرده است ایشان می فرمود: من ۸۴ جلد کتاب که نوشتم به برکت حرف یک دلاک بود. عجیب است. گاهی یک حرف آدم را منقلب و زیر و رو می کند. نمی دانیم به زبان چه کسی جاری می شود. ما همیشه باید گوش های خود را برای شنیدن موعظه و نصیحت باز بگذاریم. از هر کسی که می خواهد باشد. امیر المؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمودند:

الْحِكْمَةُ ضَالَةٌ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ (۱)

حکمت گمشده مؤمن است. پس آن را فرا گیرید، هر چند از اهل نفاق باشد.

گوش های قلب را باز کنیم و حرف حساب را هر کس می گوید بشنویم. نمی دانیم حرف چه کسی ما را عوض می کند. شیخ عباس قمی می گوید: به نجف رفتم. در آن زمان درگیری مشروطه و استبداد شدید بود. مردم دو جناح شده بودند؛ یکی طرفدار مشروطه، و یکی طرفدار استبداد. هر کجا می نشستید، بحث مشروطه و استبداد بود.

به دلاکی که مرا کیسه می کشید گفتم: به نظر شما حق با مشروطه است یا استبداد؟ تا این حرف را زدم، دلاک عصبانی شد و گفت: تو از کجا آمده ای؟ گفتم: از ایران آمده ام درس بخوانم. گفت: من دلا-ک هستم. باید خوب کیسه بکشم. من به مشروطه و استبداد چه ربطی دارم. این بحثی است که بزرگان ما باید بنشینند و حل کنند. شما طلبه هستید باید کتاب

ص: ۱۳۱

بخوانید، کار خودتان را انجام بدهید.

می گفت: یک نهیب محکم به من زد. من دیدم اگر یک روز بیایم در این حزب سینه بزنم و یک روز در آن حزب، یک روز طرفدار این پرچم باشم و یک روز طرفدار آن پرچم، مثل توپ فوتبال مرا این طرف و آن طرف پرتاب می کنند. مواظب باشیم، آلت دست دیگران نشویم. کار خود را بکنیم.

به قول مولانا:

در سرای مردمان خانه مکن کار خود کن کار بیگانه نکن

مولانا می گوید:

شما یک عمر روی بدن خود سرمایه گذاری می کنید. بعد می بینی که بدن شما خاک می شود. حقیقت شما روح شماست. شما اشتباهی سرمایه گذاری کردید. برای دیگران دست بالا نکن، برای خود دست بالا کن. اول خود را دریاب. اگر خود شما درست شدید، همه چیز درست می شود.

می گفت: این دلا-ک یک نهیبی به من زد و گفت: خجالت نمی کشی؟ دنبال درس و زندگی خودت برو. می گفت: با این نهیب ما مشغول کار شدیم. سخت مشغول درس شدیم. بعد هم خدا لطف کرد در بحث روایت و حدیث وارد شدیم. از ایشان به عنوان خاتم المحدثین تعبیر می کنند.

حاج شیخ عباس قمی ۸۴ جلد کتاب نوشت است. فقط برای کتاب (سفینه البحار) ۲۵ سال زحمت کشیده است. آن زمان نه کامپیوتر بوده و نه امکانات این زمان.

مرحوم آیت الله خویی فرموده بودند: علامه مجلسی خیلی زحمت

ص: ۱۳۲

کشیده است. دایره المعارف روایات نوشته است. هنر نیست که آدم همه روایات را از اول جمع کند، هنر این است که این همه روایات را در دو جلد سفینه البحار جا بدهد. یعنی دریا را در کشتی قرار بدهد. کار حاج شیخ عباس از کار علامه مجلسی بالاتر است. مرحوم آیت الله خوئی کسی است که در تفسیر، در فقه، در اصول شخصیت فوق العاده ای بوده است.

مرحوم آقای خوئی فرموده بودند: اگر یک کتابخانه ای با هزارها کتاب باشد و به من بگویند شما فقط حق انتخاب یک کتاب را دارید، من از همه این کتاب ها «سفینه البحار» حاج شیخ عباس قمی را انتخاب می کنم. عمر با برکت این است.

«لَا زِيْدَ نَكْمٌ» علمایی مثل سید بن طاووس صدها کتاب دعا برای ما نوشته اند.

شاید بعضی از آنها مفصل تر از «مفاتیح الجنان» باشد، اما خیلی از ما نام آنها را هم نمی دانیم، ولی «مفاتیح الجنان»، بعد از قرآن بیشترین چاپ را دارد. و در کنار قرآن قرار گرفته است. از این کتاب در همه جا استفاده می کنند. در حرم ها، در شب های قدر، در اعمال انجام ماه و سال، همه جا مورد استفاده است. مرحوم شیخ عباس قمی در همه این ها شریک است. یعنی اگر شما بنده شاکری باشید، خدا به شما رشد می دهد، به عمر شما، به مال شما، به جان شما، به نفس شما، رشد می دهد.

مرحوم فیض

مرحوم فیض حدود دویست تألیفات داشته است. فقط در تفسیر قرآن سه تفسیر نوشته: تفسیر صافی، اصفی، مصفی. اصول کافی، فروع کافی را

ص: ۱۳۳

شرح کرده است. و «وافی» نامیده است. آن را مختصر کرده و شافی» نام نهاده است. توفیقات عجیب، به این ها می گویند. «
لَا زِيْدَنَّكُمْ»

من فکر می کنم برکت در این هاست. اگر ما بنده شاکر خدا باشیم، خدا می گوید: من به شما رشد می دهم، شما را بزرگ
می کنم. نفس شما را، حرکت شما را، قلم شما را، صحبت شما را، کار شما را، همه را با برکت می کنم.

اگر بنده شاکری باشید، قدردان نعمت خدا باشید، خدا توفیق های شما را زیاد می کند. «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ».

آن طرف هم تهدید خیلی سختی است: «وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ»، یعنی اگر ناسپاسی کردید، کفران کردید، «إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»؛ عذاب
من شدید است

گناه ناسپاسی

امام موسی کاظم علیه السلام به هشام فرمودند:

يَا هِشَامُ إِنَّ كُلَّ نِعْمَةٍ عَجَزَتْ عَنْ شُكْرِهَا بِمَنْزِلِهِ سَيِّئَةٍ تُؤَاخِذُ بِهَا؛ (۱) ای هشام، به راستی هر نعمتی که از عهده شکرش به
درنیامدی، همچون گناهی است که بدان بازخواست شوی.

امیر المؤمنین (صلی الله علیه وسلم) فرمودند:

نِعْمَةٌ لَا تُشْكُرُ كَسَيِّئَةٍ لَا تُغْفَرُ؛ (۲)

نعمتی که شکرش به جا آورده نشود، همانند گناهی است که آمرزیده نشود.

گاهی آدم گناهی کرده است، بعد استغفار می کند و خدا می آمرزد. اما گناهی که از آن توبه نشود مؤاخذه می شود.

ص: ۱۳۴

۱- ۱. تحف العقول، ص ۳۹۴، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۴۸.

۲- ۲. تصنیف غرر الحکم، ص ۲۸۰.

عالم و عارف

یکی از سیره های پیغمبر، سیره تشکر و سپاسگزاری است. اصل شکر درک نعمت است. درک نعمت، شکر نعمت است. درک، غیر از دانستن است. یک موقع من علم به چیزی دارم، یک موقع یک چیزی را درک می کنم. درک، بالاتر از علم است. عالم می گوید: من می دانم. عارف می گوید: من می یابم. فرق آن خیلی زیاد است.

یک موقع می دانید گرسنگی چیست. اما یک موقع همه سلول های وجود شما از گرسنگی و ضعف فریاد می زند. آن موقع دارید درک می کنید. همه می دانیم شیرینی چیست، یعنی چیز شیرین. اما وقتی خود انسان شیرینی را بخورد با این که بداند خیلی فرق دارد. اصلاً فرق عالم با عارف در همین دو کلمه علم و درک است. حضرت امیر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرماید:

بین حق و باطل چهار انگشت فاصله است.

چهار انگشت خود را که کنار هم بگذارید، از گوش تا چشم حدوده چهار انگشت است. باطل آن است که می گویی من شنیدم. تنها دانستن مشکل ما را حل نمی کند. این قدر هستند می دانند سیگار ضرر دارد، می دانند شراب ضرر دارد، ولی به این دانستنشان ترتیب اثر نمی دهند.

اما اگر درک کند که این سیگار دارد خود او را آتش می زند، آن وقت به گونه ای دیگر رفتار می کند. مثل این است که ما دست را روی آتش می بریم. همان موقع سوختن را حس می کنیم. این را درک می گویند. اما علم اینکه آتش می سوزاند، خیلی مشکل ما را حل نمی کند.

اگر هزار بار به بچه بگویی بخاری خطر دارد، مشکلی را حل نمی کند. اما یک بار که می رود و دست او می سوزد، دیگر نزدیک بخاری نمی رود.

عارف می گوید: من می یابم. وجدان مسائل خیلی مهم است. یکی از این علما، خدمت آیت الله بهاء الدینی آمده بود. به آقا گفت: من درباره معاد کتاب نوشته ام. آقا همین تذکر را به او دادند فرمودند: شما درباره معاد کتاب نوشته ای، آیا مطالب آن را یافته ای و وجدان کرده ای؟ یعنی باید وجدان کنی و بچشی، بعد بنویسی.

همه ما علم داریم که خدا می بیند، اما درک نداریم. اگر یک بچه پهلوی ما باشد گناه نمی کنیم. اگر درک کنیم که در محضر امام زمان هستیم، درک کنیم

ص: ۱۳۶

که در محضر خدا هستیم، حال و هوایمان عوض می شود. وجدان مسائل خیلی مهم است. اصلاً معنای ایمان و یقین هم همین است، باور واقعی.

در مورد نعمت ها هم همین بحث است. اگر واقعا انسان بیابد که خدا با او چه کار کرده است و چقدر نعمت به او داده است، با تمام وجود شاکر خداوند می شود. درک نعمت و یافتن نعمت و وجدان نعمت مهم ترین مسأله در شکرگزاری است. هر چیزی را وجدان کردی، بهره شما همان است.

یکی از سیره های پیغمبر و امام های ما همین بوده است که افراد را به درک نعمت می رساندند. نعمت را برای او ملموس می کردند. اگر نعمت درک شود، همیشه سجده شکر می کنیم، همیشه الحمدلله می گوئیم. هیچ وقت خود را از خدا طلبکار نمی دانیم. همیشه در همه وقت و همه جا خود را بدهکار میدانیم.

کسی که شاکر باشد، هم قانع است، هم راضی، هم خود را همیشه بدهکار میدانند. می گوید: خدایا، من نمی توانم شکر همین چیزهایی را که به من دادی به جا بیاورم، پس چه طلبی از شما دارم؟ در همین نعمت ها هم متحیر مانده ام؛ امیدی به من نیست.

دنیابینی

مشکلات عمده مردم الآن برای همین دو کلمه است. یا پول می خواهند یا مقام و پز می خواهند. همه حرف ها همین است. همه دنیا همین است. اولین حرف، حرف پول و مقام و پز و دنیا است. پیغمبر خدا می فرماید:

مَنْ لَمْ يَرِ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ نِعْمَةٌ إِلَّا فِي مَطْعَمٍ أَوْ مَشْرَبٍ أَوْ

ص: ۱۳۷

کسی که جز در خوردن یا نوشیدن، یا لباس پوشیدن، برای خدای عزوجل در خودش نعمتی نبیند، به طور حتم کردارش کم و کوتاه و عذابش نزدیک است.

برخی فقط نعمت را در خوراک و آشامیدنی ها و پوشاک می بینند. یعنی اگر شکم او سیر باشد، کار درست است، اما اگر شکم او گرسنه شد، کافر است و ناشکری می کند. حضرت می فرماید: اگر کسی نعمت را منحصر در طعام و آب و پوشاک و مادیات ببیند، عمل او پایین است. برخی افراد فقط به خاطر نان الحمدلله می گویند. نمی گوید خدا به من ایمان داده است، ولایت داده است، معنویات داده است که اصلاً قابل درک و شمارش نیست.

آیا شما می توانید روی یک «یارب» گفتن، روی یک «یا الله» گفتن قیمت بگذارید؟ نمی توانید. همه هم و غم و حواس ما به عالم مادیات است. اگر پول داشته باشیم می گوییم الحمدلله. اما اگر اسکناس نباشد، و سلامتی و ایمان و عافیت باشد که میلیونها مرتبه بالاتر از پول است، الحمدلله نمی گوییم. یعنی معیار ما فقط پول است. عمل کسی که نعمت را فقط در مادیات می بیند پایین است و عذاب او هم نزدیک است. یعنی وضع او خراب است.

پول پرستی

مدام از نداشتن پول شکایت نکنیم. مدام فکر و هم ما این نباشد که مادیات ما چه می شود. مرحوم آقا سید یحیی سجادی عالمی بزرگوار بوده

ص: ۱۳۸

که در مسجد آقا سید عزیز الله تهران، قبل از مرحوم آیت الله خوانساری، امام جماعت بوده است. گاهی هم منبر می رفته است. می گویند: خیلی زاهد و وارسته بوده و به مسائل مادی بی توجهی می کرده است.

روی منبر گفته بود: یهودی ها گفتند: عزیر پسر خداست.

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ» (۱). یهودی ها وقتی گفتند: عزیر پسر خداست، مسیحی ها هم گفتند: چرا ما از یهودی ها عقب بمانیم. «وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ» مسیحی ها هم گفتند: حضرت عیسی پسر خداست. ما هم عقب نشینی نمی کنیم. تکلیف این دو تا امت معلوم شد. آنها می گویند: عزیر پسر خداست، این ها هم می گویند: مسیح پسر خداست.

ایشان فرموده بود: این امت مرحومه بعد از هزار و چهار صد سال پیشرفت، می گویند: پول خود خداست. این حرف درستی است، پول خود خداست. شما بگویند: آقا فردا هر کسی نماز جماعت بیاید، هزار تومان می دهم. ببینید چه خبر می شود. پول انسان را تکان می دهد. چون باور کرده است. مردم مادیات را خوب باور کرده اند.

وقتی درهم و دینار درست شد، شیطان آن را گرفت و روی چشم ها و صورت خود کشید و گفت: قربان درهم و دینار بروم. من با وجود شما خیلی کار می توانم بکنم. ممکن است یک عده خاصی به عشق جمکران بیایند، ولی معمولاً- افراد برای حوائج خود به آنجا می آیند. شغل می خواهند، همسر می خواهند، مسکن می خواهند.

ص: ۱۳۹

می گویند: یک نفر حضرت را در خواب زیارت کرد. گفت: آقا، عاشق و منتظر خیلی دارید. فرمودند: اکثر اینها به خاطر حاجت های خود می آیند.

فکر می کنید چند نفر از اینها به خاطر من می آیند؟ همانهایی که می گویند برای امام زمان می آییم را اگر امتحان کنند، ممکن است ریزش داشته باشد.

یکی از دوستان می گفت: یک شب چهارشنبه آمدم جمکران دیدم محشر است، از جمعیت پر شده است. گفتم: ای امام زمان میلیون ها نفر می گویند یابن الحسن!

یابن الحسن کجایی مردم من از جدایی

نماز مسجد را خواندم. به قم آمدم و خوابیدم. خواب دیدم به جمکران رفتم. به من گفتند: حضرت پشت دیوار مسجد، در بیابان تشریف دارند. رفتم دیدم یک تختی آنجاست و حضرت روی آن نشسته اند. عده ای هم اطراف حضرت هستند.

خدمت حضرت رفتم و سلام کردم. همان حرف هایی که در بیداری به امام زمان زده بودم، زدم. گفتم: پیش از این باور نداشتی درست است، الان میلیونها نفر باور داری. تازه اینهایی که جمکران می آیند بخشی از آنها هستند. آنها که در شهرها دعای ندبه می خوانند، یابن الحسن می گویند. یعنی در بین این ها ۳۱۳ یار پیدا نمی شوند.

یک گوسفند آنجا بود. حضرت فرمودند: این گوسفند را ببر با این کار

سر آن را ببر و بیاور. گفتم: چشم. گوسفند را کشیدم و به آن طرف بردم و روی زمین خواباندم. وقتی کارد را کشیدم تا سر آن را ببرم، دیدم به شکل یک جوان زیبایی در آمد. هرچه به خود فشار آوردم، دیدم نمی توانم. چرا این جوان خوش قیافه خوش تیپ را سر ببرم. دیدم نمی توانم برگشتم. وقتی که برگشتم گوسفند شد.

حضرت فرمودند: فرمان را اجرا کردی؟ گفتم: نه. فرمودند: من به تو امر می کنم. امر امام زمان امر خداست، واجب الاطاعه است.

هرچه بگویند باید بگوییم چشم. مشیت این ها، مشیت خداست. فرمود: به تو امر می کنم این کار را بکن.

ممکن است انسان با مخالفت با امام زمان خود کافر شود. یکی از الطاف غیب حضرت این است که انسان به طور مستقیم با امام زمان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به مخالفت نمی کند. باز گناه این خیلی کمتر است.

وَمَنْ رَدَّ عَلَيْنَا فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ (۱)

و هرکس رد حکم شما را کرد، در پست ترین درکات جهنم است.

دوباره کارد را گرفتم و گوسفند را خواباندم، دیدم به شکل یک جوان خیلی زیبا در آمد، باز جرأت نکردم. یعنی نمی توانستم. دلم نمی آمد. باز برگشتم گوسفند شد.

حضرت فرمودند: اجرا کردی؟ گفتم: نه. بار سوم گوسفند را کشیدم. گفتم: بروم آن را بکشم. باز خواباندم دیدم جوانی زیباست. دیدم نمی توانم.

ص: ۱۴۱

برگشتم. حضرت فرمودند اطاعت کردی؟ گفتم نه. فرمودند تو که یک عمری ادعای دوستی ما را می کنی، یک حرف ما را گوش نمی دهی.

به این حرف ها نیست، امام زمان غیر از امام های دیگر است. همه امام های ما را شهید کردند. امام زمان، زمانی می آید که پذیرش و موقعیت باشد.

تسلیم تقدیر الهی

اتفاقا ایشان خواب خود را برای حاج آقای دولابی تعریف کرد. ایشان فرمودند: آن گوسفند، نفس او بوده است. مؤمن به شکل یک گوسفند در می آید. یعنی او هنوز از خود نگذشته است. در مقابل امام زمان نظر دارد، رأی دارد. پا روی خود او نگذاشته است. پا روی خواسته های خود نگذاشته است. در مقابل حضرت پا روی فهم خود نگذاشته است. یک فهم دیگر دارد. می گوید: من می گویم بیا، اما امام زمان می گوید وقت آن نشده است. من می گویم وقت آن شده است بیا. در برابر امام زمان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) اظهار نظر می کنم. در دعاها می خوانیم:

فَصَبِّرْ نِي عَلَى ذَلِكَ حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ (۱)

خدایا، مرا در امر غیبت آن حضرت صبر و شکیبایی ده تا آنچه را تو تأخیرش را خواهی من تعجیل آن را نخواهم و آنچه تو تعجیل آن را خواهی من تأخیرش را نطلبم.

خدایا، مرا منتظری قرار بده که اگر تو می خواهی او دیرتر بیاید من

ص: ۱۴۲

۱- ۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۲؛ مصباح المتعجد، ج ۱، ص ۴۱۲؛ مفاتیح الجنان، ص ۹۶۰ دعایی غیبت امام زمان .

بی دلیل عجله نداشته باشم. اگر تو می خواهی زود باشد، من نگویم نه زود است، دیرتر بیا. تسلیم باشم.

نعمت های بزرگ

نعمت های معنوی مهم است. روی نعمت های مادی پافشاری نکنیم. ابوهاشم جعفری از نواده های جعفر طیار است. چهار امام راهم درک کرده و در محضر چهار امام بوده است. ابوهاشم می گوید:

(أَصَابَتْنِي ضَيْقَةٌ شَدِيدَةٌ) (۱)

در مضيقه مادی و فشار اقتصادی قرار گرفتیم. «گفتم: خدمت امام هادی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می روم و شکایت می کنم که این چه وضعی است؟»

الآن شکایت عموم مردم بر سر مادیات است. مادیات، خوراک، پوشاک، مسکن و همین چیزها. از هر رئیس جمهوری، از هر حاکمی، از هر سلطانی، از هر امامی همین چیزها را می خواهند. خوراک، پوشاک و مسکن. می گویند: این ها مرتب باشد، بقیه آن مهم نیست.

می گوید: خدمت امام هادی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آمدم که شکایت کنم که این چه وضعی است، ما مشکل اقتصادی داریم. تا نشستم و خواستم شروع کنم و بند شکایت و لسان گلایه را باز کنم، حضرت پیش دستی کردند و فرمودند:

يَا أَبَا هَاشِمٍ أَيُّ نِعْمٍ مِنَ اللَّهِ عَلَيْكَ تُرِيدُ أَنْ تُؤَدِّيَ شُكْرَهَا؟

ای ابوهاشم، کدام نعمت از نعمت هایی را که خدا به تو عنایت کرده است

می خواهی شکر گویی؟

شکر کدام یک از نعمت های خدا را می توانی به جا بیاوری؟ می گوید:

ص: ۱۴۳

خود را جمع کردم. ما می خواستیم گلابیه به کنیم. حضرت می گوید: شکر کدام نعمت را می خواهی به جا بیاوری؟ می گوید: نمی دانستم به حضرت چه پاسخ گویم. پس خود حضرت شروع به سخن کردند و سه نعمت از نعمت های مهم را از باب نمونه به من تذکر دادند و فرمودند:

(۱) ایمان

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَزَقَكَ الْإِيمَانَ فَحَرِّمْ بِهِ بَدَنَكَ عَلَى النَّارِ؛

خداوند عزوجل ایمان را نصیب تو ساخت، از این رو بدنت را بر دوزخ حرام ساخت.

یک نعمت بزرگ خدا، نعمت ایمان است. ایمان یعنی ولایت و دوستی اهل بیت

(عَلَيْهِ السَّلَامُ). با چه معیاری می توانید ارزش ولایت را بسنجید و ارزیابی کنید و روی آن قیمت بگذارید؟ اگر ما دوست اهل بیت نبودیم، اگر خدای نکرده دشمن اهل بیت بودیم، اگر خدای نکرده محبت دشمن های اهل بیت در دل ما بود، چه می شد؟ خدا دشمنی اهل بیت را و دوستی دشمنان اهل بیت را از ما گرفته است و دوستی این خانواده را به ما داده است.

ایمان خیلی ارزش دارد. اگر در قلب کسی مقدار کمی ایمان باشد، اهل بهشت و اهل نجات است. یعنی اگر دوستی اهل بیت (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و محبت امیر المؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و اولاد ایشان به مقدار کمی در کسی باشد اهل نجات است. این داشته ای است که با هیچ چیزی در عالم قابل قیاس و معاوضه نیست. فرمودند: خدا با این ایمان بدن تو را بر آتش جهنم حرام کرده است. آیا می توانی شکر آن را به جا بیاوری؟

ص: ۱۴۴

رَزَقَكَ الْعَافِيَةَ فَأَعَانِكَ عَلَى الطَّاعَةِ ؛

و سلامت راروزی ات کردازاین روتورادرطاعت خودیاری فرمود.

خدا نعمت عافیت به ما مرحمت کرده است. بدن ما سالم است. اعضا و جوارح و درون و بیرون همه ما سالم است. آیا می توانی شکر آن را به جا بیاوری؟

کسی که دست ندارد، یک دکمه را نمی تواند ببندد، به دست سالم، انگشت سالم، پای سالم و به داده ها نگاه کنید.

یک موقع آسایشگاه معلولین رفتم تا برای آن ها صحبت کنم. دیدم یک سری معلول هایی روی تخت خوابیده اند که نخاع آن ها از گردن به پایین قطع است. یعنی فقط سر خود را می توانستند تکان بدهند. می خواهد بغلتد، نمی تواند. می خواهد بنشیند نمی تواند. مدام باید به او لگن بدهند. سه پرستار در سه شیفت باید از او مراقبت کنند. یک روز دو روز هم نیست، یک عمر است. یعنی چهل پنجاه سال، نه مرگ است و نه حیات. اگر روح او با خدا ارتباط نداشته باشد و از آنجا شادابی نگیرد، واقعاً کار سختی است.

غیر از دعای جوشن کبیر دعای دیگری هم به نام دعای جوشن صغیر داریم. در

«مفاتیح الجنان» آمده است. گاهی سالی یک بار هم شده است این دعا را بخوانید. تمام دعای جوشن صغیر تذکر به همین چیزهاست. می گوید: ای خدا چقدر بنده هایی هستند که گوشه زندان در غل و زنجیر

هستند. این قدر آرزو دارند نزد خانواده خود برگردند، این قدر آرزو دارند به وطن خود برگردند. خدایا، لطف کردی و مرا در این زندان ها قرار ندادی، من دارم آزاد زندگی می کنم. حتما باید مرا زندان کنند تا طعم عافیت را بچشم؟ بعد می گوید:

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي لِنِعْمَائِكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ، وَ لِأَلَيْكَ مِنَ الذَّاكِرِينَ (۱)

بر محمد و آل او درود بفرست و مرا از شکرگزاران نعمت خود و یادکنندگان احسان هایت قرار ده!

خدایا، چقدر بنده هایی هستند که در دریا در بحران قرار گرفتند، کسی نیست آن را نجات بدهد. در بیابان گرفتار شده است می گوید: خدایا، می شود من از این بیابان نجات پیدا کنم. خیلی ها هستند گرفتاری های سخت دارند. خدایا، لطف کردی و مرا از آنان قرار ندادی. خدا چقدر نعمت به ما داده، پول داده، خانه داده، زندگی داده، فقط این ها را نبینید. چقدر مشکلات و گرفتاری هایی را که از ما دور ساخته است؟

قدر نعمت امنیت

رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند:

نِعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ الْأَمْنُ وَالْعَافِيَةُ (۲)

دو نعمت است که مجهول و ناشناخته اند: یکی امنیت است و دیگری عافیت و سلامت

تا وقتی این دو نعمت هست، قدر آن را نمی دانیم. «تو قدر آب چه

ص: ۱۴۶

۱- ۱. مهج الدعوات، ص ۲۲۶، البلد الامین، ص ۳۲۷؛ مفاتیح الجنان، ص ۱۹۸، دعای جوشن صغیر

۲- ۲. روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۷۲.

دانی که در کنار فراتی؟! تا وقتی که در امنیت هستیم، قدرش را نمی دانیم. وقتی ناامنی شد، بعد می فهمیم چه خبر است؟
امیر المؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در (نهج البلاغه) می فرماید:

يَنَامُ الرَّجُلُ عَلَى التُّكْلِ، وَ لَا يَنَامُ عَلَى الْحَرْبِ (۱)

انسان داغدار می خوابد، ولی انسان مال ربوده نمی خوابد.

یعنی آدم داغدیده، مصیبت زده شب خوابش می برد. کسی که بچه اش مرده، همسرش فوت کرده، پدر و مادر از دست داده است، یک مقدار گریه می کند و شب اول ناراحت است. ولی دو سه شب که بگذرد خوابش می برد. یا خسته می شود، همان شب اول ممکن است خوابش ببرد.

اما اگر بگویند: امشب به خودت و به ناموست حمله می کنند و مالت را غارت می کنند و اوضاع ناامن است، اصلاً چشمش روی هم نمی آید. با این که بدنش هم سالم، خیلی هم پول دارد. چرا قدر این امنیت ها را نمی دانیم؟

سیاس بر نداده ها

معمولاً وقتی شکر نعمت می گوئیم، توجه ما به جهانی می رود که خدا داده است. به جوانی و سلامتی، و به داده ها نگاه می کنیم. نه، خیلی از چیزها را خدا نداده است که آنها هم جای شکر دارد. این جمله بسیار زیبا از دعاهای

«صحیفه سجادیه» است:

وَ اجْعَلْ شُكْرِي لَكَ عَلَى مَا زَوَيْتَ عَنِّي أَوْفَرَ مِنْ شُكْرِي إِيَّاكَ

ص: ۱۴۷

شکر و سپاس مرا برای خود بر آنچه از من بازداشت های، از شکر تو را بر آنچه

بر آنچه به من بخشیده های کامل تر قرار ده!

امام سجاد (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرماید: خدایا، شکر مرا به آن چیزهایی که ندادی بیشتر قرار بده تا چیزهایی که دادی. خداوند خیلی چیزها به ما داده است؛ ایمان داده، عافیت داده، سلامتی داده، پول داده، رزق داده است. این برای کارهای مثبت است. خیلی کارها را هم نکرده و چیزهایی را نداده است. ضررهایی را به من نزده است. خطرهایی را به من نداده است. بلاهایی را نداده است. آیا نداده ها را می توانیم حساب کنیم.

می گوید: خدایا، شکر مرا به داده ها از داده ها بیشتر قرار بده. یک نگاهی هم باید به چیزهایی که خدا به ما نداده است بیندازیم و شکر آن را به جا بیاوریم. سرطان نداده است، بلای سنگین نداده است، آبروریزی نداده است. یک بچه معتاد عربده کش قاچاقچی نداده. آیا شکر این هایی را که خدا نداده است به جا آورده ایم؟ حتما باید بدهد و شما را گرفتار کند، بعد ناله شما بلند شود.

شاید اگر خدا یک مقدار از گنج قارون را به ما میداد، بدتر از قارون می شدیم. کلید گنج ها و صندوقچه های قارون را چند شتر حمل می کرده است. بعضی می گفتند: ای کاش ما هم مثل قارون بودیم. اما همین قارون با حضرت موسی درگیر شد و در زمین فرو رفت. اگر خدا به ما گنج قارون می داد، سر جنگ و ستیز با خدا داشتیم.

ص: ۱۴۸

خدا ملک و سلطنت فرعون را به ما نداده است. ما را رئیس نکرده است، سلطنت نداده است، شهرت نداده است، الحمدلله. خیلی باید خدا را شکر کنیم. در حدیث آمده است: خوشا به حال کسی که شهرت ندارد. حضرت امیر(عَلَيْهِ السَّلَامُ)

می فرماید:

الشُّهُرَةُ خَيْرُهَا وَ شَرُّهَا فِي النَّارِ؛ (۱)

شهرت خوب و بدش در آتش است.

برو خدا را شکر کن که تو را نمی شناسند، خیلی راحت هستی. اگر کسی تو را نمی شناسد، به تو ضرر هم نمی زند. توقع و انتظاری هم ندارد. مشهور نیستی. با انگشت به تو اشاره نمی کنند.

خیلی راحت هستی. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند:

طُوبَى لِعَبْدٍ نُوِّمَهُ عَرَفَهُ اللَّهُ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ النَّاسُ، (۲)

خوشا به حال بنده گمنامی که خدا او را می شناسد ولی مردم او را نمی شناسند.

خوشا به حال آن بنده ای که گمنام است. مردم با انگشت به او اشاره نمی کنند.

خیر و شر شهرت در آتش است، یعنی در زحمت است. شر آن که معلوم است؛ مثل شهرتهای بد. کسی که کار خلافی کرده و مشهور شده است، این خیلی بد است. اما آن که کار خوب کرده و مشهور شده است چرا بد است؟ می گوید: باز هم این مشکل دارد. در زحمت است.

ص: ۱۴۹

۱-۱. الکافی، ج ۶، ص ۴۴۵؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۴.

۲-۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۲۵؛ بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۷۹.

آخرین پیامبری که به بهشت می رود

حضرت سلیمان سلطنت خیر داشته است. اما همین حضرت سلیمان مشهور شد. گفت: خدایا، به من ملکی بده که به هیچ کسی نداده باشی.

وَهَبْ لِي مَلَكًا لَا يَتَّبِعِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (۱)

و ملکی به من ارزانی دار که هیچ کس را پس از من سزاوار نباشد، در حقیقت، تویی که خود بسیار بخشنده ای.

حضرت سلیمان شهرت و ملک و سلطنت پیدا کرد. گفت: به من ملکی بده که به احدی نداده باشی. بر اساس روایات همین حضرت سلیمان سیصد هزار سال دیرتر از بقیه پیغمبران به بهشت می رود. در قیامت مشکل دارد. چه کار کردی؟ آیا حق حکومت و سلطنت خود را ادا کردی؟ آیا عدالت را پیاده کردی؟ آیا حق را به حق دار رساندی؟ بقیه پیغمبران آنجا راحت اند، اما این بنده خدا باید حساب و کتاب پس بدهد.

آخِرُ نَبِيِّ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ (۲)

آخرین پیامبری که وارد بهشت می شود، سلیمان بن داوود است.

این به خاطر همین شهرت و حکومت اوست. یعنی خوشا به حال آن پیغمبرانی که مشهور نبودند، یا محدودتر بودند. به نداده ها خیلی خوشحال باشید. خدا نداده است. خدایا، شکر مرا به داده ها بیشتر از داده هایت قرار ده! چون آب نیست و الا همه ما شناگر خوبی هستیم. میدان به ما نداده اند و خود این میدان ندادن لطف خداست.

ص: ۱۵۰

۱- ۱. سوره ص، آیه ۳۵.

۲- ۲. بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۱۰۷؛ النور المبین، ص ۳۶۲.

مرحوم آیت الله بهاء الدینی روی این مسأله خیلی پافشاری داشتند. می فرمودند: اگر خدا به ما مقام بدهد، ریاست بدهد، مال و اموال زیادی بدهد، ثعلبه می شویم، فرعون می شویم، صدام می شویم.

اژده های نفس

مثنوی می گوید:

نفس اژدرهاست او کی مرده است از غم بی آلتی افسرده است گر بیابد آلت فرعون او که به امر او همی رفت آب جوی

آن زمان بنیاد فرعونی کند راه صد موسی و صد هارون زند

به خدا قسم همین طور است. یعنی اگر به ما قدرت بدهند، دست ما را باز بگذارند، خیلی فساد می کنیم. ولی دست ما را بسته اند. این نفس را گرفتند و بند کردند. اگر باز کنند خیلی فساد و عصیان گری می کند. اگر بشر زمینه داشته باشد، روی صدام را سفید می کند. ولی الحمدلله دست آن را بسته اند، نفس ما را بسته اند.

مرحوم آیت الله بهاء الدینی می گفتند: نفس خود من، یک نفس عجیبی است. از همان جوانی من بیمار بودم. ابتلائات و بیماری، نفس مرا مهار کرد. وقتی سیل می آید، خرابی زیاد دارد. سد می زند و سیل را پشت سد آرام می کنند و جلوی آن را می بندند. وقتی پشت سد قرار گرفت، گل ها ته نشین می شود، می توان از آن برای آشامیدن و زراعت استفاده کرد. می توان از آن برق تولید کرد. هزار و یک کار از آن بر می آید.

خدا جلوی نفوس بسیاری از ماها سد می زند و آن را مهار می کند. اگر

آن را مهار نکنند، همه چیز را از بین می برد.

امام هادی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به ابو هاشم جعفری فرمودند: خدا به تو نعمت عافیت داده است، برو خدا را شکر کن. این چشم شما چقدر قیمت دارد. قلب شما سالم است، ریه شما سالم است، کبد شما سالم است. به خدا قسم هیچ قیمتی نمی توانید روی آن بگذارید. هیچ چیزی جای کبد را نمی گیرد، جای قلب را نمی گیرد. برو خدا را شکر کن. نگو فقط ضعف دلار دارم. میلیاردها دلار در وجود تو ریخته است. آن ها را حساب کن

(۳) قناعت

وَرَزَقَكَ الْقُنُوعَ فَصَانَكَ عَنِ التَّبَدُّلِ؛

و قناعت را بهره تو قرار داد از این رو تو را از بی آبرویی مصون داشت.

سومین نکته ای که امام هادی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به ابوهاشم فرمودند این بود: خدای متعال یک صفت قناعتی در تو قرار داده است که حاضر نیستی آبروریزی کنی. گاهی به گداهایی که در مسجدها می آیند و این طرف و آن طرف دست دراز می کنند نگاه کن. آیا ما حاضر هستیم این کار بکنیم؟ ما اگر از گرسنگی هم بمیریم، حاضر نیستیم؟ چون صفت مناعت طبع و قناعت و عزت به ما داده است. خداوند چه صفت خوبی در وجود ما گذاشته است! خدا را شکر کنیم.

می گوید: حضرت این سه جمله را به من فرمودند. بعد فرمودند: ای ابهاشم، این نعمت ها را برای تو شرح دادم، چون فکر کردم شما آمدی از خدایی که این همه نعمت به تو داده است شکایت کنی. بعد هم حضرت

ص: ۱۵۲

فرمودند: صد دینار پول به او بدهند.

فقط نعمتهای مادی را حساب نکنید، نعمت های معنوی را هم حساب کنید. خدا در معنویات چه کرده است! اصلاً مادیات چیز مهمی نیست، تمام می شود؛ چون دنیا تمام می شود. رسول خدا (صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ) فرمودند:

لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا تَرَنُّنًا عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ مَا سَقَى كَافِرًا مِنْهَا شَرْبَةَ مَاءٍ؛ (۱)

اگر دنیا به اندازه بال پشه ای در پیشگاه خداوند ارزش داشت، هیچ کافری را جرعه آبی از آن نمی آشاماند.

اگر دنیا پیش خدا ارزش داشت، آیا می گذاشت اهل بیت پیامبر اسیر شوند و تشنگی بکشند؟ این به خاطر بی ارزشی دنیا است.

ارزان فروشی

مواظب باش ارزان فروشی نکنی. حاج آقای دولابی می فرمودند: نهال درخت بادام را ارزان می خرند، اما اگر درخت شد، قیمت آن بالاتر می رود. اگر بار داد، قیمت آن بیشتر می شود. اگر بادام داد، ارزش بادام خیلی زیاد است. مغز بادام بسیار گران تر است. مغز بادام را خلال می کنند، باز گران تر می فروشند.

می گفتند: یک وقت در بین راه خود را بفروشید. هرچه بالاتر بروی، قیمت تو خیلی بیشتر می شود. شیطان می گوید: من می خرم. مردم دنیا می گویند: می خریم. امام زمان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می گوید: من می خرم. خدا می گوید: من می خرم. همه هستی می خواهند ما را بخرند. فقط مواظب باش تو را فریب ندهند. این است که حواس انسان باید به ارزش معنویات باشد.

ص: ۱۵۳

می فرمودند: من شیراز بودم یک پیرمرد سیدی بود که آثار نور و سیادت در چهره او آشکار بود. سر یک مسأله ای می گفت: حاج آقا من بیچاره هستم، در مانده هستم. چیزی ندارم. دیدم خیلی مظلوم نمایی می کند. می خواستم او را به معنویات توجه بدهم. یک شال سبز خیلی زیبایی به کمر خود بسته بود. گفتم: شما هیچ چیز ندارید؟ گفت: نه. من هیچ چیز ندارم، فقیر هستم. ناسپاسی و کفران نعمت می کرد. گفتم: من این شال را می خواهم بخرم.

اول دقت نکرد، کم کم به او فهماندم شال را که می خواهم بخرم یعنی سیدی تو را می خواهم بخرم. یعنی شما بیا از سیدی خود انصراف بده. بگو: من اولاد پیغمبر نیستم و من جای تو بروم اولاد پیغمبر بشوم. هرچه مبلغ را بالا بردیم قبول نکرد و گفتم: همه دنیا را به تو می دهیم. یکدفعه شروع کرد به گریه کردن. یعنی متوجه مطلب شد. گفتم: خدا تو را سید قرار داده است. آیا می توانی روی این قیمت بگذاری؟ مرد و مردانه بیا میدان بگو: از این به بعد من اولاد پیغمبر نیستم، می خواهم این را بفروشم. شروع کرد به گریه کردن و ناله او همه را منقلب کرد.

قیمت انسان

شما چقدر می توانی روی خود قیمت بگذاری؟ تو برای خدا هستی، برای اهل بیت هستی. «شَيْعَتُنَا جُزْءٌ مِنَّا» (۱) شیعیان ماجزئی از ما هستند.» محبین ما از طینت ما و از زیادی گل مادرست شده اند. از ما هستند و به ما

ص: ۱۵۴

بر می گردند. شما برای خدا هستی، برای امام زمان هستی، آیا می توانی روی خود قیمت بگذاری؟ یک وقت خود را ارزان نفروشی. قیمت تو آنها هستند. قیمت شما خود خداست، قیمت شما اهل بیت هستند. روح شما خیلی قیمت دارد. خویشتن نشاخت مسکین آدمی از فزونی آمد و شد در کمی

خویشتن را آدمی ارزان فروخت بود اطلس خویش بر دلقی بدوخت(۱)

شما خیلی قیمت دارید اگر بفهمید خدا چه کار کرده است. اگر کسی خود را بشناسد، با هیچ چیزی جز خدا عوض نمی کند. خدا می گوید: من قیمت تو هستم. در حدیث قدسی آمده است:

مَنْ طَلَبَنِي وَحَدَنِي وَ مَنْ وَعَىٰ دَنِي عَشَقَنِي وَ مَنْ عَشَقَنِي عَشَقْتُ -- تَهُ وَ مَنْ عَشَقْتُ -- تَهُ قَتَلْتُ -- تَهُ وَ مَنْ قَتَلْتُ -- تَهُ فَعَلَىٰ دِي -- تَهُ وَ مَنْ عَلَيَّ دِي -- تَهُ وَ أَنَا دِي -- تَهُ(۲)

کسی که مرا طلب کرد، مرا یافت. و کسی که مرا یافت، عاشق من شد. و کسی که عاشق من شد، من عاشق او می شوم و کسی که من عاشق او شوم، او را می کشم و کسی را که من او را کشتم، پس دیه او بر من است و هر کس که دیه او بر من باشد، خود من دیه او هستم.

شما با بندگی خدا می توانید در عالم خدایی کنید. آن وقت خود را به مالی ناچیز، به چیزی بی ارزش می فروشید. مواظب باشیم ارزان فروشی نکنیم خود را به دنیا و به پست و به مقام نفروشیم. البته انجام وظیفه غیر از

ص: ۱۵۵

۱-۱. مثنوی، دفتر سوم.

۲-۲. شرح الأسماء الحسنی، ص ۲۱۶.

خود فروشی است. گاهی هم شیطان می گوید: وظیفه است. این هارا باید خوب تفکیک کرد. آخوند ملا معصومی همدانی فرموده بود: ما هر جا رفتیم سجاده خود را بیندازیم، دیدیم شیطان جلوتر از ما انداخته است.

در پی دنیا

مرحوم حسام در اصفهان از منبری های خوش صدا و از روضه خوان های خوبی بوده است. ایشان دوستی داشته است که او هم روضه خوان بوده است. با هم روضه می خواندند. یک شب خواب می بیند با دوست خود به کربلا رفتند. دیدند یک طرف خیمه های عمر سعد است و یک طرف خیمه های امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

به دوست خود گفت: این طرف خیمه امام حسین است. به خیمه امام حسین برویم. دوست او گفت: نه، زن و بچه خرج دادند. من به لشکر عمر سعد می روم. اینجا پول نمی دهند، آنجا پول می دهند. حقوق می دهند، ماهیانه می دهند. ما را رها کرد و به طرف لشکر عمر سعد رفت. از خواب بیدار شدم. گفتم: خدایا، این چه خوابی است.

بعضی از خواب ها عین واقعیت است. در روایت آمده است خواب یک جزء از هفتاد جزء نبوت است.

گفت: صبح آمدم به او سر بزنم، دیدم نردبان گذاشته است و دارد بالای خانه خود یک تابلو نصب می کند. گفتم: چیست؟ گفت: دیدم با روضه خوانی کار ما درست نمی شود، زن و بچه خرج دارند رفتن مدرک ثبت احوال گرفتم، سند ثبت کنم.

امام صادق عَلَیْهِ السَّلَامُ غلامی داشتند که هر گاه آن حضرت سواره به مسجد می رفتند، آن غلام همراه ایشان بود. چون آن حضرت از استر پیاده و داخل مسجد می رفتند، آن غلام استر را نگاه می داشت تا مراجعت کنند.

یک روز غلام بیرون مسجد کنار آن استر ایستاده بود و از آن مراقبت می کرد. مردی از اهل خراسان به مدینه آمده بود تا خدمت امام ششم (عَلَیْهِ السَّلَامُ) برسد. قبل از اینکه وارد مسجد شود، فهمید که این غلام حضرت است. به این غلام گفت: من اهل خراسان هستم، در خراسان پول و ملک فراوان دارم، بسیار ثروتمند هستم. من می خواهم با شما معامله کنم. من همه آن ملکها را به نام شما سند میزنم، شما هم در عوض افتخار غلامی امام صادق را به من بده.

غلامی که پول ندیده است، یکدفعه شگفت زده شد. از جا بلند شد. گفت: از این بهتر چه می شود؟ خیلی عالی است. گفت: من غلام هستم، باید از آقای خود اجازه بگیرم و جای خود را عوض کنیم.

خدمت امام صادق (عَلَیْهِ السَّلَامُ) آمد و گفت: اگر خدا یک خیری برای من قرار داده باشد، شما جلوی آن را می بندید؟ فرمودند: نه. خود من آن خیر را به شما می دهم. فرمودند: جریان چیست؟ گفت: نعمت های دنیا به سمت من آمده است. یک خراسانی ثروتمند آمده است و می گوید: من همه ثروت های خود را می دهم، به شرط این که من به جای شما غلام امام شوم.

حضرت فرمودند: اختیار با خود توست. اگر شما از خدمت ما خسته

شده و می خواهی از ما جدا شوی و او هم به خدمت ما میل و رغبت پیدا کرده است طوری نیست، ما مانع نمیشویم.

غلام بلند شد. چند قدمی که رفت، حضرت او را صدا کردند. فرمودند: به خاطر خدمت طولانی تو در نزد ما، نصیحتی به تو می کنم، آن وقت در کار خود مختار هستی.

نصیحت من این است که چون روز قیامت می شود، پیغمبر به نور خدا آویخته است. امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) هم به پیامبر آویخته است. ما امامها هم به امیرالمؤمنین آویخته ایم. شیعیان ما هم به ما آویخته اند. هر کجا ما وارد شدیم، شیعیان ما هم وارد می شوند. به هر کجا ما داخل شویم، شیعیان ما همه داخل می شوند. حضرت اتمام حجت کردند.

وقتی حضرت این توجه را به این غلام دادند، یکدفعه منقلب شد و برگشت. چشم خراسانی که به او افتاد، دید قیافه او خیلی عوض شده است. اول خیلی شاد بود، اما در بازگشت قیافه او جمع شد. گفت: چه خبر؟ گفت: نه من این کار نخواهم کرد. من نوکری امام صادق را رها کنم و آنجا بیایم؟ (۱)

درد خدا

ملا عبدالله می گوید: به خدا قسم اگر انسان بی حرمتی ها، بی آبرویی ها فقر و مشکلات و حرف مردم و فشار و ناراحتی در راه خدا، و در راه اهل بیت را به جان خود بخرد، ولی در راه خدا باشد، بهتر است از این که از

ص: ۱۵۸

۱- ۱. الخرائج و الجراح، ج ۱، ص ۳۹۰؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۸۸ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۶۱.

خط خدا و اهل بیت بیرون بیاید.

می گوید: من یک ذره درد خدا را با همه درمان های عالم عوض نمی کنم. درد خدا بهتر از درمان دیگران است. زخم خدا بهتر از مرحم دیگران است. به خدا قسم، من عشق امام زمان را، عشق اهل بیت را، یک یا حسین گفتن را با هیچ چیزی در عالم عوض نمی کنم. حواسمان باید جمع باشد که ارزان فروشی نکنیم، جای خود را عوض نکنیم.

آنهايي هم که می بینید مال و ثروت و دارند، نوکر مال و ثروت هستند، نوکر مقام هستند. فکر نکنی که آنها به جایی رسیدند، آنها باید یک عمری تلاش کنند، بعد هم بگذارند و بروند. پس یک سیره اهل بیت توجه دادن به امور معنوی و توجه دادن به مسائل معنوی است. إن شاء الله شاکر باشیم، و نعمت های بزرگ خدا را وجدان و درک بکنیم.

ص: ۱۵۹

دژ محکم الهی

یکی از بزرگترین نعمت های الهی، نعمت توحید است. پیغمبر اسلام

(صلی الله علیه وآله وسلم) ما را موحد کرده است. مردم حجاز پیش از اسلام بت پرست بودند. همین الآن در کشورهای مختلف بودایی و گاوپرست هستند، آتش پرست هستند. انواع و اقسام بت ها در دنیا پرستش می شود. چقدر ما باید خدا را شکر کنیم که پیغمبر عظیم الشان اسلام ما را از آتش پرستی و بت پرستی رهانید و نجات داد. الآن خدایی که خالق همه است را می پرستیم.

نعمت توحید نعمت بسیار بزرگی است که ما از آن غافل هستیم. امام رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در حدیث سلسله الذهب که از پدران معصومان و از رسول خدا و از جبرئیل روایت کرده اند که خداوند می فرماید:

«كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ قَالَهَا دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» (۱).

کلمه «لا اله الا الله» دژ محکم من است. پس هر کس آن را بگوید، در دژ محکم من وارد شده است. و هر کس وارد دژ محکم شود، حتما از عذاب من در امان خواهد بود.

نعمت توحید، نعمت بزرگی است که به برکت پیغمبر به ما رسیده است.

به سوی رستگاری

بالاترین کلامی که در عالم آمده است. کلامی است که اول شخصیت عالم، عزیز و دردانه خدا، پیغمبر عظیم الشأن بار آورده است. فرمودند:

قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا: (۲)

بگویید «لا اله الا الله» تا رستگار شوید.

این کلام چقدر کلام بلندی است. بالاترین ذکرهاست. امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَام) فرمودند:

مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عِنْدَ مَوْتِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ (۳)

کسی که به هنگام مرگ به یگانگی خداوند شهادت بدهد، وارد بهشت می شود.

کسی با «لا اله الا الله» از دنیا برود، یعنی با اعتقاد «لا اله الا الله» بگوید، بعد نفسش بند بیاید، وارد بهشت می شود. امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَام) فرمودند:

مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ إِخْلَاصُهُ أَنْ تَحْجُزَهُ لَا

ص: ۱۶۲

۱-۱. كشف الغمه، ج ۲، ص ۳۰۸؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۲۷.

۲-۲. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۲.

۳-۳. المحاسن، ج ۱، ص ۳۴، بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۳۶.

إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ؛ (۱)

هرکس از روی اخلاص «لا اله الا الله» بگوید، وارد بهشت می شود. و اخلاص او این است که «لا اله الا الله» او را از محرمات خدای عزوجل باز دارد.

ملاقات خدا

یکی از علمای بزرگ هنگام مرگ، با شدت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» می گفت. آقای دولابی هم مکرر روی این کلمه مانور می دادند. گفتند: «لا اله» را که می گویند، دلتان را نفی کنید، دیگران را نفی کنید، مخلوق را نفی کنید، بتها را نفی کنید، «الا الله» را با تشدید و محکم بگویید. همه به هنگام مردن به ملاقات خدا می روند.

مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ، (۲)

کسی که امید به لقاء الله (و رستاخیز) دارد (باید در اطاعت فرمان او بکوشد!) زیرا سرآمدی را که خدا تعیین کرده فرا می رسد.

موقع مردن همه اضطراراً خدا را می بینند. اصلاً مردن ملاقات خداست.

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (۳)

ما از آن خداییم؛ و به سوی او باز می گردیم

انسان موقع مردن با تمام وجودش «لا اله الا الله» می گوید؛ چون موقع مردن ناچار همه کنار می روند و از هم جدا می شوند. می فهمد که همسر از او جدا شده است، خانه و زندگی از او جدا شده، و «لا اله» کامل می شود.

ص: ۱۶۳

۱- ۱. معانی الأخبار، ص ۳۷۰؛ وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۵۶؛ بحار الانوار، ج ۸ ص ۳۵۹.

۲- ۲. سور عنکبوت، آیه ۵.

۳- ۳. سوره بقره، آیه ۱۵۶.

ولی هنر این است که انسان در دنیا و قبل از مردن این وابستگی هایش را جدا کند و آن انقطاع به او دست بدهد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند:

مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا؛^(۱)

پیش از آن که مرگتان فرا برسد بمیرید. جلوتر بروید و این معامله را جوش بدهید تا دیگر آنجا مضطر نشوید. آن اضطرار برای فرعون هم پیش آمد.

«وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَيْدًا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^(۲)

(سرانجام) بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم؛ و فرعون و لشکرش از سر ظلم و تجاوز، به دنبال آنها رفتند؛ هنگامی که غرقاب دامن او را گرفت، گفت: «ایمان آوردم که هیچ معبودی، جز کسی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده اند، وجود ندارد؛

و من از مسلمین هستم!»

یعنی فرعون هنگام مرگ ایمان آورد، ولی این ایمان دیگر فایده ندارد. مگر این که انسان از قبل معتقد باشد و در خودش این آمادگی را ایجاد کرده باشد. آن زمان به دردش می خورد.

حقیقت «لا اله الا الله»

باید به حقیقت «لا اله الا الله» رسید. یعنی «لا اله الا الله» اعتقاد ما باشد و غیر خدا را به خدایی قبول نکنیم. همچنین در مقام رفتار و محبت و اطاعت

ص: ۱۶۴

۱-۱. شرح اصول الکافی (صدر)، ج ۱، ص ۳۵۹؛ بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۵۹.

۲-۲. سوره یونس، آیه ۹۰

هم همین طور باشد. یعنی خدا را رزاق و همه کاره بدانیم. خدا را حاضر و ناظر بدانیم. وقتی می گویی: فقط خدا، یعنی غیر خدا کاره ای نیست.

فرمودند: معنای اخلاص در «لا اله الا الله» این است که «لا اله الا الله» شما را از گناه و محرمات الهی باز می دارد. نه اینکه من «لا اله الا الله» بگویم، دروغ هم بگویم. مال حرام هم بخورم. معصیت و ظلم و غیبت هم بکنم. این چه «لا اله الا الله» است؟

ندای ابلیس

شهید دستغیب در کتاب «استعاذه» خاطره‌های را نقل کرده اند که بسیار جالب است. فرموده اند: عالم برجسته ای در محلی زندگی می کردند. به ایشان گفتند: فلانی در حال سكرات و جان دادن است. اگر ممکن است بر بالین او بیایید.

چه خوب است مؤمنین و افراد خوب به بالین محتضر که در حال جان دادن است بیایند و افرادی که به گناه و معصیت آلوده هستند و عذر شرعی دارند، مستحب است کنار محتضر نباشند.

این عالم يك عالم فوق العاده ای بوده، خیلی بینایی داشته است. کسی که در حال سكرات بود، گفت: یا الله! از گوشه بالای اتاق جواب آمد: «لیک عبدي؛ لیك ای بنده من!» بعد از لحظاتی کسی که در حال جان دادن بود، گفت: «لا اله الا الله». از گوشه اتاق ندا بلند شد، بنده من راست می گوید.

این عالم خیلی نورانیت داشت. به خواب و مکاشفه و صداهایی که به گوش

می رسد. نباید اعتماد کامل کنیم. افراد خبره می توانند مکاشفه رحمانی

و شیطانی را تشخیص دهند. چه بسا آدم در بیداری هم صداهایی را بشنود و یک چیزهایی را ببیند، اما نمی توان به هر چیزی اعتماد کرد. باید خبره ها تشخیص بدهند.

این عالم که خیلی نور داشت، فهمید که این صدا قلبی است. رو کرد به گوشه اتاق و گفت: تو چه کسی هستی که جواب او را می دهی؟ گفت:

«أنا إبليس؛ من شیطان هستم.» این هفتاد سال است مرا صدا می زند. هفتاد سال شیطان پرستی می کرده است.

همه کسانی که امامان ما را شهید کردند، «لا اله الا الله» می گفتند، ولی «لا اله الا الله» را شهید کردند.

شیخ کاظم از شعرای عرب است. اشعار بسیار زیبایی در مورد اهل بیت دارد. می گوید:

و يُكَبِّرُونَ بِأَنْ قُتِلْتَ وَ إِنَّمَا قَتَلُوا بِكَ التَّكْبِيرَ وَ التَّهْلِيلَا

می گوید: ای ابا عبدالله، وقتی تو را شهید کردند، «الله اکبر» و «لا اله الا الله» گفتند. در حالی که با شهادت تو تکبیر و «لا اله الا الله» را شهید کردند و به جنگ با خدا آمدند.

گفت: من ابلیس هستم. منظور او از «لا اله الا الله» این است که من خدای او هستم. منظور او از «یا الله» من هستم. من جواب او را می دهم.

مواظب باشیم صرف به زبان آوردن «لا اله الا الله»، منهای اعتقاد قلبی و منهای عمل نباشد. باید این «لا اله الا الله» در اعماق قلب نفوذ کند و با اعتقاد و توجه باشد.

بزرگواری سفارش می فرمود: «لا اله الا الله» مثل شمشیر بران است. ولی صلوات ملایم و نرم است. با پنبه سر می برد. لذا ما صلوات را بیش از «لا اله الا الله» می گوئیم. «لا اله الا الله» ذکر خیلی قوی است. «لا اله الا الله» که با اعتقاد و با توجه باشد، غیر خداها را کنار می زند و موحد می شویم.

کلیدهای بهشت

معاذ مأمور شد که از طرف پیغمبر خدا به یمن برود. آنها تازه مسلمان شده بودند. معاذ نتوانست خوب تبلیغ کند. از این رو پیغمبر، حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را فرستادند. وقتی معاذ می خواست به سمت یمن برود، پیغمبر خدا به ایشان فرمودند: ای معاذ، آنجا اهل کتاب، کسانی مثل یهود و نصاری که صاحب کتاب

آسمانی هستند وجود دارند، «سَأَلُواكَ عَنْ مَفَاتِيحِ الْجَنَّةِ (۱)» از تو می پرسند کلیدهای بهشت چیست؟» کلیدی که در بهشت را باز کند چیست؟ به آنها بگو: کلید بهشت «لا اله الا الله» است.

یعنی راه ورود به بهشت راه توحید است. هر کس که در هر رشته و مذهب و مسلکی هست، تا در خط توحید نیاید، به بهشت راه پیدا نمی کند. کسی که مضطر شود و از ته دل «یا رب» بگوید، خدا درها را برای او باز می کند. آن زمان موحد می شود. غیر موحد را به بهشت راه نمی دهند، هر چند بهترین صفات را داشته باشد. باید به خدا اعتقاد داشته باشد.

همه چیز در ذیل توحید معنا پیدا می کند. به تعبیر ساده باید صاحبخانه

ص: ۱۶۷

را قبول کنیم. اگر کسی صاحب خانه ای را که این دنیا را خلق کرده است قبول نکند، یک جهنمی است

«ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ» (۱)

این برای آن است که خداوند مولا و سرپرست کسانی است که ایمان

آوردند؛ اما کافران مولایی ندارند؟

کلمه ای که حجاب ها را می شکافد!

کفر چیز بسیار بدی است. ناسپاسی از خدا، بسیار بد است. چون مولی و سرپرست را قبول نکرده است. ولی وقتی ما خدا را با دل و جان و اعتقاد قبول کردیم، خود این یک آرامشی می دهد و در بهشت را به روی ما باز می کند. فرمودند: بگو «لا اله الا الله» کلید بهشت است. بعد فرمودند:

«وَأَنَّهَا تَخْرِقُ كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا تُحِجُّ دُونَهُ؛ و این «لا اله الا الله» همه حجاب ها را می شکافد تا به خدای عزوجل برسد که در آنجا دیگر حجابی نیست .

این تعبیر بی نظیر است. چرا عرب های زمان جاهلیت به پیامبر می گفتند: به ما بگو کوه ها را بکنیم، ولی «لا اله الا الله» نگوئیم؟ پیغمبر روز اول که آمدند، فرمودند: نماز بخوانید، روزه بگیرید، ذکر بگویید، شراب نخورید و زنا نکنید. فقط فرمودند: «لا اله الا الله» بگویید. ولی چرا آنها زیر بار همین یک کلمه نمی رفتند؟ به خاطر این که اگر این را قشنگ بگویند، هستی شان بر باد است. بت پرستی و هوی و هوس بر باد است. می گفتند: به ما بگو این

ص: ۱۶۸

کوه ها را بکنیم، اما «لا اله الا الله» نگوییم. چون آنها رمزش را فهمیده بودند که «لا اله الا الله» همه چیز غیر از خدا را می برد.

اگر کسی این کلمه الهی را با اعتقاد بگوید، همه چیز را می شکافد. حجاب ها و منیت ها و غیر خدا بودن ها را می شکافد تا گوینده اش را نزد خدا ببرد. یعنی این کلمه طیبه، این زمینه را دارد که تمام حجاب ها را درنوردد و از بین ببرد و قلب ما را به خدا وصل کند. یعنی صاحب خانه به خانه بیاید و غیر صاحب خانه از خانه بیرون برود و قلبی که حرم الله و عرش الله است، جایگاه خدا قرار گیرد.

ظهور «لا اله الا الله»

وقتی کسی از دنیا برود، در هنگام تشییع جنازه او «لا اله الا الله» می گوییم. می گوییم: به حرمت و شرف «لا اله الا الله». پیامبر و امیر المؤمنین (علیه السلام) با هم برای «لا اله الا الله» آمدند و فدای «لا اله الا الله» شدند. هستی و ظهورشان «لا اله الا الله» بوده است. در قبرستان که می رویم، در زیارت اهل قبور می گوییم:

اَلسَّلَامُ عَلٰی اَهْلِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ... يَا اَهْلَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ، بِحَقِّ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ اِغْفِرْ لِمَنْ قَالَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ، وَاَحْسِرْنَا فِي زُمْرِهِ مَنْ قَالَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ (۱)

دائم «لا اله الا الله» می گوییم و به «لا اله الا الله» قسم می دهیم. می گوییم: به حق «لا اله الا الله» ما را پاک کن. ببخش کسی را که «لا اله الا الله» می گوید.

ص: ۱۶۹

این دعای زیبا هم در دهه اول ذی الحجه وارد شده است: (لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ اللَّيَالِي وَالنُّهُورِ، لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ أَمْوَاجِ الْبُحُورِ...) (۱)

یعنی به عدد همه شب ها و به عدد همه روز گارها، به عدد موج دریاها، به عدد موهای حیوانات، به عدد ریگ های بیابان ها «لا اله الا الله». می خواهد بگوید: همه این ها ظهور «لا اله الا الله» است. یعنی تمام ذرات عالم خدا را نشان میدهند.

نماینده ناخلف

استاد بزرگوار ما می فرمودند: نماینده ها در کلاس مأموریت دارند حضور و غیاب کنند. کلاس را چک کنند و برای معلم آماده کنند. یک نماینده بسیار ناخلف و نادان در کلاس دنیا آمد. این نماینده بدجنس هرچه را که حاضر بود، غایب زد. هرچه را که غایب بود، حاضر زد. یعنی خدا را که همه جا حاضر است گفت: غایب است. پیغمبر که همه جا حضور دارد، گفت: غایب است. اهل بیت را که همه جا هستند، گفت: غایب اند.

امام زمان که نور و لطفش همه جا هست و نفس کشیدن ما به برکت اوست را گفت: غایب است. و هرچه را که غایب بود، مثل خلق و نمادهای دنیایی و بتها را گفت حاضر است.

هرچه را که حاضر بود، غایب زد. خدا را غایب زد. اگر ما خدا را حاضر می دانستیم، آیا جرأت می کردیم گناه و معصیت کنیم: آدم ها چون خدا را غایب می دانند شلوغ کاری می کنند. انسان جلوی یک بچه جرأت خلاف کردن را نمی کند. بیاییم «لا اله الا الله» را تمرین کنیم.

ص: ۱۷۰

در کل تاریخ دو بار جمعیت فراوان پای صحبت معصوم جمع شدند. یکی در غدیر خم بوده که برای پیغمبر خدا جمع شدند. یکی هم در سفر امام رضا(عَلَيْهِ السَّلَام) به خراسان و در نیشابور بوده است. در این دو مکان ده ها هزار جمعیت جمع شده اند. و در هر دو درباره ولایت سخن گفته شده است. در هر دو هم یک عنوان مطرح می شود و آن این که هر کس در دژ و قلعه محکم خدا قرار بگیرد، از عذاب و جهنم به دور است و رستگار شده است.

رسول خدا در غدیر خم ولایت مولی امیرالمؤمنین سخن را توضیح دادند و محکم کردند. در نیشابور هم، ده هزار نفر جمعیت از حضرت رضا خواستند که حدیثی بفرماید. برای یک امام، یک زمان اتفاق افتاده است که ده ها هزار جمعیت جمع شوند.

حضرت در آنجا این حدیث را فرمودند که پدرم موسی بن جعفر از پدرش امام صادق و ایشان از امام باقر و همین طور سلسله وارتا برسد به پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و ایشان از جبرئیل و جبرئیل از خداوند متعال حدیثی نقل فرمودند: که اگر حدیثی از این ناب تر بود، برای آن جمعیت عظیم بیان می کردند. این حدیث به حدیث سلسله الذهب معروف است. فرمودند:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي، فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي؛ (۱) «لا اله الا الله» دژ محکم من است، پس هر کس وارد دژ محکم من شود،

از عذاب من در امان است. امام هشتم(عَلَيْهِ السَّلَام) مثلا بعد چند قدم رفتند و فرمودند:

ص: ۱۷۱

۱- ۱. التوحید للصدوق، ص ۲۵: عیون اخبار الرضا(عَلَيْهِ السَّلَام)، ج ۲، ص ۱۳۵؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۲۳

بَشْرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا؛ به شروط آن و من از شروط آن هستم یک شرط «لا اله الا الله» پذیرش اهل بیت است. یک شرط دیگر هم این است که «لا اله الا الله» در وجود ما رسوخ کند. در اعمال و رفتار ما بروز کند.

آرامش توحید

اگر می خواهیم به خوشی و آرامش برسیم و از خطرهای و سختی ها و ناگواری های دنیا و آخرت راحت شویم، «لا اله الا الله» بگوییم. آنهایی که موحد هستند، آرام ترین قلب ها را دارند. اگر همه عالم نابود شود، قلبشان از جا کنده نمیشود.

حضرت زینب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) چقدر بلا دیدند! فرمودند: این ها همه زیبا و قشنگ است. بیرون پر از ابتلا بوده، ولی قلب ایشان خیلی آرام بوده است.

امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) حتی در گودی قتلگاه به چهره قاتلش لبخند زد. یعنی می خواست او را در مسیر بیاورد، بلکه از این کار خلاف خلاص شود. هرچه به شهادت نزدیک تر می شد، صورتش برافروخته تر می شد؛ چون قلب و درونش آرام بوده است.

از کفر تا توحید

مرحوم حاج آقای دولابی می فرمود: کسی بود که بچه دار نمی شد. بعد از پنجاه سال آه و ناله و نذر و نیاز، خدا یک پسر به او داد. از خوشحالی در پوست خود نمی گنجید. خیلی خدا را شکر کرد. گفت: این داده خدا را چه کار کنیم؟ گفت: خوب است اسم او را نعمت بگذاریم. چون بعد از پنجاه

ص: ۱۷۲

سال خدا به من اولاد داده است، می فهمد چقدر قیمت دارد. اسم او را نعمت گذاشت.

مرتب می گفت: نعمت قربان تو شوم! نعمت فدای تو شوم! قبل از اینکه آقا نعمت به چیزی اشاره کند، برای او حاضر می کردند. تمام محبت پدر و مادر نثار تک فرزندی می شود که بعد از پنجاه سال آمده است. قربان صدقه نعمت می رفتند. اصلاً همه هستی آنها نعمت شده بود.

کم کم متوجه شد که این نعمت را چه کسی به من داده است؟ گفت: انگار ما پنجاه سال نعمت نداشتیم، خدا این نعمت را به ما داده است. گفت: پس اسم او را نعمت الله بگذاریم. یعنی خدا را شریک کرد. اول کافر بود، فقط نعمت را می پرستید، اما حالا فهمید که اشتباه می کرده است. این نعمت را خدا داده است و باید بگوید: نعمت الله.

کربلایی احمد می گفت: اگر بگویید مغازه خرجی مرا بدهد، شما کافر هستید. بعد از مدتی می بینید خیلی وقت ها مغازه درآمدی به دست نمی دهد. می گوید: انگار تنها مغازه خرج ما را نمی دهد، خدا هم هست. وقتی می گوید: هم خدا خرج مرا بدهد و هم مغازه شما مشرک می شوید.

«وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» (۱)

و بیشترشان به خدا ایمان نمی آورند، جز این که با او چیزی را شریک می گیرند.

به قول شیخ جعفر شوشتری، اگر کار ما خیلی بالا-بگیرد، خدا را هم شریک می کنیم. عموم مردم می گویند: دست من، بازوی من، فکر من، زمین

ص: ۱۷۳

من، ماشین من، اداره من، کار من، مدرک من. عموم مردم کافر مطلق هستند! یعنی اعتماد او به پول و بانک خیلی بیشتر از خداست. اصلاً قبول ندارند. اگر او را از اداره بیرون کنند سگته می کند. نمی گوید خدا رزاق است. اصلاً قبول ندارد. عموم مردم غیب و ماوراء را قبول ندارند.

یک آقای می گفت: عموم مردم مفوضه هستند. یعنی می گویند: کار دست خود ماست. ای کاش جبری بودند. می گفتند: همه کارها دست خداست. می گفت: خیلی از جبر نترسید. جبری ها باز می گویند همه کارها دست خداست.

گناه ناخالص

کربلای احمد می گفت: اصلاً جبر نیست؛ چون جبر یک جابر می خواهد، یک مجبور. یکی که بیشتر نیست. اصلاً جبری در کار نیست. در جبر دوئیت است. می گفت: پنجاه درصد کار دست خداست، پنجاه درصد آن تا هم دست ما نیست. دیگر چیزی باقی نمی ماند. خجالت می کشید بگویند صد در صد دست خداست.

مرحوم آیت الله بهاءالدینی یک موقعی به من گفتند: حرفهای کربلایی احمد را بنویس. حرفهای عمیقی است. حرف زیبایی می زد. می گفت: خدایا، تو از ما عمل خالص می خواهی، واقعا هم همین طور است. خدا می گوید: من عمل خالص می خواهم. گفت: خدایا، ما عمل خالص که نداریم، یعنی ثوابی که صد در صد روی آن قسم بخوریم که خالص باشد نداریم، ولی خدایا، گناهان ما هم خالص نیست. واقعا نمی خواستیم. در گناه

افتادیم. چون گناه خالص گناهی است که آدم با تمام وجود بخواهد. این به جای آن. اگر ثواب های خالص نداریم، گناه خالص هم نداریم. گناهان ما هم عندالله خالص نیست، یعنی صد در صد نیست.

إِلَهِي لَمْ أَعْصِكَ حِينَ عَصَيْتُكَ وَأَنَا بِرُبُوبِيَّتِكَ جَاهِدٌ، (۱)

خدای من، هنگامی که به معصیت تو پرداختم، از راه عصیان خداوندات را انکار نکردم.

هوی و هوس بر ما غالب شده است. یعنی نمی خواستیم. قطعاً گناهان ما خالص نیست. گناهان حجاج خالص بوده است. حجاج می گوید: از این که سفر چرمی می اندازند و سر جوانی را می برند و در خون خود می غلتد، لذت می برم. گناهان او خالص است. ولی گناه ما اصلاً خالص نیست. ما قبل از گناه آن را نمی خواهیم، در موقع انجام آن هم نمی خواهیم، بعد از آن هم نمی خواهیم.

كَرَّهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ؛ (۲)

خداوند کفر و پلیدکاری و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت.

کمی هم مشرک باشید!

ای کاش مردم خدا را هم شریک کنند. می گوید: فقط این مغازه، فقط متکی هستند.

حرف مرحوم شیخ جعفر شوشتری خیلی پخته است. آدم خیلی

ص: ۱۷۵

۱-۱. اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۱۶۶؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۸۸، مفاتیح الجنان، ص ۳۴۶. دعای ابو حمزه ثمالی.

۲-۲. سوره حجرات، آیه ۷.

فوق العاده ای بوده است. شما کتاب «خصائص الحسينيه» ایشان را ببینید. چقدر برداشتهای فوق العاده ای کرده است. بدون این که دروغ باشد. زبان حالهای خیلی زیبایی دارد.

شیخ جعفر شوشتری روی منبر گفته بود: مردم، من یک حرفی می خواهم بزنم که بر خلاف همه پیغمبران و امامان است. همه تعجب کردند. یک گوینده، یک روضه خوان حرفه ای قدیمی، نوکر امام حسین یک حرفی می خواهد بزند که بر خلاف حرف پیغمبران، امامان و قرآن و کتاب های آسمانی است. تعجب کردند.

گفت: ایها الناس! همه پیامبران می گویند: مشرک نباشید. من می گویم: قدری خدا را هم در کارهایتان شریک کنید. اگر خدا را هم در کارهایتان شریک کردید، کار شما بالا گرفته است. اگر یک مقدار دست خدا را در کار دیدید، از کفر بیرون آمده اید. و به این آیه رسیده اید:

وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ (۱)

و بیشترشان به خدا ایمان نمی آورند، جز این که با او چیزی را شریک می گیرند.

یعنی اکثر آنها که ایمان آورده اند، تازه مشرک شده اند. تازه خدا را شرک کرده اند. شریک هم کنید، خیلی مهم است. دائم می گفت: من، دست من، بازوی من، مال و ثروت من، پارتی من... یا اشخاص را میدید و یا خود را می دید.

مرحوم حاج آقای دولابی می فرمود: اول به پسرش می گفت: نعمت،

ص: ۱۷۶

نعمت. بعد ناگهان جا خورد که این نعمت را چه کسی داده؟ خدا داده است. گفت: پس اسم او را نعمت الله می گذاریم. خلاصه مدتی می گفت نعمت الله نعمت الله.

آرام آرام گفت: خود من را چه کسی درست کرده است؟ پدر و مادر این نعمت را چه کسی درست کرده است؟ خود این نعمت را چه کسی درست کرده است؟ ادامه حیات او، بقای او، قیومیت او به چه کسی است؟ به خدا. دید همه از خداست. فقط خدا. آخر کار نعمت آن را هم برداشت، شد الله، الله.

دیگر به اینجا که رسید، نگاهش معطوف الله شد و الله الله کرد. همه چیز از خداست.

جفای خلق

یعنی اگر آدم بیچه ای را تربیت می کند و به او خدمت می کند و رو در روی آدم

می ایستد، باز این لطف خداست. خدا می خواهد بگوید: من به درد تو می خورم. بین چقدر خدمت کردی، دلت را شکستند! دیدی مزد تو را چگونه دادند. پس بیا و به آن الله که خیر محض و لطف محض است رو بیاور. خیلی ها اول کفر دارند و بت پرست هستند. بت پرستی شرک در ذات نیست، شرک در اعمال و رفتار و رزق دادن و عبادت است.

اول می گوید: مدیر من، پدر من! بعد که اذیتش کردند و برکنار شد، می گوید: خدایی هم هست! اینها و خدا! خدا را شریک می کند. این سیر همه انسانهاست. بعد که به بن بست کامل می خورند، به سوی خدای متعال منقطع می شوند و می گویند: خدا همه کاره است.

مثنوی می گوید: اگر در اطراف کسی به شما فشار می آورد و اذیت می کند، این لطف خداست.

خلق را با تو از آن بدخو کنم تا تو را ناچار رو آن سو کنم

این جفای خلق با تو در جهان گر بدانی گنج زر باشد نهان

آنچه خدا بخواهد

اگر خدا الآن بخواهد رزق ما را کم کند، هیچ کس نمی تواند زیاد کند. اگر خدا بخواهد خیری برساند، هیچ کس نمی تواند جلوی آن را بگیرد.

وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ؛ (۱)

و اگر خداوند، (برای امتحان یا کیفر گناه) زبانی به تو رساند، هیچ کس جز او آن را برطرف نمی سازد؛ و اگر اراده خیری برای تو کند، هیچ کس مانع فضل او نخواهد شد! آن را به هر کس از بندگانش بخواهد می رساند؛ و او غفور و رحیم است؟

اگر خدا بخواهد کسی را زمین بزند و به او بیماری بدهد و نخواهد شفا بدهد، همه عالم هم جمع شوند، کاری از پیش نمی برند.

باید در خط توحید قرار بگیریم که تمام خیرات و برکات و نعمت ها در خط توحید و یگانگی خداست. اگر ما موحد شویم، دلمان آرام می شود، مشکلاتمان حل می شود، خدا را رزاق میدانیم، به غیر خدا کرنش نمی کنیم و به غیر او وابسته نمی شویم. این همان کلمه «لا اله الا الله» است.

ص: ۱۷۸

بعد از نعمت توحید و «لا اله الا الله» و اقرار به یگانگی خدا و ارتباط با خدا، بزرگترین نعمتی که از انسان سؤال می شود و قابل اهمیت است، نعمت نبوت پیغمبر عظیم الشأن بینی است. در عالم بعد از خدای بزرگ نعمتی از این بالاتر نیست؛ وجود پیغمبری که خدا برای هدایت و نجات بشریت تربیت کرده است. در آیات قرآن هم به این نعمت اشاره شده است:

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛ (۱)

خداوند بر مؤمنان منت نهاد هنگامی که در میان آنها، پیامبری از خودشان برانگیخت، که آیات او را بر

ص: ۱۷۹

آن‌ها بخوانند، و آن‌ها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد؛ هر چند

پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند.

همه انبیا و اولیا و همه شیعیان و دوستان اهل بیت (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بلکه همه عالم شعاع نور محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) است. مرحوم آیت الله بهاء‌الدینی (رحمه الله) این جمله را بارها می‌فرمودند که تمام عالم از انبیا، ملائکه، عباد، زهاد، علما، اولیای خدا، همه سر سفره پیغمبر خدا هستند. حلقه اتصال عالم به خدای متعال پیغمبر عظیم الشان (صلی الله علیه و آله وسلم) است. پیغمبر آن نور اول است که حقیقت را از خدای متعال می‌گیرد و به عالم عرضه می‌کند.

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا (۱)

چشمه ای که بندگان خاص خدا از آن می‌نوشند، و از هر جا بخواهند آن را جاری می‌سازند؛

فرمودند: این چشمه که منفجر می‌شود و از آن برای بندگان خدا نهرها جاری می‌شود، در خانه پیغمبر خداست. از خانه پیغمبر خدا این نهر به خانه همه انبیا و اولیا و اوصیا جاری می‌شود. پیغمبری (صلی الله علیه و آله وسلم) سرچشمه نور و هدایت و رحمت است.

این که می‌گوییم: زیاد صلوات بفرستید، برای این است که به سرچشمه وصل می‌شویم. از آنجا فیض به تمام امامان و انبیا و اولیا می‌رسد و همه سر سفره پیغمبر خدا هستند.

نخستین تربیت شده خداوند

پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند:

ص: ۱۸۰

أَدَّبَنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي؛ (۱)

خدای متعال مرا تربیت کرده و خوب

هم تربیت کرده است اول تربیت کننده خداست، و اول شاگرد کامل به معنای واقعی پیغمبر خداست، و بعد از پیغمبر مولا امیرالمؤمنین، علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است.

امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در «نهج البلاغه» می فرماید: خدای مهربان، روح را که اعظم ملائکه است، فرستاد و از ابتدای خلقت پیغمبر و طفولیت پیغمبر همراه پیغمبر بود و از طرف خدای متعال به پیغمبر مکارم و آداب را یاد می داد. شبانه روز همراه پیغمبر بود. من هم از ابتدای دوران جوانی و نوجوانی ام پشت سر پیغمبر بودم و مکارم اخلاق را از پیغمبر خدا یاد می گرفتم. (۲)

اول تربیت شده عالم به دست خدای متعال پیغمبر خداست و بعد هم مولا امیرالمؤمنین به دست پیغمبر خدا تربیت شده است. امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمودند:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَدَّبَهُ اللَّهُ وَهُوَ أَدَّبَنِي وَأَنَا أُدَّبُ الْمُؤْمِنِينَ، (۳)

همانا خداوند رسول الله را تربیت کرد. و رسول خدا مرا تربیت کرد و من هم مؤمنین را تربیت می کنم.

شاگرد پیامبران (صلی الله علیه وآله وسلم)

در عظمت پیغمبر همین قدر بس که شاگردی مانند مولا- امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را تربیت کرده است که می فرماید: من حلال همه مشکلات هستم. ید الله هستم، قدرت الله هستم. هرچه از آسمان ها و آخرت و از عالم بالا و پایین

ص: ۱۸۱

۱-۱. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۲؛ نهج الفصاحه، ص ۱۷۵.

۲-۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، خطبه قاصعه؛ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۴۷۵.

۳-۳. تحف العقول، ص ۱۷۱؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۶۷.

پرسید جواب می دهیم. فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَلَأَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّْي بِطُرُقِ الْأَرْضِ؛(۱)

ای مردم، از من پرسید پیش از آن که مرانیاید، که من به راه های آسمان داناتر از راه های زمین.

در شجاعت بی بدیل است. در عبادت بی بدیل است. در سخاوت بی بدیل است. این شاگرد پیغمبر است. قطعاً استاد از شاگرد برتر و بالاتر است.

عده ای از یهود و نصاری، بعد از رفتن پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) خدمت مولا امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آمدند. به حضرت عرض کردند: سؤال هایی داریم. حضرت سؤال های آنان را بالا درنگ جواب دادند.

بارها می فرمودند: اگر اهل کتاب بیایند و از انجیل و تورات پرسند، من از خود آنها به کتابشان داناتر و عالم تر هستم.(۲)

حضرت از تورات و انجیل خودشان بیانات و شرح حالی از انبیای سابق بیان کردند که خودشان نمی دانستند و شگفت زده شدند. وقتی شگفت زده شدند، گفتند: در کتاب های آسمانی ما حضرت موسی و حضرت عیسی خبر داده اند که پیغمبری به این نام و نشان می آید. آیا شما همان پیغمبر هستی؟ وقتی به حضرت گفتند: آیا شما همان پیغمبر هستی حضرت فرمودند:

وَيْلَكَ إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ)(۳):

وای بر تو، من تنها بندهای از بندگان محمدم!

ص: ۱۸۲

۱- ۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹؛ بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۲۸.

۲- ۲. تفسیر فرات الکوفی، ص ۶۸؛ بحارالانوار، ج ۶، ص ۶۴.

۳- ۳. الکافی، ج ۱، ص ۸۹، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۱۰.

با این که امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) جان و روح پیغمبر است، ولی این گونه ادب می کند. به یک معنا همه یک نور هستند. نمی توان آنها را از هم جدا کرد. یک حقیقت هستند که در هر زمان تجلی خاصی پیدا کرده است.

اگر بخواهیم آنها را در ظاهر و در خلقت ظاهری جدا کنیم، قطعاً پیغمبر افضل است. بعد امیرالمؤمنین رتبه دوم است و بعد حضرت زهرا اربع است.

در هر صورت تعبیر بلند «إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عَبِيدِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ)» بی نهایت ادب است. اگر کسی یک سر سوزن هم از ما برتری داشت، ما باید عبد او بشویم. اظهار ادب کنیم.

در عظمت پیغمبر عظیم الشان همین بس که شاگردی مثل مولا امیرالمؤمنین علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تربیت کرده است. یک ضربه او بالاتر از عبادت جن و انس است.

یعنی اگر آن ضربه نبود، «لا اله الا الله» نبود. عبادت و عابد نبود. تمام اینها به برکت ضربتی است که ایمان را در برابر کفر غلبه داد. ولی آنچه این ضربه را در امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) علل ایجاد کرده، وجود نازنین پیغمبر خدا بوده است.

این همه آوازه‌ها از شه بود

در تاریخ از شجاعت امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بسیار آمده است. یکی از آن‌ها کندن در خیر است. همین امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وقتی فضای جنگ را بیان می کنند می فرمایند:

كُنَّا إِذَا أَحْمَرَ الْبَاسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ) فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَّا أَقْرَبَ إِلَى الْعَدُوِّ مِنْهُ؛ (۱)

وقتی که تنور جنگ داغ می شد و از همه طرف به ما حمله می کردند، ما به خود رسول الله پناه می بردیم و از روح و جان ایشان استمداد می گرفتیم، در حالی که پیغمبر از همه به دشمن نزدیک تر بود.

این ذهنیت در کسی نباشد که پیغمبر عقب جبهه و یا آخر جبهه و در مدینه می ماندند و فرماندهی می کردند. پیغمبر خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ) در خط مقدم می آمدند و می جنگیدند. امیر المؤمنین می فرماید: من از نور پیغمبر و جان پیغمبر مدد می گرفتم.

این همه آوازه ها از شه بود گرچه از حلقوم عبدالله بود

امیر المؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَام) می فرمایند: من هرچه دارم از پیغمبر خداست. شاید آن جلوه هایی که باید از پیغمبر خدا ظاهر شود و نشده، در دست و بازوی امیر المؤمنین بتوان یافت. خطبه هایی که از امیر المؤمنین داریم، از پیغمبر نداریم. پیغمبر این شاگرد را تربیت کردند. امیر المؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَام) دست نشانده پیغمبر است. یعنی هرچه حضرت امیر عظمت دارد، بالا-تر از آن را پیغمبر دارد. امیر المؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَام) راه ورود به شهر پیغمبر خداست. رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ) فرمودند:

وَمَا يُضْمِرُ النَّبِيُّ فِي نَفْسِهِ أَفْضَلَ مِنْ اجْتِهَادِ الْمُجْتَهِدِينَ، (۲)

آنچه را پیامبر در درون و اندیشه خود دارد، برتر از تلاش تلاشگران است.

ص: ۱۸۴

۱- ۱. نهج البلاغه، ص ۵۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۱۷.

۲- ۲. المحاسن، ج ۱، ص ۱۹۳؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۹۲

یعنی در درون پیغمبر حقایقی بود که پنهان می کرد و افشا نمی کرد، که از تلاش و کوشش دیگران در بندگی و کار خیر برتر و بالاتر بود. ارتباطهایی که پیغمبر در درونش داشته از همه عبادت ها بالاتر است. از تمام ضربه زدن ها و عبادت دوازده امام بالاتر است.

ابوالقاسم

کنیه پیغمبر خدا ابوالقاسم بود. ظاهرش این است که فرزندی به نام قاسم داشتند و به ایشان ابوالقاسم می گفتند. از امام هشتم پرسیدند: چرا به آن حضرت ابوالقاسم می گویند؟ حضرت فرمودند: به خاطر این که یکی از القاب مولا علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قاسم است. ایشان تقسیم کننده بهشت و جهنم است. تقسیم کننده همه حقایق است.

فَقِيلَ لَهُ أَبُو الْقَاسِمِ لِأَنَّهُ أَبُو قَاسِمِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ (۱)

به پیغمبر خدا ابوالقاسم گفته شده است؛ چون پدر تقسیم کننده بهشت و جهنم است.

پدران این امت

روزهای پایانی عمر پیغمبر خدا بود. امیر المؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در کنار پیغمبر بودند. حضرت فرمودند: برو در جمع مردم با صدای بلند این سه جمله را اعلام کن

أَلَا مَنْ عَقَّ وَالِدَيْهِ فَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ أَلَا مَنْ أَبَقَ مِنْ مَوَالِيهِ فَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ أَلَا مَنْ ظَلَمَ أَجِيرًا أُجْرَتَهُ فَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ؛

آگاه باشید، خدا لعنت کند کسانی را که عاق والدین هستند. خدا لعنت کند برده ها و

ص: ۱۸۵

غلامانی را که از دست مولا فرار کردند. خدا لعنت کند آن‌هایی را

که مزد اجیر را پرداخت نکردند.

امیر المؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به امر پیغمبر در جمع مردم آمدند و این سه جمله را اعلام کردند. مردم از این صحبت‌ها شنیده بودند، ولی این که روزهای آخر عمر حضرت امیر بیاید و این را اعلام کند، در آن یک اشاره و یک نکته مهم است.

امیر المؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و جمعی خدمت پیغمبر آمدند و گفتند: مراد شما از این فرمایشات چیست؟ حضرت باطن این جملات را باز کردند و خطاب به امیر المؤمنین من فرمودند:

يَا أَبَا الْحَسَنِ أَلَا وَ إِنِّي وَ أَنْتَ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ فَمَنْ عَقَبْنَا فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَلَا وَ إِنِّي وَ أَنْتَ مَوْلِيَا هَذِهِ الْأُمَّةِ فَعَلَى مَنْ أَبَقَ عَنَّا لَعْنَةُ اللَّهِ أَلَا وَ إِنِّي وَ أَنْتَ أَجِيرَا هَذِهِ الْأُمَّةِ فَمَنْ ظَلَمْنَا أُجْرَتَنَا فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ (۱)

ای ابوالحسن، آگاه باش که من و تو دو پدر این امت هستیم. پس هرکس به ما ظلم کند و مورد عاق ما واقع شود، لعنت خدا بر او باد!

آگاه باش، من و تو دو مولای این امت هستیم. پس هرکس از ما بگریزد، لعنت خدا بر او باد!

آگاه باش، من و تو دو اجیر این امت هستیم. پس هرکس اجرت ما

را ندهد و به ما ظلم کند، لعنت خدا بر او باد!

یعنی اگر این امت با ما مخالفت کنند و حرف ما را گوش ندهند و دنبال

ص: ۱۸۶

ما نیابند، این ها عاق ما می شوند.

لعنت کامل خدا آنجاست که ما عاق اهل بیت و عاق پیغمبر شویم. بالاتر از آن جایی است که انسان عاق امام زمان شود.

فرمودند: من و علی دو اجیر این امت هستیم. یعنی کارفرما خداست، این دو بزرگوار را برای هدایت خلق اجیر کرده است و برای این ها اجر و مزد قرار داده است که اجر و مزد رسالت مودت و پیروی اهل بیت است.

فرمودند: اگر کسی مزد و اجر ما را که از طرف خدا اجیر هستیم نپردازد، لعنت خدا شامل حال او می شود.

پیغمبر و امامان پدران واقعی ما هستند. کفران نعمت این است که از این ها دوری کنیم، معرفت پیدا نکنیم، به آن ها عشق نوزیم و پیرو این بزرگواران نباشیم.

نعیم ولایت

نعمت دیگری که حتما از آن سؤال می شود، نعمت ولایت امیر المؤمنین من و یازده امام بعد از اوست. در روز قیامت ندا می آید:

وَقَفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْتُولُونَ (۱)

آن ها را نگاهدارید که باید بازپرسی شوند.

اگر جواز ولایت و محبت مولا علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و فرزندان او را داشتند، رد می شوند. و الا امکان رد شدن ندارند. رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ) فرمودند:

لِكُلِّ شَيْءٍ جَوَازٌ وَ جَوَازُ الصَّرَاطِ حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ (۲)

ص: ۱۸۷

۱-۱. سورۃ صافات، آیه ۲۴.

۲-۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۵۶؛ بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۰۲.

برای هر چیزی جوازی است و جواز عبور از صراط، محبت علی بن ابی طالب است.

این محبت و ولایت کلید راه گشاست. اگر این باشد، از گردنه ها می توان عبور کرد. شاه کلید عبور از صراط ولایت و محبت مولا علی (عَلَيْهِ السَّلَام) است.

راوی می گوید: روزی نزد علی بن موسی الرضا بودیم. حضرت به من فرمودند:

«لَيْسَ فِي الدُّنْيَا نَعِيمٌ حَقِيقِيٌّ، در این دنیا نعمت حقیقی نیست.» برخی از فقها که در محضرش بودند گفتند: این چنین نیست. خداوند خود می فرماید:

ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ (۱)، در این روز از نعیم پرسش خواهید شد.

آیا نعیم همین آب سرد و گوارا در دنیا نیست؟ حضرت با صدای بلند فرمودند: شما این چنین معنا می کنید و آن را به چند وجه تفسیر می نمایید. جماعتی گفتند: مراد آب خنک است، جماعتی دیگر گفتند: طعام لذیذ است و عدهای گفتند: خواب خوش است.

امام (عَلَيْهِ السَّلَام) فرمودند: پدرم برایم نقل کرد که در محضر پدرش امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَام) این اقوال شما در بیان این آیه ذکر شد. آن حضرت ناراحت و خشمگین شدند و فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا يَسْأَلُ عِبَادَهُ عَمَّا تَفَضَّلَ بِهِ عَلَيْهِمْ وَ لَمَّا يَمُنُّ بِذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَ الْإِئْتِنَانُ بِالْإِنْعَامِ مُسْتَقْبِحٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ فَكَيْفَ يُضَافُ

ص: ۱۸۸

يُضَافُ إِلَى الْخَالِقِ مَا لَا يَرْضَى الْمَخْلُوقُونَ بِهِ:

خداوند عزوجل از چیزی که به بندگانش تفضل کرده نخواهد پرسید و بدان بر آنان منت نمی نهد. و منت به احسان در مخلوقین قبیح و زشت است، چه رسد به خداوند عالم عزوجل و چگونه چیزی را که مخلوق خدا بدان راضی نیست به خدا نسبت می دهند؟

فرمودند: خداوند بزرگ تر و کریم تر از آن است که رزقی به بنده اش بدهد، بعد بیاید پرسد: چند لیتر آب مصرف کردی؟ یک میزبان کریم و بزرگوار آیا از مهمان ها در حلال حساب می کشد؟ در حرام ممکن است؛ چون تعدی به مال دیگران است، ولی در حلال پرس و جو نمی کند. این در شأن یک میزبان عادی نیست، چه رسد به خدای بزرگ! بعد فرمودند:

وَ لَكِنَّ النَّعِيمَ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مَوَالِئَنَا يَسْأَلُ اللَّهُ عَنْهُ عِبَادَهُ بَعْدَ التَّوْحِيدِ وَ النَّبُوَّةِ (۱) لکن مراد به این نعیم دوستی ما اهل بیت و ولایت ماست که خداوند از آن در قیامت بعد از نعمت توحید و نبوت از بندگانش بازخواست خواهد کرد. زیرا بنده اگر از عهده این سؤال برآید و به آن وفا کرده باشد، این امر او را به نعیم جاودانه

بهشت می رساند.

اگر کسی حق آن نعمت را درست ادا کرد، بقیه نعمت ها را هم خدا قبول می کند. چنان که در معنای شکر در آیه «وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ» (۲)

آمده است:

ص: ۱۸۹

۱- ۱. عیون اخبار الرضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ج ۲، ص ۱۲۹؛ بحار الانوار، ج ۴، ص ۵۰.

۲- ۲. و اگر سپاس دارید، آن را برای شما می پسندد. سوره زمر، آیه ۷.

شکر همان ولایت است.

یعنی نعمت شکر گزاری این است که ما ولایت اهل بیت بالا را قبول کنیم.

نعمت ولایت در قرآن

در قرآن هرجا سخن از نعمت است، مراد ولایت اهل بیت ما است. خداوند فرموده است:

«فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»، (۲)

نعمت های خدای متعال را یاد بیاورید، شاید که رستگار شوید.

هِيَ أَكْبَرُ نِعْمِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَهُوَ وَلَايَتُنَا" (۳)

الا الله بزرگترین نعمت های خداوند بر خلق اوست و آن ولایت ما اهل بیت است.

فرمود: نعمت ولایت، بزرگترین نعمت است. این را یادآوری کنید.

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»؛ (۴)

امروز من دین را بر شما کامل کردم، و نعمت را بر شما تمام کردم.

منظور از نعمت در این آیه نصب امیر المؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است. امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمودند: «یعنی نعمتم را به علی تمام

کردم.» (۵)

ما هم در روز عید غدیر یا ایام دیگر می گوئیم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ

ص: ۱۹۰

۱- ۱. المحاسن، ج ۱، ص ۱۴۹؛ بحار الانوار، ج ۴، ص ۶۰

۲- ۲. سوره اعراف، آیه ۹۹.

۳- ۳. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۸۱

۴- ۴. سوره مائده، آیه ۳

۵- ۵. تفسیر فرات الکوفی، ص ۱۱۷؛ بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۷۱

أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و خدای متعال را به این نعمت شکر می کنیم. در آیه دیگر آمده است:

«يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا»؛ (۱)

نعمت خدا را شناختند، بعد انکار کردند. (۲)

امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: نعمت خدا که نعمت ولایت مولا- علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بود و روز غدیر به مردم ابلاغ شد شناختند، ولی بعد از پیغمبر خدا، در روز سقیفه آن را انکار کردند.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ؛ (۳)

آیا ندیدی کسانی را که نعمت خدا را به کفران تبدیل کردند، و قوم خود را به سرای نیستی و نابودی کشاندند؟!

امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در بیان این آیه فرمودند:

نَحْنُ نِعْمَةُ اللَّهِ الَّتِي أَنْعَمَ بِهَا عَلَيَّ الْعِبَادَةَ (۴)

ما همان نعمتی هستیم که خداوند بر بندگانش عطا کرده است.

نعمت به نعمت ولایت تعبیر شده است. یعنی اهل بیت را کنار زدند و دیگران را سر کار آوردند.

ولایت امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

جناب جابر از بزرگان اصحاب پیغمبر و اهل بیت بود. هفت معصوم را

ص: ۱۹۱

۱- ۱. سوره نحل، آیه ۸۳

۲- ۲. جامع الاخبار، ص ۱۱؛ بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۶۵.

۳- ۳. سوره ابراهیم، آیه ۲۸.

۴- ۴. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۲۹؛ البرهان، ج ۳، ص ۳۰۸.

درک کرده است. ایشان در کوچه های مدینه قدم می زد و می گفت:

عَلِيٌّ خَيْرُ الْبَشَرِ فَمَنْ أَبِي فَقَدْ كَفَرَ؛^(۱)

امیرالمؤمنین بعد از پیغمبر بهترین بشر است. هر کس امتناع کند و نپذیرد، کفران نعمت کرده است.

هچنین از رسول خدا این روایت شده است که فرمودند:

عَلِيٌّ خَيْرُ الْبَشَرِ فَمَنْ أَبِي فَقَدْ كَفَرَ وَ مَنْ رَضِيَ فَقَدْ شَكَرَ؛^(۲)

علی بهترین بشر است. پس هر کس انکار کند، کفران کرده است و هر کس بدان

راضی شود، شکر خدا را به جا آورده است.

هر کس ولایت مولا- علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را با دل و جان و عملش پذیرفت، شکر خدای متعال را به جای آورده است. شاکر واقعی کسی است که نعمت ولایت مولا امیرالمؤمنین را قبول کند. این ها اولیای نعمت هستند. نعمت ولایت بالاترین نعمت هاست. امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمودند:

وَلَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ؛^(۳)

آن قدر که از ولایت گفته شده است، از چیز دیگر گفته نشده است.

روی هیچ موضوعی به اندازه ولایت مانور داده نشده است.

خصایص اهل بیت علیه السلام

ذکر فضایل امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) گناهان را پاک می کند و فضا را نورانی می کند. پیغمبر خدا فرمودند: خدا برای برادرم علی بن ابی طالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فضائلی

ص: ۱۹۲

۱- ۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۹۳؛ بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۷.

۲- ۲. مناقب آل ابی طالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ج ۳، ص ۶۷؛ بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۷.

۳- ۳. الکافی، ج ۲، ص ۱۸؛ بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۳۲۹.

قرار داده است که شمار آن را کسی جز او نمی داند. اگر کسی فضیلتی از این فضائل را بگوید، یا بشنود، یا بنویسد، خداوند گناهان او را پاک می کند و

می آمرزد. (۱)

هر یک امامان ما، یا پیغمبر عظیم الشأن و بزرگی هایی دارند که ما به عنوان خصیصه بیان می کنیم. مولی امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) هم ویژگیهای خاص خود را دارند که یکی از آنها این است که تنها شخصیتی که در عالم مولود کعبه بوده و در خانه کعبه متولد شده است، مولی امیرالمؤمنین بوده است. هیچ پیغمبر و امام و معصومی این شرافت را نداشته که در خانه کعبه متولد شود. این مخصوص حضرت امیر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است.

میلاد پیامبر

پیغمبر عظیم الشأن (صلی الله علیه وآله وسلم) وقتی متولد شدند، برادر و خواهری نداشتند و تک فرزند بودند. عموها، فامیل ها، بنی هاشم از آمدن پیغمبر خیلی خوشحال شدند. قنداقه پیغمبر دست به دست می گشت، مادر امیرالمؤمنین، حضرت فاطمه بنت اسد قنداقه پیغمبر را به دست گرفتند. وقتی چشمشان به جمال این نوزاد افتاد، از خود بیخود شدند. جان و روح پیغمبر اینقدر جذاب است.

عرض کردند: ای خدا، کاش این بچه برای من بود. کاش من چنین بچه ای داشتم. مادر امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آرزو کرد که ای کاش این فرزند برای من بود. حضرت ابوطالب از اوصیای حضرت عیسی و انبیای سابق بوده

ص: ۱۹۳

۱- ا. رجوع کنید به: الأمالی للصدوق، ص ۱۳۸: روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۱۴؛ بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۹۶.

است که دست به دست وراثت را تحویل گرفته اند. حضرت ابوطالب نه به همسرشان فاطمه بنت اسد فرمودند:

إصْبِرِي سَبْتًا أُبَشِّرُكَ بِمِثْلِهِ إِلَّا النَّبُوَّةَ؛^(۱)

سی سال صبر کن، من هم تو را به شخصیتی مانند او به - غیر از مقام نبوت - مژده خواهم داد.

یعنی نگران نباش! سی سال دیگر خدا مثل همین نوزاد را به تو مرحمت خواهد کرد. فاصله سنی پیغمبر خدا و مولا علی (عَلَيْهِ السَّلَام) سی سال است. علی (عَلَيْهِ السَّلَام) زمانی که پیغمبر به پیامبری مبعوث شدند، ده سال بودند. اول کسی بودند که ایمان آوردند. «سبت» به معنای سی سالی است. گفت: سی سال دیگر صبر کن، مثل همین را خدا به تو مرحمت خواهد کرد.

چه خدای خوبی داریم که قدرش را نمی دانیم. اولاً خدا همین نوزاد را به خانه زن عمو بر گرداند. چون پدر و مادر پیامبر از دنیا رفته بودند؛ ایشان در خانه جدشان عبدالمطلب بودند. بعد از رحلت عبدالمطلب به خانه عمویشان نزد حضرت فاطمه بنت اسد آمدند. فاطمه بنت اسد به همین هم رسید. یعنی پیغمبر ما در سن نوجوانی و جوانی در خانه همین بانو بزرگ شدند.

وقتی فاطمه بنت اسد مادر امیر المؤمنین از دنیا رفتند، حضرت خیلی گریه کردند. پیغمبر هم گریه کردند و فرمودند: مادر من هم بود و در حق من هم مادری کرده بود. قبل از بچه هایش به من می رسید.

ص: ۱۹۴

۱-۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۵۲، بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۶.

خداوند بعد از سی سال جان و روح پیغمبر، برادر پیغمبر، همانند پیغمبر را به این خانم مرحمت کرد. داستان ولادت امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَام) بسیار فوق العاده است. کسی گمان نکند که ولادت امیر المؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَام) در خانه کعبه فقط ادعای شیعه است. خوشبختانه بسیاری از منابع اهل سنت هم آن را نقل کرده اند.

حضرت فاطمه بنت اسد وقتی که حامله بودند، به طواف خانه کعبه آمدند. موحد به دین حضرت ابراهیم خلیل و حضرت عیسی بودند. درد زایمان ایشان را گرفت. به خدا استغاثه کردند که خدایا! مرا کمک کن. زایمان برای مادران بسیار سنگین است.

کسی که فرزندی را به دنیا می آورد، گناهان او پاک می شود.

وقتی استغاثه کرد، پشت خانه کعبه بود. به قدرت الهی همان جا دیوار کعبه شکاف برداشت. آدم هر کجا وارد می شود، باید از در وارد شود. به این اندازه هم به این مادر زحمت ندادند که از در کعبه وارد شود. دیوار کعبه شکاف برداشت و همه دیدند که فاطمه وارد خانه کعبه شد و دیوار بسته شد.

خدا فرشته هایی را فرستاد که در خانه کعبه از او پذیرایی کنند. سه روز در خانه کعبه بودند. هر چه سعی کردند با کلید در کعبه را باز کنند، باز نشد. فهمیدند این امر الهی است. در هر صورت بعد از سه روز دوباره دیوار کعبه شکافته شد. دیدند فاطمه بنت اسد علی از آنجا بیرون آمدند و قنطاق نورانی مولا علی (عَلَيْهِ السَّلَام) در دامن ایشان است.

از طرف خداوند متعال ندا آمد: من علی اعلا هستم، نام او را علی بگذار. علی یعنی بلند مرتبه است. یک ذره از محبت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در دل کسی باشد، رستگار می شود.

تجلی اسماء و صفات الهی

چرا امیر المؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در خانه کعبه متولد شده است؟ این دارای پیام بزرگی است. امیر المؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تنها شخصیتی است که خدا این امتیاز را به او داده است.

حضرت زهرا فرمودند: خدا با عمل حرف می زند. بزرگان ما اینجا برداشت هایی کرده اند که چرا مولا علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مولود کعبه است. یک برداشت این است که امیر المؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مظهر تام اسماء و صفات خدای متعال است. تجلی خدای متعال به معنی کامل است. آینه تمام نمای خدای متعال است. یک وقت یک آینه بخشی و گوشه ای از چیزی را نشان می دهد، ولی یک مخلوق خدا هم هست که همه صفات خدا در او تجلی کرده است.

اسدالله در وجود آمد

او در پس پرده هرچه بود آمد

به پرده بود جمال جمیل عزو جل

به خویش خواست کند جلوه ای به صبح ازل

چو خواست آن که جمال جمیل بنماید

علی شد آینه، خیر الکلام ماقل و دل

ص: ۱۹۶

من از مفصل این نکته مجملی گفتم

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل

حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آینه تجلی اسماء خداوند متعال است. یعنی آنهایی که به خانه کعبه می آیند و می خواهند خدا را ملاقات کنند و با روح و قلب و جانشان خدا را ببینند، خدا می گوید: اگر می خواهید مرا پیدا کنید، تجلی من در وجود امیر المؤمنین علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است. شهریار هم در شعر زیبایی می گوید:

دل اگر خدا شناسی، همه در رخ علی بین

به علی شناختم من به خدا قسم، خدا را

ما کوه و دریا را نگاه می کنیم، می گوییم: الله اکبر! افراد فهیم و با معرفت مولا- علی و صفات و اخلاقش را می بینند می گویند: الله اکبر! با دوستش چه می کند. با دشمنش چه می کند! رفتار و کردارش تجلی اسماء و صفات خدای متعال است. شاعر دیگری می گوید:

حجاج به بیت خالق لم یزلی خواندند خدای خویش به آواز جلی

آن قدر در خانه حق کوبیدند تا آن که سر از خانه برون کرد علی

یعنی شما که می خواهید نمونه ای از صاحب خانه را ببینید، ایشان مظهر اسماء و صفات خدای متعال است. این یک پیام است.

پاک کننده کعبه از بت ها:

پیام دیگری که بزرگان ما فرموده اند این است: حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مولود کعبه است، چون خدا می خواهد بفرماید: آن کسی که حافظ کعبه است، آن کسی که کعبه را از بتها و بت پرستها پاک می کند، این آقا است. کسی که

روی بام کعبه می رود و اذان می گوید، امیر المؤمنین است، قدرت و بازوی امیر المؤمنین علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) من بود که کعبه را از وجود بت ها پاک کرد.

تنها کسی که اجازه پیدا کرد، پایش را روی شانه پیغمبر بگذارد و بالا برود و بت ها را بشکند، امیر المؤمنین بود. پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) وقتی به علی فرمودند: روی شانه من برو، علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) حیا کرد. عرض کرد: آقا شما روی شانه من بیاید. حضرت فرمودند: من می توانم تو را بلند کنم، اما تو نمی توانی مرا بلند کنی.

حضرت امیر فرمودند: من وقتی روی شانه پیامبر رفتم، به همه عوالم اشراف پیدا کردم. آن کسی که مباشرت خانه کعبه را پاک می کند و حفظ می کند، مولا علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است.

یک پیام دیگر این است: امیر المؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) همانند کعبه است. حضرت زهرا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمودند:

مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ تُؤْتَى (۱)

مثل امام مثل کعبه است، به سوی او می آیند و او به سوی کسی نمی رود.

شان امام این نیست که به سراغ مردم بیاید. آیا کعبه به سوی مردم می آید؟ کعبه محترم است. ما باید دور آن بگردیم. مثل امام. مثل کعبه است. مردم باید بیعت کنند. مردم باید دور امیر المؤمنین بیایند.

یک پیام دیگر این است که کعبه قبله بدن ماست، بدن ما باید دور کعبه بچرخد و به سوی کعبه بایستد و نماز بخواند. مولا علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قبله جان

ص: ۱۹۸

ماست. یعنی جان ما باید دور مولا علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بچرخد. مولود کعبه قبله جان های ماست.

الگوی زندگی

جورج جرداق مسیحی پنج جلد کتاب به نام «صوت العدالة الانسانية» درباره مولا علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را نوشته است. به مولا علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) خیلی ارادت دارد. قلم خیلی توانمندی هم دارد.

از علمای قم پرسید: چرا این بزرگوار در کعبه متولد شده است؟ هر کدام چیزی گفتند. گفت: آن چیزی که در دل من است، نگفتید. من یک پیام دیگر را فهمیدم. گفت: کعبه قبله شماست. محل طواف شماست. آیا کعبه می تواند برای ما الگو باشد و درس زندگی بدهد؟ آیا می تواند راه و روش به ما بیاموزد؟ آیا می تواند اخلاق و صفات زندگی را به ما بیاموزد؟

کعبه یک سنگ و نشانی است که ره گم نشود

حاجی احرام دگر بند و ببین یار کجاست

کعبه نمی تواند درس زندگی به ما بدهد. خدا می خواهد بگوید: ای اهل عالم که به این سمت و سو نماز می خوانید، آن کسی که اسوه و الگو و معلم شماست،

علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است. خداوند خطاب به پیامبرش می فرماید:

إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ (۱)

تو فقط بیم دهنده ای! و برای هر گروهی هدایت کننده ای است.

پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند:

ص: ۱۹۹

أَنَا الْمُنذِرُ وَعَلَيْهِ الْهَادِ (۱)

من منذرّم و علی هدایت کننده است.

پیغمبر خدا منذر است و هادی و معلم این امت مولا علی (عَلَيْهِ السَّلَام) است. خدا می خواهد بگوید: ای اهل عالم آن معلمی که درس زندگی و بندگی و همه روش ها را برای شما پیاده می کند، وجود نازنین این آقا است.

امیدواریم که به برکت این مولود خدا ما را از برکات آن حضرت بهره مند کند و ما را از شیعیان خالص مولا علی (عَلَيْهِ السَّلَام) قرار بدهد!

ص: ۲۰۰

۱- ۱. الاصول الستة عشر، ص ۱۸۳؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۰۳.

پرسی از نعمت ها

خدای متعال روز قیامت از نعمت ها سؤال می کند. یعنی آنها را به رخ ما کشیده است و در جای جای قرآن روی آن مانور داده است. می فرماید:

«وَقَفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْتَوْلُونَ» (۱)

آنها را نگه دارید که باید بازپرسی شوند.

روز قیامت خدای مهربان می فرماید: من حتما از این ها سؤال می کنم و باید پاسخگو باشند. در جای دیگر می فرماید:

«ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (۲)

سپس در آن روز همه شما از نعمت هایی که داشته اید بازپرسی خواهید شد.

روایات فراوانی در ذیل این آیه مبارکه آمده است که یکی از نعمت هایی

ص: ۲۰۱

۱-۱. سور □ صافات، آیه ۲۴.

۲-۲. سور □ تکوین، آیه ۸

که خداوند حتما سؤال می کند، نعمت صحت و سلامتی است. سلامتی و عافیت نعمت بزرگی است که ما از آن غافل هستیم.

ما قدر اکسیژن و هوای سالمی که تنفس می کنیم نمی دانیم. وقتی بحران پیش می آید، می گوئیم: اکسیژن و هوای سالم چه نعمت بزرگی است. به بحران بی آبی که می رسیم، می گوئیم: نعمت آب چه نعمت بزرگی است؟ وقتی هست باید قدر بدانیم و شکر گزار باشیم. تذکر نعمت ها و یادآوری آنها ایجاد شکر می کند. خدا هم فرموده است:

«وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» (۱)

و نعمت های پروردگارت را بازگو کن.

نعمت اعضای بدن

اگر انسان کسی را عمدا یا اتفاقی بکشد، باید دیه بدهد و یا قصاص شود. عجیب است که بعضی از اعضای بدن انسان حکم کل بدن را دارد. پانزده عضو از اعضای بدن ما هست که دیه کامل دارد. یعنی اگر کسی آن عضو را از بین ببرد، مثل این است که یک انسان را کشته است. مثلا نعمت مو، اگر کسی مرتکب عملی شود که موهای کسی از بین برود، این دیه کامل دارد.

نعمت مو

نعمت مو و زیبایی که خدای متعال به ما مرحمت کرده، نعمت بسیار بزرگی است. اگر موی سر و ابرو نبود، چه می شد؟ کسانی که شیمیایی می شوند و موهای ابرو و مژه و سر آنها می ریزد، چقدر زشت می شوند.

ص: ۲۰۲

اگر خداوند متعال به خانم ها این گیسوان و موها را نداده بود، مردها سر به بیابان می گذاشتند.

آیا هیچ وقت ما به خاطر این نعمت از خدا تشکر کرده ایم. آیا گفته ایم: خدایا، ممنون که به ما گیسوان سالم دادی؟ ای خدایی که این نعمت را به من دادی، من آن را در معرض نامحرم قرار نمی دهم. آسیب به خودم و دیگران نمی زنم و مردم را به فتنه نمی اندازم.

بعضی از افراد می روند کاشت مو انجام می دهند. باز هم مثل موی طبیعی نمی شود. اگر کسی در حادثه ای موهای کسی را از بین ببرد، باید دیه کامل بدهد.

نعمت مژه و پلک چشم

یکی از نعمت هایی که ما به آن توجه نداریم. نعمت مژه و پلک چشم است. خود مژه و خود پلک چشم دیه کامل دارد.

شخصی می گفت: عصب پلک چشم یکی از آشنایان، مشکل پیدا کرده بود. نزد دکترهای متخصص در داخل و خارج از کشور رفته بود. میلیون ها تومان خرج کرده بود که یک مقداری این عصب را برگرداند تا از پلک چشمش استفاده کند. ما هیچ وقت نگفتیم خدایا، ممنون تو هستم که پلک و مژه سالم داریم.

نعمت بینایی

چشم هم از اعضای است که دیه کامل دارد. یعنی اگر کسی در حادثه ای چشم کسی را نابینا کند، دیه کامل دارد. اگر یک شبانه روز، یا یک

هفته چشم خود را ببندیم، می فهمیم چه نعمت بزرگی است. ما واقعا غرق نعمت هستیم و توجه نداریم.

یک زمانی با یکی از این عزیزانی که نایناست، در یک سفر تبلیغی همسفر شدم. آنجا یک ذره به نعمت بزرگ چشم بی بردم. گاهی در کارها کمکش می کردم. او را تا جلوی دستشویی می بردم. اما در دستشویی چه می کرد، من بی خبر بودم. با هم سر سفره غذا می نشستیم. نمیدید آب کدام است، پلو کدام است. نمی دانست دستش را به کدام طرف دراز کند. واقعا ما قدردان نعمت ها نیستیم.

این چشم چقدر زیبایی به انسان می دهد! اگر این چشم نباشد، چقدر انسان زشت می شود. در شبکه چشم میلیاردها انسان مثل هم نیست. الان در برخی از کشورها هم انگشت نگاری می کنند و هم چشم نگاری.

آب چشم شور است. خدا آن را برای محفوظ ماندن پی چشم قرار داده است. واقعا ما چقدر باید سجده کنیم و بگوییم: خدایا، ممنون تو هستیم که چشم سالم به ما دادی؟

نعمت اعصاب

یکی دیگر از نعمت های دیگر که دیه کامل دارد، این است که کسی مغز و اعصاب کسی را مختل نکند. یعنی ناراحتی اعصاب برای او ایجاد کند و طرف روانی شود و جنون پیدا کند. این دیه اش کامل است.

تا کسی گرفتار نشود، نمی فهمد. الان می گوییم: دندان درد یک درد خیلی سخت است. بعضی از پزشکان می گویند: بیمارانی هستند که درد

کلیه دارند و از شدت درد به خودشان می پیچند. تا کسی گرفتار نشده، نمی داند سردرد چقدر سخت است. ما چقدر باید خدا را شکر کنیم که سردرد نداریم. دندان درد نداریم، درد کلیه نداریم.

خدا مرحوم آیت الله بهاءالدینی را رحمت کند! می فرمودند: من شاید حدود بیست سی سال سردرد داشتم. مکه مشرف شدم و خدا لطف کرد و این سردرد را از ما برداشت

درد و بیماری دلیل بر بدی طرف نیست. یعنی ممکن است امتحان باشد. کفاره گناهان باشد. خیر و برکت باشد. ایشان می فرمودند: من می ترسیدم که نفسم یاغی گری کند. خدا با این فشارهایی که به من می آورد، مرا حفظ و کنترل می کرد.

برخی از معلول ها و بیمارها به این نکته زیبا اشاره می کنند که من هرچند معلول و بیمار و زمین خورده خدا هستم، ولی خدا را بسیار شکر می کنم که از دیدن من هزارها هزار نفر خدا را شکر می کنند. وضعیت ما را که می بیند، خدا را شکر می کنند.

امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَام) فرمودند: وقتی گرفتار و دردمندی را دیدی، به گونه ای که نشنود و دل شکسته نگردد سه مرتبه بگو:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَافَانِي مِمَّا ابْتَلَاكَ بِهِ وَ لَوْ شَاءَ أَنْ يَفْعَلَ فَعَلَ؛ (۱)

حمد خدایی را که مرا از آنچه تو را به آن مبتلا ساخت معاف داشت و

اگر می خواست می کرد

خدایا، تو را شکر می کنم که به من عافیت دادی و مثل او گرفتار نیستم.

ص: ۲۰۵

البته او هم باید خدا را شکر کند که نعمت های دیگر به او داده است و بداند که خدا قطعه جبران می کند.

مرحوم آیت الله بهاءالدینی می فرمودند: یک موقع حضرت امام به من رسیدند و گفتند: من هرچه یادم می آید، شما مریض بودی. فرمودند: این مریضی ها برای من چقدر مفید بوده و اگر یک جایی از بدن ما بیمار بود، هزارها هزار جای دیگر سالم بوده است. خدا را شکر کنیم و قدردان باشیم.

نعمت مغز و اعصاب و اینکه اعصاب ما واقعا آرامش داشته باشد نعمت بسیار بزرگی است. آنهایی که دچار افسردگی روحی هستند، پژمرده هستند، حرف نمی زنند، نمی توانند ارتباط برقرار کنند، چقدر سختی می کشند. بیان این مطلب برای یادآوری نعمت ها و شکر آن هاست.

نعمت شنوایی

یکی از نعمت های بزرگی که دیه کامل دارد، نعمت شنوایی است. اگر کسی به شنوایی انسان آسیب برساند، باید دیه کامل بدهد. چه قسمت بیرونی گوش را از بین ببرد، یا به شنوایی آسیب برساند. انسان با این نعمت صداهای زیبا را می شنود، صدای مردم را می شنود. نعمت بسیار بزرگی است. آدمهای کر و لال خیلی پژمرده هستند. مگر این که خدا در دیگری را به روی آنها باز کرده است. آیا تا به حال ما خدا را به خاطر چنین نعمتی شکر کرده ایم.

نعمت بینی

نعمت بینی، زیبایی فوق العاده ای به چهره ما می دهد. اگر این بینی فرو رفتگی داشت، به طرف بالا بود، یا آسیبی می دید، یا بیش از اندازه بزرگ

بود، چه می شد؟ خیلی ها به خاطر زیبایی آن را عمل می کنند. البته کار پسندیده ای نیست، هرطور خدا درست کرده است، زیباست.

این تنفسی که ما از طریق بینی می کنیم چه نعمت بزرگی است! حس بویایی یکی از دریاچه های شناخت و آگاهی ما از اشیاء است. واقعاً نعمت بزرگی است. اگر کسی بینی یا عضو بویایی طرف را از بین ببرد، دیه کامل دارد.

نعمت لب

یکی دیگر از نعمت هایی که ما از آن غافل می شویم، نعمت لب است؛ لبی که خداوند جلوی دندان های ما گذاشته است و آن را به راحتی می بندیم و باز می کنیم. خداوند برخی از این نعمت ها را در قرآن یادآور می شود:

أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ؛ (۱)

آیا برای انسان دو چشم قرار دادیم و یک زبان و دو لب

مرحوم آیت الله دستغیب می نویسد: خانمی را برای معالجه به درمانگاه آورده بودند. خمیازه کشیده بود و در حالت خمیازه سخته کرده بود. همین طور دهانش باز مانده بود و یک قیافه ناهنجاری پیدا کرده بود. هرکس او را می دید، وحشت می کرد.

آیا تا به حال به نعمت لب توجه کرده اید. اگر لب ما در کنترل ما نبود، آیا می توانستیم تکلم کنیم؟ آیا می توانستیم غذا را در دهان نگه داریم و آن را بجویم؟ آیا می توانستیم آب دهان خود را کنترل کنیم؟ و لطایف دیگر. لب نعمتی است که ما هیچ وقت به آن توجه نکرده و

ص: ۲۰۷

شکرش را به جا نیاورده ایم. کسی که به او آسیب می رسد، می فهمد چه نعمت بزرگی است.

نعمت دندان

نعمت دندان هم دیه اش کامل است. اگر تمام دندان سازهای عالم جمع شوند، نمی توانند یک دندانی که خداوند در دهان ما قرار داده است برای ما بسازند. هرچند از روی آن الگوبرداری کنند، باز هم مثل دندان طبیعی نمی شود. دندانی که خدا در دهان ما کاشته و رویانده است، هر کدام شکل و کارآیی خاصی دارد. وجود دندان ها چقدر برای جویدن و کمک به هضم غذا و برای زیبایی و برای تکلم ما موثر است. برای این نعمت باید بسیار شکر کنیم.

نعمت زبان

نعمت زبان هم دیه کامل دارد. این زبان چقدر کارهای متنوع و مختلفی دارد. صحبت کردن، گرداندن غذا در دهان و بلعیدن آن و چشیدن غذا، همه از برکات زبان است.

ما فامیلی داشتیم که چند سال مشکل بلعیدن داشت. فقط باید مایعات می خورد. نمی توانست غذا را بلعد. آرزو داشت ای کاش می توانستم غذا را بلعم! نعمت بلعیدن و زبان چه نعمت بزرگی است. ما هیچ وقت شکر نکردیم و قدردان نبودیم که زبان را در مسیر درست و صحیح به کار ببریم.

بزاق دهان چشمه ای است که خداوند آن را کنترل می کند و به اندازه می جوشد و آبش تمام نمی شود. اگر بزاق دهان نبود، آیا می توانستیم غذا را

خوب بجویم؟ آیا معده می توانست غذا را به خوبی هضم کند؟

یک بزرگواری می فرمود: در حرم علی بن موسی الرضا دیدیم یک آقای پنجاه ساله پستانک بزرگی در دهانش بود و می مکید. پیش خود گفتم: این آدم بزرگی است، چرا پستانک می مکد؟! نماز و دعا می خواند، دوباره پستانک را می مکید. یک نفر از او پرسید: آقا شما مشکلی دارید؟ چرا در این سن و سال پستانک می خورید؟

گفت: من بزاق دهانم کم است. ده درصد عصب زبانم مشکل پیدا کرده، آب دهان تولید نمی شود. دهانم خشک می شود. کشورهای زیادی رفتم. به پزشک های مختلف مراجعه کردم، درست نشده است. یک پزشکی گفته است: این پستانک را چند دقیقه یک بار باید بمکید که آن ده درصد کمبود را جبران کند.

آیا ما هیچ وقت خدا را شکر کردیم که یک عمر است این چشمه مدام در دهان ما می جوشد؟ این چه نعمت بزرگی است! چرا ما این قدر ناشکری می کنیم؟! تک تک اینها به اندازه یک انسان کامل ارزشمند است.

نعمت دست ها

یکی دیگر از نعمت ها که دیه کامل دارد، دست های ماست. توانایی ما با دستان ماست. اگر یکی دو روز دست کسی آسیب ببیند، می فهمد عجب نعمتی است. آیا باید حتما آسیب ببیند تا خدا را شکر کنیم؟ آیا الآن که داریم نباید بگوییم: خدایا، شکر؟

امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَام) می فرماید:

ص: ۲۰۹

فِي كُلِّ نَفْسٍ مِنْ أَنْفَاسِكُمْ شُكْرٌ لَازِمٌ لَكُمْ بَلْ أَلْفٌ أَوْ أَكْثَرُ (۱)

در هر نفسی از نفس های تو شکری برای تو لازم است، بلکه هزار شکر

فرمودند: در هر نفسی که می کشی، شکرگزاری بر تو واجب است. بلکه باید هزار بار شکرگزاری کنی. ما همه غرق نعمت هستیم. اگر کسی واقعا در وادی شکر بیاید و قشنگ نعمتهای خدا را درک کند، خدا به او می گوید: تو بنده شکور من هستی. قدردان من هستی. من همین طور بر سر تو میریزم. بلاها را هم دفع و تبدیل به زیبایی می کند.

نعمت انگشت ها

نعمت انگشت ها. اگر کسی انگشتان کسی را قطع کند، دیه کامل دارد. این انگشت ها اگر در دست نباشد، انسان نمی تواند کار کند. یعنی مهم ترین عضو دست همین انگشت هاست که قابل انعطاف است. هر انگشتی برای خودش یک کارآیی دارد. این خطوطی که روی انگشت هاست متفاوت است. میلیاردها انسان که در طول تاریخ آمده اند، هیچ کدام اثر انگشت مشابه ندارند. یعنی در این دو سانت سر انگشت، یک خدا نقش آفرینی کرده است که بسیار عجیب است. حافظ می گوید:

خیز تا بر کلک آن نقاش، جان افشان کنیم

کین همه نقش عجب در گردش پرگار داشت

کدام نقاش می تواند در مساحت یک سانتی متری، به عدد کل انسانها، از آغاز تا انجام خلقت نقش آفرینی کند و خطوط مختلف بگذارد.

ص: ۲۱۰

در کتابی نوشته بود: یکی از دانشمندان آلمانی بر اثر رسیدن به یک آیه قرآن مسلمان شده است. در مطالعاتش به این آیه برخورد کرده است:

«أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ» (۱)

آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد؟! آری قادریم که حتی خطوط سر انگشتان او را موزون و مرتب کنیم!

انسان فکر می‌کند ما نمی‌توانیم استخوان‌هایش را جمع کنیم و دوباره در قیامت زنده‌اش کنیم؟ ما که اول او را درست کردیم، آیا دوباره نمی‌توانیم درست کنیم؟ بلکه ما روز قیامت او را بر می‌گردانیم. حتی سر انگشتانش را هم درست می‌کنیم. یعنی نقش و نگاری را که بوده بر می‌گردانیم.

دو تا سر انگشت مثل هم نیست. دو تا صورت مثل هم نیست. این خیلی عجیب است. دو صدا مثل هم نیست. الآن کسی که از آمریکا و اروپا و کشورهای دور زنگ می‌زند، ما او را با صدا می‌شناسیم.

در یک راهپیمایی، صداها هزار نفر شعار می‌دهند. هیچ کدام از صداها شبیه هم نیست. این چه نعمت بزرگی است. ما اصلاً به ذهنمان هم خطور نکرده است.

صدای خانم‌ها لطافت دارد. صدای آقایان یک مقدار کلفت تر است. لذا فرمودند: خانم‌ها با نامحرم طوری صحبت نکنند که آنها را جذب کند و دل‌هایشان را برابند. این صدای خوب برای دیگران وسیله فتنه نشود.

ص: ۲۱۱

نعمت باها

نعمت دیگر داشتن پاست. اگر کسی به پای کسی آسیب بزند، دیه کامل دارد. آن هایی که بیماری دیابت می گیرند و پایشان را قطع می کنند، درک می کنند که چه نعمت بزرگی است. آدمی که بیماری لاعلاج گرفته و می خواهند یک عضوی از بدن او را بردارند، حاضر است همه مادیات را فدا کند، ولی آن نعمت به او برگردد. اما خداوند بدون اینکه هزینه کنیم، این نعمت بزرگ را به ما مرحمت کرده است.

نعمت خوردن

کسی می گفت: من مشکلی در دهان و حلق و مسیر بلعیدن و شرب دارم. آب سرد نمی توانم بخورم. این قدر آرزو دارم یک آب خنک بخورم. اگر آب خنک بخورم، مشکل پیدا می کنم و تا چند وقت گرفتار هستم.

چندین سال است که آرزوی خوردن یک لیوان آب سرد بر دل من مانده است. آیا ما هیچ وقت این نعمت خدا را شکر کردیم که می توانیم آب گرم و سرد بخوریم؟

ما افراد مختلفی را داریم که نمی توانند انواع غذاها را بخورند و محروم هستند. یک بزرگواری نقل می کرد. یک آقای مهمانش شد. هرچه به او میوه تعارف کردیم، نخورد. گفت: من چندین سال است نمی توانم میوه بخورم.

گفت: ما فکر کردیم دروغ می گوید. با اصرار اهل مجلس به زور یک سیب به او دادیم. گفت: شب تا صبح دل درد گرفت و همین طور قدم می زد.

این که ما راحت غذا می خوریم. هر نوع میوه ای می خوریم. می توانیم

هضم کنیم و بدن ما دفع می کند، مجاری ادرار ما سالم است، اینها واقعه نعمت های بزرگی است. آنهایی که به چنین دردهایی گرفتار هستند، خوب متوجه می شوند.

نعمت سلامت فرزند

خانمی که متخصص سونوگرافی بود نوشته بود که من هر روز تعدادی بیمار را سونوگرافی می کنم. بعضی از خانم های باردار که برای سونوگرافی می آیند، فرزندانشان معلولیت جسمی دارند. اکثر خانم های باردار به محض این که سونوگرافی می شوند، می پرسند: دختر است یا پسر؟ هیچکدام نمی پرسند: سالم است یا نه؟ نمی گویند خدا را شکر که بچه من سالم است.

ما به این نعمت توجه نداریم. به این نکته توجه داریم که آیا دختر است یا پسر؟ البته هر دو لطف خداست. دختر رحمت است، پسر نعمت است.

ایشان گفته بود: از پنجاه بیماری که در روز مراجعه می کنند، دو نفر شکر خدا را می کنند. چرا چهل و هشت نفر دیگر باید حواسشان جای دیگری باشد؟

وقتی به امام سجاد می گفتند: خدا به ایشان فرزندی مرحمت کرده است، نمی پرسیدند: دختر است یا پسر؟ می فرمودند: آیا سالم است؟ و بعد خدا را شکر می کردند. (۱)

این شکرگزاری خیلی مهم است.

نعمت اشتهای

یکی از نعمت هایی که ما از آن غافل هستیم، نعمت اشتهای است. شخصی می گوید: من با امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) غذا می خوردم. مکرر می دیدم که حضرت

ص: ۲۱۳

لقمه ای که میل می فرمایند، می گویند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي أَشْتَهِيهِ: (۱)

سپاس خدا را که اشتهای این غذا را داشتم!

خدا را شکر می کنم که به من اشتهای داده است. بعضی از افرادی که اشتهای ندارند، به زور سوپ و غذا را می خورند. باز هم می خواهند آن را بالا بیاورند. این که ما به غذا اشتهای داریم، نعمت بزرگی است.

بزرگواری می فرمودند: من به بی اشتهای مبتلا هستم. شاید بیست سال است که دارو می خورم. نان و غذا و کباب و برنج اصلاً در دهان من مزه ندارد. ما هیچ وقت به این نعمت توجه نداریم.

نعمت سیر شدن چه نعمت مهمی است! اگر میل گرسنگی در مایه تمام نشود، چقدر دچار مشکل روحی و روانی می شویم.

ما افراد بسیاری داریم که ممت ممت قرص می خورند. در طول روز بیست عدد قرص میخورند. انواع و اقسام آمپول ها را می زنند. داروهایی که هزینه سنگین دارد مصرف می کنند. آمپول های میلیونی می زنند. التماس می کنند تا دارو بگیرند. افرادی را داریم که خانه شان را برای هزینه دارو فروخته اند. خدایا شکر که سالم هستیم!

گاهی خوب است که آدم به بیمارستان ها و بهزیستی ها برود و معلولان و بیماران را ببیند و خدا را به خاطر همه نعمت هایی که به او عطا کرده است شکر کند.

ص: ۲۱۴

پاداش بی عمل

آثار و برکات شکر بسیار زیاد است. یکی از آثار و برکات شکر گزاری این است که تمام اجرها و ثوابها را به انسان می دهند. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)

فرمودند:

الطَّاعِمُ الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ الصَّائِمِ الْمُحْتَسِبِ وَالْمُعَايَا شَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ الْمُجْتَلِي الصَّابِرِ وَالْمُعْطَى الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ الْمَحْرُومِ الْقَانِعِ؛ (۱)

خورنده سپاسگزار، اجرش همانند روزه دار خداجوست. تندرست شکرگزار، اجرش همانند اجر گرفتار صابر است. و ثروتمند سپاسگزار، اجرش همانند اجر محروم قانع است.

کسی که روزه مستحبی نمی گیرد، ولی همیشه شکر می کند، خدا ثواب .

ص: ۲۱۵

همه کسانی که روزه می گیرند و به حساب خدا می گذارند را به او می دهد. کسی که تنی سالم و بدنی تندرست دارد و شکر خدا می گوید، خداوند ثواب کسی که مبتلا و گرفتار است و به خاطر خدا صبر می کند را به او می دهد. و کسی که پولدار و ثروتمند است و همیشه شکر خدا می گوید خدا اجر و پاداش کسی را که چیزی از دنیا ندارد و محروم است، ولی قناعت می کند به او می دهد.

کسی توفیق نماز شب ندارد، اما همیشه خدا را شکر می کند، خدا ثواب نماز شب را به او می دهند. بیند مقام و منزلت کسی که شاکر است چقدر بلند است که بدون هیچ مؤنه به او این همه پاداش می دهند. بنابراین، همیشه خدا را شکر کنید، الحمدلله، الهی شکر بگویید.

کیمیای محبت

این روایت نظیر روایاتی است که می گوید: انسان با محبت می تواند پاداش بسیاری از اعمال را که دوست دارد به دست آورد. امام باقر فرمودند: یک اعرابی نزد پیامبر آمد و گفت:

يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أُحِبُّ الْمُصَلِّينَ وَلَا أُصَلِّي وَأُحِبُّ الصَّوْمِينَ وَلَا أَصُومُ؛ يا رسول الله، من نمازگزاران را دوست دارم، ولی خودم نماز نمی خوانم و روزه گیرها را دوست دارم، ولی خودم روزه نمی گیرم.

امام باقر(عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمودند: مراد این اعرابی نماز و روزه مستحبی بود، نه نماز و روزه واجب. یعنی نماز مستحبی نمی خوانم، ولی کسانی را که اهل نماز

مستحبی هستند دوست دارم. روزه مستحبی نمی گیرم، ولی کسانی را که روزه مستحبی می گیرند دوست دارم. پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) تا در پاسخ او فرمودند:

أَنْتَ مَعَ مَنْ أُحِبِّتَ (۱)

تو با کسی محشوری که او را دوست داری. شما با نماز شب خوان ها محشور می شوید، یعنی ثواب نماز شب را به تو می دهند. شما با روزه گیرها محشور می شوید، یعنی ثواب روزه گیرها را به تو می دهند. البته اگر می تواند، بیدار شود. اما اگر شب کوتاه است، یا خواب می ماند، ولی واقعا نماز شب خوانها را دوست دارد، با آنان محشور است و ثواب اعمال آنان را دریافت می کند. اگر کسانی را که به کربلا می روند دوست دارد، کسانی را که به مشهد می روند دوست دارد، کسانی را که به مکه می روند دوست دارد، همراه آنان و جزء آنهاست. اگر واقعا دوست دارید، بی اغراق ثواب آنها را به شما میدهند.

جابر روز اربعین به کربلا آمد و قسم خورد که من در ثواب تمام شهدای کربلا شریک هستم. عطیه متعجب شد. گفت: چه خبر است؟ چه می گویی؟ نه تشنگی تحمل کردی، نه دست و پای تو قطع شده، نه فرزند تو یتیم شده، نه همسر تو بیوه شده، شما می گوید ثواب شهدای کربلا را دارم؟ گفت: بله. از حبیب رسول خدا شنیدم که می فرمود:

سَمِعْتُ حَبِيبِي رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ: مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا حُسْرًا مَعَهُمْ وَ مَنْ أَحَبَّ عَمَلًا قَوْمٍ أُشْرِكُ فِي عَمَلِهِمْ (۲)

از حبیب رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) خدا شنیدم که می فرمود: هرکس گروهی را دوست

ص: ۲۱۷

۱- ۱. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۷۲.

۲- ۲. بشاره المصطفی، ج ۲، ص ۷۵؛ بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۳۱.

داشته باشد، با آن ها محشور می شود. و هر کس هم عمل گروهی را دوست داشته باشد، با آن ها در آن عمل شریک است.

راه آسان

دین ما راه های سریع السیر و بدون زحمت دارد. راه های پرمشقت هم دارد. اصلاً یک شگرد مهم سلمان همین بود که راه های سریع السیر و بدون زحمت را با اعتقاد می پیمود. شما از سلمان حدیث زیاد نمی بینید.

مرحوم حاج آقای دولابی می گفتند: سلمان بسیار خبره بود، بامعرفت بود، رند بود، زرننگ بود، با محبت می نشست و همه چیزها را کسب می کرد. اصلاً اسرار را از دل پیغمبر و امیر المؤمنین بیرون می آورد. ما از عایشه خیلی بیشتر از سلمان حدیث داریم. از سلمان نه حدیث نقل شده است و نه عبادت زیاد.

یک روز پیغمبر خدا فرمودند: چه کسی است که دوازده ماه سال را روزه می گیرد، هر شب تا صبح عبادت می کند، هر روز یک ختم قرآن می کند؟ همه سکوت کردند. سلمان گفت: من یکی از منافقین خیلی ناراحت شد.

گفت: این عجمی چقدر دروغ می گوید. ما دیدیم بسیاری از روزها روزه نیست. می گوید: هر دوازده ماه سال را روزه می گیرم. ما دیدیم شب ها می خوابد، ما دیدیم یک ختم قرآن هم نمی کند.

حضرت فرمودند: آرام باش! کجا ممکن است که دیگر به کسی که چون لقمان حکیم است دست یابی؟ از خودش بپرس تا خبر دهد.

آن شخص به سلمان گفت: یا ابا عبدالله، مگر تو مدعی نیستی همیشه روزه دار هستی؟ گفت: آری. گفت: من می بینم که بیشتر روزها را چیزی می خوری. سلمان گفت: مقصودم از روزه تمام سال چنان نبود که تو پنداشته ای. من سه روز در ماه روزه می گیرم و خداوند متعال فرموده است:

وَمَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا؛

هر کس یک کار نیک انجام دهد، ده برابر آن برای اوست.

بنابراین، من تمام ماه را روزه دارم. وانگهی من در روزه گرفتن ماه شعبان را به ماه رمضان متصل می کنم و این روزه دهر است.

پرسید: مگر نگفتی که شب را به شب زنده داری سپری می کنی؟ گفت: آری. گفت: تو بیشتر شب ها را خوابی. سلمان گفت: آنچنان که تو پنداشته ای نیست. من از حبیب خود رسول خدا شنیدم که می فرمود:

مَنْ مَاتَ عَلَى طَهْرٍ فَكَأَنَّمَا أَحْيَا اللَّيْلَ؛ هر کس شب را با طهارت بخوابد، چنان

است که آن شب را شب زنده داری کرده باشد. و من شب با طهارت می خوابم.

مثل امیرالمؤمنین علیه السلام

گفت: مگر تو مدعی نیستی که هر روز قرآن را ختم می کنی؟ گفت: چرا. گفت: تو بیشتر ساعات روز را ساکتی. سلمان گفت: آنچنان که تو پنداشته ای نیست. من شنیدم که حبیب رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به علی (علیه السلام) فرمود:

يَا أَبَا الْحَسَنِ مَثَلُكَ فِي أُمَّتِي مَثَلُ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» فَمَنْ قَرَأَهَا مَرَّةً فَقَدْ قَرَأَ ثُلُثَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ قَرَأَهَا مَرَّتَيْنِ فَقَدْ قَرَأَ ثُلُثِي الْقُرْآنِ

وَمَنْ قَرَأَ ثُلُثَ الْقُرْآنِ، وَ مَنْ قَرَأَهَا مَرَّتَيْنِ فَقَدْ قَرَأَ ثُلُثِي الْقُرْآنِ، وَ مَنْ قَرَأَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَقَدْ خَتَمَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ، فَمَنْ أَحَبَّكَ بِلِسَانِهِ
فَقَدْ كَمَّلَ لَهُ ثُلُثَ الْإِيمَانِ، وَ مَنْ أَحَبَّكَ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ فَقَدْ كَمَلَ لَهُ ثُلَاثُ الْإِيمَانِ، وَ مَنْ أَحَبَّكَ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ نَصَرَ رَكَ بِيَدِهِ فَقَدْ
اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ وَ الَّذِي بَعَثَنِي يَا عَلِيُّ لَوْ أَحَبَّكَ أَهْلُ الْأَرْضِ كَمَحَبَّتِهِ أَهْلُ السَّمَاءِ لَمَا عُذِّبَ أَحَدٌ بِالنَّارِ؛ (۱)

ای علی، همانا مثل تو میان امت من، مثل سوره توحید است. هر کس آن را یک بار بخواند، یک سوم قرآن را خوانده است. و هر کس دو بار بخواند، دو سوم قرآن را خوانده و هر کس سه بار بخواند، چنان است که تمام قرآن را ختم کرده است. و هر کس تو را به زبان دوست بدارد، یک سوم ایمانش کامل است. و هر کس تو را به زبان و دل دوست بدارد، دو سوم ایمانش کامل است. و هر کس تو را با زبان و دل دوست بدارد و با دست و عمل خویش یاری کند، تمام ایمانش کامل است. ای علی، سوگند به کسی که مرا به حق مبعوث فرموده است، اگر ساکنان و مردم زمین تو را چنان دوست بدارند که ساکنان آسمان ها دوست می دارند، هیچ کس از ایشان به آتش عذاب نمی شود.

و من هر روز سه بار سورۀ اخلاص را می خوانم. و آن مرد از جا برخاست و چنان بود که گویی سنگی در گلویش مانده است.

نقش باور

واقعا اگر اعتقاد کسی این باشد، همین است. ما راه را دور می کنیم.

ص: ۲۲۰

مرحوم حاج آقای دولابی می فرمودند: واقعا کسی که سه مرتبه «قل هو الله» بخواند، یک ختم قرآن کرده است. آنها گزاف نمی گویند. نمی خواهند فریب بدهند.

اگر شك کنید گرفتار می شوید. نباید شك کنید. همین که شك کنید پای شما در آب فرو می رود. ولی اگر شك نکردید، بسم الله بگویید و بروید. مخصوصا طلبه ها، درس خوانده ها، دانشگاهی ها، زود وارد حاشیه می شوند. کسانی که صاف و زلال هستند، سریع قبول می کنند و می روند و ما در زیر و زبر آن مانده ایم.

اگر به انسان تشنه آب بدهند سر می کشد. اگر پیغمبر و امام به انسان گرسنه غذا بدهند، آیا می گوید حلال است یا حرام است؟ آیا پیغمبر و امام غذای شبهه ناک می دهند؟ بخور و راه خود را برو. ، راه خود را برو و این قدر شك نکن.

فرمود: این ها در دانشگاه و حوزه چه می کنند؟ گفت: هفتاد سال است با هم نزاع می کنند که قرمه سبزی را با قاف می نویسند یا با غین! گفت: روغن آن حیوانی باشد؛ گوشت آن درجه یک باشد، با هر چه می خواهند بنویسند. بخور. حدیث را بخور. آیه قرآن را بخور، این قدر زیر و زبر آن را بالا و پایین نکن.

پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به امیر المؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمودند: «مَا فَعَلْتَ الْبَارِحَةَ يَا أَبَا الْحَسَنِ: ای ابا الحسن، دیشب چه کردی؟» امیر المؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عرضه داشتند: صَلَّيْتُ أَلْفَ رَكَعَةٍ قَبْلَ أَنْ أَنَامَ: پیش از آنکه بخوابم هزار رکعت نماز

خواندم.» پیامبر فرمودند: چگونه چنین کردی؟ امیرالمؤمنین علی عرضه داشتند: یا رسول الله، از شما شنیدم که می فرمودید:

مَنْ قَالَ عِنْدَ نَوْمِهِ ثَلَاثًا يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ بِقُدْرَتِهِ وَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ بِعِزَّتِهِ فَقَدْ صَلَّى أَلْفَ رَكْعَةٍ؛ هر کس پیش از آن که بخوابد سه مرتبه بگوید: «يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ بِقُدْرَتِهِ وَ يَحْكُمُ» (۱)

بدون شک هزار رکعت نماز به جا آورده است. پیامبر فرمودند: «صَدَقْتُ»؛ راست گفتمی.»

این ها همه برای ما درس است که کلام حق را باور کنیم. آن هایی که مثل سلمان فطری بودند، روی فطرت خود راه رفتند. فقط باور کردند. سلمان گفت: من هر شب تا صبح عبادت می کنم، هر روز هم روزه می گیرم، هر روز هم یک ختم قرآن می کنم.

البته یک موقع انسان با شوق و میل و محبت و نشاط بیدار می شود و عبادت می کند، این خیلی خوب است. ما نمی گوئیم که بیدار نشوید، ولی اگر با میل و نشاط و شوق و رغبت بیدار نشدید، این کار را انجام دهید. بدل آن را به جای بیاورید. شبیه سازی کنید. بلکه هر دو کار را انجام دهید.

بهبانهای برای رستگاری

این ها واقعیت است. تردید نکنید. امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمودند:

فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ غِيَّانِ عَنْكُمْ وَ عَنْ أَعْمَالِكُمْ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنَّمَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِطُفْهِ سَبَبًا

ص: ۲۲۲

خدای بزرگ و پیامبر او از شما و اعمال شما بی نیازند و شما یان نیازمند درگاه خداوندید. و فقط این بود که خداوند بزرگ خواست از راه لطف خود سببی فراهم آورد تا شما رابه بهشت برود.

خدا و پیغمبر از شما و اعمال شما بی نیاز هستند. خدا دنبال بهانه است. بهشت را به بهانه می دهند. به خدا قسم اگر میلیاردها سال عبادت کنیم، جزای یک متر بهشت نیست. پیغمبر می فرماید:

لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ أَحَدٌ إِلَّا بِرَحْمَةِ اللَّهِ؛

هرگز کسی جز به رحمت خداوند وارد بهشت نمی شود

از رسول خدا پرسیدند: آیا شما هم به رحمت خدا وارد بهشت می شوید؟ فرمودند:

وَلَا أَنَا، إِلَّا أَنْ يَتَّعَمِدَنِي اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ؛ (۲)

من هم وارد بهشت نمی شود، جز اینکه خداوند مرا در رحمت خود فرو برد.

خداوند ما را به فضل و رحمتش به بهشت می برد و گرنه ما مستحق بهشت نیستیم. و این روشن است. عمل شما برای چه کسی است؟ برای خداست، حول و قوه و خلقت تو برای خداست، چه طلبی از خدا داری؟ با عمل خود به بهشت نمی روید. به فضل و کرم او می روید.

فرمود: جزای این اعمالی که ما داریم بهشت نیست. اگر خداوند بخواهد به عدل رفتار کند و حساب و کتاب بیاورند، همه ما دچار مشکل می شویم.

ص: ۲۲۳

۱- ۱. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۰۶

۲- ۲. التفسیر المعین، ص ۱: کنز العمال، حدیث ۱۰۴۰۷.

ولی خداوند با فضل و رحمت و لطفش با ما برخورد می کند. در دعای عرفه می خوانیم:

وَ عَدْلُكَ مُهْلِكِي (۱)

و عدل تو هلاک کننده من است .

بهانه های خوب به دست خدا بدهید. به خدا خوش بین باشید. به اولیای خدا محبت داشته باشید. آنها خیلی زحمت کشیدند، شما می توانید با محبت خود، با نیت خود همه این ها را به دست بیاورید. امام هشتم (علیه السلام) به ریان بن شیب فرمودند:

يَا ابْنَ شَيْبٍ! إِنَّ سِرَّكَ أَنْ يَكُونَ لَكَ مِنَ الثَّوَابِ مَا لِمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ فَقُلْ مَتَى مَا ذَكَرْتَهُ: يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا؛

ای ابن شیب، اگر دوست داری ثواب کسانی که همراه حسین بن علی (علیه السلام) شهید شدند را داشته باشی، هرگاه به یاد او افتادی بگو: یا لیتنی کنت معهم فأفوز فوزاً عظيماً؛ (۲)

ای کاش با آنان می بودم و به فوز عظیم نائل می شدم.

جایگاه شاکران

یک راه رسیدن سریع و بی زحمت به جایگاه بلند، محبت است. یک راه دیگر شکر است. کسی شاکر باشد، ثواب اعمال مستحب را به او می دهند. ثواب کسانی که مبتلا هستند را به او می دهند. انسانی که غنی و شاکر است، ثواب کسی که عمری با فقر زندگی کرده و به حساب خدا گذاشته است را می برد.

ص: ۲۲۴

۱- ۱. اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۳۴۵، بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۲۲۲.

۲- ۲. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۰۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴ ص ۴۱۷؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۶

اجر فقیر صابر بسیار زیاد است. درجه فقیر صابر این قدر بلند است که روز قیامت خدا از او عذرخواهی می کند. امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ لَيَعْتَذِرُ إِلَى عَبْدِهِ الْمُحْتَاجِ الْمُؤْمِنِ يَعْتَذِرُ أَحْ إِلَى أَخِيهِ فَيَقُولُ عِزَّتِي مَا أَفْقَرُكَ لِهَوَانٍ كَانَ لَكَ عَلَيَّ إِزْفَعُ هَذَا الْغَطَاءُ فَأَنْظِرْ مَا عَوَّضْتُكَ مِنَ الدُّنْيَا؛ (۱)

همچنان که برادر مؤمن، از برادرش عذرخواهی می کند، خداوند متعال نیز از بند مؤمنش عذرخواهی کرده و می فرماید: به عزتم قسم که تو را به خاطر حقارت و ذلت فقیر نکردم. پرده را کنار بزن و بین به جای دنیاچه به تو داده ام.

در این هنگام پرده را کنار زده و پاداش الهی را می بیند و می گوید: پروردگارا، آنچه را که از من باز داشتی، به ضررم تمام نشده است.

خدا از پیغمبران که این همه زحمت کشیدند عذرخواهی نمی کند، از علما عذرخواهی نمی کند، از شهدا عذرخواهی نمی کند، ولی از فقرایی که آبرومندانه زندگی کردند. بی آبرویی نکردند و به خاطر خدا صبر کردند، عذرخواهی می کند. بعضی افراد هستند حال آنها بد می شود، به خدا و پیغمبر و زمین و زمان ناسزا می گویند.

می گویند: گاو کسی مریض شد. نذر کرد که اگر خوب شود سه روز روزه بگیرد. گفت: پیشواز می رویم که خدا را در معرض عمل انجام شده قرار دهیم. دو روز روزه گرفت. گاو او مرد. روی خود را به آسمان کرد و گفت: خدایا، دعا کن ماه رمضان نیاید که یک روز هم روزه نمی گیرم.

ص: ۲۲۵

بعضی افراد هستند زود به خدا پشت می کنند. صابری که خدا را شکر می کند، صابر است. خدا می فرماید: ای فقیرایی که صبر کردید، من به خاطر بی اعتنایی به شما نبود که در دنیا را به روی شما بستم. صلاح شما این بود. الآن درجه و اجر و مقام می دهم. از همسر خود خجالت کشیدی. همسر تو از فامیل های خود خجالت کشید. خیلی غصه نخورید.

مَرَارَةُ الدُّنْيَا حَلَاوَةٌ الْآخِرَةُ وَ حَلَاوَةٌ؛ (۱)

تلخی های دنیا، شیرینی آخرت است. آنجا خدا از آن هایی که تحمل کردند، خیلی شیرین پذیرایی می کند.

از آثار شکر این است که ثواب نماز شب خوان ها، روزه بگیرها و مجاهدین را به او می دهند. ثواب مبتلاها را به او می دهند.

خطر استدراج

یکی از خطرهایی که مردم را تهدید می کند، استدراج است. حضرت امیر(علیه السلام) فرماید:

كَمْ مِنْ مُبْتَلَىٰ بِالنِّعْمَاءِ؛ (۲)

چه بسا افرادی که با نعمت گرفتار شده اند.

یعنی خداوند او را با نعمت امتحان می کند و این نعمت برای او بلائی می شود و به خدا پشت می کند. خدا در دنیا را به روی او باز می کند و او فکر می کند که کار او گرفته است و به خدا پشت می کند، یا گناه می کند. گاهی خدا به او مقام می دهد، پست می دهد، سلامتی می دهد. و همان را وسیله امتحان او قرار می دهد و آن بلای جانش می شود. قرآن می فرماید:

ص: ۲۲۶

۱- ۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۱؛ تصنیف غررالحکم، ص ۱۴۷.

۲- ۲. عیون الحکم، ص ۳۸۰؛ غررالحکم، ص ۵۱۴.

به تدریج، از جایی که

نمیدانند گریبانشان را خواهیم گرفت. استدراج چیست؟ یعنی خدا طوری او را می گیرد و از خود دور می کند که نمی فهمد. این خیلی خطرناک است. اگر کسی می خواهد به خدا پشت کند، لطف خداوند این است که راه او را می بندد و او را به ورشکستگی و فقر و ابتلا می اندازد، تا استغفار و توبه کند. این لطف است.

کسی را که خدا می خواهد او را به خود او واگذار کند، در دنیا را به روی او باز می کند. و او فکر می کند خدا با اوست و این خیلی خطرناک است.

حضرت امیر (علیه السلام) فرمودند: چه بسا کسی مبتلا به نعمت شده، یعنی نعمت او را مغرور کرده، و به استدراج کشانده است. « كَمْ مِنْ مُبْتَلَىٰ بِالنِّعْمَاءِ »

وقتی انسان به بلایی مبتلا می شود، چون معلوم است که بلاست، حواس خود را جمع می کند. دل او می شکند و استغفار می کند تا از چاله دربیاید. اما کسی که در دنیا و پول و مقام و رفاه به سوی او باز میشود خطرش بیشتر است؛ چون فکر می کند خدا با اوست. انسان در ابتلا به نعمت غافلگیر می شود. یک مرتبه چشم باز می کند و می بیند که چقدر سقوط کرده است.

كَمْ مِنْ مُبْتَلَىٰ بِالنِّعْمَاءِ؛ چه بسا افرادی که با نعمت مبتلا شده اند.

شکر و مصنویت از فتنه ها

کسی از امام صادق (علیه السلام) پرسید: نعمت همین طور به روی من سرازیر می شود. مال من زیاد می شود، ثروت من، غلام من، شاگرد من، دوست من،

ص: ۲۲۷

همه چیز زیاد می شود. آیا این استدراج نیست؟ نکند خدا می خواهد ما را از این راه مجازات کند؟ حضرت فرمودند:

أَمَّا وَاللَّهِ مَعَ الْحَمْدِ فَلَا؛^(۱)

آگاه باش که به خدا سوگند، با

سپاسگزاری استدراج نیست. اگر حمد خدا را می کنی و نعمت ها را به خدا نسبت می دهی، استدراج نیست. معلوم می شود حمد و شکر یک دریچه محکمی است برای این که انسان از استدراج و فتنه دور شود. از کجا معلوم است این نعمت هایی که خدا به ما داده است استدراج و فتنه است یا نه؟ از کجا بفهمیم زمین خوردن است، یا بالا رفتن؟ می فرماید: اگر شکر و حمد به جا می آوری، داری بالا- می روی، اما اگر از خدا غافل می شوی، استدراج و سقوط است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

الشُّكْرُ عِضْمُهُ مِنَ الْفِتْنَةِ؛^(۲)

شکرگزاری انسان را از فتنه ها محفوظ می دارد.

چه فتنه های دنیا، چه فتنه های آخرت. اگر به کسی مقام و پول و امکانات داده اند، و در دنیا به روی او باز شده، اما مدام الحمدلله می گوید، و نعمت ها را به خدا نسبت می دهد، این هیچ خطری ندارد. هم از فتنه ها و چاله های دنیا محفوظ است و هم از فشار قبر؛ چون فشار قبر برای تزییع نعمت است.

بر اساس روایات کسانی که نعمت را ضایع می کنند، به فشار قبر مبتلا

ص: ۲۲۸

۱- ۱. الکافی، ج ۲، ص ۹۷؛ بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۲.

۲- ۲. تحف العقول، ص ۲۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۵۳.

می شوند. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

ضَعَطَهُ الْقَبْرِ لِلْمُؤْمِنِ كَفَّارَةٌ لِمَا كَانَ مِنْهُ مِنْ تَضْيِيعِ النَّعْمِ؛ (۱)

فشار قبر برای مؤمن کفاره نعمت هایی است که ضایع کرده است.

فشار قبر، به خاطر تضييع نعمت است. اما کسی که قدر نعمت ها الهی را میدانند، هم از فتنه های برزخ در امان است و هم از فتنه های دنیا.

شکر و قناعت

یکی دیگر از آثار عالی شکر واقعی این است که انسان قانع و راضی می شود. انسان هایی که شاکر و قانع و راضی هستند، چقدر زندگی راحتی دارند. در هر شرایطی می گویند الحمد لله، الهی شکر. اما اگر راضی و قانع نباشد، هر چیزی به دست آورد سیر نمیشود. و این خطرناک است.

اگر چشم و هم چشمی باشد، حرص باشد، هر روز یک مدل جدید می آید. مدل قبلی دیگر برای انسان راضی کننده نیست. خدا هر کسی را می خواهد عذاب کند، به حرص مبتلا می کند.

چه چیزی حضرت آدم را از بهشت بیرون کرد؟ حرص. چه چیزی ما را به بهشت بر می گرداند؟ ترک حرص. همین حرص را کنار بگذارید، تا اهل بهشت شوید. اگر شاکر و قانع و راضی باشیم، خیلی راحت زندگی می کنیم.

دو نیمه ایمان

اصمعی می گوید: در بیابان مسافرت می کردم. به قبیله ای برخوردم. به آن قبیله رفتم. مهمان شدم. اتفاقاً مهمان خانواده ای شدم که خانم خانواده خیلی

ص: ۲۲۹

زیبا بود. خدا به این خانم جمال فوق العاده داده بود. شوهر او آمد. دیدم شوهرش بر خلاف او بسیار زشت است. اصلاً از دیدن او حال انسان بد می شود. تعجب کردم که خدا چطور این دو را کنار هم قرار داده است؟ خانم مثل یک فرشته و آقا خیلی زشت. دیدم خانم خیلی فهمیده است. در روایات آمده است که خیر و برکت نزد افراد زیبا بیشتر است. رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرمودند:

اطْلُبُوا الْخَيْرَ عِنْدَ حَسَنِ الْوَجْهِ (۱)

خیر را نزد خوب رویان بجوید.

به او گفتم: او چطور به خواستگاری آمد و تو قبول کردی؟ چطور با او زندگی میکنی؟ گفت: مگر نمی دانید که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند:

الإِيمَانُ نِصْفَانِ؛ نِصْفٌ فِي الصَّبْرِ وَنِصْفٌ فِي الشُّكْرِ؛ (۲)

ایمان دونیمه است، نیمی از آن صبر است و نیم دیگر شکر.

من جلوی آینه می روم و خود را نگاه می کنم و می گویم الحمد لله، الهی شکر، خداوند از یک نطفه آب گندیده چه درست کرده است! همیشه شاکرم. شوهر خود را که نگاه می کنم و صبر می کنم و ایمان من کامل می شود.

اگر کسی مبتلا شده، راه حل آن این است که صبر و شکر کند. هر چه زیبایی دیدی بگو الهی شکر. هر چه زشتی دیدی صبر و تحمل کن. ایمان به خاطر این ها کامل می شود.

ص: ۲۳۰

۱- ۱. الخصال، ج ۲، ص ۳۹۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۳۹، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۹.

۲- ۲. تحف العقول، ص ۴۸؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۱.

به انسان های قانع و راضی درجه و مقام می دهند. از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که خدای تعالی به حضرت داوود (علیه السلام) وحی کرد: زنی به نام خلامه، دختر اوس، همنشین و قرین تو در بهشت خواهد بود. او را به این مطلب بشارت بده.

داوود به سمت منزل او رفت. در زد. آن زن بیرون آمد. به آن زن گفت: خدای متعال به من وحی کرده است که تو هم نشین من در بهشت هستی. آن زن گفت: شاید نام او با من یکی باشد. داوود گفت: خیر، بلکه آن زن خود تو هستی. آن زن گفت: ای پیامبر خدا، من هرگز تو را تکذیب نمی کنم، اما به خدا قسم، من با شناختی که از خود و عمل خود دارم، خود را شایسته این اوصاف نمی دانم.

داوود گفت: مرا از باطن خود باخبر ساز. آن زن گفت: هرگز بر من بلا و سختی و گرسنگی نازل نشد، جز این که بر آن صبر کردم و از خدا نخواستم آن را برطرف کند تا آنکه خداوند خود آن بلیه را به عاقبت و وسعت تبدیل کرد. و من خدا را از بابت آن شکر و سپاس گفتم.

داوود گفت: به همین دلیل به این مقامی که به تو ابلاغ کرده ام نائل شده ای. سپس امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

هَذَا وَاللَّهِ دِينُ اللَّهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِلصَّالِحِينَ؛ (۱)

به خدا قسم این همان دین خداست که برای صالحان می پسندد.

مرتبۀ رضا به قضای الهی بالاترین درجه مراتب سالکین است.

ص: ۲۳۱

حضرت داوود از انبیای خیلی مهم بوده است. امام صادق به فرمودند:

لَنْ تَذْهَبَ الدُّنْيَا حَتَّىٰ يَخْرُجَ رَجُلٌ مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يَحْكُمُ بِحُكْمِ آلِ دَاوُدَ لَا يَسْأَلُ النَّاسَ بَيْنَهُ (۱)

دنیا به آخر نمی رسد، مگر این که مردی از ما اهل بیت قیام می کند که به حکم داوود حکم می کند واز مردم بینه و دلیل درخواست نمی کند.

صدای حضرت داوود(علیه السلام) بی نظیر و حکم های او فوق العاده بوده است. حضرت داوود خیلی امتیاز دارد. خداوند خطاب به داوود(علیه السلام) می فرماید:

إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ (۲)

ای داوود، ما تو را خلیفه و نماینده خود در زمین قرار دادیم. پس در میان مردم به حق داوری کن.

در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که داوود نبی به درگاه الهی عرض کرد: پروردگارا! هم نشین من در بهشت که از نظر درجه و منزلت مانند من است را به من بنما.

خداوند به او وحی کرد: او متی پسر یونس است. داوود گفت: به من اجازه بده او را ملاقات کنم. خداوند اذن داد. سپس داوود با پسرش سلیمان به راه افتادند تا به جایی رسیدند که یک خانه ای که از شاخ و برگ درخت خرما ساخته شده بود وجود داشت. در آنجا سراغ می را گرفتند. گفتند: در بازار است. او را در بازار هیزم فروشان در حالی که

ص: ۲۳۲

۱- ۱. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۵۹؛ اثبات الهداه، ج ۵، ص ۱۴۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۹

۲- ۲. سوره ص، آیه ۳۹

پشته ای از هیزم در پشت داشت یافتند.

جماعتی از مردم هم منتظر او بودند. او هیزم را بر زمین نهاد و شکر الهی به جا آورد و هیزم ها را فروخت. مقداری گندم تهیه کرد. آن گاه داوود و سلیمان به نزد او آمدند و به او سلام کردند. متی پاسخ آنها را داد و آنها را به منزل خود دعوت کرد. طعامی خرید و آتش برافروخت و طعام را روی آن قرار داد و همراه آن دو مشغول صحبت شد.

هنگام غذا خوردن در شروع هر لقمه بسم الله می گفت. و بعد از خوردن آن الحمدلله بر زبان می آورد. بعد از تمام شدن غذا گفت: «پروردگارا، کیست که به او به اندازه من نعمت داده باشی؟ چشمم را بینا کردی و گوشم را شنوا قرار دادی و بدنم را صحت و قوت بخشیدی و خار و شاخه درختان را وسیله تأمین رزق من قرار دادی و کسانی را فرمان دادی که آن هیزم را از من خریداری کنند تا با پول آن طعامی تهیه کنم که خودم آن را نشته ام و آتش را مسخر من گردانیدی تا آن طعام را بپزم و به من اشتهایی دادی تا آن را با یاد و شکر تو تناول کنم و بدنم بر طاعت و عبادت تو قوت گیرد. پس حمد و سپاس شایسته توست!»

آن گاه گریست. سپس داوود به سلیمان گفت: پسر، برخیز تا برویم.

لَمْ أَرْ عَبْدًا أَشْكُرْ مِنْ هَذَا؛ (۱)

من تا کنون بنده ای که تا این حد شاکر باشد، ندیده بودم.»

غذا را با بسم الله شروع کنید و با الحمدلله تمام کنید. و سفارش شده

ص: ۲۳۳

است که الحمد لله و بسم الله را بلند بگویید تا دیگران هم به یاد بیاورند. حتی اگر در لقمه آخر به یاد آوردید بگویید: «بِسْمِ
اللَّهِ عَلَىٰ أَوَّلِهِ وَآخِرِهِ» که در روایت آمده است:

مَنْ نَسِيَ أَنْ يُسَمِّيَ عَلَىٰ كُلِّ لَوْحٍ فَلْيَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ عَلَىٰ أَوَّلِهِ وَآخِرِهِ؛ (۱)

کسی که فراموش کرد در هر نوعی از طعام بسم الله بگوید،

بگوید: بِسْمِ اللَّهِ عَلَىٰ أَوَّلِهِ وَآخِرِهِ

به یک نان و آب خالی شکر خدا گفته است و هم درجه پیغمبر زمان شده است. اگر شما هم شاکر باشید، با چهارده معصوم
محشور می شوید. با انبیا محشور می شوید. فرق نمی کند. پس یک اثر شکر این است که به انسان درجه و مقام می دهند، درجه
و مقام او بالا می رود و خدا او را هم دوش انبیا قرار می دهد.

مقام اخلاص

یکی از آثار و برکات شکر این است که خدای متعال انسان را به اخلاص می رساند، مقام مخلصین برای انسان هایی است که
شکر می کنند. مقام مخلصین مقام کسانی است که دنبال ثواب نیستند. ما معمولاً نماز و عبادت را یا از ترس انجام می دهیم
است یا برای ثواب

طاعتی کان بلر امید است و یم

خودپرستی باشد ای مردم سلیم

ص: ۲۳۴

مرحوم نراقی می گوید: اگر عبادت هایی را که انجام می دهی اگر از ترس جهنم است، این در واقع برای خود توست. چون می ترسی تو را عذاب کنند، انجام می دهی. و این خودپرستی است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ وَلَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ؛^(۱)

خدایا، من تو را از بیم آتش جهنم، یا طمع در بهشت عبادت نمی کنم، بلکه تو را شایسته عبادت یافتن و عبادت کردم.

انسان های شاکر خالصانه عبادت می کنند. به پیغمبر گفتند: پاهای شما ورم کرده است، چقدر عبادت می کنید؟ مگر شما به جهنم می روید؟ فرمودند: خیر. گفتند: مگر خدا بهشت را ضمانت نکرده است؟ فرمودند: چرا. همه چیز را ضمانت کرده است. گفتند:

پس چرا این قدر عبادت می کنید؟ فرمودند:

أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؛^(۲) آیا بنده شاکری نباشم؟

خدا این قدر به من نعمت داده است که نمی توانم شکر آن را به جا آورم. این قدر به ما نعمت داده است که بی اختیار دست به سینه می شویم. خدا این قدر نعمت داده است که ناخودآگاه انسان سجد شکر می کند.

انسان شاکر می گوید: خدا قبلاً همه چیز به من داده است و نعمت را در حق من تمام کرده است.

پیرزنی به مرحوم بافقی گفته بود. خدا عاقبت تو را به خیر کند. ایشان

ص: ۲۳۵

۱- ۱. تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۳۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۹۷.

۲- ۲. الأمانی للطوسی، ص ۶۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۶۹.

که می خواسته است نماز بخواند، می گوید: چه عاقبت به خیری از این بهتر که خدا به من اذن داده که با او صحبت کنم؟ با نمازی که می خوانیم می خواهیم کمی از نعمت های خدا را شکر کنیم. شاکر بودن یعنی دنبال ثواب نیستیم، منت می پذیریم که ما را قبول کرده و به ما اجازه نماز و شکرگزاری داده است.

شکر زبانی

اولین قدم در راه شکر، شکر زبانی است. یعنی انسان با خود زبان شکر بگوید. با زبان الحمدلله بگوید. خدا حاج آقای دولابی را رحمت کند! الحمدلله را با تمام وجود می گفت. بیایم ما هم تلقین کنیم. خود تلقین زبانی هم اثر دارد.

از ایشان نیستی می گو از ایشان پریشان نیستی می شو پریشان

اگر خود را شبیه به شاگردین قرار دهی، باز هم اثر دارد.

أَحِبُّ الصَّالِحِينَ وَ لَسْتُ مِنْهُمْ لَعَلَّ اللَّهَ يَزُوقَنِي صَاحِبًا

من از صالحان نیستم، ولی افراد صالح را دوست دارم.

شاید از این رهگذر خداوند صلاح را نصیب کند.

همین زمزمه و تلقین هم اثر دارد. در نماز وقتی می گوییم: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بلافاصله باید بگوییم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». یعنی وقتی نام خدا را می بریم، سر از حمد و سپاس خدا در می آوریم.

در نماز چقدر الحمد لله تکرار شده است. وقتی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

می گویند، بلافاصله باید «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» بگویید. پسوند آن حتما باید الحمد لله باشد. با الله و رحمان و رحیم که آشنا شدی و خدا توفیق داد نام او را آوردی، بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

خود «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گفتن آثار و فوائد فراوانی دارد. سعی کنید با این ذکر مختصر به برکت بی شمار آن نائل شویم.

حدیث های مختصر را حتما عمل کنید. از تنبل شاه عباس کمتر نباشیم. می گویند: شاه عباس تنبل ها را جمع کرد. زیاد بودند. می خواست به آنها حقوق بدهد. دید همه ادعای تنبلی می کنند. گفت: این طور فایده های ندارد. باید ثابت شود. این ها را داخل حمام داغی کرد. کسانی که جان و توانایی داشتند، قوه و قدرت داشتند، فرار کردند. مدام حمام را داغ تر کردند. دو نفر خیلی تنبل بودند. یکی از آن دو نفر می سوخت و مدام میگفت: سوختم، سوختم. ولی آن قدر بی حال و تنبل بود که بلند نمیشد برود. نفر دیگر آنقدر تنبل بود که مدال تنبلی را از شاه عباس را گرفت. به دوست خود گفت: به جای من هم بگو سوختم. گفت: مدال را به این بدهید. امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

مَنْ قَالَ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ إِذَا أَصْبَحَ - الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَقَدْ أَدَّى شُكْرَ يَوْمِهِ وَ مَنْ قَالَهَا إِذَا أَمْسَى فَقَدْ أَدَّى شُكْرَ لَيْلَتِهِ. (۱)

هر کس به

ص: ۲۳۸

هنگام صبح چهار مرتبه بگویند: «الحمد لله رب العالمین» بی تردید شکر آن روز را به جا آورده است. و هر کس آن را به هنگام شب بگوید، بی تردید شکر آن شب را به جا آورده است.

هر روز صبح بعد از نماز صبح خود را مقید کنید که این ذکر را چهار مرتبه بگویید.

ذکر یونسیه

یک موقعی یک بزرگی حرفی به من زد که انقلابی در من ایجاد شد. فرمود: آیا حضرت یونس (علیه السلام) در شکم ماهی که گرفتار شد چهارصد مرتبه گفت

«لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (۱)

با یک بار؟ یک بار گفت. از تعارف کم کن و بر مبلغ افزا، یعنی کمیت مهم نیست، کیفیت مهم است.

عرفای امروز می گویند: هر شب سجده بروید و لا اقل چهارصد مرتبه ذکر یونسیه را بگویید. حضرت یونس یک بار گفت، شما هم یک بار بگویید، ولی آن یک بار را درست بگویید. ما مدام عدد را بالا می بریم، بعد فکر می کنیم که یا خدمت آقا امام زمان می رسیم، یا در عرش سیر می کنیم. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند:

إِنِّي لَا أَعْلَمُ كَلِمَةً مَا قَالَهَا مَكْرُوبٌ إِلَّا فَرَّجَ اللَّهُ كَرْبَهُ وَلَا دُعَاءَ بِمَا عَبْدٌ مُسَلِّمٌ

إِلَّا اسْتَجِيبَتْ لَهُ دَعْوَةٌ أَوْ أُخِي يُؤْنِسُ الَّتِي حَكَاهَا اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَ هِيَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (۲)

ص: ۲۳۹

۱-۱. سورۃ انبیاء، آیه ۸۷.

۲-۲. المصباح للكفعمی، ص ۲۹۸.

به درستی که من کلمه ای میدانم که هیچ انسان اندوهگین آن را نمی گوید، مگر اینکه خداوند غم و اندوهش را برطرف کند و هیچ مسلمانی به آن دعا نمی کند، مگر این که خداوند دعایش را مستجاب کند. و آن دعای برادرم یونس است که خداوند آن دعا را از او در کتابش حکایت کرده است.

حضرت یونس، یک بار گفته است، ولی با تمام وجود خود گفته است. یعنی همه گلبول ها و سلول ها و ذرات وجود او گفت: خدایا، تو پاک و منزهی، من بدم. این چکیده همه دعاهاست. بعد از ذکر حضرت یونس، خداوند فرموده است:

«فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ»؛ (۱)

پس دعای او را برآورده کردیم و او را از اندوه رهانیدیم، و مؤمنان را نیز

چنین نجات می دهیم.

خدا می گوید: این مخصوص حضرت یونس نبود. هرکس هم دچار غم و غصه و ظلمات دنیا و ریاست و دنیا و پول و مدرک و تاریکی و غفلت شد و با تمام وجود اقرار به پاکی خدا و ظلم به خود کرد، ما او را نجات می دهیم.

سیر انبیا

مرحوم حاج آقای دولابی یک موقع بحث خیلی خوبی داشتند. می فرمودند: سیر همه انبیا در همه مؤمنین هست. خدا که داستان انبیا را می گوید، نمی خواهد ما را سرگرم کند. نمی خواهد مثل پدر و مادری که

ص: ۲۴۰

می خواهند بچه را بخوابانند قصه بگویند، افسانه تعریف می کنند. قصه های قرآن واقعی است. این قصه ها سیر تک تک ماست. یعنی اول جای ما خوب است. به ما می گویند این را نخور، می خوریم. ما را از بهشت بیرون می کنند. این سیر حضرت آدم است. کار خلاف می کنیم در ضیق و تنگنا قرار می گیریم. این سیر حضرت یونس است.

حاج آقا حدیث زیبایی می خوانند که پیغمبر ما فرمودند: خدا رحمت کند برادرم یونس را! معراج من به آسمان ها بود، و معراج او در شکم ماهی و در قعر دریاها بود. یعنی سیر او از آن طرف بود.

مگر خدا در قعر دریا نیست، همه جا هست، به هر طرف بروید. به هر طرف رو کنید. ز چشمت جان نشاید برد کز هر سو که می بینم

کمین از گوشه ای کرده است و تیری در کمان دارد(۱)

از همه طرف راه ها را بسته است. غیر از این که تسلیم او سوی راه دیگری نیست.

گر به مشرق میروی هم زان اوست

گر به مغرب می روی هم سوی اوست

هر کجا رو کنی اوست. اصلا او در مقابل توست. دید تو را گرفته است. چشم تو را گرفته است. راه تو را بسته است. جایی نمی توانی بروی که او نباشد. در دعای جوشن کبیر می خوانیم:

ص: ۲۴۱

يَا مَنْ لَا مَفْرَإَ إِلَّا إِلَيْهِ: (۱)

ای خدایی که راه فرار جز به سوی او نیست

هیچ فرعون و نمرودی، و هیچ انسان شقی نتوانسته است از دست خدا فرار کند. بس که از هر طرفی راه به تو بسیار است

به تو بر گردد اگر راهرویی بر گردد

راهی نیست. انبیا و اولیای خدا از اول تسلیم شدند. قبول کردند و راحت شدند. آدم یک جایی می بیند که راه دیگری ندارد و تسلیم می شود. و این چقدر زیباست! |

برای رهایی از اندوه:

اگر دچار غم شدی، در بن بست گرفتار هستی، هوا و هوس بر تو چیره شده، بحران، امواج، ظلمات به تو رو آورده است بگو: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»؛ یعنی خدایا، جز تو خدایی نیست، تو پاک هستی. این مشکلی که دچار

آن هستم، از طرف خود من است. مشکل از طرف خدا نیست. خدایا، خودت راه را باز کن. خدا هم بلافاصله می گوید: باز است.

«وَنَجِّنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ» (۲)

اگر به این گرده رسیدی، سرازیری است. خدا می گوید: این تنها برای حضرت یونس نیست. هر کس در چنین موقعیتی قرار گیرد، راه نجات را به رویش می گشایم

ص: ۲۴۲

۱- ۱. بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۳۸۹.

۲- ۲. سوره انبیاء آیه ۸۸

هر شب این آیه را در نماز غفیله می خوانیم. می گوید: داستان حضرت یونس را هر شب در نماز غفیله بخوان. یعنی برای شما تکرار می شود. آدم مدام بالا می رود و دوباره به زمین می افتد.

ملا عبدالله می گوید: روح ما مثل پرنده است. پرنده هایی که زیاد پر می زنند حلال گوشت هستند. پرنده هایی که پرهایی خود را باز نگه می دارند و پرواز می کنند، حرام گوشت هستند. مؤمن هم مثل پرنده حلال گوشت است. یعنی مدام باید پر بزند. اگر پر نرنی این زمین تو را به پایین می کشد. روح ما آسمانی است، زمین ما از خاک است.

مولانا مثال زیبایی می زند. می گوید: مجنون عاشق لیلی شده بود. سوار شتر شد که به دیدن لیلی برود. محل آنها نزدیک بود، مثل این روستا و آن روستا بود. سوار شتر می شد و شتر را با زحمت به طرف روستای لیلی می راند. شتر تازه بچه دار شده بود و مدام او را به طرف روستای خود می کشاند. که به بچه خود سر بزند. |

مجنون تا وقتی که بیدار بود، شتر را مهار می کرد و به طرف لیلی می برد. هر وقت خسته می شد و به خواب می رفت، شتر بر می گشت. وقتی بیدار می شد می دید که هر چقدر راه رفته دوباره برگشته است.

مولانا مثال می زند. می گوید: شوق لیلی، ما را به طرف لیلی و محبوب ما می برد. شتر که نفس ماست ما را به سوی دنیا برمی گرداند.

عالمی مجنون لیلی من است؟

وحدت کرمانشاهی می گوید:

ص: ۲۴۳

حسن لیلی جز یکی مجنون نداشت

عالمی مجنون لیلای من است

وحدت کرمانشاهی آدم با تجربه و با محبتی بوده است. یک موقعی یکی از بزرگان می گفت: در سفر کربلا به حوزه علمیه کرمانشاه رفتم. حجرهای مرا مجذوب خود کرد. به آنجا رفتم. مدتی استراحت کردم. دیدم مدام به این حجره نور می بارد. پرسیدم: چرا این حجره این قدر منور است؟ گفتند: حجره وحدت کرمانشاهی بوده است. از بزرگان کرمانشاه بوده است. اشعار او هم خیلی پخته است.

می گوید: لیلی یک مجنون درست کرد. اما معشوق من مجنونها درست کرده است. امام حسین چقدر مجنون برای خود درست کرده است. جمال او، کمال او، ایثار او، فداکاری او همینطور تا قیامت ادامه دارد. گاهی میلیونها نفر مجنون امام حسین می شوند.

حسن لیلی جز یکی مجنون نداشت

عالمی مجنون لیلای من است

فروود از اوج

مطلع غزل او هم این است:

مقصد من خواجه مولای من است توشه من نیز تقوای من است

در مناجاتم چو موسی با اله خلوت دل طور سینای من است

گاه گاهی این رکوع و این سجود کلمینی یا حمیرای من است

خیلی بلند گفته است. یعنی گاهی آنقدر اوج می گیرم که اگر به رکوع و

ص: ۲۴۴

سجده بروم به پایین آمده ام. می دانید «گلمینی یا حمیرا» یعنی چه؟ گاهی پیغمبر ما آنقدر اوج می گرفتند که نزدیک بود روح از بدنشان جدا شود. به عایشه می فرمودند: «کَلْمِیْنِیْ یَا حَمِیْرَا!» (۱) ای حمیرا، با من صحبت کن! حمیرا لقب عایشه بوده است. نفس پیغمبر را از آن بالا به پایین می کشید.

بزرگان ما فرموده اند: یکی از اسرار ازدواج پیامبر ما با این ها همین بوده است. چون غیر از اینها نمی توانستند پیغمبر را به پایین بکشند. وقتی که نفس او به پیغمبر می خورد، پیغمبر را از معراج به پایین می آورد. نفس بعضی ها که به آدم می خورد، آدم به معراج می رود. وقتی نفس حضرت امیر به پیغمبر می خورد، پیغمبر را بالا می برد. این ها پایین می کشیدند تا تعادل برقرار شود.

پیغمبر خدا انتظار دخول وقت نماز را انتظار می کشیدند و به بلال می فرمودند:

أَرْحَنَا یَا بِلَالُ! (۲) ما را راحت کن ای بلال!

یعنی «الله اکبر» بگو، اذان بگو و مرا راحت کن تا به آن طرف کشیده شوم. بعضی مواقع هم برعکس میشد. می دید که الآن دارد می رود و چیزی از او باقی نمی ماند، دست به عایشه می زدند و می فرمودند: با من صحبت کن. یعنی الآن درمان درد من این است که کسی مرا پایین بیاورد.

آدم وقتی با بعضی ها می نشیند، غبار بر او می نشیند، یا آدم را از آن اوج به پایین می آورد. وحدت کرمانشاهی می فرماید: بعضی مواقع من آنقدر

ص: ۲۴۵

۱-۱. قاموس قرآن، ج ۶، ص ۳۲۰.

۲-۲. بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۱۹۳.

اوج دارم و پرواز من بلند است که اگر مشغول رکوع و سجده شوم، این

لمینی یا حمیرا^۱ی من است

مقام یگانگی

فرموده اند:

لَنَا مَعَ اللَّهِ حَالَاتٌ هُوَ فِيهَا نَحْنُ وَ نَحْنُ هُوَ، وَ هُوَ هُوَ وَ نَحْنُ نَحْنُ،^(۱)

مابا خدا گاهی آنقدر یگانه هستیم که ما در آن حالات او هستیم و او هم در آن حالات ما هست؛ در عین حال او اوست و ما ماییم.

یعنی یکی هستیم. اصلاً دوئیت نیست. حضرت امام می فرماید: ممکن است حالتی به انسان دست بدهد که انسان اصلاً خود را نبیند. نه عابدی می بیند و نه عبادتی؛ جز معبود چیزی نمی بیند. نه ذاکری و نه ذکری؛ محو مذکور می شود.

می فرماید: تمام این سیر و سلوک ها در مقام دوئت است.

وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ؛^(۲)

و پروردگارت را پرستش کن تا این که مرگ تو فرا رسد.

یقین هم به معنای مرگ ظاهری است و هم به معنای موت و فنای کامل است. اگر فرزند شما به مسافرت رفته است، چه کار می کنید؟ یا عکس او را می بیند، یا اسم او را به زبان می آورید، یا یاد قلبی می کنید. این یاد کردن

ص: ۲۴۶

۱-۱. مجموعه رسائل در شرح احادیثی از کافی، ج ۲، ص ۳۲، به نقل از «الکلمات المکنونه» فیض کاشانی، ص ۱۱۴

۲-۲. سوره حجر، آیه ۹۹.

برای وقتی است که او نیست.

اما وقتی فرزند شما روبه روی شما نشسته است، دیگر عکس او را نگاه نمی کنی. خودش را تماشا می کنی. شما وقتی امام زمان را نمی بینید، «یا صاحب الزمان» می گویند. اما وقتی در محضر امام زمان نشستید، اگر داد بزنی «یا صاحب الزمان»، این بی ادبی است، خجالت آور است؟

یعنی ذکر و یاد برای کسانی است که دور هستند. اما کسانی که نزدیک هستند، مؤدب در محضرشان می نشینند.

«وَأَذْكُرُ رَبِّكَ إِذَا نَسِيتَ»؛ (۱)

چون فراموش کردی، پروردگارت را یاد کن.

آیه قرآن هم همین را می گوید. می گویند: وقتی فراموش کردی، او را یاد کن. وقتی انسان در محضر خداست، ذکر و یاد او بی معناست. إن شاء الله این کلاس را درک کنیم.

ذکر برای کسانی است که دور هستند، وقتی نزدیک و یگانه شدند، اصلاً ذکر و ذاکری نمی ماند. تمام مذکور می شود. معنی کامل بندگی این است که بمیریم، یعنی نیست شویم و از خود هیچ چیز نینیم. فقط او را ببینیم.

آنجا مقام یگانگی است. اصلاً من نیستم. من بعضی از بزرگان را دیدم که وقتی به حرم مشرف می شدند، دو زانو مؤدب می نشستند و محو می شدند. یا گاهی سحرها چهار پنج ساعت دو زانو رو به قبله می نشستند و محو می شدند. این حقیقت ذکر است. این کمال ذکر است.

ص: ۲۴۷

من وقتی در محضر شما نیستم، با نام شما عشق بازی می کنم، با عکس شما عشق بازی می کنم. یک وقت ما صاحب عکس را فراموش نکنیم. عالم همه عکس است. ما به عکس چسبیده ایم و خود او را فراموش کرده ایم.

سیر در آثار

ملا عبدالله می گوید: یک موقعی دیدند مجنون به پای سگی افتاده، پای سگ را می بوسد، نوازش می کشد، به چشم خود می ماند. گفتند: مجنون خجالت نمی کشی با پای سگ عشق بازی می کنی؟ گفت: شما نمی فهمید. گفتند: چرا؟ گفت: این سگ کوی لیلی است. من دارم با لیلی عشق بازی می کنم.

زمانی آدم با پای این سگ عشق بازی می کند که بوی لیلی را می دهد و خود لیلی آنجا نیست. اما اگر خود او وجود دارد چطور؟ بعد گریز می زند و می گوید: همه به پای سگ افتاده اند و کوی لیلی را فراموش کرده اند. همان که امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می گوید

تَرُدُّدِي فِي الْأَثَارِ يُوجِبُ بَعْدَ الْمَزَارِ، فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَةِ تُوَصِّلُنِي إِلَيْكَ؛ (۱)

خدایا، چون برای شناسایی ات به یکایک آثار توجه کنم، راه وصول و شهود بر من دور گردد. پس مرا خدمتی فرما که به وصال و شهود و جمالت برساند دعای عرفه خیلی دعای بلندی است. عرضه می دارد: خدایا، اگر من

ص: ۲۴۸

۱ - ۱. اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۳۴۸؛ بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۲۲۵؛ مفاتیح الجنان، ص ۴۷۹، دعای امام حسین (علیه السلام) من در روز عرفه.

همیشه در آثار بگردم، یعنی مؤثر را رها کنم، به اثر بچسبم، از زیارت تو دور می شوم. یک وقت فریب نخوریم. با لباس طرف عشق بازی می کند، با عکس طرف عشق بازی می کند، در حالی که خودش آنجاست.

کلام مهم است یا صاحب کلام؟ صاحب کلام مهم است. گاهی با کلمات امامها عشق بازی می کنیم. با خود آنها چطور؟ کلام قطعاً بوی صاحب کلام را می دهد. چون آثار اوست، ولی خود صاحب کلام مهم تر است. این همه کلمات همه جلوه اوست.

چرا سلمان این قدر حدیث کم دارد. ابوهریره ها، چقدر حدیث دارند. چون این ها کاری به پیغمبر نداشتند، حدیث می خواستند. یک وقت فریب نخورید. سلمان مدام می نشست و به حضرت نگاه می کرد. همیشه خود طرف را می خواست. اکثر افراد آثار طرف را می خواهند و تا بگیرند و دگان باز کنند که کردند.

نماز و روزه و عبادت ها برای این است که روح ما پرواز کند. تا وقتی پرنده پر می زند بالا می رود. اما وقتی پرهای خود را بست، به پایین سقوط می کند.

ناشکری در قالب شکر

«الحمد لله» را با محبت بگویید. از روی غیظ و غضب نگویید. گاهی قرض روی قرض آمده است، قسط ها عقب افتاده است، مردم از او برگشته اند، سر خود را بالا می کند و می گوید: الهی شکر! این الهی شکر خیلی بد است. الهی شکری بگویید که نه فحش باشد، نه در آن اهانت باشد، نه در آن غیظ و غضب باشد.

می گویند دو نفر به مسافرت رفتند. وضع مالی یکی خیلی خوب بود. سه چهار رقم غذا می خورد. یکی هم مدام نان خشک می خورد. هر نان خشکی که با زحمت می شکست و می خورد می گفت: الهی شکر دوست او گفت: من سه چهار رقم غذا دارم این قدر الهی شکر نمی گویم. گفت: عقل تو نمی رسد. این الهی شکر من از صد تا فحش برای خدا بدتر است.

اگر لفظ و قالب الهی شکر را می آورید، محتوای آن را هم بیاورید. الهی شکر یعنی الهی شکر!

ارزش شکر

هر وقت نعمت مسرور کننده ای به پیامبر خدا باپ می رسید، می گفتند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى هَذِهِ النُّعْمَةِ؛

خداوند را بر این نعمت سپاس اگر بالایی و مصیبتی می رسید که موجب غم و اندوه بود می گفتند:

قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ؛(۱)

خداوند را در هر حال سپاس یعنی در هر صورت الحمد لله بگو تا خدا گشایشی کند. الحمد لله از زبان شما نیفتد. الحمد لله را از انتهای حلق خود بگو، یعنی قبول کن. رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند:

مَنْ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ شَعَلَ كُتَابَ السَّمَاوَاتِ فَيَقُولُونَ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ الْغَيْبَ فَيَقُولُ اللَّهُ اكْتُبْهَا كَمَا قَالَهَا عَبْدِي وَعَلَى تَوَابِهَا؛(۲)

هر کس بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ؛ آن گونه

ص: ۲۵۰

۱- ۱. الکافی، ج ۲، ص ۹۷؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۴۷؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۳.

۲- ۲. عده الداعی، ص ۲۶۰، بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۲۱۶

حمد و ستایشی مخصوص خداست که او سزاوار اوست، نویسندگان آسمان ها را از نوشتن باز داشته، می گویند: خدایا، ما غیب نمیدانیم. خداوند متعال می فرماید: همان گونه که بنده ام

گفته است بنویسید. من خود پاداش او را بر عهده می گیرم. | یعنی نویسندگان آسمان ها نمی توانند ثواب آن را بنویسند و در مانده می شوند. خدا هم می گوید: همان را که گفت بنویسید. ثواب آن به عهده خودم. جمله بسیار بلندی است.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ»..

راوی می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: به من دعائی بیاموز که در هر صبح و شام آن را بگویم. فرمودند: بگو:

وَلَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ غَيْرُهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُحْمَدَ الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ (۱)

حمد برای خدایی که هر چه او می خواهد می شود و آنچه غیر او می خواهد نمی شود. حمد مخصوص خداوند است، همان طور که دوست دارد

حمد شود. حمد مخصوص خداوند است، آنچنان که سزاوار اوست! بعد از این سه حمد بلند، بهترین دعاها را می کنیم

اللَّهُمَّ ادْخِلْنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ ادْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَأَخْرِجْنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ :

خداوند در هر چیزی که محمد و آل محمد را وارد کردی مرا هم وارد کن.

و از هر بدی که محمد و آل او را خارج کردی مرا هم خارج کن. این حمد کامل یک چنین دعای کاملی هم می خواهد. امامان چیزهای

ص: ۲۵۱

خوبی به ما یاد داده اند. امام صادق (علیه السلام) نیز فرمودند:

مَنْ قَالَ إِذَا صَلَّى الْمَغْرِبَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَلَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ غَيْرُهُ» أُعْطِيَ خَيْرًا كَثِيرًا. (۱)

کسی که بعد از نماز مغرب سه مرتبه بگوید «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَلَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ غَيْرُهُ» خیر فراوانی نصیب او شده است.

یعنی حمد مخصوص خداوندی است که هر چه بخواهد می شود و غیر او هر چه بخواهد نمی شود.

از دیگر دعاهای گرانبها که هر صبح و شام می توان خواند، این دعای مختصر است:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي دَرْعِكَ الْحَصِينَةِ الَّتِي تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ تُرِيدُ (۲)

خدایا مرا در سپر و پناه محکم خود قرار ده، آن سپر و پناهی که

هر کس را میخواهی در آن قرار میدهی؟ امام صادق به فرمودند: هیچ گاه این دعا را ترک نکن. بعد فرمودند:

هَذَا مِنَ الدُّعَاءِ الْمَخْزُونِ؛ این دعا از گنج های دعاست.

یعنی بسیار ارزشمند است.

نماز شکر

یکی دیگر از مصداق های شکر زبانی، نماز شکر است. اصلاً همه نمازها و عبادت های ما باید از باب شکر و تشکر از خداوند باشد. یعنی آن قدر مرا

ص: ۲۵۲

۱-۱. الکافی، ج ۲، ص ۵۴۵؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۲۶؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۸۳

۲-۲. الکافی، ص ۵۳۴؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۲۹؛ بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۲۹۶.

غنی کردی که می خواهم تشکر کنم. مثل پدر و مادری که آنقدر محبت می کنند که انسان بی اختیار دست آن ها را می بوسد.

گاهی بدون نیت نماز بخوانید. یعنی برای چیزی نیت نکن. برای پاداش و ثواب و بر آمدن حاجت نماز نخوان. برای تشکر نماز بخوان؛ برای تشکر از نعمت های بی شمار خداوند.

«وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا» (۱)

و از هر چه از او خواستید به شما عطا کرد، و اگر نعمت خدا را شماره

کنید، نمی توانید آن را به شمار در آورید. یعنی هر چه می خواستید و لازم بود به شما دادم. نمی گوید بعدا میدهم. آیا ممکن است خدا یک میهمانی برپا کند و بعد از سفر خود کم بگذارد؟ از خلقت خود کم بگذارد؟ ممکن نیست. خدای بزرگ و کریم و بی نیاز مطلق اصلا کم نمی گذارد. ما کم می بینیم. ما اشتباه می بینیم. خیلی زیاد داده است، اما کم نداده است. إن شاء الله قدر دان و شاکر باشیم.

اوج نماز

امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

السُّجُودُ مُنْتَهَى الْعِبَادَةِ؛ (۲)

سجده اوج عبادت و بندگی است. اوج نماز و برترین وضعیتی که در نماز پیدا می کنیم، سجده است. امام رضا فرمودند:

ص: ۲۵۳

۱- ۱. سوره ابراهیم، آیه ۳۴.

۲- ۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۱۴: الدعوات، ص ۳۳؛ بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۱۶۴.

أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ إِذَا كَانَ فِي السُّجُودِ؛^(۱)

نزدیک ترین حالات بنده به خدا هنگامی است که در سجده باشد.

وقتی که بنده ای در سجده قرار می گیرد، اوج قرب به خدای متعال است. یعنی با بهترین جوارحش روی خاک می افتد.

سجده کردن حد اعلائی عبادت بنی آدم است. چیزی مثل سجده خدا را خشنود نمی کند و چیزی مثل سجده شیطان را ناراحت و غمگین و پژمرده و دور نمی کند. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «وقتی بنده ای به خاطر خدا و در جایی که کسی را نبیند سجده می کند و آن را طول می دهد، شیطان می گوید: وای بر من! بنی آدم اطاعت کردند و من عصیان کردم و ایشان سجده کردند و من ابا نمودم.»^(۲)

من سجده نکردم و دور شدم و او سجده می کند و به خدا نزدیک می شود. شیطان از سجده کردن بنی آدم خیلی ناراحت می شود.

ادب در نماز

وقتی برای نماز و عبادت وضو می گیریم، ادب و شکر است. یک موقع هم مؤدب می ایستیم و قرائت می خوانیم. یک موقع عظمت خدا تجلی می کند رکوع می رویم. یک موقع آنقدر عظمت خدا تجلی می کند که به سجده می افتیم. تواضع و ادبی از این بالاتر نیست. تجلی خدا که بالاتر برود، طرف را به سجده می اندازد.

پیغمبر خدا سجده را بسیار دوست داشتند. چون عظمت خدا آن قدر

ص: ۲۵۴

۱- ۱. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا (عليه السلام)، ص ۳۴۵؛ بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۴۴.

۲- ۲. توابع صاحب قرانی، ج ۴، ص ۸۸

جلوه می کرد که همیشه در حال سجده بودند. حالت سجده همیشه بوده است. بدن مبارک ایشان هم زیاد سجده می کرده و سجده ها را طول می دادند. گروهی آمدند و به پیغمبر خدا گفتند: یا رسول الله بهشت را برای ما ضمانت کنید. فرمودند:

عَلَى أَنْ تُعِينُونِي بِطَوْلِ السُّجُودِ؛(۱)

به شرط این که مرا باسجده های طولانی خود یاری دهید.

بعد از این که جلوه کامل می شود و انسان به سجده می رود، وقتی از سجده بلند می شود، الحمدلله می گوید. بعد از الحمدلله شهادتین می گوید و تشهد می خواند.

در جوار پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)

ربیع بن کعب خدمتگزار پیغمبر خدا بود. هفت سال در محضر پیغمبر خدمت می کرد. خادم خوب و مؤدبی بود. یک بار پیغمبر عظیم الشان(صلی الله علیه وآله وسلم) به او فرمودند: آیا چیزی از من درخواست نمی کنی؟

آدم فهیم و زرنگی بود. به حضرت گفت: صبر کن، بروم فکر کنم بینم چه می خواهم. شب فکر کرد. پیش خود گفت: پیغمبر در خزانه را باز کرده است. هر چه بخواهم پیغمبر می دهد.

فردا خدمت حضرت آمد و عرض کرد: من یک آرزو بیشتر ندارم. آرزویم این است که در بهشت برین و اعلی درجه بهشت در خدمت شما باشم. من فکر نمی کنم چیز بالاتر از این باشد. برجسته ترین بنده خدا پیغمبر

ص: ۲۵۵

ماست و محشور شدن با او هم بالا-ترین امتیاز است. این است که خدمت حضرت رفت و این درخواست را کرد. حضرت فرمودند: به تو قول دادم و عمل می کنم، ولی یک شرط دارد و آن این که:

أَعْنِي عَلَيْهِ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ؛^(۱)

باسجده زیاد مرا یاری کن.

سجده شکر بعد از هر نماز

یکی دیگر از چیزهایی که روی آن تأکید شده است، سجده شکر بعد از هر نماز است.

خدا را شکر می کنیم که توفیق انجام نماز را به ما عطا فرمود. کمترین چیزی که می توان در این سجده گفت، سه مرتبه «شکر لله» است. معنای شکر لله این است که این سجده من برای شکرگزاری به درگاه خدای عزوجل است. به خاطر این است که به من اجازه داد با او ارتباط برقرار کنم و نماز فریضه را به جا آورم. امام هشتم (علیه السلام) فرمودند:

وَالشُّكْرُ مُوجِبٌ لِلزِّيَادَةِ فَإِنْ كَانَ فِي الصَّلَاةِ تَقْصِيرٌ لَمْ يَتَمَّ بِالنَّوْافِلِ تَمَّ بِهِذِهِ السَّجْدَةُ.^(۲)

و شکر موجب زیاد شدن است. پس اگر در نماز تقصیر و کوتاهی بود و با نوافل جبران نشد، با این سجده جبران می شود.

اگر در نمازهای ما اشکالی، ایرادی، کوتاهی، تقصیری بود، خدا با این

ص: ۲۵۶

۱- ۱. الدعوات، ص ۳۹؛ بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۴۰۷

۲- ۲. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۸۱؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۶۰؛ بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۱۹۸.

سجده شکر آن را تمام می کند.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «سجده شکر بر هر مسلمانی واجب است.»

تعبیر به واجب شده است. یک واجب فقهی داریم که فقها فتوا می دهند. یک واجبی است که واجب اخلاقی است، واجب وجدانی است، واجب فطری است. البته محدثین و اخباریین طبق این روایات می گویند واجب است. یعنی مثل سلام و تشهد، سجده شکر بعد از نماز را هم واجب می دانند. البته فقها می گویند: مستحب و یا مستحب مؤکد است. ولی فطرت و وجدان ما این را واجب می داند.

خدا حاج آقای دولابی را رحمت کند! می فرمودند: همه چیز که نباید در فقه و رساله ها واجب باشد تا ما آن را بر خود واجب بدانیم. می فرمودند: مثلاً اگر به رساله ها مراجعه کنیم، می گویند: دیدن امام زمان جزء واجبات نیست. ولی آیا واقعا واجب نیست؟ آیا امام زمان اینجا باشد و من او را نبینم؟ آیا دیدن امیر المؤمنین جزو واجبات است؟ می گویند: نه. شرعا نه، ولی وجدانا و فطرتین ایمان است، حقیقت دین است. یک واجباتی عشقی و ذوقی و محبتی است، وجدانی و فطرتی و اخلاقی است. امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

سَجِدُهُ الشُّكْرَ وَاجِبُهُ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ تُتِمُّ بِهَا صِلَاتَكَ وَ تُرَضِّي بِهَا رَبَّكَ وَ تَعْجِبُ الْمَلَائِكَةَ مِنْكَ وَ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا صَلَّى ثُمَّ سَجَدَ
سَجِدَةَ الشُّكْرِ فَتَرَى الرَّبَّ تَعَالَى الْحِجَابَ بَيْنَ الْعَبْدِ وَ بَيْنَ الْمَلَائِكَةِ فَيَقُولُ يَا مَلَائِكَتِي انظُرُوا إِلَى عَبْدِي أَدَّى قُرْبَتِي وَ أَتَمَّ عَهْدِي ثُمَّ
سَجَدَ لِي شُكْرًا عَلَى مَا أَنْعَمْتُ بِهِ عَلَيْهِ مَلَائِكَتِي

مَيَّا ذَا لَهُ قَالَ فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ يَا رَبَّنَا رَحْمَتُكَ ثُمَّ يَقُولُ الرَّبُّ تَعَالَى ثُمَّ مَا ذَا لَهُ قَالَ فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ يَا رَبَّنَا جَنَّتِكَ فَيَقُولُ الرَّبُّ تَعَالَى ثُمَّ مَيَّا ذَا فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ يَا رَبَّنَا كِفَايَةُ مُهْمِهِ فَيَقُولُ الرَّبُّ تَعَالَى ثُمَّ مَيَّا ذَا فَلَا يَبْقَى شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا قَالَتْهُ الْمَلَائِكَةُ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى يَا مَلَائِكَتِي ثُمَّ مَا ذَا فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ يَا رَبَّنَا لَا عِلْمَ لَنَا فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لِأَشْكُرَنَّهُ كَمَا شَكَرْتَنِي وَأُقْبِلُ إِلَيْهِ بِفَضْلِي وَأُريه وَجْهِي؛ (۱)

سجده شکر بر هر مسلمانی واجب است. نماز را با آن کامل و خشنودی پروردگارت را حاصل می سازی و فرشتگان آن را از تو بیسندند.

بی تردید هر گاه بنده نماز بگذارد و پس از فراغ، در پی آن سجده شکر به جا آورد، پروردگار متعال حجاب میان او و فرشتگان را برمی گیرد و به آنان خطاب می کند: بنگرید به سوی بنده من که وظیفه واجب مرا انجام داده و به پیمان من وفا نموده است و به شکرانه برخورداری از نعمت های من، برایم به سجده افتاده است. اکنون بگویید پاداش او نزد من چه خواهد بود؟ فرشتگان می گویند: ای پروردگار ما، پاداش او رحمت توست. خداوند متعال می فرماید: دیگر چه؟ می گویند: خداوند، بهشت تو! باز می پرسد: دیگر چه پاداشی دارد؟ می گویند: آن که گرفتاری های او را برطرف سازی

ص: ۲۵۸

باز خداوند می پرسد: دیگر چه؟ امام علی فرمود: چیزی باقی نمی ماند مگر آن که فرشتگان آن را نام می برند. باز خداوند تبارک و تعالی می فرماید: دیگر چه؟ آن ها می گویند: بارالها، ما را فهم آن نیست. آن گاه خداوند متعال می فرماید: آن که من از او تشکر نمایم همان طور که او مرا شکر نمود، و با فضل خود به او رو کنم و از

دیدار وجه خویش برخوردارش سازم.

آثار سجده شکر بعد از نماز

امام (علیه السلام) برای سجده شکر چند اثر و خاصیت ذکر فرمودند:

(۱) تُتِمُّ بِهَا صَيِّمَاتِكَ وَ تُرَضِّي بِهَا رَبَّكَ پروردگار تو به خاطر این سجده از تو راضی می شود. اگر این سجده هیچ خاصیتی نداشته باشد، جز این که خدا از شما خشنود می شود، بسیار ارزشمند است. چه چیزی بهتر است از خشنودی خداوند

(۲) « وَ تَعَجِبُ الْمَلَائِكَةُ مِنْكَ ». ملائکه را به شگفت و می دارد. می گویند: عجب، نماز واجب خود را خوانده است، افتاده و سجده شکر به جا می آورد.

هدیه و پاداش الهی در برابر سجده شکر:

(۳) بعد فرمودند: « إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا صَلَّى ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَةً الشُّكْرِ فَتَحَ الرَّبُّ تَعَالَى الْحِجَابَ بَيْنَ الْعَبْدِ وَ بَيْنَ الْمَلَائِكَةِ ؛ وقتی بندهای نماز می خواند و بعد از نماز سجده شکر به جا می آورد، خدا درهای آسمان را باز

پرده ها را کنار می زند و می گوید:

يَا مَلَائِكَتِي انظُرُوا إِلَى عَبْدِي أَدَى فَرَضِي وَ أَتَمَّ عَهْدِي ثُمَّ سَجَدَ لِي شُكْرًا عَلَى مَا أَنْعَمْتُ بِهِ عَلَيْهِ

به علی ای فرشتگان من، بنگرید به سوی بنده من که وظیفه واجب مرا انجام داده و به پیمان من وفا نموده است و به شکرانه برخوردار از نعمت های من، برایم به سجده افتاده است.»

مثل پدری که بچه او یک کار فوق العاده ای انجام می دهد، به رخ همه می کشد و می گوید: ببینید بچه من حافظ قرآن است، ببینید چه کار خوبی انجام داده است، ببینید چه هنرنمایی می کند. به ملائکه می گوید: ببینید در زمین چه خبر شده است. برای سجده شکر در آسمانها چقدر طبل می زنند.

خدای متعال پرده ها را کنار می زند و به ملائکه می گوید: نگاه کنید به بنده ای که سجده شکر کرده است. نماز واجب را ادا کرده است. عهد من را تمام کرده است. چیزی که به گردن او واجب بوده است انجام داده است. بعد هم سجده می کند. می گوید: خدایا، تو را شکر که به من توفیق دادی؟ نماز واجب را خوانده است و به من نسبت می دهد و می گوید: خدایا، تو را شکر از من طلب کار نیست، خود را بدهکار می بیند.

خدا می گوید: به این بنده من نگاه کنید، سجده شکر به جا آورده است؛ به خاطر این که من به او نعمت دادم. بعد خدا به ملائکه می گوید: «مَلَائِكَتِي مَا ذَا لَهُ عِنْدِي؛ من با این بنده ای که سجد [] شکر به جا آورده است چه کار کنم؟» ملائکه می گویند: «يَا رَبَّنَا رَحْمَتُكَ

رنگ، خدایا، رحمت خود را شامل حال او کن.

آن گاه خدا می فرماید: (ثُمَّ مَاذَا) غیر از رحمت، دیگر به او چه چیزی بدهم؟ مثل یک بچه ای که آنقدر به پدر و مادر خود خدمت کرده است که پدر و مادر می گویند: این بچه به ما خوبی کرده است، جلسه مشورتی می گذارند و می گویند: با این بچه چه کار کنیم؟ باید دین او را ادا کنیم. پول بدهند، خانه بدهند، زندگی بدهند، امکانات هر چه می گویند، باز پدر می گوید: دیگر به او چه بدهم؟

ملائکه می گویند: « يَا رَبَّنَا جَنَّتْكَ »؛ به او بهشت بده. خداوند می فرماید: بعد از بهشت دیگر چه بدهم؟ ملائکه می گویند: « يَا رَبَّنَا كَفَّأَيْهَ مُهَمَّهٍ »؛ یک حاجت مهم او را برآورده کن. خداوند تبارک و تعالی می گوید: دیگر به او چه بدهم؟ خیلی حدیث عجیبی است.

امام (علیه السلام) فرمودند: « فَلَا يَبْقَى شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا قَالَتْهُ الْمَلَائِكَةُ ؛ هر چه که ملائکه فکر می کردند که فلان چیز و فلان چیز، خدا رها نمی کند. دوباره می گوید: دیگر چه چیزی به این بنده خود بدهم؟

خزانه خدا تمام شدنی نیست. خداوند بخیل نیست. برای یک سجده شکر، بنده خود را رها نمی کند. من معتقدم اگر همین یک سجده شکر را به جا بیاوریم، همه نجات پیدا می کنیم.

خدا می فرماید: بعد چه چیزی بدهم؟ ملائکه می گویند: « يَا رَبَّنَا لَا عَلِمَ لَنَا »؛ خدایا، دیگر چیزی نمانده است. هر چه به ذهن ما خطور کرد گفتیم. آن گاه خدای متعال می فرماید: « لَأَشْكُرَنَّهٗ كَمَا شَكَرْتَنِي »؛ من از او تشکر می کنم، همان طور که او شکر مرا به جا آورد.

خدا اگر بخواهد از کسی تشکر کند چه می شود؟! اگر یک شخصیت بزرگ بخواهد از کسی تشکر کند، چه هدیه ای به او می دهد؟ وقتی خدا می خواهد تشکر کند، به بزرگی خودش هدیه می دهد.

بعد می فرماید: «وَأُقْبَلُ إِلَيْهِ بِفَضْلِي»؛ و من به فضل خود به او اقبال و توجه می کنم. «وَأُرِيهِ وَجْهِي»؛ و خود را به او نشان میدهم.

آخر حدیث خیلی مهم است. گاهی آدم نمی تواند برای طرف کاری انجام دهد. می گوید: خود من در خدمت شما هستم. سجد □ شکر بعد از نماز واجب را قدر بدانیم.

دو دستور العمل

یکی از بهترین شیوه های شکر گزاری، سجده شکر است. خود سجده خیلی سفارش شده است. از مرحوم میرزا جواد آقای ملکی تبریزی که اهل معنا و عرفان بوده اند، نقل کرده اند که من از استادم، مرحوم ملا حسینقلی همدانی که شخصیت فوق العاده و از عرفای برجسته بوده است، سؤال کردم دستورالعملی در شبانه روز به من مرحمت بفرما.

ایشان در دستور العمل دادند که یک مورد آن ساده و یک مورد آن یک مقدار سخت است. آن که خیلی ساده است، فرمودند: سعی کن یک انگشتری عقیق یا فیروزه که ثواب دارد و مستحب است را در دست داشته باشی. تا مادامی که آن انگشتر در دست انسان است، ثواب دائم برای انسان نوشته می شود. حتی گاهی ثواب نماز را تا هفتاد برابر اضافه می کند. چه خانم ها چه آقایان، انگشتری که عقیق یا فیروزه باشد، دست کنند.

یکی هم این که فرمودند: سعی کن در شبانه روز یک سجده طولانی داشته باشی.

ذکر یونسیه را نیز بزرگان بسیار سفارش کرده اند، به خصوص در سجده.

«لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ». هم اقرار به یگانگی خداست. هم تسبیح است و هم اعتراف و اقرار به گناه و ظلم بر خود

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: من تعجب می کنم از کسی که وقتی او را غم و غصه می گیرد، چرا به ذکر یونسیه پناه نمی برد. (۱)

در حالات امام هفتم (علیه السلام) آمده است: «حَلِيفُ السَّجْدَةِ الطَّوِيلَةِ» (۲)

ملازم سجده های طولانی»

پیغمبر در افق بلند خضوع و خشوع است. اگر کسی می خواهد با او باشد، باید سنخیت ایجاد شود و این سنخیت وقتی ایجاد می شود که آدم پیشانی اش را به خاک بمالد. نهایت بندگی و خضوع و خشوع بدنی سجده است.

سجده شکر در یاد نعمت

در میان انواع و اقسام سجده ها سجده شکر خیلی سفارش شده است. انسان هر وقت متذکر نعمتی شد، یا بعد از نمازها سجده شکر را فراموش نکند.

کسی می گوید: من همراه امام هفتم (علیه السلام) بودم. به جایی بیرون مدینه می رفتیم. یک وقت دیدم حضرت از مرکب پیاده شدند، سر به زمین

ص: ۲۶۳

۱- ۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۳؛ بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۱۸۴.

۲- ۲. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۶.

گذاشتند و یک سجده طولانی کردند. بعد بلند شدند، سوار مرکب شدند و حرکت کردیم.

من به حضرت عرض کردم: شما در مسیری که می رفتید، از مرکب پیاده شدید، سجده کردید و دوباره سوار شدید. حضرت فرمودند:

إِنِّي ذَكَرْتُ نِعْمَةَ اللَّهِ بِهَا عَلَيَّ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَشْكُرَ رَبِّي؛ (۱)

در حین حرکت متذکر یک نعمت خدا شدم، دوست داشتم از پروردگارم تشکر کنم.

وقت فضیلت سجده شکر همان وقتی است که آدم توجه می کند و متذکر نعمتی می شود. خوب است همانجا به سجده بیافتد و از خدا تشکر کند.

در هر حالی می شود سجده شکر را به جا آورد. سجده شکر از مستحبات است. ذکر خدا هم در همه حال مستحب است. سجده شکر ذکر و یاد خداست. البته اگر انسان با وضو باشد و رو به قبله باشد، نور علی نور است. حتی قبله هم شرط سجده شکر نیست. پیغمبر و امامان ما در بیابان از مرکب پیاده می شدند و سجده شکر می کردند و اگر امکان پیاده شدن نبود، روی همان زین و مرکب سجده می کردند. امام زمان (علیه السلام) و در یکی از نامه های خود فرمودند:

سَجْدَةُ الشُّكْرِ مِنْ أَلْزَمِ السُّنَنِ وَأَوْجِبَهَا؛ (۲)

سجده شکر از واجب ترین و لازم ترین سنت هاست.

ص: ۲۶۴

۱- ۱. الکافی، ج ۲، ص ۹۸.

۲- ۲. بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۱۹۴.

ادا کردن حق نعمت

بحث درباره راه های شکرگزاری بود. کلمه شکر لغت در مقابل کفر است. شکر یعنی ظاهر کردن و کفر یعنی پوشاندن. به کافر، کافر می گویند، چون حق را می پوشاند. و به هر کسی که ناسپاسی می کند و نعمت خدا را می پوشاند، می گویند: کفران نعمت کرده است.

بنابر این، به کسی که منعم یا نعمت را می پوشاند کافر می گویند. شاکر یعنی کسی که نعمت را ظاهر می کند و حق نعمت را ادا می کند. بر این اساس، اگر نعمت هایی که خدا به تو داده است با زبان و عمل خود ظاهر کنی، شاکر هستی. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

شُكْرُ الْمُؤْمِنِ يَظْهَرُ فِي عَمَلِهِ (۱)

شکر مؤمن در عمل او ظاهر می شود.

ص: ۲۶۵

یعنی فقط به زبان نیست، در عمل هم شکر خدا می گوید. همچنین

فرمودند:

شُكْرُ الْمُنَافِقِ لَا يَتَجَاوَزُ لِسَانَهُ؛ (۱)

شکر انسان منافق از زبانش تجاوز نمی کند.

مراتب قدردانی از نعمت

مرحوم امام (علیه السلام) کتاب چهل حدیثی دارند که برای عموم مردم هم خیلی نافع است. فکر کنم در چهل سالگی نوشته اند. خیلی زیباست. کتاب اخلاقی است. خواننده را تکان می دهد. آنجا فرمایشی درباره شکر دارند. می فرمایند: شکر یعنی این که انسان قدردان نعمت منعم باشد. قدردانی با زبان به گونه ای است، قدردانی با قلب به گونه ای، و قدردانی با اعضا و جوارح به گونه های دیگر است

قدردانی در باطن یک حالت دارد و در ظاهر یک حالت. حاصل شکر قدردانی نعمت است. مرحله اول قدردانی نعمت این است که انسان با زبان بگوید الحمد لله. این الحمد لله را با دل و جان خود هم بگوید.

مرحله دوم، معرفت قلبی است، یعنی درک نعمت. درک کنی که خدا با تو چه کار کرده است. به تو چقدر نعمت داده است. اگر خدا ما را سنگ خلق می کرد، ما چه کار می توانستیم بکنیم؟ اگر گیاه بودیم، خاک بودیم؛ اگر خدا ما را یک پشه خلق می کرد، یک مگس خلق می کرد، یک حیوان خلق می کرد، آیا کسی می توانست اعتراض کند

ص: ۲۶۶

خدا ما را انسان کامل و اشرف مخلوقات خلق کرده است. می گوید: همه عالم را به خاطر تو خلق کرده ام. خداوند در حدیثی قدسی به انسان می فرماید:

عَبْدِي خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي؛^(۱)

ای بنده من، من همه چیز عالم را برای تو خلق کردم، اما تو را برای خودم خلق کردم.
حاج آقای دولابی می فرمودند: اگر کسی برای این حدیث قدسی جان بدهد کم است.

یعنی جای دیگر نروی. این خیلی مهم است که خدا ما را اشرف خلق کرده است. احسن الخالقین، ما را احسن المخلوقین درست کرده است. خداوند درباره خلقت انسان می فرماید:

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ؛^(۲)

آن گاه نطفه را به صورت علقه در آوردیم. پس آن علقه را به صورت مضغه گردانیدیم، و آنگاه مضغه را استخوان هایی ساختیم، بعد استخوان ها را با گوشتی پوشانیدیم، آن گاه جنین را در آفرینشی دیگر پدید آوردیم. آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است!

به بقیه موجودات نگفت: «تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ».

ص: ۲۶۷

۱- ۱. مشارق انوار الیقین، ص ۲۸۳؛ الجواهر السنیه، ص ۷۱۰.

۲- ۲. سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

گفت و گو درباره نعمت ها

مرحله سوم شکر و از راه های شکر گزاری، اظهار نعمت است. رسول گرامی اسلام فرمودند:

التَّحَدُّثُ بِالنِّعَمِ شُكْرٌ؛^(۱)

گفت و گو درباره نعمت های خداوند خودنوعی شکر است.

چنان که خداوند به این گونه شکر فرمان داده است:

«وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»^(۲)

و از نعمت پروردگار خویش سخن گوی

یعنی بنشین بگو. بگو خدا با من چه کار کرده است. به خدا بگو، به خلق بگو، فرق نمی کند. خلق هم جدا از خدا نیست. در خانواده خود، در جلسات خود با رفقای خود بنشینیم و نعمتهای خدا را ذکر کنیم. خداوند در چندین جای قرآن فرمان به یادآوری نعمت های خود داده است:

وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ؛^(۳)

و نعمت های خدا را به خود یاد کنید. به حضرت موسی فرمود: به بنی اسرائیل بگو یاد بیاورند که بچه های شما را می کشتند، زن های شما را شکنجه می دادند، بنی اسرائیل را به خفت و ذلت کشاندند. زیر استعمار فرعون بودید، حالا شما را از این شکنجه ها در آوردیم.^(۴)

ص: ۲۶۸

۱-۱. شرح فارسی شهاب الأخبار (کلمات قصار پیامبر خاتم سنه (صلی الله علیه وآله وسلم))، ص ۱۶.

۲-۲. سوره ضحی، آیه ۱۱.

۳-۳. سوره بقره، آیه ۲۳۱: آل عمران، آیه ۱۰۳؛ سوره مائده، آیه ۱۱ و ۲۰ و سوره فاطر، آیه ۳.

۴-۴. سوره بقره، آیه ۴۹.

یک موقع چادر از سر زن ها می کشیدند، عمامه از سر آقایان می گرفتند، روض خوانی تعطیل بود، خفقان بود، حالا این همه آزادی وجود دارد. آیا قدر این نعمت ها را می دانیم؟ یادآوری کنیم؟ خود تذکر به نعمت ها و این که انسان بنشیند به خود و به دیگران نعمتها را تذکر بدهد، یکی از مراحل و گونه های شکر است.

پیغمبر ما می فرماید: گفت و گوی نعمت ها هم شکر است. پیغمبر ما و امامان گاهی جلسات شکر داشتند. پیغمبر با اصحاب در جلسه ای نشسته بودند. صحبت نعمت ها شد. هر کسی یکی از نعمت ها را شرح داد، که خدا فلان نعمت را داده است.

نوبت به حضرت امیر(علیه السلام) رسید. حضرت فرمودند: من در مقابل شما نباید صحبت کنم. حضرت فرمودند: نه، بگو. حضرت امیر هم ده نعمت از نعمت های مهم را بر شمردند. من معدوم بودم خدا من را خلق کرده است. نعمت انسانیت داده است و ده نعمت از نعمت های بزرگ را شرح دادند.

حاج آقای دولابی می فرمودند: هر جا که مردم دنیا می نشینند می گویند: وضع خراب است، گرانی است، مشکلات است، شغل نیست. ملائکه می گویند: آیا یک آدم شکر گزار در این ملت و مملکت پیدا نمی شود؟

اگر یک جلسه ای دور هم جمع بشوند و بگویند چه خدای خوبی داریم، چقدر به ما نعمت داده است، الحمدلله، الهی شکر، ملائکه طبل می زنند. می گویند: بالاخره چند نفر آدم پیدا شدند که دارند شکر خدا را به جا می آورند.

میلیون ها جای بدن ما سالم است. آیا نشسته ایم شکر آن را به جا بیاوریم؟ وقتی کلیه یا کبد یا قلب از کار می افتد، حاضریم همه دار و ندارمان را بدهیم. حاضریم تمام دنیا را بدهیم که مغز و اعصاب به ما برگردد؛ چون ارزش آن از همه دنیا بیشتر است. برویم شکر کنیم. قدر آنچه را که داریم نمیدانیم.

موانع رشد:

حضرت امیر (علیه السلام) در دعای کمیل می فرماید:

حَبَسْنِي عَنْ نَفْعِي بَعْدَ أَمَلِي؛^(۱)

و آرزوهای دور و دراز مرا از هرسودی باز داشته است.

جمله خیلی زیبایی است. یعنی آنچه باعث شده است که ما از داده های خود بهره نبریم، این است که مدام به نداده ها نگاه می کنیم، به آرزوها فکر می کنیم. مثلاً- یک بچه که دوچرخه ندارد، خیلی آرزوی دوچرخه دارد، ولی وقتی دوچرخه می گیرد، حواس او به دوچرخه نیست. می گوید موتور. از دوچرخه خوب استفاده کن. شکر نعمت همین است. حواس او می رود به موتور. مدام می گوید موتور. از دوچرخه خود استفاده نمی کند و حواس او به موتور است. موتور که می خرد، حواس او به ماشین می رود. دنبال آرزو می گردد. اصلاً به داده ها نگاه نمی کنیم. به قسمت پر لیوان نگاه نمی کنیم فقط به قسمت خالی آن نگاه می کنیم. آرزوها جلوی نفع ما را گرفته است. ما را حبس کرده است و نمی گذارد از زندگی خود بهره ببریم.

ص: ۲۷۰

۱-۱. مصباح المتعجد، ج ۲، ص ۸۴۵ مفاتیح الجنان، ص ۱۳۲، دعای کمیل

به داده خود نگاه کنیم؛ همسر خوب، پدر و مادر خوب، اولاد خوب، کشور خوب، شهر خوب، مملکت خوب، امنیت خوب. از داده ها گفت و گو کنیم

خیلی نعمت هاست که ما به آن توجه نداریم. سلامت و امنیتی که داریم، خیلی نعمت بزرگی است. یک دندان درد شما را بیچاره می کند. یک سردرد، یک دل درد، یک کلیه درد شما را بیچاره می کند. شما را می پیچاند. ولی ما الحمدلله در سلامت و امنیت هستیم.

نعمت محبت اهل بیت (علیه السلام)

یکی از راه های رسیدن به خدا گفت و گو از نعمت های خداست. اگر انسان درک کند که خدا چقدر به او نعمت داده است، چقدر به او مایه داده است، به خدا نزدیک می شود. دوستی اهل بیت (علیه السلام) این نعمت بزرگی است.

حضرت امیر (علیه السلام) فرمودند:

لَوْ ضَرَبْتُ خَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَذَا عَلَى أَنْ يُبْغِضَ نِي مَا أَبْغَضَ نِي وَلَوْ صَبَبْتُ الدُّنْيَا بِجَمَانِهَا عَلَى الْمُنَافِقِ عَلَى أَنْ يُحِبَّنِي مَا أَحَبَّنِي؛ (۱)

اگر با این شمشیر به بینی مؤمن بزنم که بامن دشمن شود، دشمنی نخواهد کرد، و اگر همه دنیا را بر سر منافق بریزم که مرا حقیقت دوست بدارد، دوست نخواهد داشت.

امام صادق فرمود:

مَنْ وَجَدَ مِنْكُمْ بَرَدَ حُبِّنَا عَلَى قَلْبِهِ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَى أَوْلَى النَّعْمِ؛ (۲)

ص: ۲۷۱

۱- ۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۵: تصنیف غرر الحکم، ص ۱۱۷؛ بحار الانوار، ج ۴، ص ۳۴۴

۲- ۲. المحاسن، ج ۱، ص ۱۳۹، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۵۲.

کسی که خنکی محبت ما را در دل خود یافت، خداوند را بر اول

نعمت سپاس گوید. پرسیدند: اول نعمت چیست؟ فرمودند: «طِيبُ الْوَالِدَةِ؛ حلال زادگی»

چگونه می توانیم شکر نعمت هایی را که خدا به ما داده است، به جا بیاوریم؟

استفاده صحیح از نعمت ها

تا اینجا سه مرحله از شکر را بیان کردیم. اول شکر زبانی، دوم درک قلبی نعمت، و سوم گفت و گوی از نعمت های الهی. اما مرحله چهارم شکر که خیلی گسترده است، این است که هر نعمتی را در جای خود مصرف کنید.

حافظ می فرماید:

وقت را غنیمت دان هر قدر که بتوانی

حاصل از حیات ای جان، یک دم است تا دانی

باید قدر لحظه لحظه نعمت وجود حیاتی که خدای متعال به ما مرحمت کرده است بدانیم.

چهار پرسش در قیامت

پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند:

لَا تَزُولُ قَدَمُ عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ عَنْ عُمُرِهِ فِيْمَا أَفْنَاهُ وَعَنْ شَبَابِهِ فِيْمَا أَبْلَاهُ وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَفِيْمَا أَنْفَقَهُ
وَعَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ (۱)

هیچ بندهای در روز قیامت قدم از قدم بر

ص: ۲۷۲

نمی دارد تا آنکه در مورد چهار چیز از او پرسیده شود. از مدت عمرش که چگونه سپری کرد. از جوانی اش که چگونه گذراند. از اموالش که چگونه به دست آورد و چگونه هزینه کرده و از دوستی ما اهل بیت.

روز قیامت از چهار چیز سؤال جدی می شود. یکی این که عمرت را در چه راهی صرف کردی؟ آیا این نعمت خدا را در مسیر بندگی خدا صرف کردی؟ مصرف کردن هر نعمتی در راه خدا، شکر گزاری آن نعمت است.

از جوانی سؤال می شود. این جوانی را در چه راهی صرف کردی؟ مبادا بیراهه رفته باشیم.

مال را از کجا به دست آوردی و در کجا مصرف کردی؟ آیا حق این مال را ادا کردی؟ آیا خمس دادی، زکات دادی، صله رحم کردی، به فقرا احسان کردی؟

روز قیامت خداوند به ثروتمندانی که حق مال را ادا نکرده اند می فرماید: شما وکیل من بودید که در حق دیگران احسان کنید. نه این که مال اندوزی کنید و حق دیگران را از بین ببرید.

شکر هر نعمت این است که آن نعمت را درست استفاده کنی و خیر به دیگران برسانی.

شکر منافق فقط به زبان است. ولی شکر مؤمن در عملش باید پیاده شود. یعنی اگر خدا به او مالی داده، درست مصرف کند. اگر خدا به او علم داده است، هم به آن عمل کند و هم برای اهلش بذل کند.

انفاق آبرو

انفاق فقط به مال نیست. خدا آبرو و موقعیت داده است، باید آن را انفاق کرد. آیت الله بر جرودی آخر عمرشان نگران بودند. فرموده بودند: چرا نگران هستید؟ شما مرجع تقلید هستید. چیزی از کار خیر باقی نگذاشتید. فرمودند: نگرانی من از این نیست. بلکه ممکن است خدا بگوید: من به تو آبرو دادم. آیا آبرویت را انفاق کردی؟ ممکن است کسی درخواستی داشته، من از اعتبارم خرج نکرده باشم.

بهره برداری صحیح از شرایط

از شرایطی که خدا برای هر کس فراهم کرده است، نباید سوء استفاده کرد، بلکه باید بهترین بهره ها را برد.

شکر هر چیز این است که ما از آن درست استفاده کنیم. اگر خدا به ما بچه خوب و سالمی داده است، شکرش این است که درست تربیتش کنیم. در مسیر بندگی خدا قرارش بدهیم. ناشکری این است که در مسیر ناحق قرارش دهیم، یا شرایط گناه و انحراف را برای او فراهم کنیم. شکر هر نعمتی درست مصرف کردن آن نعمت است.

مرحوم آقای دولابی می فرمودند: همین طور که غذای حلال تهیه می کنیم

ص: ۲۷۴

و قشنگ می خوریم، خود این شکر است. همین که با یاد خدا غذا می خورید، شکر است. پس شکر استفاده صحیح از نعمت هایی است که خدای متعال به ما مرحمت کرده است.

شکر چشم و گوش

شکر چشم این است که از آن استفاده خوب کنیم، قرآن بخوانیم، آیات خدا را ببینیم، منظره ها را ببینیم. کسانی که تنبل هستند، با چشم و گوش می توانند عبادت کنند. نگاه کردن به قرآن عبادت است. گوش دادن به قرآن عبادت است.

وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ؛(۱)

و چون قرآن خوانده شود، گوش بدان فرا دارید و خاموش مانید، امید که بر

شما رحمت آید. یعنی هم گوش بدهید و هم درون و باطن شما سکوت محض باشد، نه این که احسنت بگویید، الله اکبر بگویید، الله، الله بگویید.

فرمودند: قرآن نور است. موقع تلاوت قرآن فقط سکوت محض، فقط گوش محض. همه وجود تو باید گوش بشود. اگر جان هم بدهی خیلی زیباتر است. حافظ می گوید:

در حریم عشق نتوان زد دم از گفت و شنید

سز آن که آنجا جمله اعضا چشم باید بود و گوش

قرآن می گوید: سر تا پا گوش باشید. اگر خواستم قاری را تشویق کنم،

ص: ۲۷۵

بعد از ختم قرآن تشویق کنم. ولی موقع تلاوت و وسط آیه سر و صدا کردن و حرکات غیر عادی نشان دادن خلاف ادب در محضر قرآن است. سکوت محض، اگر بتوانی نفس هم نکشی بهتر است. من می گویم نفس نکش، تو داری سر و صدا راه می اندازی؟

بهره های نگاه

با نگاه چقدر می توان عبادت کرد. با چشم چقدر می توان بهره برد. شکر چشم این است که از آن بهره های معنوی و الهی ببری. بسیاری از نگاه ها برای ما بهشت آفرین اند. و بسیاری انسان را به سوی دوزخ می کشند. روایات ما سرشار است از بیان نگاه های سازنده و رشد دهنده و تعالی بخش. به برخی از این روایات می نگریم: ابوذر می گوید: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) شنیده ام که می فرمودند:

النَّظْرُ إِلَى عَلِيٍّ عِبَادَةٌ وَالنَّظْرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ بِرَأْفَةٍ وَرَحْمَةٍ عِبَادَةٌ وَالنَّظْرُ فِي الصَّحِيفَةِ يَعْنِي صَحِيفَةَ الْقُرْآنِ عِبَادَةٌ وَالنَّظْرُ إِلَى الْكُعْبَةِ عِبَادَةٌ؛ (۱)

نگاه کردن به علی عبادت است، نگاه کردن از روی رأفت و رحمت به پدر و مادر عبادت است. نگاه کردن به قرآن عبادت است. نگاه کردن به کعبه عبادت است.

علی فرمودند:

النَّظْرُ إِلَى الْعَالِمِ عِبَادَةٌ وَالنَّظْرُ إِلَى الْإِمَامِ الْمُقْسِطِ عِبَادَةٌ وَالنَّظْرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ بِرَأْفَةٍ وَرَحْمَةٍ عِبَادَةٌ وَالنَّظْرُ إِلَى الْأَخِ تَوَدُّهُ فِي اللَّهِ

ص: ۲۷۶

عَزَّ وَجَلَّ عِبَادَةً؛(۱)

نگاه کردن به عالم عبادت است. نگاه کردن به پیشوای عادل عبادت است. نگاه کردن به پدر و مادر از روی رأفت و رحمت عبادت است و نگاه کردن به برادر دینی که به خاطر خدا

دوستش داری عبادت است. رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

جَعَلَ اللَّهُ النَّظَرَ إِلَى وَجْهِ الْعَالِمِ عِبَادَةً بَلْ وَإِلَى بَابِ الْعَالِمِ عِبَادَةٌ؛(۲)

خداوند نگاه به چهره عالم را عبادت قرار داده است، بلکه نگاه به در خانه عالم را عبادت قرار داده است. امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

النَّظَرُ إِلَى آلِ مُحَمَّدٍ عِبَادَةٌ؛(۳)

نگاه کردن به آل محمد عبادت است.

ابوهریره می گوید: دیدم معاذبن جبل پیوسته به چهره علی بن ابی طالب نگاه می کند. به او گفتم: طوری نگاه می کنی که انگار او را تا به حال ندیده ای. پاسخ داد: از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شنیدم که فرمودند:

النَّظَرُ إِلَى عَلِيِّ عِبَادَةٌ؛(۴)

نگاه کردن به چهره علی عبادت است.

امام صادق(علیه السلام) فرمودند:

النَّظَرُ إِلَى الْكَعْبَةِ عِبَادَةٌ وَالنَّظَرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ عِبَادَةٌ وَالنَّظَرُ إِلَى الْإِمَامِ عِبَادَةٌ؛(۵)

نگاه کردن به کعبه عبادت است، نگاه کردن به چهره پدر و مادر عبادت است. نگاه کردن به امام عبادت است.

ص: ۲۷۷

۱- ۱. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۷۵؛ عده الداعی، ص ۱۸۹؛ بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۹۶.

۲- ۲. عده الداعی، ص ۷۵.

۳- ۳. المحاسن، ج ۱، ص ۶۲.

۴- ۴. المسترشد، ص ۲۹۴.

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند:

جَعَلَ النَّظْرَ إِلَى وَجْهِ الْعَالِمِ حُبَّاهُ عِبَادَةً؛^(۱)

نگاه کردن به چهره عالم از روی محبت عبادت است.

امام رضا(علیه السلام) فرمودند:

النَّظْرُ إِلَى جَمِيعِ ذُرِّيَةِ النَّبِيِّ عِبَادَةٌ نَظَرًا نَظَرًا. گفتند: یابن رسول الله، آیا مراد نظر کردن به ائمه معصومین از شماست یا همه ذریه پیامبر؟ فرمودند:

بِإِلِ النَّظْرِ إِلَى جَمِيعِ ذُرِّيَةِ النَّبِيِّ عِبَادَةٌ مَا لَمْ يُفَارِقُوا مِنْهَا جَهْدًا وَ لَمْ يَتَلَوَّثُوا بِالْمَعَاصِي؛^(۲) بله، نگاه کردن به تمام ذریه پیغمبر پ ه عبادت است. البته مادامی که از صراط او منحرف نشده و خود را به معاصی نیالوده باشند.

مجالست با علما

امیر المؤمنین علی(علیه السلام) فرمودند:

جُلُوسُ سَاعَةٍ عِنْدَ الْعُلَمَاءِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ أَلْفِ سَنَةٍ وَ النَّظْرُ إِلَى الْعَالِمِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ اِعْتِكَافِ سَنَةٍ فِي الْبَيْتِ الْحَرَامِ وَ زِيَارَةُ الْعُلَمَاءِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ سَبْعِينَ طَوَافًا حَوْلَ الْبَيْتِ وَ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ حَجَّةً وَ عُمْرَةً مَبْرُورَةً مَقْبُولَةً؛^(۳)

یک ساعت نزد علما نشستن در پیشگاه خداوند از هزار سال عبادت برتر است.

ص: ۲۷۸

۱- ۱. الجعفریات، ص ۱۹۴

۲- ۲. عیون اخبار الرضا(علیه السلام)، ج ۲، ص ۵۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۱۱.

۳- ۳. عده الداعی، ص ۷۵؛ ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۶۶.

و نگاه به عالم نزد خدا از یک سال اعتکاف در مسجدالحرام محبوب تر است و زیارت علما در پیشگاه خداوند از هفتاد طواف گرد خانه کعبه دوست داشتنی تر، و از هفتاد حج و عمره قبول شده برتر است.

شکر سفره

مرحوم حاج آقای دولابی می فرمودند: همین که قاشق و چنگال ها را به هم می زنید و صدای غذا خوردن می دهد این شکر است. یعنی اگر یک صاحب خانه ای سفره خوبی انداخته است، شکر آن این است که مهمان ها بنشینند و خوب بخورند. امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

حُبُّ الرَّجُلِ لِأَخِيهِ بِأَنْبِسَاتِهِ فِي طَعَامِهِ؛^(۱)

مقدار علاقه شخص را به بردارش از آن می توان فهمید که تا چه اندازه در خوردن غذای خانه او رویش باز است.

در جایی دیگر فرمودند:

أَشَدُّكُمْ حُبًّا لَنَا أَحْسَنُكُمْ أَكْلًا عِنْدَنَا؛^(۲)

کسی ما را بیشتر دوست می دارد که بهتر از غذای ما بخورد.

غذای امام ثقل نمی آورد، همه آن نور است. یعنی هر کس بیشتر ما را دوست دارد، سر سفره ما بیشتر استفاده می کند. بیشتر بهره می برد. همه این ها را در مورد امور مادی و سفره ندانید.

ص: ۲۷۹

۱-۱. الکافی، ج ۶، ص ۲۷۹؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۸۵.

۲-۲. المحاسن، ج ۲، ص ۴۱۴؛ الکافی، ج ۶، ص ۲۷۸؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۴۰.

شکر سفره چیست؟ شکر سفره این است که حق آن را دا کنیم. درست بخوریم، درست استفاده بکنیم. شکر این خانه چیست؟ این است که صله رحم کنیم و مهمان دعوت کنیم. در آن عبادت کنیم، جلسه بگیریم. اگر مهمانی در آن نباشد، صله رحم در آن نشود، ضایع شده است.

شکر هر نعمت این است که به جا و درست مصرف شود. این معنا خیلی گسترده است. در همه چیزها می آید. شکر هر نعمتی که خدای متعال به شما مرحمت کرده است، این است که درست حق آن را ادا کنید.

اندازه شکر

ابوبصیر می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: آیا برای شکر حدی هست که چون بنده انجام دهد، شاکر محسوب شود؟ فرمودند: آری. عرض کردم: کدام است؟

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

يَحْمَدُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ نِعْمَةٍ عَلَيْهِ فِي أَهْلِ وَ مَالٍ وَ إِنْ كَانَ فِيمَا أَنْعَمَ عَلَيْهِ فِي مَالِهِ حَقُّ أَدَاةٍ (۱)

خدارا بر هر نعمتی که نسبت به خانواده و مال او داده سپاس گوید و اگر برای خدا در نعمتی که نسبت به مال او داده حقی باشد، آن را پردازد.

اگر خدا مال به تو داده است، باید حق آن را ادا کنی. اگر بدن سالم به تو داده است، باید حق آن را ادا کنی. اگر موقعیت به تو داده است، باید حق آن را ادا کنی. اگر پست و مقام داده، باید حق آن را ادا کنی. اگر علم داده است، باید حق آن را ادا کنی. امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

ص: ۲۸۰

شُكْرُ الْعَالِمِ عَلَى عِلْمِهِ أَنْ يَبْدُلَهُ لِمَنْ يَسْتَحِقُّهُ؛ (۱)

شکر گزاری عالم از نعمت علمش این است که آن را به هر که اهلش باشد بذل کند و یاد بدهد.

شکر علم چیست؟ این است که آن را به اهلش انتقال دهیم. اگر یک خطاط خیلی زیبا می نویسد، اما ننویسد این نعمت را زایل کرده است. اگر خط شما زیباست، و آن را ظاهر نکنید، حق نعمت خدا را زایل کردید. شکر هنرهایی که خدا در وجود شما قرار داده است، این است که آن را ظاهر کنید

شکر هر نعمتی این است که در جای خود مصرف شود، درست مصرف شود. بنابراین، مرحله چهارم شکر این است که هر نعمت به جاو به مورد و درست مصرف شود. و این قاعده در همه جا و در هر نعمتی جاری است.

شکر نعمت اهل بیت (علیه السلام)

مرحوم مجلسی در جلد ۲۴ «بحار الانوار» بابی به نام «باب أَنَّهُمْ نِعْمَةٌ» گشوده است. یعنی اهل بیت نعمت خدا هستند و ولایت شکر این نعمت است.

خداوند می فرماید:

«إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ؛ (۲)

اگر کفران نعمت کنید، خداوند از شما بی نیاز است و هرگز کفران بر بندگانش را نمی پسندد. و اگر شکر او را به جا آورید، آن را برای شما می پسندد.

ص: ۲۸۱

۱- ۱. کنز الفوائد، ج ۲، ص ۱۰۸؛ غررالحکم، ص ۴۰۷؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۸۱

۲- ۲. سوره زمر، آیه ۷.

امام صادق (علیه السلام) در معنای این آیه فرمودند:

الْكَفْرُ هُنَا الْخِلَافُ وَ الشُّكْرُ الْوَلَايَةُ وَ الْمَعْرِفَةُ (۱)

کفر در اینجا مخالفت با اهل بیت (علیه السلام) و شکر، ولایت و معرفت امام (علیه السلام) است.

شکر یعنی ولایت و ولایت یعنی شکر. چون نعمت واقعی خدا این ها هستند. فرمودند:

فِينَا كَرَامَاتُ الْقُرْآنِ (۲)

کرامت های قرآن همه درباره ما اهل بیت است. یعنی آیات ناب قرآن درباره ماست. هر آیه ای که می بینی بوی فضل و رحمت خدا می دهد، درباره ماست.

قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (۳)

بگو: به فضل و رحمت خداست که مؤمنان باید شاد شوند و این از هر چه گرد می آورند بهتر است.

رسول خدا و فرمودند:

فَضْلُ اللَّهِ نُبُوَّهُ نَبِيِّكُمْ، وَ رَحْمَتُهُ وَ لِيَايَةُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام)

فَبِذَلِكَ قَالَ بِالنُّبُوَّةِ وَالْوَلَايَةِ فَلْيَفْرَحُوا يَعْنِي الشِّيْعَةَ؛ (۴)

فضل خدا نبوت پیامبر شماست و رحمتش ولایت علی بن ابی طالب است. فرمودند:

به نبوت و ولایت باید شاد باشند. یعنی شیعه.

خداوند می فرماید:

ص: ۲۸۲

۱- ۱. المحاسن، ج ۱، ص ۱۴۹، البرهان، ج ۴، ص ۶۹؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۶۰

۲- ۲. البرهان، ج ۱، ص ۴۹

۳- ۳. سوره یونس، آیه ۵۸

۴- ۴. الامالی للصدوق، ص ۴۹۴؛ البرهان، ص ۳۵؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۴۲۹

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید، همگی به اطاعت خدا در آیید.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: مراد از «سلم» ولایت امیر المؤمنین (علیه السلام) است. (۲)

فرمودند: هر چیز زیبایی که در قرآن می بینید ما هستیم. اگر نعمت می بینی، زیبایی می بینی، نور می بینی ما هستیم. هر آیه زیبا برای ماست و هر آیه عذاب و جهنم برای دشمنان ماست.

شکر روح

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ عَبْدٍ أَجَلَ مَنْ أَنْ لَا يَكُونَ فِي قَلْبِهِ مَعَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ غَيْرُهُ (۳)

خداوند نعمتی به بنده ای نداده که بزرگتر باشد از این که در قلب او با خدای عزوجل چیز دیگری نباشد.

یعنی شکر روح و جان ما این است که مملو از معرفت و محبت خدا باشیم. حیف این دل که در آن گل باشد. شکر نعمت دل چیست؟ این است که در قلب تو فقط خدا باشد. فرمود: نعمتی بالاتر از این نیست که در قلب شخص فقط خدا باشد و غیر خدا را از دل خود بیرون کند.

بنابراین، در مرحله چهارم شکر، شکر توحید موحد بودن است. شکر اسلام مسلمان بودن است. شکر نعمت اهل بیت، تولی به ولایت و پیروی آنها و رضای آنها را بر دیگران مقدم کردن و راه آنها را رفتن است

ص: ۲۸۳

۱- ۱. سوره بقره، آیه ۲۰۸.

۲- ۲. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۷۱؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۳۴۲.

۳- ۳. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۰۸؛ تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۱۵۰؛ بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۳۴۳.

مرحله پنجم از مراحل شکر گزاری این است که در هر نعمتی حدود الهی را نگاه داریم. حضرت امیر علی (علیه السلام) فرمودند:

شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ الْوَرَعُ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ؛^(۱)

شکر هر نعمتی اجتناب از محرّمات خدای عزوجل است.

شکر نعمت های خداوند این است که شما گناه نکنید. کمترین چیزی که نعمت های خدا بر شما واجب می کند، این است که با نعمت های خدا گناه نکنید. یعنی استفاده ناصحیح نکنید. همین قدر که استفاده ناصحیح نکردید، یعنی شکر آن را به جا آورده اید.

ورع از تقوا بالاتر است. تقوا یعنی انجام واجبات و ترک محرّمات. اما ورع یعنی آدم از مشتهات هم پرهیز کند. از جاهایی که غرقگاه است،

حریم است، خطرناک و شبهه ناک است، پرهیز کند. شکر هر نعمت ورع است. افرادی که گناه و معصیت نمی کنند، مخالفت خدا نمی کنند، شکر نعمت خدا را به جا آورده اند.

حداقل شکر این است که انسان با داده های خدا گناه نکند. از زبان خود استفاده ناصحیح نکند، از چشم و گوش خود استفاده های حرام نکنند. این ذهن و حافظه حیف است، علومی که برای دنیا و آخرت فایده ای ندارد در آن نریزیم. به قول مشنوی

پس چرا علمی بیاموزی به مرد

کش بیاید سینه را از او پاک کرد

ص: ۲۸۴

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَدَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ؛^(۱)

خدا پرستش نشده است به چیزی که بالاتر از ادای حق مؤمن باشد.

غم‌ها و شادی‌های ما باید با هم ترکیب بشود. به فکر هم باشیم. اگر کسی به فکر برادر مؤمن خود نباشد مؤمن نیست، مسلمان نیست. لذا فرمودند: شکر نعمت این است که به برادرهای دینی خود معاونت داشته باشی. نگو من پول ندارم کمک کنم. یک موقع با گفت و گو و با محبت با شما می‌نشیند و سبک میشود و بلاهای او حل می‌شود.

منظور این است که بلاهای او باطل شود. شما دعا می‌کنید خدا رزق شما را وسیع می‌کند. یا به آن که داری راضی و قانع باشی و سبک شوی. منظور این است که شما سبک شوید. امام حسین ع فرمودند:

مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَكَأَنَّمَا عَبَدَ اللَّهَ تِسْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ صَائِمًا نَهَارُهُ قَائِمًا لَيْلُهُ؛^(۲)

کسی که در برآوردن حاجت برادر مؤمن خویش تلاش کند؛ همانند آن است که نه هزار سال خداوند را عبادت کرده است؛ در حالی که روزهایش را روزه بوده و

شب‌هایش را به عبادت سپری کرده است. خیلی عجیب است. ما گاهی سوراخ دعا را گم می‌کنیم. فکر می‌کنیم دعا و عبادت و کار خیر این است که بنشینیم ذکر بگوییم، یا نماز بخوانیم.

ص: ۲۸۶

۱-۱. المؤمن، ص ۴۲؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۷؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۲.

۲-۲. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۱۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۴۰۹.

یا پیشانی به سجده بگذاریم. این ها خوب است، شکی نیست، ولی اساس همه دعاها این است که دلی را شاد کنیم. اصل دعاها این است که گره‌های را

باز کنیم.

حضرت می فرماید: اگر کسی گره برادر مؤمنی را باز کند، اگر گرفتاری دارد گرفتاری او را برطرف کند و دل او را شاد کند، اگر اختلاف دارند آن را اصلاح کند، مثل این است که نه هزار سال شب تا صبح به عبادت بایستد، روزها را هم روزه بگیرد. از زمان حضرت آدم علیه تا زمان ما حدود ده هزار سال گذشته است. ببینید نه هزار سال چند نسل میشود.

بنابر این، یک مرحله از شکر نعمت این است که اهتمام در گره گشایی کار بندگان خدا داشته باشیم. حضرت موسی لا به خدا گفت: خدایا، اگر به فرض محال تو روی زمین بودی، و انسان بودی چه کار می کردی؟ فرض محال که محال نیست.

خطاب شد: ای موسی، سعی در گره گشایی کار بندگان خود می کردم. خدا نمی گوید عبادت می کردم، روزه می گرفتم، آن چیزی که ناب تر است را انتخاب می کند. پس شکر نعمت این است که به برادران دینی و به هم نوع خود کمک کنی. این هم مرحله ششم شکر.

قناعت

مرحله هفتم شکر قناعت است. امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

أَشْكُرُّكُمْ أَقْنَعُكُمْ؛

هر کس قانع تر است، شکرگزاری او بیشتر است.

شکر این است که راضی و قانع باشی. البته رضا و قانع بودن یک صفت

ص: ۲۸۷

درونی است. ممکن است کسی چیزی نداشته باشد، اما خیلی خوش و سرحال و شاد است. این شکر خدا را به جا آورده است. ممکن است کسی خیلی چیز دارد، اما قانع نیست. اصلاً ممکن است کسی همه چیز داشته باشد، باز هم قانع باشد. قناعت صفت درونی است. هر کس به صفت قناعت و رضا رسیده است، او شکر گزار و شاکر است. هر کس قانع تر است راضی تر و شاکر تر است.

حضرت عیسی بر کسی عبور کردند که چشم نداشت، پا نداشت، فلج بود و برص و پیسی داشت، اما نشسته بود و مدام می گفت: الهی شکر، الحمدلله، خدایا، نعمتی به من دادی که به خیلی از افراد ندادی.

حضرت عیسی فرمودند: مگر خدا به تو چه داده است؟ تو که چشم نداری، پا نداری، پیسی و برص داری؟ گفت: خدا خود را به من داده است.

لا- إله إلا- الله» می گویم. اکثر مردم کافر هستند، اما من خدا را می شناسم. یعنی به نعمتی که فوق همه نعمتهاست توجه می کند.

حضرت عیسی خوشحال شد. دعا کرد و او خوب شد و جزو حواریین و یاران آن حضرت شد. یعنی به داده ها نگاه کن و قانع و راضی باش. هر کس قانع تر است، شاکر تر است، هر کس راضی تر است، شاکر تر است. پس مرحله هفتم این که انسان به لطف خدا راضی و قانع باشد.

حق شکر

مرحله نهایی شکر اظهار عجز از شکر است. اگر کسی موفق به شکر شد، خود این یک نعمت جدیدی است. خیلی ها خود توفیق شکر را ندارند.

وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ (۱)

و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت.

انسان در شکر کردن به نقطه ای می رسد که از شکر عاجز می ماند. واقعا عاجز است. نمیداند با کدام زبان، با کدام قلب، با کدام انرژی، با کدام نیرو خدا را شکر کند. خط پایان این است. آدم به بن بست می رسد و همه را به خدا واگذار می کند. می گوید: خدایا، ما نمی توانیم شکر نعمت را به جا

ص: ۲۸۹

آوریم. باید خود تو شاکر و شکور باشی. در عبادت هم همین طور است. در معرفت هم همین طور است. رسول گرامی اسلام دینی در مناجاتش به خدای بزرگ عرضه می دارد:

مَا عَبْدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ وَ مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ؛ (۱)

آن گونه که حق عبادت و بندگی توست، تو را عبادت و بندگی نکردیم و

آن گونه که حق معرفت و شناخت توست، تو را نشناختیم.

در دعای روز چهارشنبه هم می خوانیم:

اللَّهُمَّ لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ قَدْرَكَ وَ لَا يَشْكُرُ أَحَدٌ حَقَّ شُكْرِكَ وَ لَا تَهْتَدِي؛ (۲)

کسی توان آن را ندارد که قدر تو را بشناسد. و کسی قادر نیست حق شکر تو را به جا بیاورد.

شکر بر شکر

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

مَنْ شَكَرَ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ وَجَبَ عَلَيْهِ شُكْرَتَانِ، إِذْ وَفَّقَهُ لِشُكْرِهِ وَهُوَ شُكْرُ الشُّكْرِ؛ (۳) هر کس خدای سبحان را شکر کند، شکر دیگری بر او واجب می شود؛ زیرا خداوند او را به شکرش موفق ساخته است و این شکر شکر است.

هر کس موفق به شکر شود، باز واجب است شکر گزاری کند که خدا توفیق شکر گزاری را به او داده است.

ص: ۲۹۰

۱-۱. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۲۳

۲-۲. مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۴۷۲؛ البلد الامین، ص ۱۲۸.

۳-۳. عیون الحکم، ص ۴۶۶؛ تصنیف غرر الحکم، ص ۲۷۸.

هر نعمتی را شکر کنم، این خودش نعمت جدیدی است که باز شکر می خواهد. حضرت موسی گفت: خدایا، دخیل توأم. من از شکر تو عاجز هستم. من چگونه شکر تو را به جا آورم؟

در یکی از دعاهای زیبا که بعد از زیارت امام رضا آمده است، عرضه می‌داریم

لَا تُحْمَدُ يَا سَيِّدِي إِلَّا بِتَوْفِيقٍ مِنْكَ يَفْتَضِي حَمْدًا، وَلَا تُشْكِرُ عَلَيَّ أَصْغَرَ مِنْهُ إِلَّا اسْتَوْجِبْتَ بِهَا شُكْرًا؛ (۱)

خدایا، کسی نمی‌تواند حمد تو را به جای آورد، مگر به توفیق تو که این خود مستوجب حمد توست. و نمی‌تواند بر کوچکترین منت تو شکر به جا آورد جز

این که به خاطر آن مستوجب شکر است؛

خدایا، کمترین منتی که بر من می‌گذاری، این است که به من توفیق می‌دهی که شکر آن نعمت را به جا آورم. الهام از خداست، نعمت شکر از خداست. یادآوری اش از خداست، توفیق اش از خداست. شکر هم از خداست. ابزارش هم از خداست.

عجز از شکر

امام سجاد (علیه السلام) فرمودند:

سُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ الْإِعْتِرَافَ بِالْعَجْزِ عَنِ الشُّكْرِ شُكْرًا؛ (۲)

پاک و منزّه است خدایی که عاجز بودن از شکر را شکر قرار داده است!

ص: ۲۹۱

۱- ۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۵۵.

۲- ۲. تحف العقول، ص ۲۸۳؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۴۲.

همین که می گویی: خدایا، شکر تو را چگونه به جا آورم، شکر است. سعدی می گوید: از دست و زبان که بر آید کز عهده شکرش به در آید

بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدا آورد

ور نه سزاوار خداوندی اش کس نتواند که به جا آورد

بزرگی می فرماید: این آیه قرآن همین مفهوم را می رساند:

وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ؛ (۱)

صبر کن، و صبر تو فقط برای خدا و به توفیق خدا باشد

خدا به پیغمبر می فرماید: صبر کن، ولی بلافاصله می فرماید: صبر از خداست. ایشان می فرماید: این نکته را از این آیه یاد بگیریم که در همه مسائل همین گونه بگوییم. عبادت کن، که توفیق عبادت از خداست.

انتهای عبادت این است که انسان مضطر شود و به عجز برسد. انتهای شکر این است که به بیچارگی برسد و بگوید: خدایا، از شکرت عاجز هستم.

عجز از معرفت

یکی از بزرگان می گفت: من خدمت مرحوم آیت الله کوهستانی رسیدم. ایشان فرمودند: ما سی سال دنبال معرفت بودیم. می خواستیم بشناسیم. بعد به اینجا رسیدیم که ما نمی توانیم بشناسیم. باید خدا خود را به ما بشناساند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

ص: ۲۹۲

الْمَعْرِفَةُ صُنْعُ اللَّهِ فِي الْقَلْبِ؛ (۱)

معرفت کار خدا در قلب است.

تا در قلب خود را باز نکنی، خود را نشان نمی دهد. او باید بشناساند. هر وقت آدم به عجز کامل رسید، خدا می گوید من هستم. هر وقت از خود بریدی و مضطر و از همه جا منقطع شدی، خدا کار خودش را می کند.

إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ؛ (۲)

خدایا، کمال گسستن از دیگران و پیوستن به خودت را به من ارزانی بدار؛

وقتی دست و پای تو کنار رفت، دست و پای خدایی می آید. زبان خدایی می آید، قلب خدایی می آید. من گوش او میشوم، دست او میشوم. وقتی خود عبد کنار رفت، خودیت و منیت رفت، او می آید. در مناجات عارفان می خوانیم

وَلَمْ تَجْعَلْ لِلْخَلْقِ طَرِيقاً إِلَى مَعْرِفَتِكَ إِلَّا بِالْعَجْزِ عَنِ مَعْرِفَتِكَ (۳)

خدایا، برای خلق راه به مقام معرفت خود، جز به اظهار عجز از معرفت خود قرار ندادی؟

معرفت کامل

چه وقت ما به معرفت کامل می رسیم و خدا تجلی می کند؟ وقتی که عاجز شویم. به عجز که رسیدی، خدا می گوید: خودم را نشان میدهم. خدایا، راهی برای معرفت خود نگذاشتی، مگر این که عاجز شویم. علم هم همین گونه است. اقرار به جهل که می کنی و درمانده می شوی، خدا در علم

ص: ۲۹۳

۱- ۱. کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص ۶۱۰؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۳.

۲- ۲. اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۶۸۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۹۹؛ مفاتیح الجنان، ص ۲۹۷؛ مناجات شعبانیه

۳- ۳. بحار ج ۱۱، ص ۱۵۰؛ مفاتیح الجنان، ص ۲۴۴، مناجات عارفان.

را باز می کند. ان شاء الله انتهای این راه را پیدا کنیم که در بعدی که در رحمت و شکرگزاری است باز شود.

اگر ما به این مرحله برسیم که درک کنیم چیزی نداریم و دستمان خالی خالی است، آن موقع در حقیقت به روی ما باز می شود. مثل بیماری که لاعلاج و مضطر می شود. همه درها که بسته می شود، سیم وصل می شود. آنجاست که در رحمت و توحید به روی ما باز می شود. چرا آدم موقع مردن خدا را می بیند؟ چون عاجز می شود.

در مناجات شعبانیه در جمله ای بسیار زیبا می خوانیم: «خدایا، کمال بریدگی و انقطاع به سوی خودت را به ما مرحمت کن!» این اوج دعای مناجات شعبانیه است. اگر ما به اینجا برسیم، اول باز شدن همه درهاست. خدایا، چشم دل ما را روشن و نورانی کن که تو را ببینیم. کسی که خدا را ندیده، هیچ چیز را ندیده است. و کسی که خدا را دارد، همه مشکلاتش حل است.

شکر واسطه های نعمت

مرحله پایانی بحث شکر این است که وقتی خدا شکر را قبول می کند که شکر واسطه های نعمت را هم انجام بدهیم. امام هشتم * از پدران بزرگوار خود نقل می کنند که رسول خدا فرمودند:

يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُوقَفُ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيَأْمُرُ بِهِ إِلَى النَّارِ فَيَقُولُ أَيُّ رَبِّ أَمَرْتُ بِى إِلَى النَّارِ وَ قَدْ قَرَأْتُ الْقُرْآنَ فَيَقُولُ اللَّهُ أَيُّ عَبْدِي إِنِّي أَنْعَمْتُ عَلَيْكَ

وَلَمْ تَشْكُرْ نِعْمَتِي؛ (۱)

روز

ص: ۲۹۴

قیامت بنده ای را می آورند و در پیشگاه عدل خداوند عزوجل قرار می دهند. خداوند امر می کند که او را به طرف دوزخ ببرند. آن بنده می گوید: بارخدا یا! امر می کنی مرا به دوزخ ببرند. من قرآن تلاوت می کردم. خداوند می فرماید: من به تو نعمت دادم، ولی تو شکر آن

را به جا نیاوردی می فرماید: تو شکر نعمت من را به جا نیاوردی، تو شکر گزار نبودی، یعنی ناسپاسی و کفران نعمت کردی و مستحق عذاب هستی. چنان که قرآن می فرماید:

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ؛ (۱)

اگر واقعا سپاسگزاری کنید، شما را افزون خواهیم کرد، و اگر ناسپاسی نمایید قطعاً عذاب من سخت خواهد بود.

بنده خدا به بالا رو می کند و می گوید:

أَيُّ رَبِّ أَنْعَمْتَ عَلَيَّ بِكَذَا وَ شَكَرْتُكَ بِكَذَا وَ أَنْعَمْتَ عَلَيَّ بِكَذَا فَلَا يَزَالُ يُحْصِي النُّعْمَةَ وَ يُعَدُّ الشُّكْرَ؛ (۲) بار خدایا، تو فلان نعمت را عطا کردی و من هم شکر نمودم. فلان نعمت را عطا کردن و من همه آن گونه شکر کردم. و همچنان نعمت ها و شکر خود را بر می شمارد.

به خاطر هر یک از نعمت های تو (الحمد لله) گفتم، نماز شکر خواندم، الهی شکر گفتم و شکرهای خود را می شمارد. فلان نعمت را به من دادی، و من این گونه شکر کردم. خدای متعال خطاب می فرماید:

ص: ۲۹۵

۱- ۱. سوره ابراهیم، آیه ۷.

۲- ۲. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۱۲.

صَدَقَتْ عَبْدِي إِلَّا أَنْكَ لَمْ تَشْكُرْ مَنْ أَجْرِيْتُ لَكَ نِعْمَتِي عَلَى يَدَيْهِ وَإِنِّي قَدْ آلَيْتُ عَلَى نَفْسِي أَنْ لَا أُقْبَلَ شُكْرَ عَبْدٍ لِنِعْمَةٍ أَنْعَمْتُهَا عَلَيْهِ حَتَّى يَشْكُرَ مَنْ سَاقَهَا مِنْ خَلْقِي إِلَيْهِ؛

راست می گویی، ولی شکر آن کسی که نعمت من توسط او به شما رسید را انجام ندادی و من با خود عهد کرده ام، شکر کسانی را که از نعمت دهندگان

شکر نکنند نپذیرم.

خداوند می فرماید:

بنده من راست می گویی، شکر من را به جا آوردی، و لکن شکر کسانی که واسطه نعمت بودند را به جا نیاوردی. واسطه پدر بود، مادر بود، پیغمبر بود، امام بود، معلم بود، همسر بود، اولاد بود، شاگرد بود، دوست بود، همسایه بود، چرا شکر آنها را به جا نیاوردی؟

بعد می فرماید: من به ذات و حقیقت خود قسم خوردم که شکر هیچ بنده ای را قبول نکنم مگر این که شکر کسانی که نعمت های من به وسیله آنها به دست شما رسیده است را به جا بیاورید. اگر شکر آنها را به جا نیاورده باشید، شکر شما را هم قبول نمی کنم. رسول خدا فرمودند:

وَمَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ جَلَّ عَزَّ وَ(۱)

کسی که از مردم تشکر نکند، از خدا تشکر نکرده است.

امام هشتم (علیه السلام) هم فرمودند:

مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعَمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ؛(۲)

کسی که از منعم های مخلوق تشکر نکنند، شکر خدا را به جا نیاورده است.

ص: ۲۹۶

۱-۱. نزهه الناظر، ص ۲۷؛ وسائل الشیعه ج ۱۶، ص ۳۱۳؛ بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۴۴.

۲-۲. عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۴.

باید به سوی شکر واسطه‌ها برویم. شکر وسائط نعمت هم خیلی گسترده است. از پیغمبر تشکر کنیم. از اهل بیت تشکر کنیم. اگر پیغمبر نبود، همه آتش پرست بودیم، بت پرست بودیم. اگر اهل بیت نبودند، اصلاً موجود نبودیم. هم اصل خلقت و هم غایت خلقت و هم ادامه خلقت به برکت این هاست و هم در هدایت واسطه هستند. همه چیز ما به برکت این هاست. ما دائم سر سفره چهارده معصوم (علیه السلام) هستیم.

تأثیر متقابل موجودات عالم بر یکدیگر

خدا رحمت کند حاج آقای دولابی را بارها می فرمودند: من هر وقت نگاه می کنم، می بینم گل بر آسمان و زمین هستیم. یعنی مدیون اهل آسمان و ملائکهها و زمین و ابر و باد و خورشید و حتی برگ درختان هستیم.

این درخت‌ها چقدر به گردن ما حق دارند، این‌ها هوا را صاف می کنند، اگر نباشند ما می میریم، جسم ما سالم نیست. تمام این ذرات عالم به گردن ما حق دارند.

پروفسور حسابی مطلبی را کشف کرده بود که در دنیا به اسم ایشان ثبت شد. تا زمان ایشان به صورت علمی کشف نشده بود. ایشان می گفت: من در تهران یک موقع روی یک برگ درختی مطالعه می کردم. دیدم که تمام آسمان‌ها، کهکشان‌ها، افلاک، آب، باد، ابر، خورشید روی این برگ درخت اثر دارند. خود این تقریباً اجماعی است، ولی ایشان از نظر علمی ثابت کرده بود که این برگ درخت هم روی همه آن‌ها اثر دارد. یعنی این‌ها به هم پیوسته اند و تأثیر متقابل روی هم دارند.

یک مورچه در جهان اثر دارد. در زمان حضرت سلیمان باران نمی آمد و مردم به قحطی دچار شدند. نزد آن حضرت آمدند و از قحطی شکایت کردند و از او خواستند که از خدای تعالی برایشان باران طلب کند.

حضرت سلیمان فرمود: همین که نماز صبح را خواندم، به طلب باران خواهم رفت. پس از نماز صبح به همراه مردم به طلب باران رفت. مقداری که راه رفت، مورچه ای را دید که دست ها را به سوی آسمان بلند کرده است و می گوید: «خدایا، ما هم خلق تو هستیم و از روزی تو بی نیاز نیستیم. پس ما را به گناهان فرزندان آدم هلاک مگردان!» انسان ها گناه کرده اند، چرا ما به قحطی بیفتیم؟ چرا ما بی روزی شویم؟

خلاصه طوری دعا و نیایش کرد که سلیمان پیغمبر به مردم گفت:

« اَرْجِعُوا فَقَدْ شَفَعْتُ فِيكُمْ غَيْرُكُمْ »

محرم برگردید که به وسیله دیگری باران نصیب شما خواهد شد.»

امام کاظم (علیه السلام) فرمودند: در آن سال بارانی برای آن ها آمد که تا کنون مانندش نیامده بود. (۱)

یعنی یک مورچه هم می تواند در آسمان و زمین اثر بگذارد و اثر می گذارد.

تمام ذرات عالم به هم پیوسته هستند. یعنی نه تنها کل روی جز اثر دارد، بلکه جزء هم روی کل اثر دارد. یک مورچه، یک برگ درخت، یک ذره ریزی در یک سنگی که یک گوش های افتاده است، در کل خلقت اثر می گذارد. خلقت به هم پیوسته است و با هم پیوند دارند. این حقیقتی است که در روایات ما هم به آن اشاره شده است. یعنی جزء روی کل اثر دارد.

ص: ۲۹۸

تشکر از پدر و مادر

خداوند وقتی می خواهد درباره پدر و مادر توصیه کند می فرماید:

أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ؛ (۱)

شکر گزار من و پدر و مادرت باش! بعد از تشکر از خود، بلافاصله تشکر از پدر و مادر را مطرح می کند. آدم اگر پدر و مادر پیری دارد، به آن ها محبت کند. تمام سیر و سلوک همین است.

ممکن است پدران و مادران ما فوت کرده باشند. وقت خوبی است که برای آنها خیرات بدهیم، صدقه بدهیم، دسته گل های معنوی برایشان بفرستیم، به یادشان باشیم. بعضی ها پدر و مادرهای مرده را فراموش می کند و عاق می شوند. بعضی هم خدمت می کنند و از عاق بودن در می آیند. اینها خیلی اثر دارد.

دعای مادر:

حضرت موسی (علیه السلام) به خدای متعال عرض کرد: پروردگارا! من دوست دارم هم نشینم در بهشت را ببینم. انسان در هر قشری می تواند ولی خدا و همنشین اهل بیت و اولیا شود. ما پنج پیغمبر اولوالعزم داریم. قاعدتا در ذهن حضرت موسی این بوده است که هم نشین من، پیغمبری مثل من است. با وصی پیغمبری مثل من است. اول عابد زمان است.

خطاب رسید: ای موسی! هم نشین شما یک قصابی در فلان محله است. اتفاقا قصابی هم شغل مکروهی است؛ چون قساوت قلب می آورد. حرام

ص: ۲۹۹

نیست، مکروه است. اصلا به ذهن آدم خطور نمی کند که قصاب سر محله همنشین پیغمبر اولوالعزم شود. راه به سوی خدا نزدیک است. برای همه ما این گونه راه ها هست. منتهی باید اهلش باشیم. در آن مسیری که خدا برای ما درست کرده است برویم و به انبیا برسیم.

حضرت موسی تعجب کرد. آدرس گرفت و به در مغازه او رفت. دید او مثل بقیه کاسب ها، به اندازه می خرد و می فروشد و انصاف دارد. آدم ظالمی نیست و حلال خور است. پیش خود گفت: قصاب حلال خور زیاد است، چرا این قصاب هم نشین من است؟

آن مرد حضرت موسی را به خانه برد. حضرت موسی این مرد را نمی شناخت. گفت: من خیلی عذر می خواهم. قبل از این که از شما پذیرایی کنم، یک کار واجبی دارم. دید زنبیلی آویزان است. زنبیل را پایین آورد. حضرت موسی دید این مرد قصاب مادر پیر خود را در این زنبیل گذاشته است و برای این که به او آسیبی نرسد، او را آویزان کرده است.

او را روی زمین گذاشت و به او غذا داد و رسیدگی کرد. حضرت موسی هم نگاه می کرد. وقتی به او رسیدگی و او را سیر کرد، این مادر دستانش را بلند کرد و گفت: ای خدا، فرزند مرا هم نشین موسای کلیم الله

قرار بده. (۱)

در آن زمان بالاتر از حضرت موسی کسی نبوده است. مرد قصاب نماز شب خوان و ریاضت کش نبود. فقط دعای مادرش بود. بر اساس

ص: ۳۰۰

روایات دعا و نفرین پدر و مادر زود می گیرد. خیلی مواظب باشیم.

سیر و سلوک و ریاضت های شاق لازم نیست. اگر پدر و مادر داری، به آنها محبت کن. به همسر خود، به بچه های خود محبت کن. از آنان تشکر کن.

آزار به مادر

آیت الله شبیری زنجانی در کتاب «جرعه ای از دریا» از قول آیت الله وحید خراسانی نقل می کنند که مرحوم آیت الله سید هاشم قزوینی از علمای مشهد فرمودند: روزی در قبرستان از کنار قبری رد شدم. در مکاشفه دیدم که سگی روی قبری نشسته و به من التماس می کند.

فهمیدم که این سگ صاحب این قبر است و در آن عالم به صورت سگ درنده محشور شده است. به من التماس می کرد که من در زمان حیاتم به مادرم اذیت و آزار رساندم. بروید مادرم را راضی کنید و مرا از حال درندگی و از این عذاب قبر نجات دهید.

حق مادر

بعد از سفارش درباره پیغمبر و اهل بیت و اولیای خدا، بیشترین سفارش درباره پدر و مادر است. کسی به محضر پیغمبر آمد و عرض کرد: یا رسول الله! من به چه کسی نیکی کنم؟ فرمودند: مادرت! دوباره پرسید: دیگر به چه کسی خدمت کنم؟ فرمودند: مادرت! بار سوم پرسید: دیگر به چه کسی؟ فرمودند: مادرت! بار چهارم پرسید: به چه کسی نیکی کنم؟ فرمودند: پدرت؟ یعنی سه بار فرمود: مادر، مادر، مادر! بار چهارم فرمود: پدر! (۱)

مادری که

ص: ۳۰۱

این قدر در ایام بارداری خون دل می خورد.

کسانی که بچه دار نمی شوند، چقدر دارو و درمان می کنند تا بچه دار شوند. بعد از این که بچه دار شدند، دوران حمل چقدر سخت است. بعد که بچه متولد می شود. شب و روز باید زحمت بکشد تا این بچه را بزرگ کند و تا روز آخر هم باید دغدغه این بچه را داشته باشد. مهر و محبتی که در مادر هست، بعد از پیغمبر و اهل بیت در هیچ کسی نیست.

جوانی مادرش را کول کرده بود و این طرف و آن طرف میبرد؛ چون زمین گیر و پیر شده بود. به پیغمبر خدا رسید. عرض کرد: یا رسول الله! من همانند کسانی که به کودکانشان محبت می کنند، به مادرم احسان و محبت می کنم. آیا حقش را ادا کردم؟ حضرت فرمودند:

لَا وَ لَا يَزْفَرُهُ مِنْ زَفَرَاتِهَا؟ (۱)

نه، و نه به یک فریادی که در هنگام زایمان کشیده است.

فرمودند: حق یک ناله ای که مادر برای تو زده است را هم ادا نکرده ای. آن عشق ورزی خالصانه ای که مادر دارد، اولاد ندارد. مادر حاضر است هستی اش را فدای فرزندش کند. بعد هم امید دارد که او بزرگ شود و به سر و سامان برسد.

گاهی یک مادر، بیست فرزند را با عاطفه و عشق نگهداری می کند، ولی گاهی ده فرزند نمی توانند یک مادر را نگهداری کنند و برای نگهداری او نوبت می گذارند. عاطفه ای که در مادر هست، در دیگران نیست.

ص: ۳۰۲

ملازم پای مادر باش!

حضرت زهرا (علیه السلام) به شخصی فرمودند: ملازم پای مادرت باش. یعنی تواضع و فروتنی کن و افتادگی به خرج بده. نوازش کن و بیوس و دست بکش.

مرحوم آقای دولابی خیلی سفارش می کردند که پای مادر را ببوسید. آنقدر نوازش کنید که مادر گریه بیفتد. آن موقع خودت هم اشکت جاری می شود و منقلب می شوی.

گاهی بعضی ها گلایه می کنند که مادر من مث بداخلاق است، چطور ممکن است بهشت زیر پا او باشد؟ ما باید وظیفه خودمان را انجام بدهیم و به او خدمت کنیم تا به بهشتی که زیر پای او هست برسیم.

ما در شکر گزاری از واسطه های نعمت خیلی کم و کاستی داریم. من معتقد هستم اگر شکر واسطه ها را درست به جا بیاوریم، خدا زود می پذیرد. خدا سریع الرضاست. خدا از حق خود خیلی زود صرف نظر می کند، ولی به حقوق خلق سخت می گیرد.

پیوند خدا و مخلوقات

خدا از بندگان خود جدا نیست. بندگان او هم از خدا جدا نیستند. این مطلب هم بسیار آرامش دهنده است و هم آدم را به عبودیت و بندگی و شناخت بالایی سوق می دهد. انسان باید حواسش جمع باشد. جایی نیست که خدا نباشد. هستی مطلق است. همه جا هست. خدمت به عالم، خدمت به خداست. عشق به عالم، عشق به خداست. عشق به موجودات، عشق به

خداست. خدمت به بندگان خدا، خدمت به خداست. اذیت و آزار به بندگان خدا، اذیت و آزار خداست. این کلید گشایش بسیاری از معضلات و مشکلات است. قرآن می فرماید:

فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ؛ (۱)

هنگامی که ما را به خشم آوردند، انتقام گرفتیم.

خدای مهربان می فرماید: وقتی ما را ناراحت کردند، انتقام گرفتیم. مگر خدا هم متأسف و ناراحت می شود؟ اصلاً غضب و تأسف حالاتی است که برای مخلوق پیش می آید و برای خدا راه ندارد. امام صادق در این باره می فرماید:

قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَأْسَفُ كَأَسَفِنَا وَ لَكِنَّهُ خَلَقَ أَوْلِيَاءَ لِنَفْسِهِ يَأْسِفُونَ وَ يَرْضَوْنَ وَ هُمْ مَخْلُوقُونَ مُدَبَّرُونَ فَجَعَلَ رِضَاهُمْ لِنَفْسِهِ رِضًى وَ سَخَطَهُمْ لِنَفْسِهِ

سَخَطًا؛ (۲)

خداوند عزوجل همانند ما اندوه نمی خورد و خشم نمی گیرد، لکن دوستانی برای خود آفریده است که اندوه می خورند و خشم می گیرند و خشنود می گردند و آنها آفریدگانی هستند که خدا ایشان را پرورش داده و میدهد. پس خشنودی ایشان را خشنودی خویش و خشم ایشان را خشم خویش گردانیده است.

خدای تبارک و تعالی اعز و اکرم است از این که تأسف بخورد و کدورت و ناراحتی در ساحت قدسی او راه پیدا کند، بلکه تأسف اولیایش

ص: ۳۰۴

۱- ۱. سوره زحرف، آیه ۵۵.

۲- ۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۴۴؛ بحار الانوار، ج ۴، ص ۶۵.

را تأسف و اندوه خود می داند. خداوند در جایی دیگر می فرماید:

مَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۱)

بر ماستم نکردند بلکه بر خویشان ستم روا داشتند.

تجلی اسماء و صفات خداوند

امام باقر(علیه السلام) درباره این آیه فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَعْظَمُ وَأَعَزُّ وَأَجَلُّ وَأَمْنَعُ مِنْ أَنْ يَظْلَمَ وَ لَكِنَّهُ خَلَطَنَا بِنَفْسِهِ فَجَعَلَ ظُلْمَنَا ظُلْمَهُ وَ وَايْتَنَا وَوَايْتَهُ (۲)

البته خدای تعالی بزرگتر و عزیزتر و جلیل تر و والاتر است از این که ستم شود؛ بلکه ما را به خود پیوسته و ستم به ما را ستم به خود انگاشته است و ولایت ما را ولایت

خود قرار داده است.

خدای مهربان برتر و بالاتر از این است که مثل آدمیزاد خوشحال شود، یا متأسف و ناراحت شود، یا مورد ظلم واقع شود. ولیکن خدای متعال خلطنا بتفیه؛ خودش را در حد اعلی با ما ترکیب کرده است.

چهارده معصوم تجلی همه اسما و صفات خدا هستند. خلیفه کامل خدا هستند. بقیه موجودات و انسان رتبه های پایین تر را دارند. این پیوند و خلط برای همه موجودات هست، ولی حد اعلایش برای امامان است. ظلم به گل و گیاه هم، ظلم به خداست. ظلم به هستی است.

شما اگر نوشتار یک بچه را خط بزنی و دور بیاندازی و بگویی بد است،

ص: ۳۰۵

۱- ۱. سوره بقره، آیه ۵۷.

۲- ۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۴۶، بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۲۲.

بدی را به او نسبت داده ای. در ظاهر به خط اهانت کرده‌ای، ولی در واقع به خطاط اهانت کرده ای. اگر خط را بستایی در حقیقت خطاط را ستوده‌ای اگر ما می‌گوییم خط زیبا و نقش زیباست، در واقع داریم از آفریننده اش تشکر می‌کنیم.

محبت به مردم

بنابراین، خلق را از خدا جدا نبینیم. البته انبیا و اولیا در حد اعلی ذوب در خدا هستند و بقیه در حد پایین تر، لذا شکر گزاری از خلق، شکر گزاری از خدای متعال است. از این رو رسول خدا فرمودند:

أَشَدُّكُمْ حُبًّا لِلَّهِ أَشَدُّكُمْ حُبًّا لِلنَّاسِ وَ أَجْرُكُمْ عَلَى اللَّهِ أَجْرُكُمْ عَلَى النَّاسِ (۱)

؛ کسی که بیش از همه خدا را دوست دارد، بیش از همه مردم را دوست دارد. و کسی که بیش از همه بر خدا جرئت کند، بیش از همه بر مردم جرئت می‌کند.

چه کسی خدا را خیلی دوست دارد؟ آن کسی که بنده های خدا را هم خیلی دوست دارد.

مرحوم حاج آقای دولابی می‌فرمودند: اگر کسی بگوید: من عاشق خدا هستم، ولی بندگان را دوست ندارم، این امکان ندارد، چون نمی‌شود جدا کرد. البته ما باید از بنده های بد به خاطر صفات بد و اعمال زشت تبری بجوییم که به ما سرایت نکند.

اگر ما بوی بد احساس کنیم، جلوی بینی مان را می‌گیریم. ولی آنچه خدا

ص: ۳۰۶

خلق کرده و به خدا نسبت دارد، از این باب که به خدا نسبت دارد، تبری نجویم. نمی توانیم ذاتش را انکار کنیم. هرکس که عاشق خداست، عاشق آثار و مصنوعات اوست. این همان مضمونی است که سعدی به شعر در آورده است:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقی است

به ارادت ببرم درد که درمان هم از اوست

غم و شادی برعارف چه تفاوت دارد

ساقیا باده بده شادی آن کین غم از اوست

حافظ هم زیبا گفته است:

گر رنج پیش آید و گر راحت ای حکیم

نسبت نکن به غیر که این ها خدا کند

هیچ برگ درختی و هیچ حادثه ای بدون اذن خدا انجام نمی شود. هیچ خلق و صنعتی هم منهای صنعت و خلقت خدا نیست. انتسابی به خدا دارد. از این رو می فرماید: کسی که خدا را خیلی دوست دارد، علامتش این است که مردم را هم خیلی دوست داشته باشد. کسی که میخواهد به خدا خدمت کند و به خدا عشق بورزد، خدا می گوید: من در مخلوقاتم تجلی کرده ام، به مخلوقاتم خدمت کن و عشق بورز.

تجلی ربوبیت

بزرگی می فرمود: این که می گوئیم خدا مربی ماست، تجلی ربوبیت خدا

در مادر و پدر تجلی کرده است. در استاد و رفیق خوب تجلی کرده است.

می فرمود: بعضی افراد مدت ها خدا خدا می کنند؛ خدایا، ماتو را می خواهیم، دوستت داریم، کجا پیدایت کنیم؟ خدای متعال دعایشان را در تجلی یک دوست با ایمان و با تقوا مستجاب می کند. می گوید: مرا می خواهی؟ بیا این دوست خوبی که مرا به سوی تو دعوت می کند، و صفات من در او تجلی پیدا کرده را بگیر و استفاده کن. این شخص همین طور دست به دست می گردد تا به امام و ولی خدا و انسان کامل برسد.

آزار بندگان خدا

بر این اساس، ظلم و آزار بندگان خدا آزار خداست، محبت به آنها محبت به خداست. خدمت به آنها، خدمت به خداست.

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ (۱)

خداوند نور آسمان ها و زمین است.

هستی یعنی خدا، خدا یعنی هستی. ببینید ما چقدر آیه و حدیث داریم که اگر شما به بنده ای خدمت کردید، به خود خدا کردید. اگر به بندهای زدید، به خود خدا زدید. اصلاً دویینی نداشته باش، چشم دویینی را کنار بگذار. اگر بنده به شما گفتم آقا دست شما درد نکند، متشکرم، به خدا گفته ام. اگر به گوش شما زده ام، به خدا زدم. هیچ شک نداشته باشید.

مولانا زیبا گفته است:

ای بسا کس را که صورت راه زد قصد صورت کرد و بر الله زد (۲)

ص: ۳۰۸

۱- ۱. سوره نور، آیه ۳۵.

۲- ۲. مثنوی معنوی، دفتر سوم

شما فکر می کنید به گوش یک مؤمنی زدهای، ولی به خدا زدهای رسول

خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمودند:

إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي، مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي، وَمَنْ غَاظَهَا فَقَدْ غَاظَنِي وَمَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّرَنِي؛(۱)

فاطمه پاره تن من است هر کس او را آزار دهد، مرا آزرده است. و هر کس او را به غیظ آورد، مرا به غیظ آورده است. و هر کس او را شاد کند، مرا شاد کرده است.

این مطلب نه تنها درباره حضرت زهرا(عَلَيْهِ السَّلَام) آمده است، بلکه در مورد مؤمن هم آمده است. پیغمبر خدا فرمودند:

مَنْ آذَى مُؤْمِنًا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ؛(۲)

هر کس مؤمنی را بیازارد، مرا آزرده است. و هر کس مرا بیازارد، خدا را آزرده

است. می فرماید: اگر یک مؤمنی را اذیت کردید، پیغمبر و خدا را اذیت کرده اید. سلسله وار به هم وصل است. شما اصلاً اگر به یک درخت اهانت کرده اید، به خدا اهانت کردید. اگر آدم این طور معرفت داشته باشد، چقدر نسبت به هستی با ادب می شود. حتی نسبت به کفار هم با ادب می شود.

خدا به پیغمبرها چقدر سفارش کار را می کرد. کفار را هم خدا درست کرده است. وقتی موسی و هارون (عَلَيْهِ السَّلَام) به سوی فرعون می روند، خداوند به آنها می گوید:

ص: ۳۰۹

۱- ۱. أعتقادات الاماميه، ص ۱۰۵؛ بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳.

۲- ۲. روضه الواعظین، ج ۲، ص ۲۹۳؛ بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۷۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۹۹

فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى؛ (۱)

و با او سخنی نرم گوئید، شاید که پند پذیرد یا بترسد. یعنی نرم و ملایم و آهسته با او سخن بگوئید.

وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا؛ (۲)

و با مردم به زبان خوش سخن بگوئید ما حق نداریم به بندگان خدا اهانت کنیم، جز مواردی که خود خدا فرموده است.

مراعات مخلوقات:

در جنگ صفین عده ای از تندروها به معاویه و عمرو عاص فحش می دادند. به حضرت امیر خیر دادند. حضرت یک خطبه خواندند و فرمودند:

إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ (۳)

من نمی پسندم که شما دشنام بدهید.

فرمودند: دشنام دادن خوب نیست. و لکن بدی های این ها را بگوئید، انتقاد کنید، اشکال آن ها را بگوئید و در آخر می فرماید: بگوئید خدا آن ها را هم به راه راست هدایت کند.

فقط مواردی که دیگر قابل اصلاح نباشد، به ما گفته اند لعنت کنید. تازه لعن هم برای اصلاح ماست. یعنی روح و قلب تو با آن عجین نشود. یعنی آن مجسمه پلیدی و بدی و زشتی و ظلم و فساد است، باید از او دوری

ص: ۳۱۰

۱-۱. سوره طه، آیه ۴۴

۲-۲. سوره بقره، آیه ۸۳

۳-۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶؛ بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۵۶۱.

بجویی. اگر با او عجین شدید، صفات بد او به وجود شما سرایت می کند. لعن کنید یعنی از آنها بپزید. این یک تبری قلبی است.

حضرت امیر به لشکر معاویه آب دادند. امام حسین به لشکر حر آب دادند. عثمان وقتی در محاصره قرار گرفت، امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را فرستادند تا به آنها آب بدهند؛ چون شاید کس دیگری را نمی گذاشتند نزد او برود.

عثمان در محاصره دو نفر از بچه های پیغمبر را شهید کرد. این هاسوء سابقه داشتند، ولی حضرت به آنها آب دادند.

حضرت امیر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به ابن ملجم چقدر محبت کردند. حضرت ابن ملجم را نمی بیند، خدا را می بیند. شخص را نمی بیند، به خدا محبت دارد.

آثار خداوند

بابا افضل از عرفای بسیار بزرگ بوده است. گفته بود: من چهل سال است دارم صحبت می کنم، داد و ستد می کنم، اما طرف من خداست. به خدا میدهم، از خدا هم می گیرم، با خدا می گویم، از خدا می شنوم. اصلاً یک چیز بیشتر نیست، معنای احد همین است. جز او هیچ چیز دیگری نیست.

إن شاء الله این مقام احد را کمی درک کنیم. حواس ما را خیلی جمع می کند. اصلاً به ریزترین موجودات عالم نمی توانی اهانت کنی؛ چون قدرت خدا تمام این موجودات عالم را ایجاد کرده است. اینها صنع خدا هستند. نوشته خدا هستند.

من اگر به نوشته شما اهانت کنم، به شما اهانت نکرده ام؟ اگر به خط

شما، به نقاشی شما، به آثار شما، اهانت کنم، به شما اهانت کرده ام. چه فرقی می کند. به خط یک بیجه کلاس اول اهانت کن، بین ناراحت می شود.

همه موجودات عالم نوشتار خدا هستند. بندگان خدا جدا از خدا نیستند. محبت ورزیدن به مردم نصف ایمان است. بعد از ایمان و توحید چیزی مثل تحبب و دوستی و مهر ورزیدن به بندگان خدا نیست.

اکرام و احترام خدا

بنابراین، همه سلسله وار به هم وصل است. اگر به یک بنده خدایی زدید، به خدا زدید. مَنْ آذَى مُؤْمِنًا فَقَدْ آذَانِي؛ (۱)

نقطه مقابل آن هم همین طور است. اکرام و احترام مؤمن اکرام و احترام خداست. پیامبر خدا فرمودند:

مَنْ أَكْرَمَ مُؤْمِنًا فَإِنَّمَا يُكْرِمُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، (۲)

هرکس مؤمنی را تکریم و احترام کند، بی تردید خدای عزوجل را اکرام می کند.

اگر به مؤمن سلام می کنید، به خدا سلام کرده اید. امام صادق ع فرمودند:

مَنْ لَمْ يَقْمِدِرْ عَلَى صِلَتِنَا فَلْيَصِلْ صَالِحِي شِعْتِنَا يُكْتَبَ لَهُ ثَوَابُ صِلَتِنَا وَ مَنْ لَمْ يَقْمِدِرْ عَلَى زِيَارَتِنَا فَلْيُزِرْ صَالِحِي مَوَالِينَا يُكْتَبَ لَهُ ثَوَابُ زِيَارَتِنَا؛ (۳)

اگر کسی نمی تواند با پیغمبر و امام صله کند، برود با دوستان ما را صله کند، ثواب صله ما برای او نوشته میشود. کسی که نمی تواند ما را زیارت کند، به زیارت دوستان صالح ما برود، ثواب زیارت ما برای او نوشته می شود.

ص: ۳۱۲

۱- ۱. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۹۹

۲- ۲. المؤمن، ص ۵۴؛ مشکاه الأنوار، ص ۳۳۰؛ اعلام الدین، ص ۴۴۴

۳- ۳. کامل الزیارات، ص ۳۱۹؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۳؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۵۴.

امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمودند: فرشته ای از فرشتگان از کنار مردی که بر در خانه ای ایستاده بود گذشت. از آن مرد پرسید: چه چیزی تو را بر در این خانه برپا داشته است؟ گفت: برادر دینی من است، خواستم به او سلام کنم. فرشته پرسید: آیا میان تو و او پیوند خویشی است و یا برای نیازی آمده ای؟ گفت: نه میان من و او خویشی است و نه برای حاجتی آمده ام. فقط حرمت برادر دینی است و من به خاطر پروردگارم احوال او را می پرسم و سلام می دهم. فرشته گفت: من فرستاده خدا هستم. خدایت سلام می رساند و می فرماید:

إِنَّمَا إِيَّايَ أَرَدْتُ وَ لِي تَعَاهَدْتُ وَ قَدْ أُوجِبْتُ لَكَ الْجَنَّةَ وَ أَعْفَيْتُكَ مِنْ غَضَبِي وَ آجَزْتُكَ مِنَ النَّارِ؛ (۱)

بی تردید تو من را اراده کردی و به خاطر من چنین کردی و من بهشت را بر تو واجب کردم و از خشم خویش معاف داشتم و از آتش پناه دادم.

بنابراین، اگر کسی با قصد قربت به زیارت برادر مؤمنی حرکت کرد و غرضی جز زیارت او نداشت و فقط دل او برای دیدن این مؤمن تنگ شده بود، چون بی غرض آمده است، دنبال خدا بوده است. از این رو زیارت خدا، همان زیارت بندگان خداست و پاداش او با خداست

یگانه بینی

بنابراین، دیدن بندگان خوب خدا دیدن خود خداست. راه ما خیلی نزدیک می شود. دوستان و شیعیان را پیدا کنید و با آنها ملاقات کنید، که

ص: ۳۱۳

خدا را ملاقات کرده اید. امام ها را ملاقات کرده اید. خداوند در حدیث قدسی فرموده است:

مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَدَعَانِي إِلَيْهَا؛ (۱)

هرکس به یکی از دوستان من اهانت کند، به پیکار من آمده است و مرا به

مبارزه خوانده است.

حدیث بسیار تندی است. اهانت به ولی و دوست خدا اهانت به خود خداست. نه تنها اهانت است، بلکه اعلان جنگ با خداست. کسی که با بنده های خدا، یا ولی خدا درگیر می شود و آن ها را تحقیر کند، ظلم و اذیت کند، به جنگ با خود خدا آمده است.

بیایم این دویت و دویینی را از وجود خود دور کنیم. از یکدیگر تشکر کنیم. تشکر از مردم تشکر از خداست. همه عالم شعاع وجود امام زمان است. شعاع وجود اهل بیت است. اهانت به آن ها، اهانت به امام هاست. امام سجاد (عَلَيْهِ السَّلَام) فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ وَ يُحِبُّ كُلَّ عَبْدٍ شَكُورٍ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِعَبْدٍ مِنْ عِبِيدِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - أَ شَكَرْتَ فَلَنَا فَيَقُولُ بَلْ شَكَرْتُكَ يَا رَبِّ فَيَقُولُ لَمْ تَشْكُرْنِي إِنْ لَمْ تَشْكُرْهُ

خدا هر دل غمگینی را دوست دارد. و هر بنده سپاسگزاری را دوست دارد. روز قیامت خدای تبارک و تعالی به یکی از بندگانش می فرماید: از فلانی سپاسگزاری کردی؟ عرض می کند: پروردگارا، من تو را سپاس گفتم. خدای تعالی می فرماید: چون از او تشکر نمودی، مرا هم سپاس نگفتی.

ص: ۳۱۴

سپس امام (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمودند:

أَشْكُرُكُمْ لِلَّهِ أَشْكُرُكُمْ لِلنَّاسِ؛ (۱)

آن که از مردم بیش از همه شکرگزاری کند، شکرگزارترین شما از خداست.

یعنی نشانه تشکر از خدا، تشکر از مردم است.

تشویق درمانی

یکی از آقایان می گفت: قبل از انقلاب من چند سالی مدرسه غیر انتفاعی داشتم. مدیر مدرسه بودم. از نظر روانشناسی هم روی بچه ها کار می کردم. می گفت: تشویق و تشکر از نظر روانشناسی روی روحیه افراد خیلی اثر دارد. شما تشکر میکنی، اصلا او جان می گیرد، روحیه می گیرد.

می گفت: یک روز خانمی که بچه او در مدرسه ما بود، به مدرسه آمد. خیلی عصبانی بود. گفت: حاج آقا این بچه من خیلی پرخاشگر و تند است. در خانه اذیت می کند. حسابی درد دل کرد. گفت: من امروز برای بچه خود قسم خوردم که می آیم پیش مدیر و شکایت می کنم. جلوی من باید یک کتک حسابی به تو بزنند. می گفت: دیگر قسم خوردم، باید حتما شما این کار را بکنید.

می گفت: من یک مقدار با این مادر صحبت، و او را آرام کردم، گفتم: بچه شما در مدرسه خیلی ساکت و آرام و مؤدب است. من پیشنهادی به شما می دهم. گفت: چیست؟ گفت: الآن من بچه را صدا میزنم می آید، شما خوبی های او را بگویید. گفت: آقا، من آمده ام شکایت کنم. گفتم: همین که

ص: ۳۱۵

من می گویم. تو پیش طیب آمدی. هر چه که من می گویم گوش کن. گفت: باشد.

گفتم: اگر او ده صفت بد دارد، آیا دو صفت خوب ندارد؟ گفت: چرا! من مهمان می آید خیلی مؤدب می شود. مهمان بیاید به ما کمک می کند، آبروی خود را پیش مهمان حفظ می کند. گفتم: بعد از این که خوبی های او را گفتید، من پیشنهاد می دهم حالا که این بچه شما اینقدر خوب است، یک دوچرخه برای او بخرید. شما هم قول بده. من می خواهم به شما خوب شود.

خلاصه اول این خانم قبول نمی کرد. آمده بود تا بچه او را فلک کنیم و کتک بزنیم، اما علی رغم میل قلبی قبول کرد. بچه را از کلاس صدا زدیم. تا چشم او به مادر افتاد، رنگ او پرید. فهمید که الآن غوغا. از قضا می گفت: مادر شروع کرد و گفت: آقای مدیر، این بچه من این قدر پسر خوبی است. وقتی مهمان می آید این چنین است و ... این بچه خیلی خوشحال شد. اشک شوق در چشم او حلقه زد و منقلب شد.

گفتم: خانم بچه شما که این قدر خوب است، نباید برای او جایزه بگیرید؟ گفت: چرا. حتما برای او جایزه می خریم. قول و قرار گذاشتیم و به خانه رفتیم. دو، سه ساعت بعد بچه به خانه رفته بود. مادر او به من زنگ زد. گفت: حاج آقا، خدا شما را خیر دهد. چه کار کردید؟! بچه من جارو

گرفته است و خانه را جارو می زند؟ اصلا زندگی ما تغییر کرده است. همین بچه ای که وقتی از در می رسید فحش میداد، عجیب و غریب خدمت

می کند. تشکر و تشویق خیلی اثر دارد. خوبی های همدیگر را ببینیم.

تشکر از بندگان خدا

حضرت امیر چقدر از حضرت زهرا(عَلَيْهَا السَّلَامُ) تشکر می کردند. اصلاً دین ما دین شکر است. دین تشکر از بندگان خداست. فرمود: تا کسی شکر واسطه های نعمت را انجام ندهد، اصلاً شکر مرا به جا نیاورده است. شکر واسطه های نعمت را فراموش نکنیم. یک تشکری بکنیم، یک دعایی بکنیم، یک خیر به او برسانیم که این خیلی زیباتر است. خداوند به پیامبرش می فرماید:

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ (۱)

هم از اموال آنان صدقه ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه شان سازی، و برایشان دعا کن؛ زیرا دعای تو برای آنان آرامشی است.

مرحوم حاج آقای دولابی فرمودند: حداقل عرض ادب و احترام چیست؟ کمترین عرض ادب یک سلام است. ولی پاسخ آن واجب است؟ حتی در نماز واجب، در رکوع، در سجده، در نماز جماعت و فرادی، وقتی که با خدا صحبت می کنیم. به فتوای همه مراجع صحبت های عادی باطل کننده نماز است، ولی اگر شما در نماز باشی و جواب سلام ندهی، گناه کرده ای و برای شما معصیت می نویسند. حتی یک گروه که به جماعت نماز می خوانند، اگر یکی از آنها جواب سلام ندهد، همه گناه کرده اند.

ص: ۳۱۷

جایی که در مکتب ما جواب یک سلام واجب است، اگر کسی ده برابر، هزار برابر، صد هزار برابر سلام به ما خدمت و محبت کرده، ما را احیا کرده، آیا نباید از او تشکر کنیم؟

ایشان می فرمودند: احکام از بالا آمده است. همه برای ما پیام دارد. اگر جواب سلام ندهی، برایت گناه می نویسند.

تحتی برتر

کنیزی شاخه گلی به امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَام) هدیه داد. حضرت فرمودند: «أَنْتِ حُرَّةٌ لَوْ جِهَ اللَّهُ؛ (۱) تو را در راه خدا آزاد هستی.» گفتند: آقا یک شاخه گل چیز قیمتی نیست. فرمودند: «أَدَبْنَا اللَّهُ تَعَالَى: خداوند متعال ما را این چنین ادب کرده است.» در قرآن فرموده است:

وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا؛ (۲)

هرگاه بر شما تحیت گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید، یا دست کم همان گونه

پاسخ گوید. اگر کسی به شما هدیه ای داد، اظهار محبتی کرد، خدمتی کرد، شما مطابق او انجام ندهید. بهتر آن انجام دهید. اگر نتوانستید بهتر از آن جبران کنید، دست کم مثل آن را جبران کنید. به اندازه او انجام بدهید. اگر یک گره باز کرده، شما هم یک گره باز کن

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَام) فرمودند: خدا این گونه ما را تربیت کرده است. او یک

ص: ۳۱۸

۱- ۱. مناقب آل ابی طالب (عَلَيْهِ السَّلَام) ج ۴، ص ۱۸؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۴۳.

۲- ۲. سوره نساء، آیه ۸۶

شاخه گل داد، من هم اگر یک شاخه گل بدهم، مثل او می شوم. من او را آزاد کردم که برتر و بالاتر است. این سیره پیغمبر و اهل بیت من است که فراوان در رفتارشان می بینیم.

چه قبل از بعثت پیغمبر، چه بعد از بعثت، اگر کسی ریزترین خدمتی به پیغمبر می کرد، حضرت پاسخ او را می دادند. مثلاً فرمودند: وقتی به مقام محمود شفاعت نائل شوم، از دوستی که در زمان جاهلیت به من خدمتی کرده است، شفاعت می کنم.

در طول زندگی پیغمبر هرکس کمترین قدمی برداشته بود، عرض ادب کرده بود، حضرت پاسخ او را می دادند. این خیلی عجیب است. همین طور که خدا شکور است، دوست دارد ما هم شکور باشیم.

رفع خستگی

اگر خانم به استقبال آقا بیاید، تمام خستگی او در میاورد. اگر از معلم تشکر کنیم، خستگی اش در می رود. اگر از مادر و پدر تشکر کنیم، خستگی شان در می رود.

شکر گزاری چقدر خستگی ها را برطرف می کند، چقدر کدورتها و کینه ها را می برد؟ مادری می گفت: من سی سال است در این خانه کار می کنم، دریغ از این که یک بار شوهر و بچه های من بگویند: مادر، دست شما درد نکند! غذا درست کردی، لباس ما را شستی، از شما ممنونیم! می گوید: من یک بار سفره را جمع نکردم، تا غروب این سفره پهن بود. گفتم: لااقل یک بار شما جمع کنید.

خانمی گفته بود: من یک بار ناهار درست نکردم و یک مقدار علف آوردم و در سفره گذاشتم. گفتند: امروز چرا غذا نداریم؟ گفتم: امروز علف بخورید. حیوانات بهتر از شما هستند. وقتی به حیوان یک غذایی می دهی، دم تکان می دهد. یک تشکر و قدردانی کنید. چرا این قدر به تشویق سفارش شده است؟

برترین خواسته

دیوار منزل پیغمبر ترک برداشته بود. داشتند اصلاح می کردند. جوانی داشت عبور می کرد. دید پیغمبر مشغول تعمیر هستند. آمد و گفت: آقای اجازه می دهید من به شما کمک کنم. حضرت فرمودند: مانعی ندارد. حضرت دیوار را اصلاح کردند. اصلاح دیوار که تمام شد، فرمودند: اگر خواسته ای داری، به من بگو.

آدم بسیار زیرک و فهمیده ای بود. تأملی کرد و گفت: خواسته من این است که در اعلی درجه بهشت در کنار شما باشم.

انسان باید از بزرگ چیز بزرگ بخواهد. بعضیها مشهد می روند، جمکران می روند، همه خواسته هایشان این است که قرض مرا ادا کن مریض مرا شفا بده. چیزهای بزرگ بخواهیم. خیر دنیا و آخرت بخواهیم. عاقبت بخیری بخواهیم. بخواهیم که با چهارده معصوم باشیم. فقط مادیات نخواهیم..

حضرت سرشان را پایین انداختند و مدتی تأمل کردند. فرمودند:

من قبول می کنم، ولی اَعْنِي بِكَثْرَةِ السُّجُودِ؛(۱) مرا با زیاد سجده کردن کمک کن.»

از چیزهایی که ما را با پیامبر خدا محشور می کند، کثرت سجده است. در نماز سجده ها را طولانی کنیم. پیغمبر این را خیلی دوست داشتند. باعث می شود که ما با پیغمبر خدا محشور شویم.

به یاد مادر و همسر

پیغمبر خدا همه کسانی را که به ایشان خدمت و محبت می کردند یاد می کردند. بارها یاد همسرشان می افتادند و گریه می کردند و می فرمودند:

خَدِيجَهُ وَ اَيْنَ مِثْلِ خَدِيجَةَ:(۲)

خدیجه! چه کسی برای من مثل خدیجه خواهد شد؟

پیغمبر ما بعد از شصت سال سر قبر حضرت آمنه، مادر بزرگوارشان آمدند و به یاد محبت های مادرشان نشستند و مثل ابر بهار گریه کردند. آن قدر گریه کردند که اصحاب از گریه پیغمبر، به گریه افتادند. این که آدم قدر شناس باشد، خیلی مهم است. خداوند، ما را قدردان نعمت های خود و صاحبان نعمت قرار دهد.

ص: ۳۲۱

۱- ۱. بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۱۶۴.

۲- ۲. کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۶۰؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۱

درک معانی

بحث درباره راه های شکرگزاری بود. چه کار کنیم که نعمت های خدا را شاکر باشیم و شکرگزاری کنیم. اولین راه و ساده ترین راه، شکر زبانی است. الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ. «إِنْ شَاءَ اللَّهُ زَبَانَ مَا هَمِيشَه بِه شُكْرٌ كَوِيَا بَاشِد.»

انسانی که حمد می کند، دعای او مستجاب است. بعد از رکوع می گوئیم: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. «سَمِعَ اللَّهُ». یعنی خدا گوش می دهد و شما را اجابت می کند. گوش می دهد، یعنی اجابت می کند.

عمری است ذکرهای نماز را می خوانیم، ولی به معانی آن توجه نداریم. یک روز خدمت یک آقای رسیدم و گفتم: آقا «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» در پایان نماز خطاب به چه کسی است؟ گفت: عجب انسان کم توجهی هستی. تو چهل سال است داری نماز می خوانی تازه می پرسی که

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، خطاب به چه کسی است؟ ما جهل های خود را حساب نمی کنیم. چهل سال است نماز خواندیم حتی معنای ظاهری آن را نمی دانیم. السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ «خطاب به پیغمبر است. مراد از «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»، خود ما نماز خوان ها و ملائکه اطراف ما هستند.

اما مراد از «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»، ملائکه و انبیا و امامان هستند. و به تعبیری همه هستی

در هر صورت «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»، یعنی خدا دعای کسی را که حمد خدا را می کند اجابت می کند. دعای هر کسی را گوش نمی دهد، دعای حمد کننده را گوش می کند. لذا در روایات بسیار سفارش شده است که قبل از ورود به دعا حمد بخوانید. بگویید: خدایا، این ها را دادی، «الحمد لله»، از تو تشکر می کنم. یک دفعه با هزاران گله و شکایت دعای خود را شروع نکنیم. حمد قبل از دعا بسیار سفارش شده است و باعث اجابت دعا می شود.

حمد قلبی

حمد با زبان، مرحله اول حمد است. مرحله بعدی حمد با قلب است. اوج حمد شناخت قلبی است. امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمودند:

مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ نِعْمَةً فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ وَ عَلِمَ أَنَّ الْمُنْعِمَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَقَدْ أَدَّى شُكْرَهَا وَ إِنْ لَمْ يُحَرِّكْ لِسَانَهُ؛

اگر کسی محبت قلبی پیدا بکند و توجه کند که خدا چه چیز به ما داده است، این خود نوعی تشکر از خداست. ما هیچ بودیم، پوچ بودیم، یک ذره آب منی و آب بی مقدار گندیده بودیم. خدا از یک آب گندیده، چشم و گوش و قلب و کبد و ریه و دست و پا و استخوان و موی سر و چشم و ابرو و جمال و زیبایی و قد و قامت به این زیبایی را به وجود آورد. از یک مشت خاک است ما را خلق کرد. این تازه بدن و جسم ماست. روح ما چقدر پیچیدگی دارد!

ظاهرا این اختران قوام ما باطن ما گشته قوام سما

مثنوی می گوید: ظاهر این است که کهکشان و آسمان و زمین بدن ما را درست کرده است. آب و آسمان و زمین و خاک ما را این گونه ساخته اند. اما باطن من آسمان و زمین را درست کرده است. یعنی به خاطر روح و

جان ما خدا هستی را خلق کرده است. روح ما چه غوغایی دارد که باعث ایجاد خلقت شده است. خداوند در حدیث قدسی فرمود:

عَبْدِي خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي؛ (۱)

ای بنده من، همه چیز را برای تو آفریدم و تو را برای خودم!

اگر خدای متعال ما را سنگ خلق کرده بود، ما را جماد یا حیوان درنده خلق کرده بود، چه کسی جرأت می کرد حرف بزند. خدای متعال ما را اشرف مخلوقات خلق کرده است. درک نعمت خیلی مهم است. درک نعمت، شکر نعمت است. درک منعم، شکر منعم است. یعنی هر وقت یافتی

ص: ۳۲۵

و درك كردى كه چه همسر خوبى، چه پدر و مادر خوبى، چه جلسه خوبى، چه دوست خوبى، چه شهر خوبى، چه محيط خوبى دارى، شكر آن را به جا آوردهاى

أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً؛ (۱)

و نعمت هاى ظاهرى و باطن خود را بر شما تمام كرده است.

يعنى نعمت هاى ظاهرى و باطنى همه وجود شما را فرا گرفته است. غرق در نعمت هستيد.

نور نعمت

ملا عبدالله جهرمى صاحب نامه هاى بسيار زيباى است. من از نامه هاى او بسيار استفاده كرده است. مرحوم فيض نامه هاى او را خلاصه كرده است و به نام

«منتخب مكاتيب قطب» به چاپ رسيده است.

مكتوب ۲۰۶ ايشان در مورد حمد است. بسيار زيباست. مى فرمايد: «به خدا قسم كه چون در آسمان نكرم و ابر و باران بينم، مرا از آن، آن روى مى نمايد كه ملوك در لذات خود هرگز چنين نيابند.» يعنى ديدن نعمت هاى خدا يك لذتى در قلب من مى گذارد كه سلاطين عالم چنين لذتى را نمى بينند.

مى فرمايد: «اى ولى من، قدرشناسى نعمت پيدا مى بايد كرد، نه بسيارى نعمت؛ كه بر هر كس چندان نعمت خداى است كه اگر قدرشناس آن باشد، او را كافى است.» «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا؛ (۲)

در شأن همه افراد ناس

ص: ۳۲۶

۱- ۱. سورۀ لقمان، آيه ۲۰.

۲- ۲. اگر نعمت هاى خدا را شماره كنيد، نمى توانيد آن را به شماره در آوريد. سوره نحل، آيه ۱۸

است، حتی گدایان که بر لب جویها گدایی می کنند.»

یعنی باید نعمت را شناخت و قدر آن رت دانست. اما همه مردم با سرعت به دنبال این می روند که این نعمت را زیاد کنند. پنج نوع غذا در مقابل ماست و نمى خوریم. مدام به دنبال غذاهایی هستیم که نیامده است. همین ها را بخور و مصرف کن.

حتی آن گدا هم نعمت هایی که خدا به او می دهد را نمی تواند بشمارد. اگر بخواهم قلب او را بخرم. اگر همه کره زمین را هم طلا کنید، قیمت قلب او نمی شود. و همین گدایی که دارد گدایی می کند و این قدر دارد کفران نعمت می کند، اگر بخواهم من چشم های او را به قیمت بسیار بالا بخرم، آیا حاضر است بفروشد؟ آیا حاضر است دست و پای خود را بفروشد؟ می گوید: این که نعمت های خدا را نمی توانید بشمارید، یا شکر آن را به جا بیاورید، در حق همه مردم است.

خدا به فرعون چقدر نعمت داده است! فرعون یک انسان فقیر بود، یک کارگر ساده بود و فرعون شد. بهترین زن های عالم را خدا به او داد. موسی کلیم الله را بر روی زانوی او قرار داد. بهترین نعمت ها را به او داد. منتها قدر ندانست و ناشکری کرد.

می فرماید: «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا:

در شأن همه افراد مردم است، حتی گدایانی که بر لب جوی ها گدایی کنند.»

بعد می فرماید: «ای ولی من، چون نعمت فوق احصاست. کسی که نعمت را بر خود شناسد (یعنی هر کسی نعمت را درک بکند) مستغرق آن

می شود. چنانچه نعمت بالای اوست.»

یعنی ما یک نوع غذا می خواستیم، خدا دویست نوع چیز در مقابل ما قرار داد. منتها ما نمی بینیم و متوجه نمی شویم خدا چه چیز داده است. اگر قدرشناس نعمت شویم، خداوند بسیار بیشتر خواهد داد.

می فرماید: «چون نعمت بر او افزود، چه تفاوت که اندک افزایش یا بسیار. چون آب بالای سر درآمد، خواهی یک نیزه خواهی هزار نیزه» چنان که خداوند در قرآن فرموده است: أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً؛ (۱)
و خداوند نعمتهای ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است.

آب رحمت و نعمت همه اطراف ما را پر کرده است. میلیاردها میلیارد نعمت به ما داده است. حتی به آنها هم که نداده است خیر است.

می فرماید: «پس در این مقام کثرت و قلت نعمت یکسان می شود. برای این که اگر کثیر است و اگر قلیل بالای پایه ادراک واحصا(شمارش) ماست.»

نه می توانیم بشماریم، نه می توانیم درک کنیم. فوق آن را به ما داده است.

کسی که نصف شب صد میلیون در جیب ما قرار داده است. حالا آمده است دو کیلو جنس از ما بخرد. مدام ما چرتکه می اندازیم که چقدر می شود. خدا این همه چیز به ما داده است. ما واقعا بدهکار خدا هستیم. کسی که میلیاردها پول به ما داده است، حالا آمده است و می گوید:

ص: ۳۲۸

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ (۱)

کیست آن کس که به خدا وامی نیکر دهد تا نتیجه اش را

برای وی دوچندان گرداند و او را پاداشی خوش باشد؟

می گوید: صد تومان آن را قرض بده. ما هر چه داریم برای اوست.

فزون طلبی نعمت

ملا عبدالله می فرماید: «دریاب این دقیقه را که از مواهب حکمت است.» ما در دریافت آن مشکل داریم. یک مثال ساده می زند. «ای ولی من اگر مرد صحیح و سالم است، یک جرعه آب او را سیراب می کند. و اگر مستسقی است، هزار مشک او را کفایت نکند.»

مستسقی کسی است که بیماری استقساء و آب خوره دارد. هرچه آب میخورد سیراب نمی شود. این قدر می خورد تا از بین برود.

معاویه - خدا او را لعنت کند! - مرض پرخوری گرفته بود. می گفت: چانه های من خسته شده است، ولی سیر نشدم.

در یک محل داشت غذا می خورد. پیغمبر او را صدا می زدند، جواب نمی داد. فرمودند: چه کار می کند؟ گفتند: دارد غذا می خورد. فرمود: إن شاء الله سیر نشود. لذا این معلون هرچه می خورد سیر نمیشد. خسته می شد، ولی سیر نمیشد.

مرض استقساء هم مربوط عطش است. یعنی هرچه آب می خورد سیر نمی شود. خود این سیر شدن از آب یک نعمت بزرگی است.

ص: ۳۲۹

می فرماید: «ای ولی من، مرد اگر صحیح و سالم است، یک جرعه آب او را سیراب می کند و اگر مستسقی هزار مشک او را کفایت نکند. پس وظیفه مستسقی این است که اول علاج کند تا صحیح (و سالم) شود، نه آنکه کوشش کند که آب بسیار به دست آورد.» آب زیاد مشکل شما را حل نمی کند. باید مشکل بیماری استسقا را حل کرد.

بعد می فرماید: «ابنای دنیا آن مستسقی اند که جز استکنار نعمت طریقی پیش نمی گیرند.» یعنی دنیا داران و دنیا خواهان همیشه به فکر جمع آوری و زیاد کردن هستند. و حرص و ولع آنان تمام ناشدنی است.

کاسه چشم حریصان پر نشد تا صدف قانع نشد پر در نشد (۱)

انسان حریص هیچ گاه سیر نمی شود. هر چه به او بدهند باز می گوید کم است و احساس نیاز بیشتری می کند. اما اگر انسان قناعت پیشه کند، همچون صدف، در در خود می پروراند. می گویند: صدف دهانش باز است. وقتی یک قطره باران در آن بیفتد، دهان خود را می بندد و قناعت پیشه می کند، و آن قطره باران به در تبدیل می شود.

یکی از شیوه های شکر گزاری پیغمبر خدا بیانیه سجده شکر بوده است. هر گاه که پیامبر به یاد نعمت های مهم می افتادند، سجده شکر به جا می آوردند. سجده نهایت عبودیت و تواضع در برابر خداوند است. امام

صادق (عَلَيْهِ السَّلَام) فرمودند:

السُّجُودُ مُنْتَهَى الْعِبَادَةِ مِنْ ابْنِ آدَمَ لِلَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَ أَقْرَبُ مَا ي

ص: ۳۳۰

يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا كَانَ فِي سُجُودِهِ؛ (۱)

سجده آخرین مرتبه بندگی و پرستش فرزندان آدم نسبت به خداوندی است که نام و یادش والا و بلند است. و نزدیکترین حالات بندگان به خداوند عزوجل هنگامی است که او در حال سجده است.

نهایت تواضع و فروتنی در سجده است. گاهی پیغمبر خدا روی مرکب سوار بودند، از مرکب پیاده می شدند و سجده شکر به جا می آوردند و دوباره سوار می شدند.

در یک روایت آمده که یک بار پیغمبر ما از مرکب پیاده شدند و به سجده افتادند و پنج بار سجده کردند. بعد سوار شدند. گفتند: یا رسول الله، چرا پنج مرتبه سجده کردید؟ فرمودند: جبرئیل بر من نازل شد و پنج بشارت به من داد و من برای هر بشارتی سجده شکر به جا آوردم.

گاهی حضرت روی همان زین مرکب سجده شکر به جا می آوردند. این نکته هم جالب است. چون هر چیزی وقتی دارد. اگر وقت آن بگذرد، آن حال از بین می رود. وقتی انسان متوجه می شود که خدا با او چه کرده و چه نعمت بزرگی به او مرحمت کرده است و درک نعمت و حال شکرگزاری پدید آمد، وقت فضیلت شکرگزاری است. یعنی از آن حال که بیرون بیایی، سجده شکر قیمت آن موقع را ندارد.

وقتی انسان نعمتی را درک کرد، همان موقع «الحمد لله» بگویند، یا س جده شکر کند. و با همه وجود خود از خدا تشکر کند. و این خیلی زیباست. چون پیغمبر یا امامان (عَلَيْهِ السَّلَام) می خواستند وقت فضیلت نگذرد، همان موقع پیاده

ص: ۳۳۱

می شدند و سجده شکر به جا می آوردند، یا روی زین اسب و مرکب سجده شکر به جا می آوردند.

وقت فضیلت شکر خدا، همان وقت درک نعمت است. همان موقع با تمام وجود خود بگو «الحمد لله». لذا اگر شرایط مساعد بود، پیغمبر یا امامان پیاده می شدند و به زمین می افتادند. به زمین افتادن خیلی زیباست.

وقتی به پیغمبر می گفتند: چه کنیم که با شما محشور شویم؟ می فرمودند: سجده کنید و سجده را طول بدهید. چون سجده حال بسیار خوبی است.

حتی اگر کسی در سجده به خواب برود، خدا به او مباحثات می کند. می گوید: ای فرشته های من، ببینید که بنده من در حال انجام کار مستحب به خواب رفته است.

در هر صورت سجده شکر بسیار اهمیت دارد. در سیره پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) آمده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) إِذَا جَاءَ شَيْءٌ يَسْرُهُ خَرَّ سَاجِدًا شُكْرًا لِلَّهِ؛ (۱)

هر گاه چیزی رسول خدا را شادمان می ساخت، برای سپاس از خدا سجده می کردند.

شکر بشارت

یک بار پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) سجده به جا آوردند و آن را طولانی کردند. عرض کردند: یا رسول الله چرا سجده به جا آوردید و آن را این قدر طول دادید؟

فرمودند:

ص: ۳۳۲

أَتَانِي جِبْرِيلُ فَقَالَ مَنْ صَلَّى عَلَيْكَ مَرَّةً صَلَّى اللَّهُ لَهُ عَلَيْهِ عَشْرُ فَخَزْرَتْ شُكْرًا

لِلَّهِ؛ (۱)

فرود آمد و گفت: هر کس بر تو یک مرتبه صلوات بفرستد، خداوند بر او ده مرتبه صلوات می فرستد. من برای تشکر از خدا سجده کردم.

خدا آن قدر حیب خود را دوست دارد که اگر کسی یک بار بگوید درود بر پیغمبر، خدا ده بار می گوید: درود بر تو!

شکر و ایمان

خداوند در قرآن می فرماید:

مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَدَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا؛ (۲)

اگر سپاس بدارید و ایمان آورید، خدای خواهد با عذاب شما چه کند و خدا همواره سپاس پذیر حق شناس داناست.

یعنی اگر کسی شکر گزار باشد، خدا اصلاً او را عذاب نمی کند. تمام عذاب ها و شکنجه ها به دلیل کفران نعمت است.

وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنْ عَذَابِي لَشَدِيدٌ؛ (۳)

و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود.

کفران نعمت با عذاب تلازم پیدا کرده است و شکرگزاری با رحمت و راحت و بهشت و گشایش در کارها و رشد و شکوفایی و کمال و تکامل تلازم پیدا کرده است.

ص: ۳۳۳

۱- ۱. نهج الحق، ص ۴۳۲؛ عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۱۹۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۱۵۴.

۲- ۲. سور نساء، آیه ۱۴۷.

۳- ۳. سوره ابراهیم، آیه ۷.

برای این که خدا شما را عذاب نکند، این دو شرط وجود دارد: شکر و ایمان. نکته عجیب در این آیه این است که شکر بر ایمان مقدم شده است. ایمان در رأس همه امور قرار گرفته است، ولی آنقدر شکر مهم است که در این آیه بر ایمان مقدم شده است. انسان از مسیر شکر به ایمان می رسد. شکر باعث می شود انسان مؤمن شود. شکر انسان را به ایمان وادار می کند. اصلاً شکر با ایمان یکی است. کسی که شاکر بود مؤمن است. کسی که مؤمن بود شاکر است. مثل این که در روایات آمده است: حیا با ایمان گره خورده است. حیا با دین گره خورده است. هر کس حیا داشت، دین و ایمان دارد.

امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمودند:

لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ؛^(۱)

کسی که حیا ندارد، ایمان ندارد.

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمودند:

لَا حَيَاءَ لِمَنْ لَا دِينَ لَهُ؛^(۲)

کسی که دین ندارد، حیا ندارد.

بعضی از صفات خوب با دین و ایمان گره خورده است. یعنی با دین و ایمان تلازم کامل دارد. شاید یک مورد هم شکر باشد. لذا در اینجا شکر بر ایمان مقدم شده است. یعنی شکر و ایمان با هم گره خورده و یکی هستند. اگر شما شکر گزار بودید، مؤمن هستید. اگر مؤمن بودید، شکر گزار هستید. در این صورت عذاب سراغ شما نمی آید. خدا شاکر و علیم است، شما هم باید شاکر دانا باشید. چون برای انسان دو جبهه بیشتر وجود ندارد.

ص: ۳۳۴

۱- ۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۰۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۶۶، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۳۱

۲- ۲. کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۷۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۱.

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا؛ (۱)

ما راه را بدو نمودیم، یاسپاسگزار خواهد بود و یا ناسپاسگزار .

دو خط بیشتر نیست؛ خط شکر و خط کفر. اگر شاکر بودی خوش به سعادت تو:

انواع شکر

بر اساس آنچه تاکنون گفتیم، شکر راه های گوناگونی دارد. یک مرحله از شکر این است که انسان با زبان بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ»، (۲)

خداوند را در هر حال سپاس می گویم، «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ نِعْمَةٍ» (۳)

خداوند را بر همه نعمت هایش سپاس می گویم. امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَام) فرمودند:

مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ بِنِعْمَةٍ صَغُرَتْ أَوْ كَبُرَتْ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ إِلَّا آدَى شُكْرِهَا؛

(۴)

هر نعمتی که خداوند تعالی به بنده خود ارزانی دارد - کم باشد یا زیاد - و آن بنده بگوید الحمد لله، بی تردید شکر و سپاس آن نعمت را ادا کرده است.

نوع دیگر شکر، درک نعمت است. امام صادق ع فرمودند:

مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ بِنِعْمَةٍ فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ وَ عَلِمَ أَنَّ الْمُنْعَمَ عَلَيْهِ اللَّهُ آدَى شُكْرِهَا وَإِنْ لَمْ يُحَرِّكْ لِسَانَهُ. وَ مَنْ عَلِمَ أَنَّ الْمُعَاقِبَ عَلَى الذُّنُوبِ اللَّهُ فَقَدْ اسْتَغْفَرَ وَإِنْ لَمْ يُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَهُ، (۵)

خداوند به هر کسی نعمتی بدهد و او آن را به دل بشناسد و بداند که نعمت بخش اور خداست،

ص: ۳۳۵

۱- ۱. سوره انسان، آیه ۳.

۲- ۲. الکافی، ج ۲، ص ۹۷

۳- ۳. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۶۷؛ ثواب الاعمال، ص ۹.

۴- ۴. الکافی، ج ۲، ص ۹۶؛ تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۸۳؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۲.

۵- ۵. تحف العقول، ص ۳۶۹؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۵۲.

آن نعمت را سپاس گزارده است، هر چند زبانش را حرکت نداده باشد.

یعنی اگر متوجه نعمت شد و آن را درک کرد، شکر آن نعمت ادا شده است. امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمودند:

شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ وَإِنْ عَظُمَتْ أَنْ تَحْمَدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا؛ (۱)

شکر هر نعمتی هر چند بزرگ باشد، این است که خدای عزوجل را سپاس گویی.

خدا نعمت های بزرگی مرحمت کرده است! نعمت توحید، نعمت ولایت، نعمت امنیت، نعمت سلامت و عافیت و... بگو
الْحَمْدُ لِلَّهِ. در بعضی از روایات دیگر آمده است. حمد کامل این است که بگویی: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

اگر کسی در شب چهار مرتبه بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، شکر نعمت های روز را به جا آورده است و اگر صبح
بگوید، شکر نعمت های آن شب را به جا آورده است. (۲)

ملا نظر علی طالقانی می گوید: اگر ما در کفرستان بودیم، قطعاً کافر بودیم. اگر در مناطق سنی نشین بودیم، سنی بودیم. اگر
در مناطق یهودی نشین بودیم، یهودی بودیم. البته می بایست دنبال دین حق برویم، ولی بشر خیلی کاهلی می کند و نمی رود.
جت هم بر او تمام می شود، ولی نمی رود. اما خدا ما را در مهد تشیع، در بهترین جا، در مملکت شیعه،

ص: ۳۳۶

۱- ۱. الکافی، ج ۲، ص ۹۵، الخصال، ج ۱، ص ۲۱: وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۷۵.

۲- ۲. الکافی، ج ۲، ص ۵۰۳.

جای خوب، خانواده های خوب قرار داده است. خدا را شکر کنیم.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ (۱)

ستایش خدایی را که ما را بدین (راه) هدایت نمود، و اگر خدا ما را رهبری نمی کرد،
ما خود هدایت نمی یافتیم.

بسیاری از فرازهای دعای افتتاح حمد است.

الْحَمْدُ لِلَّهِ بِجَمِيعِ مَحَامِدِهِ كُلِّهَا، عَلَيَّ جَمِيعِ نِعَمِهِ كُلِّهَا (۲)

ستایش خدای را، با همه اوصاف کمالی اش، بر تمام نعمت های بی شمارش

حمد به هنگام عطسه

یکی از مواردی که به حمد سفارش شده است، هنگام عطسه زدن است. اگر کسی عطسه زد، هر چند در نماز واجب است،
مستحب است بگوید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ؛ (۳)

در روایات فراوان از عطسه تعریف شده است و مستحب است بعد از آن هم حمد بگویید و هم صلوات بفرستید.

بر اساس روایت اگر انسان کلام حقی می گوید و کسی عطسه زد، علامت تأیید آن کلام است. (۴)

حضرت امام زمان در سن طفولیت در زمان زمان پدر بزرگوارشان عطسه زدند. ایشان فرمودند: عطسه خبر می دهد که شما
سه روز سالم هستید؛ یعنی هیچ نوع مرگی سراغ شما

ص: ۳۳۷

۱- ۱. سوره اعراف، آیه ۴۳

۲- ۲. مفاتیح الجنان، ص ۳۲۴، دعای افتتاح.

۳- ۳. الفقه المنسوب للإمام رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ص ۳۹۲؛ بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۵۲.

۴- ۴. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۵۲.

نمی آید. (۱)

از عطسه تعریف شده است، ولی از خمیازه و آروغ زدن و... تعریف نشده است، چون علامت پرخوری و کسالت است.

شخصی پیش پیامبر آروغ زد. حضرت فرمودند: این علامت پرخوری است. آدم هایی که پرخور باشند و شکم خود را پر کنند، روز قیامت کار بر آنها سنگین و طولانی می شود. (۲)

آن شخص تصمیم گرفت تا دیگر با شکم پر غذا نخورد.

حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در حدیث عنوان بصری از قول رسول خدا بینی

فرمودند:

مَا مَلَأَ آدَمِيَّ وَعَاءٌ شَرًّا مِنْ بَطْنِهِ فَإِنْ كَانَ وَ لَا بُدَّ فَنُتِلُّ لِبَطْعَامِهِ وَ نُتِلُّ لِشَرَابِهِ وَ نُتِلُّ لِنَفْسِهِ؛ (۳)

آدمی ظرفی را بدتر از شکمش پر نکرد. در این صورت اگر ناچار شدید، یک سوم آن را برای غذاء و یک سوم را برای نوشیدنی، و یک سوم دیگر را برای نفس کشیدن بگذارید.

حق شکر

امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از مسجد بیرون آمدند، دیدند مرکب سواریشان گم شده

است. فرمودند:

لَئِنْ رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيَّ لَأَشْكُرَنَّهٗ حَقَّ شُكْرِهِ؛ (۴)

اگر خدا مرکب سواری مرا به من برگرداند، من حق شکر او را به جای می آورم.

ص: ۳۳۸

۱- ۱. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۵۵.

۲- ۲. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۵۷.

۳- ۳. مشکاه الأنوار، ص ۳۲۷، بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۶.

۴- ۴. بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۲۱۵.

جرعه بخوریم و در هر جرعه پیش از آن بسم الله بگوییم و پس از آن الحمد لله بگوییم. این تقید الهی و یاد و ذکر نام خدا و سپاس از خداوند به خاطر نعمت های او، انسان را آنچنان رشد میدهد که فرجام او بهشت خواهد بود. از این رو امام صادق طلا فرمودند:

إِنَّ الرَّجُلَ لَيَشْرَبُ الشَّرْبَةَ فَيَدْخُلُهُ اللَّهُ بِهَا الْجَنَّةَ؛ (۱)

آدم یک شربت آب گوارا می نوشد و خدا به خاطر نوشیدن آن او را به بهشت می برد.

آب می خوریم به بهشت می رویم؟! در تعبیر دیگر فرمودند:

«فَيُوجِبُ اللَّهُ لَهُ بِهَا الْجَنَّةَ؛ خداوند بهشت را بر او واجب می کند.»

بعد فرمودند: به این صورت که جام آب را بر می دارد و به نام خدا بر لب می گذارد و می نوشد و هنوز سیراب نشده، جام را از لب دور می کند و خدا را بر این نعمت گوارا ستایش می کند و الحمد لله می گوید. مجددا جام را به لب نزدیک می کند و می نوشد و هنوز سیراب نشده، باز جام را از لب دور می کند و به ثنا و ستایش حق زبان می گشاید و الحمد لله می گوید. به همین گونه در نوبت سوم سیراب می شود و خدا را ستایش می کند و الحمد لله می گوید. و در اثر این نوع حق شناسی نعمت بهشت بر او واجب می گردد.؟ (۲)

این همان نوید قرآن است که فرمود:

مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَدَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا؛ (۳)

ص: ۳۴۰

۱- ۱. معانی الأخبار، ص ۳۵۸؛ بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۴۶۳.

۲- ۲. الکافی، ج ۲، ص ۹۶؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۲.

۳- ۳. سوره نساء، آیه ۱۴۷.

اگر سپاس بدارید و ایمان آورید، خدا میخواهد با عذاب شما چه کند؛ و خدا همواره

سپاس پذیر حق شناس داناست

نعمت نان

یکی از نعمت هایی که به آن توجه نداریم و گاهی حرمت آن نگه داشته نمی شود، نعمت نان است. نان غذایی است که ما روزمره مصرف می کنیم. در روایات ما بسیار سفارش شده که حرمت نان نگه داشته شود، اسراف نشود، آلوده نشود، کفران نعمت نشود. امیر المؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمودند:

أَكْرَمُوا الْخُبْزَ فَإِنَّهُ قَدْ عَمِلَ فِيهِ مَا بَيْنَ الْعَرْشِ إِلَى الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا؛ (۱)

برای نان حرمت نگه دارید که از عرش تا زمین و بسیاری از مردم در ساختن این نان دخالت دارند.

ابر و باد و مه خورشید و فلک در کارند

تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری

شکر نعمت غذا

مستحب است انسان دستش را قبل و بعد از غذا بشوید. مستحب است اگر غذا در دستش مانده است، بلیسد. یا تا آخر غذایش را بخورد. باقیمانده غذا را دور نریزد. اگر آلودگی ندارد، بگذارد کسی دیگر مصرف کند. امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

می فرمایند:

إِنِّي لَأَلْعَقُ أَصَابِعِي مِنَ الْمَأْدَمِ (الْأُدْمِ) حَتَّى أَخَافُ أَنْ يَرَى خَادِمِي أَنَّ ذَلِكَ مِنْ جَشَعٍ وَ لَيْسَ ذَلِكَ كَذَلِكَ

ص: ۳۴۱

انگشتان خود را بعد از غذا میلیم که می ترسم خادم من فکر کند این از پر خوری من است. در حالی که من حریص به غذا نیستم. می خواهم قدر دان و شاکر نعمت خدا باشم!

لباس گرسنگی و ترس

بعد فرمودند: شهری به نام ثرثار وجود داشت که نهری در آن جاری بود. باران زیادی می آمد. برف ها و یخ ها آب می شدند و نهر همیشه جاری بود و کشاورزی شان بسیار رونق داشت. نعمت که فراوان شد، اهل آن شهر ناشکری کردند. کار به جایی رسید که با این نان ها آلودگی ها و کثافات را پاک می کردند. به حدی که نان های زیادی را دور می ریختند، و مثل کوهی انباشته می شد.

مرد صالحی به زنی گذر کرد که با نان بچه خود را تمیز می کرد. به او گفت: وای بر شما، از خدا بترسید، مبادا نعمت شما را دگرگون سازد؛ گفت: گویا تو ما را از گرسنگی می ترسانی. تا نهر ثرثار ما روان است، از گرسنگی نمی ترسیم.

فرمود: خداوند عزوجل بر آنها خشمناک شد و باران آسمان و گیاه زمین را از آنان باز داشت. پس از آن نیازمند همان کوه نان شدند و چنان بود که با ترازو میان آنها پخش می شد. (۱)

و این آیه در این باره نازل شده است: (۲)

وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَوْمَهُ كَانَتْ آمِنَهُ مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ؛ (۳)

خداوند (برای آنان که کفران نعمت می کنند)

ص: ۳۴۲

۱- ۱. المحاسن، ج ۲، ص ۵۸۶؛ بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۲۶۹

۲- ۲. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۹۱.

۳- ۳. سوره نحل، آیه ۱۱۲.

مثلی زده است: منطقه آبادی که امن و آرام و مطمئن بود؛ و همواره روزی اش از هر جا می رسید؛ اما به نعمت های خدا ناسپاسی کردند؛ و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می دادند، لباس

گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید! در مملکت ما و بسیاری از جاهای دیگر شکرگزاری نسبت به غذا و نان خیلی کم و ضعیف است. شهرداری تهران آمار داده بود که میلیونها غذای سالم که بهداشت سلامت آنها را تأیید کرده است را از زباله ها جمع آوری می کنیم.

قدردانی اهل بیت (علیهم السلام) از نعمت ها

گاهی که امام باقر می دیدند در خانواده تکه نانی یا میوه های نیم خورده است، به همان مقدار جیره خانواده را کم می کردند. (۱)

نگاه امام جعفر صادق (علیه السلام) در خانه به میوه نیم خورده ای افتاد که آن را انداخته بودند. حضرت ناراحت شدند و فرمودند:

مَا هَذَا إِنْ كُنْتُمْ شَبِعْتُمْ فَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَمْ يَسْبِعُوا فَأَطْعِمُوهُ مَنْ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ؛ (۲)

اگر شما سیر هستید و نمی خواهید استفاده کنید،

بسیاری نیازمند هستند. به آنان بدهید تا استفاده کنند.

در روایت آمده است که امام حسین (علیه السلام) می خواستند دستشویی بروند. نزدیک دستشویی دیدند تکه نانی افتاده است. غلامی همراه ایشان بود. به او فرمودند: این تکه نان را نگه دار و بعد از این که از دستشویی آمدم به من یادآوری کن تا از این نان استفاده کنم.

ص: ۳۴۳

۱- ۱. بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۳۱ و ۴۳۲

۲- ۲. بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۴۳۲

حضرت وقتی برگشتند، به غلام فرمودند: آن نان را به من بده. عرض کردند: آقا من این نان را شستم و خوردم. حضرت فرمودند: «أَنْتَ حُرٌّ لِرُؤُوسِهِ اللَّهِ: من تو را در راه خدا آزاد کردم.»

یک نفر به امام حسین گفت: یک غلام را به خاطر خوردن یک تکه نان آزاد کردی؟ حضرت فرمودند: از جدم پیغمبر خدا شنیدم که می فرمود:

مَنْ وَجَدَ لُقْمَةً مُلْقَاةً فَمَسَحَ مِنْهَا أَوْ غَسَلَ مِنْهَا ثُمَّ أَكَلَهَا لَمْ تَسْتَقِرَّ فِي جَوْفِهِ إِلَّا أَعْتَقَهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ؛ (۱)

کسی که ببیند تکه نانی سر راه مردم افتاده است، پس آن را تمیز و پاک کند، آن تکه نان در درونش قرار نمی گیرد، جز اینکه خداوند او را از آتش جهنم آزاد کند.

این یک عمل کوچک است، ولی حرمت نعمت خدا را نگه داشتن پاداش دارد. امیدواریم که قدردان همه نعمت ها خصوصا این نعمت روزمره ای که ما با آن سر و کار داریم باشیم که کفران نعمت خیلی خطرناک است. خدا زود چوب می زند و گوش مالی میدهد.

منشأ بحران کم آبی

قدی می ها نسبت به نان بسیار احترام می گذاشتند، چرا ما الآن به سمت کفران نعمت می رویم؟ خداوند متعال قطعا این را بی جواب نخواهد گذاشت.

شاید این بحران هایی که پیش آمده است و الآن دنیا با کمبود آب مواجه است و کشور ما هم جزء همان کشورهایی است که کمبود آب دارد، انعکاس کفران نعمت ها باشد.

ص: ۳۴۴

۱-۱. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۴۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۶۱.

ابوحزمه می گوید: از امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) شنیدم که می فرمودند:

مَا مِنْ سَنَةٍ أَقَلَّ مَطَرًا مِنْ سَنَةٍ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا عَمِلَ قَوْمٌ بِالْمَعَاصِي صَرَفَ عَنْهُمْ مَا كَانَ قَدَّرَ لَهُمْ مِنَ الْمَطَرِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ إِلَى غَيْرِهِمْ وَ إِلَى الْفَيَافِي وَ الْبَحَارِ وَ الْجِبَالِ؛ (۱)

هیچ سالی کم باران تر از سال دیگر نیست، ولی خدا باران را به جایی که می خواهد می فرستد. وقتی مردمی مرتکب گناهان شوند، خدای عزوجل بارانی را که در آن سال برای آنها مقدر فرموده، از آنها بگرداند و به سوی بیابان ها و دریاها و کوه ها فرستد.

یعنی خدای متعال از رزاقیتش کم نمی گذارد. هیچ سالی خدا باران را از سال قبل کمتر نمی فرستد. منتهی این باران را در اقیانوس و جایی می فرستد که اثری نداشته باشد. سنت خدا بر این است:

وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ؛ (۲)

اگر شکرگزاری کنید، بر شما خواهم افزود؛ و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است!

اگر نعمتی کفران شود، معلوم نیست که همان مورد کم شود. مثلاً- نان ممکن است کم نشود، ولی بیماری ها و گرفتاری ها و مشکلات ایجاد شود. ممکن است همان نعمت کم شود، و ممکن است مشکلات روحی و جسمی برای آدم پیدا شود.

ص: ۳۴۵

۱- ۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۷۲؛ بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۲۹.

۲- ۲. سوره ابراهیم، آیه ۷.

امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) جایی مهمان بودند. کسی دست حضرت را کشید. حضرت یک مقدار از پایشان روی سفره رفت. حضرت فرمودند: این قدر من ناراحت شدم، این قدر متأثر شدم که چرا ناخواسته مرا هل دادند و پای من روی سفره رفت. (۱)

سفره این قدر حرمت دارد که حضرت از این که ناخواسته پایشان روی آن رفته است متأثر شدند.

برکت نان

خداوند برکتی که در نان قرار داده است در هیچ غذایی قرار نداده است. پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) خدا فرمودند:

اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي الْخُبْزِ، وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ فَلَوْ لَا الْخُبْزُ مَا صُمْنَا وَ لَا صَلَّيْنَا وَ لَا أَدَّيْنَا فَرَائِضَ رَبَّنَا؛ (۲)

خدایا، به نان ما برکت ده و میان ما و آن جدایی مینکن، که اگر نان نباشد، نه می توانیم روزه بگیریم، و نه نماز بخوانیم، و نه دیگر واجبات پروردگاران را انجام دهیم.

این نان سیوس دارد، ویتامین دارد، به ما انرژی میدهد و بسیاری از ضعف ها و بیماری ها را از ما دور می کند. برکت پیدا کردن این نان خیلی مهم است. پیغمبر دعا می کند که خدایا، این نان را با برکت قرار بده. و بین ما و نان جدایی میاننداز. اگر نان نباشد، ما روزه نمی توانیم بگیریم، نماز نمی توانیم بخوانیم، بندگی خدا را نمی توانیم بکنیم.

ص: ۳۴۶

۱-۱. المحامین، ج ۲، ص ۵۸۸: بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۴۰۹.

۲-۲. الکافی، ج ۵، ص ۷۳؛ بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۲۷۰.

حرمت نعمت ها

پیغمبر خدا فراوان حرمت نعمت ها را نگه می داشتند، امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَام) فرمودند: گاهی که یک میوه نوری برای رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می آورند، حضرت می بویند و می بوسیدند. بعد می فرمودند:

اللَّهُمَّ كَمَا أَرَيْتَنَا أَوْلَهَا فِي عَافِيَةِ أَرِنَا آخِرَهَا فِي عَافِيَةِ: (۱)

خدایای همین طور که اولش را با عافیت به ما رساندی، آخرش را هم با

عافیت به ما برسان؛

یعنی تا پایان فصل میوه، با عافیت از این میوه استفاده کنیم.

حرمت نگاه داشتن و اکرام کردن و گرمی داشتن نان به این است که اسراف نکنیم. تبذیر نکنیم. نان را به اندازه تهیه کنیم. درست نگه داریم. این فاجعه است که یک سوم یا نصف نان یا میوه ها در برداشت و مصرف ضایع می شود.

تکریم نان و غذا

نان خوب دست مردم بدهید. نان را خوب نگه دارید و به اندازه بخرید. اگر نان در سفره آمد، منتظر چیز دیگری نباشیم. سفره ای که نان در آن است، یعنی خدا برکت را در آن سفره قرار داده است. الآن در بسیاری از خانه ها نان در سفره نیست. چیزی روی نان نگذارند. نان را با چاقو و قیچی نبرید. این بی احترامی است. حرمت نان را نگه داشتن و درست استفاده کردن، خیر و برکت می آورد.

ص: ۳۴۷

استاد بزرگواری مهمان ما بود. من صبح رفتم و نان سنگک خریدم. نان تازه را آوردم. ایشان نان را گرفتند و بوسیدند و به سر و صورت مالیدند. حرمت و احترامی کردند که من تعجب کردم!

اگر پیغمبر میوه و نان را می بوسد، نان را نمی بیند، خدا را می بیند. در واقع تکریم نعمت، تکریم خدای متعال است. کفران نعمت است که کسی بگوید من فلان غذا را خوردم و بیمار شدم. شما مزاجت مشکل داشته است. به نعمت خدا نسبت نده. غذایی را پنجاه نفر می خورند و دو نفر بیمار می شوند. اگر این غذا مشکل داشته باشد، باید همه پنجاه نفر بیمار شوند. امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَام) فرمودند:

كُفْرٌ بِالنَّعْمِ أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ أَكَلْتُ طَعَامَ كَذَا وَ كَذَا فَضَرَنِي. (۱)

اگر کسی بگوید: من فلان غذا را خوردم، به من ضرر زد، کفران نعمت است

نعمت خدا مضر نیست، این مزاج مشکل دارد. بدی ها را به خودمان نسبت بدهیم. خوبی ها را هم به خدا نسبت بدهیم.

خداوندا، به محمد و آل محمد و مقربان درگاهت همه ما را از بندگان شاکر خود قرار ده و از کفران نعمت ها محفوظ بدار و در بهترین درجه قرب خود با اولیای خود محشور بفرما!

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

و الحمد لله علی کل حال و الحمد لله علی کل نعمه!

ص: ۳۴۸

فهرست ها

اشاره

فهرست آیات فهرست

روایات و دعاها

فهرست منابع

ص: ۳۴۹

«أَلَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ ١٩١

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مِمَّا فِي السَّمَاءِ أَوَاتٍ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ مِمَّا نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً..... ١١٠

أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ٩٦

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ، بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ..... ٢١١

أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً..... ٣٢٨، ٣٢٦

أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ ٢٠٧

أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ ٢٩٩

إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا مَأْوِيَةَ لَكُمْ مِنْهُ إِنْ تَكْفُرُوا فَلَا يَكْفُرُونَ ١٤٣، ٣٣

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَبِئْسَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ ٣٩. إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ١٦٣

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا..... ٣٣٥

إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ..... ١٢٦

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ١٢٦، ٢٣٧، ٢٣٨

فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ٢٦٧

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ □ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ٢٦٧

ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ٢٠١، ١٨٨

□ ذَلِكَ بِأَنَّ لِلَّهِ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ ١٦٨

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ٨٠

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي ٤١

رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأُدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ ١٩

رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ ١١٢

سَنَّهُ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ □ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّهَ اللَّهِ تَبْدِيلًا ٦٧

سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ٢٢٧

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا ١٢٧

..... ١٢٩

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ١٨٠

فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ١٩٠

فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنجِي الْمُؤْمِنِينَ ٢٤٠

فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ١٠٠

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٩٥

فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لِّنَّاسٍ لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى ٣١٠

ص: ٣٥٢

فَلَمَّا آسَفُونَا انتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ٣٠٤

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ٧٤

فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ ٣٨

قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى ٤١

قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ ٥٤، ٥٧

قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ ٢٨٢

كَرِهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ ١٧٥

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ٣٤٥، ٢٩٥

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ ١٣٤، ١٢٨، ١٧٧، ٣٢، ٣٠، ٢٧

لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ٣٢

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ٢٦٣، ٢٤٢، ٢٣٩

لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ١١٦

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ١٧٩

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ٣٠٨، ٢٤

لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ ٣١

مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى ٣٩

مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ □ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا ٣٤٠، ٣٣٣

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ٢١٩

مَنْ ذَا الَّذِي يُقرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيضاعفه له وله أَجْرٌ كَرِيمٌ ٣٢٩

مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ ١٦٣

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى □ ٤٨

ص: ٣٥٣

وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ □ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا ٢٥٣، ١٠٩

وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ..... ٤١

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ □ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ١٢٥، ٧٦ وَإِذْ حُيِّتُمْ بِحِجَّتِهِ فَحَيُّوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا ٣١٨

وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ٢٧٥

وَإِذْ تَرَىٰ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ ٢٤٧

وَإِذْ كُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ..... ٢٤٨

وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ..... ٢٤٦

وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ..... ٢٦٨، ٢٠٢، ١٠٠، ٢١

وَإِنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ١٢٦

وَإِن تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ..... ١٨٩

وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا..... ٣٢٧، ٣٢٦

وَإِن يَمَسَّ سَكَّ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَمَا كَاشَفَ لَهُ إِلَّا هُوَ □ وَإِن يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَمَا رَادَّ لِفَضْلِهِ □ يُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ □ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ١٧٨

□
وَإِذْ نَادَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا □ حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ..... ١٦٤

وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا..... ٨٥

وَإِنِّي عَلِيمٌ بِمَا يَكُونُ فِيكُمْ وَمِنَ الْأَعْيُنِ وَأَنَا السَّمِيعُ الْبَصِيرُ..... ٢٩

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَوْمًا كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ..... ٣٤، ٣٤٢

وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ..... ١٣٩

وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ..... ١٣٩

ص: ٣٥٤

وَقِفْوَهُمْ □ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ..... ١٨٧

وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا..... ٣١٠

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ..... ٢٥

وَلَيْنُ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ..... ٣٣٣، ٥٩، ٣٦، ٣٤

وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ..... ٢٨٩

وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى..... ١٢٩

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي السَّبْرِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا..... ٨٧

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرهَا مِنْ دَابَّةٍ..... ١٢٠

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ..... ٧٢

وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ..... ٣٠٥

وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ..... ١٧٦، ١٧٣

وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ..... ٢٧٤

وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ □ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ..... ٣٢

وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ..... ٣٠

وَمِنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا..... ١٢٧

وَنَجِّنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنجِي الْمُؤْمِنِينَ..... ٢٤٢

وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي..... ٥١

وَهَبْ لِي مُلْكًا لَّا يَتَّبِعُنِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي □ إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ..... ١٥٠

وَقِفْوَهُمْ □ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ..... ٢٠١

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا.....٥٢

ص: ٣٥٥

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً..... ٢٨٣

يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ..... ٢٣٢

يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا..... ١٩١

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي..... ١٩٠

ص: ٣٥٦

آخِرُ نَبِيِّ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ سَلِيمًا بن داود..... ١٥٠

أَفْلا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟ ٢٣٥

أَبَا هَاشِمٍ أَيُّ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكَ تُرِيدُ أَنْ تُؤَدِّيَ شُكْرَهَا..... ١٤٣

أَتَانِي جَبْرَيْلُ فَقَالَ مَنْ صَمِيَ عَلَىكَ مَرَّةً صَمِيَ لِي اللَّهُ لَهُ عَشْرُ مَرَّاتٍ فَخَرَرْتُ أَحَبُّ شُكْرَ اللَّهِ
..... ٣٣٣

أَحِبُّ الصَّالِحِينَ وَ لَسْتُ مِنْهُمْ لَعَلَّ اللَّهَ يَرْزُقُنِي صَلاَحًا..... ٢٣٧

أَدَّبَنَا اللَّهُ تَعَالَى..... ٣١٨

أَدَّبَنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي..... ١٨١

إِذَا شَرِبَ أَحَدُكُمْ الْمَاءَ فَقَالَ بِسْمِ اللَّهِ ثُمَّ قَطَعَهُ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ ثُمَّ شَرِبَ فَقَالَ
بِسْمِ اللَّهِ ثُمَّ قَطَعَهُ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَبَّحَ ذَلِكَ الْمَاءُ لَهُ مَا دَامَ فِي بَطْنِهِ إِلَى أَنْ يَخْرُجَ..... ٣٣٩

أَذْكَرُ لَهُمُ الْآئِي وَ نَعْمَائِي ٨٠

ارْجِعُوا فَقَدْ شَفَعْتُ فِيكُمْ غَيْرُكُمْ..... ٢٩٨

أَرْحَنَا يَا بِلَالُ ٢٤٥

أَسْرَعُ الذُّنُوبِ عُقُوبَةً كُفْرَانُ النُّعْمَةِ..... ٣٣

أَشَدُّكُمْ حُبًّا لِلَّهِ أَشَدُّكُمْ حُبًّا لِلنَّاسِ وَ أَجْرُكُمْ عَلَى اللَّهِ أَجْرُكُمْ عَلَى النَّاسِ... ٣٠٦

أَشَدَّكُمْ حُبًّا لَنَا أَحْسَنَكُمْ أَكْلًا عِنْدَنَا..... ٢٧٩

أَشْكُرْكُمْ أَقْتَعُكُمْ..... ٢٨٧

أَشْكُرْكُمْ لِلَّهِ أَشْكُرْكُمْ لِلنَّاسِ..... ٣١٥

أَصَابَتْنِي ضَيْقُهُ شَدِيدَةً..... ١٤٣

إِصْبِرِي سَبْتًا أَبْشُرِي بِمِثْلِهِ إِلَّا التُّبُوَّةَ..... ١٩٤

إِضْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ..... ١٣٠

اطْلُبُوا الْخَيْرَ عِنْدَ حَسَنِ الْوُجُوهِ..... ٢٣٠

أَعْنِي بِكَثْرَةِ السُّجُودِ..... ٣٢١، ٢٥٦

أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا..... ٤٠

أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ إِذَا كَانَ فِي السُّجُودِ..... ٢٥٤

أَكْرَمُوا الْخُبْزَ فَإِنَّهُ قَدْ عَمِلَ فِيهِ مَا بَيْنَ الْعَرْشِ إِلَى الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا..... ٣٤١

أَلَا مَنْ عَزَى وَالْإِسْدِيهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ هَذَا مَا مِنْ أَبِي مَرْيَمَ وَإِلَيْهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ هَذَا مَا مِنْ ظَلَمَ أَجِيرًا أُجْرَتَهُ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ..... ١٨٥

الَّتَحَدَّثُ بِالنِّعَمِ شُكْرًا..... ٢٦٨

الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ - فَخِذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ..... ١٣١

النَّظَرُ إِلَى الْعَالَمِ عِبَادَةٌ وَالنَّظَرُ إِلَى الْإِمَامِ الْمُقْسِطِ عِبَادَةٌ وَالنَّظَرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ بِرَأْفَةٍ وَرَحْمَةٍ عِبَادَةٌ وَالنَّظَرُ إِلَى الْأَخِ تَوَدُّهُ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِبَادَةٌ..... ٢٧٧

إِلَهِي لَمْ أَغْصِكَ حِينَ عَصَيْتُكَ وَأَنَا بِرُبُوبِيَّتِكَ جَا حِدٌ..... ١٧٥

هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ..... ٢٩٣

أَمَا وَاللَّهِ الْحَمْدُ فَلَا..... ٢٢٨

إِنَّ آهَ اسْمٍ مِنَ أَسْمَاءِ اللَّهِ فَمَنْ قَالَ آهَ فَقَدْ اسْتَعَاثَ بِاللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى..... ٤٨

إِنَّ الدَّوَّابَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ دِيْوَانُ فِيهِ النَّعْمُ، وَ دِيْوَانُ فِيهِ

ص: ٣٥٨

السَّيِّئَاتِ فَيَقَابِلُ يَوْمَ دِيْوَانِ النَّعْمِ وَ دِيْوَانِ الْحَسِّ نَابِ فَتَشُدُّ تَغْرِقُ النَّعْمُ عَمَّ امَّةَ الْحَسِّ نَابِ وَيَبْقَى دِيْوَانُ
السَّيِّئَاتِ..... ١١٩

نَّ الرَّجُلَ لِيَشْرَبَ الشَّرْبَةَ فَيَدْخُلُهُ اللَّهُ بِهَا الْجَنَّةَ ٣٠٤

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا صَلَّى لَمْ يَسْمَعْ سَجْدًا سَجَدًا سَجَدًا سَجَدًا فَتَبَّحَ الرَّبُّ تَبَّحًا وَ تَعَى إِلَى الْحِجَابِ ابَّ يَبْنَ الْعَبْدُ وَيَبْنَ الْمَلَائِكَةُ
..... ٢٩٥

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يَأْسِفُ كَأْسَفِنَا وَ لَكِنَّهُ خَلَقَ أَوْلِيَاءَ لِنَفْسِهِ يَأْسِفُونَ وَ يَرْضَوْنَ وَ هُمْ مَخْلُوقُونَ مُدَبَّرُونَ فَجَعَلَ رِضَاهُمْ لِنَفْسِهِ
رِضَى وَ سَخَطَهُمْ لِنَفْسِهِ سَخَطًا... ٣٠٤

إِنَّ اللَّهَ تَعَى إِلَى أَعْظَمِّمْ وَ أَعَزُّ وَ أَحْلَى وَ أَمْنَعٍ مِنْ أَنْ يظْلَمَ وَ لَكِنَّهُ خَلَطَنَا بِنَفْسِهِ فَجَعَلَ لَنَا ظُلْمًا ظُلْمًا هُ وَ
وَلَا يَتَنَا وَلَا يَتَهُ..... ٣٠٥

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَ لَهُ الْحَمْدُ ابْتِلَانًا..... ٧٠

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ رَزَقَكَ الْإِيمَانَ فَحَرَّمَ بِهِ بَدَنَكَ عَلَى النَّارِ..... ١٤٤

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمَّا يَمِئًا أَلَّ عِبَادَهُ عَمَّا تَفَضَّلَ بِهِ عَلَيْهِمْ وَ لَمَّا يَمُنُّ بِذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَ الْإِيمَانُ بِالْإِنْعَامِ مُسْتَقْبَحٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ فَكَيْفَ
يُضَافُ يُضَافُ إِلَى الْخَالِقِ مَا لَا يَرْضَى الْمَخْلُوقُ بِهِ..... ١٨٩

إِنَّ اللَّهَ لِيَعْتَذِرُ إِلَى عَبْدِهِ الْمُحْتَاجِ الْمُؤْمِنِ يَعْتَذِرُ أَخِي إِلَى أَخِيهِ فَيَقُولُ عِزَّتِي مَا أَفْقَرَكَ لِهَوَانِ كَانَتْ لَكَ عَلَيَّ إِزْفَعٌ هَذَا الْغَطَاءُ فَانظُرْ
مَا عَوَّضْتُكَ مِنَ الدُّنْيَا..... ٢٢٥

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ وَ يُحِبُّ كُلَّ عَبْدٍ شَكُورٍ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِعَبْدٍ مِنْ عِبِيدِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - أَ شَكَرْتَ فَلَنَا فَيَقُولُ
بَلْ شَكَرْتُكَ يَا رَبِّ فَيَقُولُ لَمْ تَشْكُرْنِي إِنْ لَمْ تَشْكُرْهُ..... ٣١٤

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَدَبَهُ اللَّهُ وَ هُوَ أَدَبَنِي وَ أَنَا أَوَدَّبْتُ الْمُؤْمِنِينَ..... ١٨١

إِنَّ فَاطِمَةَ بَضِعَتْ مِنْ مَنِي، مَنُ آذَاهَا فَفَقِدْتُ آذَانِي، وَ مَنُ غَاظَهَا فَفَقِدْتُ غَاظِنِي وَ مَنُ سَرَّهَا فَفَقِدْتُ
سَرَّي..... ٣٠٩

أَنَا إبليس..... ١٦٦

أَنَا الْمُنذِرُ وَ عَلِيُّ الْهَادِ..... ٢٠٠

أَنْتَ حُرٌّ لَوَجْهِ اللَّهِ..... ٣٤٤

أَنْتَ حُرَّةٌ لَوَجْهِ اللَّهِ..... ٣١٨

أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ..... ٢١٧

أَنْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ دُونَكَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكَ..... ١١١

إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عَبْدِ مُحَمَّدٍ..... ١٨٣

إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ..... ١٩٩

نَمَّ الْإِيَّايَ أَرَدْتُ وَ لِي تَعَاهَدْتُ وَ قَدْ أَوْجِبْتُ لَكَ الْجَنَّةَ وَ أَعْفَيْتُكَ مِنْ غَضَبِي وَ آجَزْتُكَ مِنَ النَّارِ..... ٣١٣

إِنِّي ذَكَرْتُ نِعْمَةَ أَنْعَمَ اللَّهُ بِهَا عَلَيَّ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَشْكُرَ رَبِّي..... ٢٦٤

إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ..... ٣١٠

إِنِّي لَا أَعْلَمُ كَلِمَةً مَا قَالَهَا مَكْرُوبٌ إِلَّا فَرَّجَ اللَّهُ كَرْبَهُ وَ لَا دُعَاءَ بِمَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ

إِلَّا اللهُ يُجِيبُ لَهُ دَعْوَةَ أَخِي يُؤْنِسُ الَّتِي حَكَاهَا اللهُ فِي كِتَابِهِ وَ هِيَ لِمَا أَلَمَهُ إِلَّا أَنْتَ سُـبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ..... ٢٣٩

إِنِّي لَأَلْتَقِ أَصْحَابِي مِنَ الْمَأْدَمِ (الْمَأْدَمِ) حَتَّى أَخَافُ أَنْ يَرَى خَادِمِي أَنَّ ذِكْرَكَ مِنْ جَشَعٍ وَ لَيْسَ ذَلِكَ كَذَلِكَ..... ٣٤١

أَوَّلُ مَا يَجِبُ عَلَيْكُمْ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ شُكْرُ أَيَادِيهِ وَ ابْتِغَاءُ مَرَضِيهِ..... ١٩

أَيُّ رَبِّ أَنْعَمْتَ عَلَيَّ بِكَ ذَا وَ شَكَرْتُكَ بِكَ ذَا وَ أَنْعَمْتَ عَلَيَّ بِكَ ذَا وَ شَكَرْتُكَ بِكَ ذَا فَلَا يَزَالُ يُحْصِي النُّعْمَةَ وَ يُعِدُّ الشُّكْرَ..... ٢٩٥

الإيمانُ نصفان؛ نصفٌ في الصبرِ وَ نصفٌ في الشُّكْرِ..... ٢٣٠

بِسْمِ اللَّهِ عَلَىٰ أَوْلِيهِ وَآخِرِهِ..... ٢٣٤

ص: ٣٦٠

بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا..... ١٧٢

بَلْ أَعِشْ نَبِيًّا عَبْدًا آكُلُ يَوْمًا وَ لَا آكُلُ يَوْمَيْنِ..... ٨٢

بِـلِ النَّظَرِ إِلَى جَمِيعِ ذُرِّيَةِ النَّبِيِّ عِـنِـ اِدَّةِ مِـ ا لِسْمِ يُفِرُّوا مِنْهُ اِحْجَهُ وَ لِسْمِ يَتَلَوُّوا بِالْمَعَاصِي..... ٢٧٨

الْبَلَاءُ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ وَلِلْمُؤْمِنِ اِمْتِحَانٌ وَلِلْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ وَلِلْأَوْلِيَاءِ كَرَامَةٌ..... ٧١

تُبْتِمُ بِهَا صَلَاتُكَ وَ تُرَضِي بِهَا رَبِّكَ..... ٢٩٥

تَرْدُدِي فِي الْآثَارِ يُوجِبُ بَعْدَ الْمَزَارِ، فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَةِ تَوْصِلُنِي إِلَيْكَ..... ٢٤٨

التَّفَكُّرُ فِي آلَاءِ اللَّهِ نِعْمَ الْعِبَادَةُ..... ٨٣

جَعَلَ اللَّهُ النَّظَرَ إِلَى وَجْهِ الْعَالِمِ عِبَادَةً بَلْ وَ إِلَى بَابِ الْعَالِمِ عِبَادَةٌ..... ٢٧٧

جَعَلَ النَّظَرَ إِلَى وَجْهِ الْعَالِمِ عِبَادَةً..... ٢٧٨

جُلُوسُ سَاعَةٍ عِنْدَ الْعُلَمَاءِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ أَلْفِ سَنَةٍ وَ النَّظَرُ إِلَى الْعَالِمِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ اِعْتِكَافِ سَنَةٍ فِي الْبَيْتِ الْحَرَامِ وَ زِيَارَةُ الْعُلَمَاءِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ سَبْعِينَ طَوَافًا حَوْلَ الْبَيْتِ وَ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ حَجَّةً وَ عُمْرَةً مَبْرُورَةً مَقْبُولَةً..... ٢٧٨

حُبُّ الرَّجُلِ لِأَخِيهِ بِانْسِاطِهِ فِي طَعَامِهِ..... ٢٧٩

حَلِيفُ السَّجْدَةِ الطَّوِيلَةِ..... ٢٧٣

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)..... ١٩١

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَافَانِي مِمَّا ابْتَلَاكَ بِهِ وَ لَوْ شَاءَ أَنْ يَفْعَلَ فَعَلَ..... ٢٠٥

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ..... ٣٣٧، ٢٣

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَفْعَلُ لِمَا يَشَاءُ وَ لَا يَفْعَلُ لِمَا يَشَاءُ غَيْرُهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُحْمَدَ الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ..... ٢٥١

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَ لَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ غَيْرُهُ..... ٢٥٢

الْحَمْدُ لِلَّهِ بِجَمِيعِ مَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى جَمِيعِ نِعَمِهِ كُلِّهَا..... ٣٣٧

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ..... ٣٣٧

ص: ٣٤١

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.....١٢٦،٢٣٧،٢٣٨،٣٣٦

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى عَظِيمِ رِزْقِي.....٧٠

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ.....٢٥٠،٣٢٣،٣٣٥

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ نِعْمَةٍ.....٣٣٥

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى هَذِهِ نِعْمَةٍ.....٢٥٠

الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ.....٢٥٠،٢٥١

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي أَشْتَهِيهِ.....٢١٤

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي وَسَتَرَنِي.....٦٠

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الَّذِي رَزَقَنِي.....٥٩

الْحَمْدُ لِلَّهِ هَذَا مِنْكَ وَحَدَاكَ لَا شَرِيكَ لَكَ.....٥٩

حُمِّي لِيَلِيهِ كَفَّارُهُ سَنِهِ.....٤٦

خَدِيجَهُ وَ أَيْنَ مِثْلُ خَدِيجِهِ.....٣٢١

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ..٣١٧

خَطَطْنَا بِنَفْسِهِ.....٣٠٥

رَبِّ هَذَا أَحْبَبَكَ فَكَيْفَ أَحْبَبِكَ إِخْلَاقَكَ.....٧٩

رَزَقَكَ الْعَافِيَةَ فَأَعَانَكَ عَلَى الطَّاعَةِ.....١٤٥

سَائِلُوكَ عَنِ مَفَاتِيحِ الْجَنَّةِ.....١٦٧

سُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ الْإِعْتِرَافَ بِالْعَجْزِ عَنِ الشُّكْرِ شُكْرًا.....٢٩١

سَجْدَةُ الشُّكْرِ مِنْ أَلْزَمِ السُّنَنِ وَأَوْجِبِهَا.....٢٦٤

سَجْدَةُ الشُّكْرِ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ تُتِمُّ بِهَا صِلَاتَكَ وَ تُرْضِي بِهَا رَبَّكَ وَ تَعْجِبُ الْمَلَائِكَةَ مِنْكَ وَ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا صَلَّى ثُمَّ سَجَدَ

سَجَدَهُ الشُّكْرَ فَتَحَ الرَّبُّ تَعَالَى الْحِجَابَ بَيْنَ الْعَبْدِ وَبَيْنَ الْمَلَائِكَةِ فَيَقُولُ يَا مَلَائِكَتِي انظُرُوا إِلَيَّ عَبْدِي أَدَّى فَرَضِي وَ

ص: ٣٦٢

أَتَمَّ عَهْدِي ثُمَّ سَجَدَ لِي شُكْرًا عَلَيَّ مَا أَنْعَمْتُ بِهِ عَلَيْهِ مَلَائِكَتِي مَا ذَا لَهُ قَالَ

فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ يَا رَبَّنَا رَحْمَتُكَ ثُمَّ يَقُولُ الرَّبُّ تَعَالَى ثُمَّ مَا ذَا
فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ يَا رَبَّنَا كِفَايَةُ مُهَمِّهِ فَيَقُولُ الرَّبُّ ثُمَّ مَا ذَا فَلَا يَبْقَى شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا قَالَتْهُ الْمَلَائِكَةُ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى يَا مَلَائِكَتِي ثُمَّ
مَا ذَا فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ يَا رَبَّنَا لَا عِلْمَ لَنَا فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لَأَشْكُرَنَّهَ كَمَا شَكَرْتَنِي وَأَقْبِلْ إِلَيْهِ بِفَضْلِي وَأَرِيهِ وَجْهِي.....٢٥٨

السُّجُودُ مُنْتَهَى الْعِبَادَةِ مِنْ ابْنِ آدَمَ لِلَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَأَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا كَانَ فِي سُجُودِهِ.....٣٣١

السُّجُودُ مُنْتَهَى الْعِبَادَةِ.....٢٥٣

السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ... يَا أَهْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ اغْفِرْ لِمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرِهِ مَنْ قَالَ لَا
إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.....١٦٩

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ.....٣٢٤

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.....٣٢٣،٣٢٤

السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.....٣٢٤

سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ.....٣١،٣٢٣،٣٢٤

سَمِعْتُ حَبِيبِي رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ: مَنِ أَحَبَّ قَوْمًا حَشِرَ مَعَهُمْ وَمَنْ أَحَبَّ عَمِلَ قَوْمٍ أُشْرِكَ فِي
عَمَلِهِمْ.....٢١٧

شُكْرُ الْمُؤْمِنِ يَظْهَرُ فِي عَمَلِهِ.....٢٦٥

شُكْرُ الْمُنَافِقِ لَا يَتَجَاوَزُ لِسَانَهُ.....٢٦٥

الشُّكْرُ الْوَلَايَةُ.....١٩٠

الشُّكْرُ عِضْمَةٌ مِنَ الْفِتْنَةِ.....٢٢٨

شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ الْوَرُوعَ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ..... ٢٨٤

شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ وَإِنْ عَظُمَتْ أَنْ تَحْمَدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا..... ٣٣٦

شُكْرًا لِلَّهِ..... ٢٥٦

الشُّهُرُ خَيْرُهَا وَشَرُّهَا فِي النَّارِ..... ١٤٩

شِيعَتُنَا جُزْءٌ مِنَّا..... ١٥٤

صَدَقَتْ عَبْدِي إِلَّا أَنْكَ لَمْ تَشْكُرْ مَنْ أَجْرِيَتْ لَكَ نِعْمَتِي عَلَى يَدَيْهِ وَإِنِّي قَدْ آلَيْتُ عَلَى نَفْسِي أَنْ لَا أَقْبَلَ شُكْرَ عَبْدٍ لِنِعْمَةٍ أَنْعَمْتُهَا عَلَيْهِ حَتَّى يَشْكُرَ مَنْ سَاقَهَا مِنْ خَلْقِي إِلَيْهِ؛..... ٢٩٦

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي لِتَعْمَائِكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ، وَ لِلْآئِكَ

مِنَ الذَّاكِرِينَ..... ١٤٦

صَلَّيْتُ أَلْفَ رُكْعَةٍ قَبْلَ أَنْ أَنَامَ..... ٢٢١

ضَعَطَهُ الْقَبْرِ لِلْمُؤْمِنِ كَفَّارَةٌ لِمَا كَانَ مِنْهُ مِنْ تَضْيِيعِ النِّعَمِ..... ٢٢٩

الطَّاعِمُ الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ الصَّائِمِ الْمُحْتَسِبِ وَالْمُعَايِ الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ الْمُتَبَتَّلِي الصَّابِرِ وَالْمُعْطَى الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ الْمَحْرُومِ الْقَانِعِ..... ٢١٥

طَلَبَ الْمُحْتَاجِ إِلَى الْمُحْتَاجِ سَفَهُ..... ٥٨

طُوبَى لِعَبْدٍ نَوْمَهُ عَرَفَهُ اللَّهُ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ النَّاسُ..... ١٤٩

عَبْدِي خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي..... ٣٢٥، ٢٦٧

عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَعُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ..... ٣١

عَلَى أَنْ تُعِينُونِي بِطُولِ السُّجُودِ..... ٢٥٥

عَلَيَّ خَيْرُ الْبَشَرِ فَمَنْ أَبِي فَقَدْ كَفَرَ وَ مَنْ رَضِيَ فَقَدْ شَكَرَ..... ١٩٢

عَلَيَّ خَيْرُ الْبَشَرِ فَمَنْ أَبِي فَقَدْ كَفَرَ..... ١٩٢

فَإِذَا عَرَفْتُمُونَا هَكَذَا فَانْتُمْ الْمُؤْمِنُونَ..... ٦٨

فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ غَيَّبَانِ عَنْكُمْ وَعَنْ أَعْمَالِكُمْ وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنَّمَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِطُفْهِ سَبِيًّا يُدْخِلُكُمْ بِهِ الْجَنَّةَ.. ٢٢٣

ص: ٣٦٤

فَإِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ أَنْصَبُهُ لِلْحِسَابِ إِلَّا هَلَكَ..... ١١٧

فَإِنِّي لَمْ أَرْ عَبْدًا قَطُّ أَشْكُرُ لِلَّهِ مِنْ هَذَا..... ٢٣٣

فَصَبَّرَنِي عَلَى ذَلِكَ حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ..... ١٤٢

فَضَّلَ اللَّهُ ثُبُوهَ نَبِيِّكُمْ، وَرَحْمَتَهُ وَإِلَايَهُ عَلَيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) فَبِذَلِكَ قَالَ

بِالثُّبُوهِ وَالْوِلَايَةِ فَلْيَفْرَحُوا يَعْنِي الشَّيْعَةَ..... ٢٨٢

فَقِيلَ لَهُ أَبُو الْقَاسِمِ لِأَنَّهُ أَبُو قَسِيمِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ..... ١٨٥

فَلَا يَبْقَى شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا قَالَتْهُ الْمَلَائِكَةُ..... ٢٦١

فِي كُلِّ نَفْسٍ مِنْ أَنْفَاسِكَ شُكْرٌ لِأَنَّهُ بَلَّ أَلْفٌ أَوْ أَكْثَرُ..... ٢١٠، ١٩

فِينَا كَرَامَتُ الْقُرْآنِ..... ٢٨٢

يَا دَاوُدُ بَشِّرِ الْمُذْنِبِينَ وَانذِرِ الصَّادِقِينَ..... ٣٤٠

قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا..... ١٦٢

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَتَاهُ أَمْرٌ يَسْرُهُ قَالَ - الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بِنِعْمَتِهِ تَبَتَّمَ الصَّالِحَاتُ وَإِذَا أَتَاهُ أَمْرٌ يَكْرَهُهُ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ..... ٦٤

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَمَّا عَلِيٌّ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا جَاءَ شَيْءٌ يَسُرُّهُ خَرَّ سَاجِدًا - دَاهُ شُكْرًا لِلَّهِ..... ٣٣٢

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ يَسْرُهُ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى هَذِهِ النِّعْمَةِ... ٦٣

كُفِّرَ بِالنِّعَمِ أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ أَكَلْتُ طَعَامَ كَذَا وَكَذًا فَصَرَّنِي..... ٣٤٨

الْكُفْرُ هُنَا الْخِلَافُ وَالشُّكْرُ الْوِلَايَةُ وَالْمَعْرِفَةُ..... ٢٨٢

كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ قَالَهَا دَخَلَ حِصْنِي أَمِنْ مِنْ عَذَابِي..... ١٦٢

كَلِمَتِي يَا حُمَيْرَاءَ..... ٢٤٥

كَمْ مِنْ مُبْتَلَى بِالنِّعْمَاءِ..... ٢٢٧، ٢٢٦

كُنَّا إِذَا أَحْمَرَ الْبَاسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ ص فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَّا أَقْرَبَ إِلَى الْعُدُوِّ مِنْهُ.. ١٨٤

لَئِنْ رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيَّ لَأَشْكُرَنَّ حَقَّ شُكْرِهِ..... ٣٣٨

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي آمِنَ مِنْ عَذَابِي..... ١٧١

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ اللَّيَالِي وَالذُّهُورِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ أَمْوَاجِ الْبُحُورِ..... ١٧٠

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ..... ١٦٢، ١٦٣، ١٦٤، ١٦٥، ١٦٦، ١٦٧، ١٦٨، ١٦٩، ١٧٠

..... ١٧٢، ١٧٨، ١٨٣، ٢٨٨

لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ..... ٣٣٤

لَمَا تَجْعَلُونَا أَرْبَابًا وَقُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ فَإِنَّكُمْ لَا تَبْلُغُونَ كُنْهَ مَا فِيْنَا وَلَا نَهَايَتَهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَعْطَانَا أَكْبَرَ وَأَعْظَمَ مِمَّا يَصِفُهُ وَأَصْفُكُمْ أَوْ يَخْطُرُ عَلَى قَلْبِ أَحَدِكُمْ.

لَا تُحَمِّدِي سِوَى اللَّهِ بِتَوْفِيقِي مِنْكَ يَتَّقِضِي حَمْدًا، وَلَا تُشْكِرِي عَلَيَّ أَصْغَرَ مِنْهُ إِلَّا اسْتَوْجِبْتَ بِهَا شُكْرًا..... ٢٩١

لَا تَزُولُ قَدَمُ عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعِهِ عَنْ عُمُرِهِ فِيْمَا أَفْنَاهُ وَعَنْ شَبَابِهِ فِيْمَا أَبْلَاهُ وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَفِيْمَا أَنْفَقَهُ وَعَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ..... ٢٧٢

لَا تُكْرِهُوا مَرْضَاكُمْ عَلَى الطَّعَامِ فَإِنَّ اللَّهَ يُطْعِمُهُمْ وَيَسْقِيهِمْ..... ٤٨

لَا حَيَاءَ لِمَنْ لَا دِينَ لَهُ..... ٣٣٤

لَا نَفَادَ لِفَائِدِهِ إِذَا شُكِرَتْ وَلَا بَقَاءَ لِنِعْمِهِ إِذَا كُفِرَتْ..... ١١٣

لَا وَاللَّهِ، مَا أَرَادَ اللَّهُ مِنَ النَّاسِ إِلَّا خِصْمًا لِمَتَيْنِ: أَنْ يُقْرُوا بِاللَّهِ بِالنَّعْمِ فَيَزِيدُهُمْ، وَبِالدُّنُوبِ فَيَغْفِرَ لَهَا لَهُمْ..... ١٠٣

لَا وَ لَا بَزْفَرِهِ مِنْ زَفْرَاتِهَا..... ٣٠٢

وَلَا يَمْلَأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التَّرَابُ..... ١٠٧

لَا يَنْقَطِعُ الْمَزِيدُ مِنَ اللَّهِ حَتَّى يَنْقَطِعَ الشُّكْرُ مِنَ الْعِبَادِ..... ٧٧

لَأَشْكُرَنَّهٗ كَمَا شَكَرَنِي..... ٢٦١

ص: ٣٦٦

لِكُلِّ شَيْءٍ جَوَازٌ وَجَوَازُ الصِّرَاطِ حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.....١٨٧

لَمْ تُخْرِجْنِي لِرَأْفَتِكَ بِي وَ لُطْفِكَ لِي - وَ إِحْسَانِكَ إِلَيَّ فِي دَوْلَةِ أَيَّامِ الْكُفْرَةِ...٢٣

لَنْ تَذَهَبَ الدُّنْيَا حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يَحْكُمُ بِحُكْمِ آلِ دَاوُدَ لَمَّا يَسْأَلُ النَّاسَ
بَيْنَهُ.....٢٣٢

لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ أَحَدٌ إِلَّا بِرَحْمَةِ اللَّهِ.....٢٢٣

لَنَا مَعَ اللَّهِ حَالَاتٌ هُوَ فِيهَا نَحْنُ وَ نَحْنُ هُوَ، وَ هُوَ هُوَ وَ نَحْنُ نَحْنُ.....٢٤٦

لَوْ أَنَّ النَّبِيَّ تَقَدَّمَ إِلَيْهِمْ فِي قِتَالِنَا كَمَا تَقَدَّمَ إِلَيْهِمْ فِي الْوَصَايَةِ بِنَا لَمَا أَزْدَادُوا عَلَيَّ مَا
فَعَلُوهُ.....٦٩

لَوْ ضَرَبْتُ خَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَذَا عَلَيَّ أَنْ يُبَغِّضَنِي مِمَّا أَبْغَضَنِي وَ لَوْ صَيَّبْتُ الدُّنْيَا بِجَمَانِهَا عَلَيَّ الْمُنَافِقِ عَلَيَّ أَنْ يُحِبَّنِي مَا
أَحَبَّنِي.....٢٧١

لَوْ قَدَّمْتُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ وَ لَشَفَعْتُ فِي أَبِي وَ أُمِّي وَ عَمِّي وَ أَخِي كَمَا أَنَّ لِي فِي
الْجَاهِلِيَّةِ.....١٢٩

لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا تَرَنُّ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ مَا سَقَى كَافِرًا مِنْهَا شَرْبَةً مَاءً.....١٥٣

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي دَرْعِكَ الْحَصِينَةِ الَّتِي تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ تُرِيدُ.....٢٥١

اللَّهُمَّ اذْخُلْنِي فِي كَمَلِ خَيْرِ اذْخُلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ، وَ اَخْرِجْنِي مِنْ كَمَلِ سُوءِ اَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَ آلَ
مُحَمَّدٍ.....٢٥١

أَدِينَا فَرَائِضَ رَبِّنَا.....٣٤٦، ٣٥

اللَّهُمَّ عَامِلْنَا بِفَضْلِكَ وَ لَا تُعَامِلْنَا بِعَدْلِكَ.....١١٦

اللَّهُمَّ كَمَا أَرَيْتَنَا أَوْلَهَا فِي عَافِيَةِ أَرْنَا آخِرَهَا فِي عَافِيَةِ.....٣٤٧

اللَّهُمَّ لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ قَدْرَكَ وَ لَا يَشْكُرُ أَحَدٌ حَقَّ شُكْرِكَ.....٢٩٠

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ عَلَيَّ مُصَابِهِمْ.....٧٠

لَيْسَ الْأَمْرُ كَمَا ذَكَرْتَ وَ مَا أَعْرَفُكَ فَقِيْرًا ٥٦

لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعٍ ١٣٦

لَيْسَ فِي الدُّنْيَا نَعِيمٌ حَقِيقَتِي ١٨٨

مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ عَبْدٍ أَجَلَ مِنْ أَنْ لَا يَكُونُ فِي قَلْبِهِ مَعَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ غَيْرُهُ ٢٨٣

مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ عَبْدٍ بِنِعْمِهِ صَغُرْتُ أَوْ كَبُرْتُ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ إِلَّا آدَى شُكْرهَا ٣٣٥

فَعَبَدْتُكَ ٢٨٦

مَا عَبْدَانَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ وَ مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ ٢٣٥، ٤٠

مَا عَبْدَانَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ ١٢١

مَا فَعَلْتَ الْبَارِحَةَ يَا أَبَا الْحَسَنِ ... ٢٢١

مَا مَلَأَ آدَمِيٌّ وَعَاءً شَرًّا مِنْ بَطْنِهِ فَإِنْ كَانَ وَ لَا بُدَّ فَتُلْتُ لِطَعَامِهِ وَ تُلْتُ لِشَرَابِهِ وَ تُلْتُ لِنَفْسِهِ ... ٣٣٨

مَا مِنْ بَلِيَّةٍ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا نِعْمَةٌ تُحِيطُ بِهَا ٧١

مَا مِنْ سَيِّئَةٍ أَقَلَّ مَطَرًا مِنْ سَنَةٍ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا عَمِلَ قَوْمٌ بِالْمَعَاصِي صَرَفَ عَنْهُمْ مَا كَانَ قَدَّرَ لَهُمْ

مِنَ الْمَطَرِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ إِلَى غَيْرِهِمْ وَ إِلَى الْفَيَافِي وَ الْبِحَارِ وَ الْجِبَالِ ٣٤٥

مَا هَذَا إِنْ كُنْتُمْ شَبِعْتُمْ فَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَمْ يَشْبَعُوا فَأَطْعِمُوهُ مَنْ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ ٣٤٥

مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ تُؤْتَى وَ لَا تَأْتِي ١٩٨

مَرَارَةُ الدُّنْيَا حَلَاوَةٌ الْآخِرَةُ ٤٧

الْمَرَضُ لِلْمُؤْمِنِ تَطْهِيرٌ وَ رَحْمَةٌ ٤٧

الْمَعْرِفَةُ صُنْعُ اللَّهِ فِي الْقَلْبِ ٢٩٣

مَلَائِكَتِي مَا ذَا لَهُ عِنْدِي..... ٢٦٠

مَنْ آذَى مُؤْمِنًا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ ٣٠٩

مَنْ آذَى مُؤْمِنًا فَقَدْ آذَانِي..... ٣١٢

مَنْ أَكْرَمَ مُؤْمِنًا فَإِنَّمَا يُكْرِمُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ..... ٣١٢

مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ فَقَدْ آذَى شُكْرَهَا..... ٧٧

مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ وَعَلِمَ أَنَّ الْمُنْعِمَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَقَدْ آذَى شُكْرَهَا وَإِنْ لَسَمَ يُحَرِّكُ لِسَانَهُ..... ٣٣٥، ٣٢٤

مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمَحَارَبَةِ وَدَعَانِي إِلَيْهَا..... ٣١٤

مَنْ حَمِدَ اللَّهَ عَلَى النُّعْمَةِ فَقَدْ شَكَرَهُ وَكَانَ الْحَمْدُ أَفْضَلَ مِنْ تِلْكَ النُّعْمَةِ.. ١٢٣، ٣٢٤

مَنْ سَعَى فِي حَرْبٍ أَوْ فِي حَرْبٍ أَخِيهِ الْمُوْتَمِرِ وَكَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ تَسَدَّدَ عَلَيْهِ أَلْفُ سَهْمٍ صَائِمًا نَهَارُهُ قَائِمًا لَيْلُهُ..... ٢٨٦

مَنْ شَكَرَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَجَبَّ عَلَيْهِ شُكْرَتَانِ، إِذْ وَفَّقَهُ لِشُكْرِهِ وَهُوَ شُكْرُ الشُّكْرِ... ٢٩٠

مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عِنْدَ مَوْتِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ..... ١٦٢

مَنْ طَلَبَنِي وَحَدِيثِي وَمَنْ وَعَدَنِي عَشَقْنِي وَمَنْ عَشَقَنِي عَشَقْتُهُ وَمَنْ عَشَقْتُهُ قَتَلْتُهُ وَمَنْ قَتَلْتُهُ قَتَلْتُهُ فَعَلَى دِي--تُهُ وَ مَنْ عَلَيَّ دِي--تُهُ وَأَنَا دِي--تُهُ..... ١٥٥

مَنْ عَظَّمَ صِغَارَ الْمَصَائِبِ ابْتِلَاءَهُ اللَّهُ بِكِبَارِهَا..... ٨٤

مَنْ قَالَ إِذَا صَلَّى الْمَغْرِبَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَلَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ غَيْرُهُ» أُعْطِيَ خَيْرًا كَثِيرًا..... ٢٥٢

مَنْ قَسَالَ أَرْبَعِ مَرَّاتٍ إِذَا أَصْبَحَ - الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَقَدْ آذَى شُكْرَ يَوْمِهِ وَمَنْ قَالَهَا إِذَا أَمْسَى فَقَدْ آذَى شُكْرَ لَيْلَتِهِ..... ٢٣٨

فَيَقُولُ اللَّهُ اكْتُبُهَا كَمَا قَالَهَا عَبْدِي وَعَلَى ثَوَابِهَا..... ٢٥٠

مَنْ قَالَ عِنْدَ نَوْمِهِ ثَلَاثًا يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ بِقُدْرَتِهِ وَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ بِعِزَّتِهِ فَقَدْ صَلَّى أَلْفَ رُكْعَةٍ..... ٢٢٢

مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ إِخْلَاصُهُ أَنْ تَحْجُزَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ..... ١٦٣

مَنْ قَلَّ شُكْرُهُ زَالَ خَيْرُهُ..... ١١٤

مَنْ لَمْ يَرِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ نِعْمَةٌ إِلَّا فِي مَطْعَمٍ أَوْ مَشْرَبٍ أَوْ مَلْبَسٍ فَقَدْ قَصَرَ عَمَلُهُ وَ دَنَا عَذَابُهُ..... ١٣٨

مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعَمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ..... ٢٩٦

مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ جَلَّ عَزَّ وَ..... ٢٩٦

مَنْ لَمْ يَقْمِدِرْ عَلَى صِدْقِنَا فَلْيَصِدْ لِي صَالِحِي شَيْعَتِنَا يُكْتَبَ لَهُ ثَوَابُ صِدْقِنَا وَ مَنْ لَمْ يَقْمِدِرْ عَلَى زِيَارَتِنَا فَلْيُزِرْ صَالِحِي مَوَالِينَا يُكْتَبَ لَهُ ثَوَابُ زِيَارَتِنَا..... ٣١٢

مَنْ مَاتَ عَلَى طَهْرٍ فَكَانَ مَا أَحْيَا اللَّيْلَ..... ٢١٩

مَنْ مَعَهُ سِلْعَةٌ يُعْطَى هَذَا الْمَالَ لَا يَبِيعُهَا هُوَ فَقِيرٌ..... ٥٧

مَنْ نَسِيَ أَنْ يُسَمِّيَ عَلَى كُلِّ لَوْحٍ فَلْيَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ عَلَى أَوَّلِهِ وَ آخِرِهِ..... ٢٣٤

مَنْ وَجَدَ لِقْمَةً مَلْفَأَةً فَمَسَّ بِحَمْلِهَا أَوْ غَسَّ لِي مِنْهَا أَلْكَهَا لَسِمَ تَسَمُّ تَقَرَّرَ فِي حَرْفِهَا إِلَّا أَعْتَقَهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ..... ٣٤٤

مَنْ وَجَدَ مِنْكُمْ بَرْدَ حُبْنًا عَلَى قَلْبِهِ فَلْيُحَمِّدِ اللَّهَ عَلَى أَوْلَى النَّعْمِ..... ٢٧١

مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا..... ١٦٤

نَحْنُ نِعْمَةُ اللَّهِ الَّتِي أَنْعَمَ بِهَا عَلَى الْعِبَادِ..... ١٩١

النَّظَرُ إِلَى آلِ مُحَمَّدٍ عِبَادَةٌ..... ٢٧٧

النَّظَرُ إِلَى ذُرِّيَّتِنَا عِبَادَةٌ..... ٢٧٨

النَّظَرُ إِلَى عَلِيِّ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ بِرَأْفَةٍ وَ رَحْمَةٍ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ فِي الصَّحِيفَةِ

عِبَادَةٌ وَ النَّظْرُ إِلَى الْكَعْبَةِ عِبَادَةٌ..... ٢٧٦

النَّظْرُ إِلَى عَلِيٍّ عِبَادَةٌ..... ٢٧٧

نِعْمَةٌ لَا تُشْكِرُ كَسْبِيَّتِهِ لَا تُغْفَرُ..... ١٣٤

نِعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ الْأَمْنُ وَالْعَافِيَةُ..... ١٤٦

وَ اجْعَلْ شُكْرِي لَكَ عَلَى مَا زَوَيْتَ عَنِّي أَوْفَرَ مِنْ شُكْرِي إِيَّاكَ عَلَى مَا حَوَّلْتَنِي... ١٤٨

وَ إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ يَغْتَمُّ بِهِ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ..... ٦٣

وَ أُرِيهِ وَجْهِي..... ٢٦٢

وَ اصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ..... ٢٩٢

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَا تَشْكُرُونَ اللَّهَ تَعَالَى بِشَيْءٍ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَ بَعْدَ الْاعْتِرَافِ بِحُقُوقِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ مُعَاوَنَتِكُمْ لِإِخْوَانِكُمُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى دُنْيَاهُمْ الَّتِي هِيَ مَعْبَرٌ لَهُمْ إِلَى جَنَانِ رَبِّهِمْ..... ٢٨٥

وَ أَقْبِلْ إِلَيْهِ بِفَضْلِي..... ٢٦٢

وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ، لَوْ أَنَّ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ كَانَ فِي قَلْبَيْهِمَا شَيْءٌ لَأَكْبَهُمَا اللَّهُ فِي النَّارِ عَلَى وَجْهِهِمَا..... ٩١

وَ الصَّادِقُ يُكَذِّبُهُ..... ٥٦

النَّظْرُ إِلَى الْكَعْبَةِ _____ بِهِ عِبَادَةٌ _____ اِدَّةً وَ النَّظْرُ إِلَى الْوَالِدِ _____ اِدَّةً وَ النَّظْرُ إِلَى الْإِمَامِ _____ اِدَّةً عِبَادَةٌ..... ٢٧٧

وَ أَنَّهَا تَخْرِقُ كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَا تُحْجَبُ دُونَهُ..... ١٦٨

وَ تَعْجَبُ الْمَلَائِكَةُ مِنْكَ..... ٢٥٩

وَ حَبَسَنِي عَنْ نَفْعِي بَعْدَ أَمْلِي..... ٢٧٠، ١٠٧

وَ رَزَقَكَ الْقُنُوعَ فَصَانَكَ عَنِ التَّبَدُّلِ..... ١٥٢

مَلَائِكَتِي مَا ذَا لَهُ عِنْدِي..... ٢٦٠

مَنْ آذَى مُؤْمِنًا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ..... ٣٠٩

مَنْ آذَى مُؤْمِنًا فَقَدْ آذَانِي..... ٣١٢

مَنْ أَكْرَمَ مُؤْمِنًا فَإِنَّمَا يُكْرِمُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ..... ٣١٢

مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ فَقَدْ آذَى شُكْرَهَا..... ٧٧

مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ وَعَلِمَ أَنَّ الْمُنْعِمَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَقَدْ آذَى شُكْرَهَا وَإِنْ لَسَمَ يُحَرِّكُ لِسَانَهُ..... ٣٣٥، ٣٢٤

مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَدَعَانِي إِلَيْهَا..... ٣١٤

مَنْ حَمِدَ اللَّهَ عَلَى النُّعْمَةِ فَقَدْ شَكَرَهُ وَكَانَ الْحَمْدُ أَفْضَلَ مِنْ تِلْكَ النُّعْمَةِ.. ١١٢، ١٢٣

مَنْ سَعَى فِي حِرَابِهِ أَخِيهِ الْمُوْمِنِ فَكَأَنَّمَا عَبَدَ اللَّهَ تَشْبِهُهُ بِالْأَفَافِ سَبَّ نَهْ صَائِمًا نَهَارُهُ قَائِمًا لَيْلُهُ..... ٢٨٦

مَنْ شَكَرَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَجَبَ عَلَيْهِ شُكْرَتَانِ، إِذْ وَفَّقَهُ لِشُكْرِهِ وَهُوَ شُكْرُ الشُّكْرِ

مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عِنْدَ مَوْتِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ..... ١٦٢

مَنْ قَتَلْتُهُ فَعَلَيْ دِيْنَتِهِ وَمَنْ عَلَيَّ دِيْنَتُهُ فَأَنَا دِيْنَتُهُ..... ١٥٥

مَنْ عَظَّمَ صِبْغَارَ الْمَصَائِبِ ابْتِلَاءَ اللَّهِ بِكِبَارِهَا..... ٨٤

مَنْ قَالَ إِذَا صَبَّ لِي الْمَغْرِبُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَفْعَلُ لِي مَا يَشَاءُ وَ لِمَا يَفْعَلُ لِي مَا يَشَاءُ غَيْرُهُ» أُعْطِيَ خَيْرًا كَثِيرًا..... ٢٥٢

مَنْ قَالَ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ إِذَا أَصْبَحَ - الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَقَدْ آذَى شُكْرَ يَوْمِهِ وَمَنْ قَالَهَا إِذَا أَمْسَى فَقَدْ آذَى شُكْرَ لَيْلَتِهِ..... ٢٣٨

فَيَقُولُ اللَّهُ اكْتُبُوهَا كَمَا قَالَهَا عَبْدِي وَعَلَى ثَوَابِهَا..... ٢٥٠

مَنْ قَالَ عِنْدَ نَوْمِهِ ثَلَاثًا يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ بِقُدْرَتِهِ وَيَحْكُمُ مَا يُرِيدُ بِعِزَّتِهِ فَقَدْ صَامَ لِي أَلْفَ رَكَعَةٍ..... ٢٢٢

مَنْ قَالَ لِمَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَإِخْلَاصُهُ أَنْ تَحْجُزَهُ لِمَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ..... ١٦٣

مَنْ قَلَّ شُكْرُهُ زَالَ خَيْرُهُ..... ١١٤

مَنْ لَسِمَ يَرٍ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ نِعْمَةٌ إِلَّا فِي مَطْعَمٍ أَوْ مَشْرَبٍ أَوْ مَلْبَسٍ فَقَدْ قَصَرَ رِعْمَلُهُ وَدَنَا عَذَابُهُ..... ١٣٨

مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعَمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ..... ٢٩٦

مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ جَلَّ عَزَّ وَجَلَّ..... ٢٩٦

مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى صِيَامِنَا فَلْيَصِلْ صَالِحِي شِعْتِنَا يُكْتَبَ لَهُ ثَوَابُ صِيَامِنَا وَمَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى زِيَارَتِنَا فَلْيُزِرْ صَالِحِي مَوَالِينَا يُكْتَبَ لَهُ ثَوَابُ زِيَارَتِنَا..... ٣١٢

مَنْ مَاتَ عَلَى طَهْرٍ فَكَانَ أَحْيَا اللَّيْلِ..... ٢١٩

مَنْ مَعَهُ سِلْعَةٌ يُعْطَى هَذَا الْمَالَ لَا يَبِيعُهَا هُوَ فَقِيرٌ..... ٥٧

مَنْ نَسِيَ أَنْ يُسَمِّيَ عَلَى كُلِّ لَوْحٍ فَلْيَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ عَلَى أَوَّلِهِ وَآخِرِهِ..... ٢٣٤

مَنْ وَجَدَ لُقْمَةً مَلَقَاهَا فَمَسَّ بِهَا مِنْهَا أَوْ غَسَلَ مِنْهَا أَوْ أَكَلَهَا لَسِمَ تَسَةً تَقَرَّرُ فِي حَجْرِ وَفِيهِ إِلَّا أَعْتَقَهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ..... ٣٤٤

مَنْ وَجَدَ مِنْكُمْ بَرْدَ حُبْنًا عَلَى قَلْبِهِ فَلْيُحَمِّدِ اللَّهَ عَلَى أَوْلَى النَّعْمِ..... ٢٧١

مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا..... ١٦٤

نَحْنُ نِعْمَةُ اللَّهِ الَّتِي أَنْعَمَ بِهَا عَلَيَّ الْعِبَادِ..... ١٩١

النَّظَرُ إِلَى آلِ مُحَمَّدٍ عِبَادَةٌ..... ٢٧٧

النَّظَرُ إِلَى ذُرِّيَّتِنَا عِبَادَةٌ..... ٢٧٨

النَّظَرُ إِلَى عَلِيِّ عِبَادَةٌ وَالنَّظَرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ بَرٌّ أَفْهٍ وَرَحْمَةٌ عِبَادَةٌ وَالنَّظَرُ فِي الصَّحِيفَةِ

عِبَادَةٌ وَ النَّظْرُ إِلَى الْكُفْبِهِ عِبَادَةٌ..... ٢٧٦

النَّظْرُ إِلَى عَلِيٍّ عِبَادَةٌ..... ٢٧٧

نِعْمَهُ لَا تُشْكُرُ كَسِيئِهِ لَا تُغْفَرُ..... ١٣٤

نِعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ الْأَمْنُ وَالْعَافِيَةُ..... ١٤٤

وَ اجْعَلْ شُكْرِي لَكَ عَلَى مَا زَوَيْتَ عَنِّي أَوْفَرَ مِنْ شُكْرِي إِيَّاكَ عَلَى مَا حَوَّلْتَنِي..... ١٤٨

وَ إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ يَغْتَمُّ بِهِ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ..... ٦٣

وَ أَرِيهِ وَجْهِي..... ٢٤٢

وَ اصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ..... ٢٩٢

وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَا تَشْكُرُونَ اللَّهَ تَعَالَى بِشَيْءٍ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَ بَعْدَ الْاعْتِرَافِ بِحُقُوقِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ مُعَاوَنَتِكُمْ لِإِخْوَانِكُمُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى دُنْيَاهُمْ الَّتِي هِيَ مَعْبَرٌ لَهُمْ إِلَى جَنَانِ رَبِّهِمْ..... ٢٨٥

وَ أَقْبِلْ إِلَيْهِ بِفَضْلِي..... ٢٤٢

وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ، لَوْ أَنَّ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ كَانَ فِي قَلْبَيْهِمَا شَيْءٌ لَأَكْبَهُمَا اللَّهُ فِي النَّارِ عَلَى وَجْهِهِمَا..... ٩١

وَ الصَّادِقُ يُكَذِّبُهُ..... ٥٦

وَ الشُّكْرُ مُوجِبٌ لِلزِّيَادَةِ فَإِنْ كَانَ فِي الصَّلَاةِ تَقْصِيرٌ لَمْ يَتِمَّ بِالنَّوَافِلِ تَمَّ بِهِدِهِ

السَّجْدَةِ..... ٢٥٦

النَّظْرُ إِلَى الْكُفْبِهِ _____ بِهِ عِبَةً _____ اِدَّةً وَ النَّظْرُ إِلَى الْوَالِدِ _____ مَدِينِ عِبَةً _____ اِدَّةً وَ النَّظْرُ إِلَى الْأَمِّ _____ مِ

عِبَادَةٌ..... ٢٧٧

وَ أَنَّهَا تَحْرِقُ كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَا تُحْجَبُ دُونَهُ..... ١٦٨

وَ تَعْجَبُ الْمَلَائِكَةُ مِنْكَ..... ٢٥٩

وَ حَبَسَنِي عَنْ نَفْعِي بَعْدَ أَمْلِي..... ٢٧٠، ١٠٧

وَرَزَقَكَ الْقُنُوعَ فَصَانَكَ عَنِ التَّبَدُّلِ ١٥٢

ص: ٣٧٤

وَعَدْلِكَ مُهْلِكِي.....١١٧، ٢٢٤

وَ كَمْ مِنْ مَكْرُوهٍ دَفَعْتَهُ وَ كَمْ مِنْ ثَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَشَرْتَهُ.....٩٢

وَلَا أَنَا، إِلَّا أَنْ يَتَغَمَّدَنِي اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ.....٢٢٣

وَلَقَدْ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَشْرَ سِنِينَ عَلَى أَطْرَافِ أَصَابِعِهِ حَتَّى تَوَرَّمَتْ قَدَمَاهُ وَاصْفَرَ وَجْهُهُ.....٣٩

وَ لَكِنَّ النَّعِيمَ حُبْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مَوَالِئَنَا يَسْأَلُ اللَّهُ عَنْهُ عِبَادَهُ بَعْدَ التَّوْحِيدِ وَ التُّبُوهِ.....١٨٩

وَ لِلأُولِيَاءِ كَرَامَةٌ.....٧٤

وَلَمْ تَجْعَلْ لِلْخَلْقِ طَرِيقًا إِلَى مَعْرِفَتِكَ إِلَّا بِالْعَجْزِ عَنْ مَعْرِفَتِكَ.....٢٩٣

وَلَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا تُودِي بَالْوَلَايَةِ.....١٩٢

وَ مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ.....١٢١

وَ مَا يُضْمِرُ النَّبِيُّ فِي نَفْسِهِ أَفْضَلَ مِنْ اجْتِهَادِ الْمُجْتَهِدِينَ.....١٨٤

وَ مَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي أَسْفَلِ دَرْكِ مِنَ الْجَحِيمِ.....١٤١

وَ يُكَبِّرُونَ بِأَنْ قُتِلَتْ وَ إِنَّمَا قَتَلُوا بِكَ التَّكْبِيرَ وَ التَّهْلِيلًا.....١٦٦

وَ يَلُوكَ إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ).....١٨٢

هَذَا مِنَ الدُّعَاءِ الْمَخْرُوجِ.....٢٥٢

هَذَا وَاللَّهِ دِينَ اللَّهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِلصَّالِحِينَ.....٢٣١

هِيَ أَعْظَمُ نِعَمِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ هُوَ وَ لَأَيُّتُنَا.....١٩٠

يُؤْتِي بَعْدَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَيُوقِفُ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيَأْمُرُ بِهِ إِلَى النَّارِ فَيَقُولُ أَيُّ رَبِّ أَمَرْتَ بِي إِلَى النَّارِ وَ قَدْ قَرَأْتَ الْقُرْآنَ
فَيَقُولُ اللَّهُ أَيُّ عَبْدِي إِنِّي أَنْعَمْتُ عَلَيْكَ وَ لَمْ تَشْكُرْ نِعْمَتِي.....٢٩٤

يَا أَبَا الْحَسَنِ أَلَا وَ إِنِّي وَ أَنْتَ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ فَمَنْ عَقَبْنَا فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَلَا وَ إِنِّي وَ أَنْتَ مَوْلِيَا هَذِهِ الْأُمَّةِ فَعَلَى مَنْ أَبَى عَنَّا لَعْنَةُ اللَّهِ أَلَا
وَ إِنِّي وَ أَنْتَ أَجِيرَا هَذِهِ الْأُمَّةِ فَمَنْ ظَلَمَنَا

يَا أَبَا الْحَسَنِ مَثَلُكَ فِي أُمَّتِي مَثَلُ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» فَمَنْ قَرَأَهَا مَرَّةً فَقَدْ قَرَأَ ثُلُثَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ قَرَأَهَا مَرَّتَيْنِ فَقَدْ قَرَأَ ثُلُثِي الْقُرْآنِ وَ مَنْ قَرَأَ ثُلُثَ الْقُرْآنِ، وَ مَنْ قَرَأَهَا مَرَّتَيْنِ فَقَدْ قَرَأَ ثُلُثِي الْقُرْآنِ، وَ مَنْ قَرَأَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَقَدْ خَتَمَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ، فَمَنْ أَحَبَّكَ بِلِسَانِهِ فَقَدْ كَمَلَ لَهُ ثُلُثُ الْإِيمَانِ، وَ مَنْ أَحَبَّكَ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ نَصَرَكَ بِيَدِهِ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ وَ الَّذِي بَعَثَنِي يَا عَلِيُّ لَوْ أَحَبَّكَ أَهْلُ الْأَرْضِ كَمَحَبَّةِ أَهْلِ السَّمَاءِ لَمَا عُدَّ بِأَحَدٍ بِالنَّارِ..... ٢٢٠

يَا ابْنَ شَيْبٍ! إِنْ سِرَّكَ أَنْ يَكُونَ لَكَ مِنَ الثَّوَابِ مَا لِمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ فَقُلْ مَتَى مَا ذَكَرْتَهُ: يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً..... ٢٢٤

يَا أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَلَأَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنْنِي بِطُرُقِ الْأَرْضِ..... ١٨٢

يَا رَبَّنَا جَنَّتْكَ..... ٢٦١

يَا رَبَّنَا رَحِمْتِكَ..... ٢٦٠

يَا رَبَّنَا كَفَايَهُ مُهِمَّهُ..... ٢٦١

يَا رَبَّنَا لَا عِلْمَ لَنَا..... ٢٦١

يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَحِبُّ الْمُصَلِّينَ وَ لَا أُصَلِّي وَ أَحِبُّ الصَّوْمِيْنَ وَ لَا أَصُومُ..... ٢١٦

يَا عَلِيُّ! تَمَنَّى جَبْرَيْلُ أَنْ يَكُونَ مِنْ بَنِي آدَمَ بِسِنِّ خِصَالٍ..... ٨٨

يَا عَلِيُّ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ كُلَّ يَوْمٍ أَوْ كَلَّ لَيْلِيهِ وَ جَبَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي وَ لَوْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْكِبَائِرِ..... ٦١

يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً..... ٢٢٤

يَا مَلَائِكَتِي انظُرُوا إِلَيَّ عِبْدِي أَدَى فَرَضِي وَ أَتَمَّ عَهْدِي تُسَمِّ سَجْدَ لِي شُكْرًا عَلَيَّ مَا أَنْعَمْتُ بِهِ عَلَيْهِ..... ٢٦٠

يَا مَنْ عَذَابُهُ عَدْلٌ..... ١١٧

يَا مَنْ لَا مَفَرَّ إِلَّا إِلَيْهِ..... ٢٤٢

يا مَنْ يُعْطَى مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحَنُّنًا مِنْهُ..... ٢٨

يا مُوسَى، أَحِبِّبْنِي وَحَبِّبْنِي إِلَيَّ خَلْقِي..... ٧٩

يا هِشَامُ إِنَّ كُلَّ نِعْمَةٍ عَجَزْتَ عَنْ شُكْرِهَا بِمَنْزِلِهِ سَيِّئَةٍ تُؤَاخَذُ بِهَا..... ١٣٤

يَحْمَدُ اللَّهَ عَلَى كُلِّ نِعْمَةٍ عَلَيْهِ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ وَإِنْ كَانَتْ فِيهِمْ أَنْعَمَ عَلَيْهِ فِي مَالِهِ حَتَّى
أَدَّاهُ..... ٢٨٠

يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ بِقُدْرَتِهِ وَيَحْكُمُ مَا يُرِيدُ بِعِزَّتِهِ..... ٢٢٢

يَنَامُ الرَّجُلُ عَلَى التُّكْلِ، وَلا يَنَامُ عَلَى الْحَرْبِ..... ١٤٧

ص: ٣٧٧

۱. القرآن الکریم.
- ۲، اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، اعلمی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.
۳. ارشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی) / دیلمی، حسن بن محمد، الشریف الرضی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۴. اعلام الدین فی صفات المؤمنین / موسسه آل البيت الهی قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۵. اقبال الاعمال / ابن طاووس، علی بن موسی، دار الکتب الاسلامیه تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۶. الاحتجاج علی اهل اللجاج (للطبرسی) / طبرسی، احمد بن علی، نشر مرتضی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۷. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد / مفید، محمد بن محمد، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۸. الأصول الستة عشر / عده ای از علما، دار الشبستری للمطبوعات، قم، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.

٩. الأملالى للصدوق / ابن بابويه، محمد بن على، كتابچى، تهران، چاپ
ششم، ١٣٧٦ ش.

١٠. الأملالى للطوسى / طوسى، محمد بن الحسن، دار الثقافه، قم، چاپ
اول، ١٤١٤ ق.

١١. البرهان فى تفسير القرآن / بحرانى، سيد هاشم بن سليمان، مؤسسه
بعثه، قم، چاپ اول، ١٣٧٤ ش.

١٢. البلد الأمين و الدرع الحصين / كفعمى، ابراهيم بن على عاملى،
مؤسسه الأعلمى للمطبوعات، بيروت، چاپ اول، ١٤١٨ ق.

١٣. التوحيد للصدوق / ابن بابويه، محمد بن على، جامعه مدرسين، قم،
چاپ اول، ١٣٩٨ ق.

١٤. الجعفریات (الأشعثيات) / محمد بن محمد بن اشعث، مكتبه النينوى
الحديثه، تهران، چاپ اول.

١٥. الجواهر السنیه فى الأحاديث القدسيه / شيخ حر عاملى، محمد بن
حسن، انتشارات دهقان، تهران، چاپ سوم، ١٣٨٠ ق.

١٦. الخرائج و الجرائح / قطب الدين راوندى، سعيد بن هبه الله، مؤسسه
امام مهدي على، قم، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.

١٧. الخصال / ابن بابويه، محمد بن على، جامعه مدرسين، قم، چاپ دوم،
١٣٦٢ ش.

١٨. الزام الناصب فى اثبات الحججه الغائب على / يزدى حائرى، على،
مؤسسه الأعلمى، بيروت، چاپ اول، ١٤٢٢ ق □

۱۹. الصحیفه السجادیه / علی بن الحسین ، دفتر نشر الهادی، قم، چاپ

اول، ۱۳۷۶ ش.

۲۰. الفقه منسوب للإمام رضا / منسوب به علی بن موسی، امام

هشتم ، مؤسسه آل البيت ، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق

۲۱. الکافی / کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، دار الکتب الاسلامیه

تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۲۲. الکلام یجر الکلام / سید احمد زنجانی، کتابفروشی حق بین، قم

۲۳. اللهوف علی قتلی الطفوف / ابن طاووس، علی بن موسی، جهان،

تهران، چاپ اول، ۱۳۴۸ ش.

۲۴. المؤمن / کوفی اهوازی، حسین بن سعید، مؤسسه الامام المهدي عی

قم، ۱۴۰۴ ق.

۲۵. المحاسن / احمد بن محمد بن خالد برقی، دارالکتب الاسلامیه، قم،

چاپ دوم، ۱۳۷۱ ش.

۲۶. المصباح للکفعمی (جنه الأمان الواقیه) / کفعمی، ابراهیم بن علی

عاملی، دارالرضی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.

۲۷. المواعظ العديیه / ابن قاسم الحسینی العاملی، سید محمد بن محمد

بن الحسن، طلیعه النور، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.

۲۸. بحار الانوار / مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، دار احیاء التراث

العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

۲۹. بشاره المصطفی لشيعه المرتضى / عماد الدین طبری، کتابخانه

حیدریه، نجف اشرف، ۱۳۸۳ ق.

ص: ۳۸۰

۳۰. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد اصفار، محمد بن حسن،

مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.

۳۱. تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره / أسترآبادی، علی،

مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۳۲. تحف العقول / ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، جامعه مدرسين، قم،

چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

۳۳. تصنیف غررالحکم و درر الکلم / تمیمی آمدی، عبدالواحد بن

محمد، دفتر تبلیغات، قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.

۳۴. تفسیر الصافی / فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، مکتبه الصدر،

تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.

۳۵. تفسیر العیاشی / عیاشی، محمد بن مسعود، المطبعه العلمیه، تهران،

چاپ اول، ۱۳۸۰ ق.

۳۶. تفسیر القمی اعلی بن ابراهیم، دار الکتب، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق. ۳۷. تفسیر فرات الکوفی / کوفی، فرات بن ابراهیم،

وزارت ارشاد

اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

۳۸. تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب / قمی مشهدی، محمد بن

محمد رضا، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و

انتشارات، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.

۳۹. تهذیب الاحکام / طوسی، محمد بن الحسن، دار الکتب الاسلامیه

تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۴۰. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال / محمد بن علی بن بابویه،

دار الشریف الرضی للنشر، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.

۴۱. جامع الاخبار (للشعیری) / محمد بن محمد شعیری، مطبعه حیدریه،

نجف، چاپ اول.

۴۲. جامع الدرر / فاطمی، حسینی، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ اول،

۱۳۸۴ ش.

۴۳. دعائم الإسلام / ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، مؤسسه آل

البيت علی قم، ۱۳۸۵ ق.

۴۴. دیوان خواجه حافظ شیرازی به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی

شیرازی، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۸ ش.

۴۵. روضه الواعظین و تبصره المتعظین / فتال نیشابوری، محمد بن

احمد، انتشارات رضی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ق.

۴۶. ریاض الابرار فی مناقب الائمة الاطهار / جزایری، نعمت الله بن

عبدالله، مؤسسه التاريخ العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۷ ق.

۴۷. شرح اسماء الحسنی للقسیری / ابوالقاسم القسیری، دار الحرم لتراث،

مصر، ۱۴۲۲ ق.

۴۸. شرح اصول الکافی (صدرا) / صدر الدین شیرازی، محمد بن

ابراهیم، مؤسسه مطالعاتی و تحقیقات فرهنگی، تهران، چاپ اول،

۱۳۸۳ ش.

۴۹. شرح نهج البلاغه لابن ابي الحديد / ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن

هبة الله، مكتبة آيت الله المرعشي النجفي، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

ص: ۳۸۲

۵۰. شرح و فضائل صلوات / احمد بن محمد الحسيني اردكاني، ميقات،

تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۸ ش.

۵۱. عده الداعي و نجاح الساعي / ابن فهد حلي، احمد بن محمد،

دار الكتب الاسلامي، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.

۵۲. علل الشرايع / ابن بابويه، محمد بن علي، كتاب فروشي داوري، قم

چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.

۵۳. عوالي اللئالي العزيزيه في الأحاديث الدينيه / ابن ابى جمهور، محمد

بن زين الدين، دار سيد الشهداء للنشر، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

۵۴. عيون اخبار الرضا عه / ابن بابويه، محمد بن علي، نشر جهان، تهران،

چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.

۵۵. عيون الحكم و المواعظ / لثي واسطي، علي بن محمد، دار الحديث،

قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.

۵۶. غرر الحكم و درر الكلم / تميمي آمدی، عبدالواحد بن محمد

دار الكتاب الاسلامي، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.

۵۷. قرآن كريم.

۵۸. كامل الزيارات / ابن قولويه، جعفر بن محمد، دار المرتضويه، نجف

اشرف، چاپ اول، ۱۳۵۶ ش.

۵۹. كتاب سليم بن قيس الهلالي / الهادي، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

۶۰. كشف الغمه في معرفه الأئمه اله / اربلي، علي بن عيسى، بني هاشم،

تبريز، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.

۶۱. کفایه الأثر فی النص علی الأئمه الاثنی عشر / خزاز رازی، علی بن

محمد، بیدار، قم، ۱۴۰۱ ق.

۶۲. کلیات سعدی / به اهتمام محمد علی فروغی، مؤسسه انتشارات

امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۹ ش.

۶۳. کلیات شمس تبریزی / مولانا جلال الدین محمد مولوی، نشر پیمان،

تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۱ ش.

۶۴. کمال الدین و تمام النعمه / ابن بابویه، محمد بن علی، اسلامیة،

تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.

۶۵. کنز الفوائد / کراچکی، محمد بن علی، دارالذخائر، قم، چاپ اول،

۱۴۱۰ ق.

۶۶. مثنوی معنوی / جلال الدین محمد بلخی (مولوی)، به کوشش و

اهتمام رینولدالین نیکلسون، نشر طلوع، تهران، ۱۳۷۳ ش.

۶۷. مثير الاحزان / ابن نما الحلّی، منشورات مدرسه الامام المهدي نای

چاپ سوم، قم، ۱۴۰۶ ق.

۶۸. مجموعه رسائل در شرح احادیثی از کافی / سلیمانی آشتیانی،

مهدی، درایتی، محمدحسین، دار الحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش.

۶۹. مجموعه ورام / ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مکتبه فقیه، قم،

چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

۷۰. مختصر البصائر / حلّی، حسن بن سلیمان بن محمد، مؤسسه النشر

الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.

٧١. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل / نوری، حسین بن محمد تقی،

مؤسسه آل البيت عه قم، چاپ اول، ١٤٠٨ ق.

٧٢. مشارق انوار اليقين في اسرار امير المؤمنين علي / حافظ برسی، رجب

بن محمد، اعلمی، بیروت، چاپ اول، ١٤٢٢ ق.

٧٣. مشکاه الأنوار في غرر الاخبار / طبرسی، علی بن حسن، المكتبه

الحیدریه، نجف، چاپ دوم، ١٣٨٥ ش.

٧٤. مصباح الشریعه (ترجمه مصطفوی) / منسوب به جعفر بن محمد

امام ششم، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ١٣٦٠ ش.

٧٥. مصباح المتهدد و سلاح المتعبد / طوسی، محمد بن الحسن، مؤسسه

فقه الشیعه، بیروت، چاپ اول، ١٤١١ ق.

٧٦. معانی الاخبار / ابن بابویه، محمد بن علی، دفتر انتشارات اسلامی، قم،

چاپ اول، ١٤٠٣ ق.

٧٧. مفاتیح الجنان / حاج شیخ عباس قمی، چاپ و نشر قدسیان، قم،

چاپ اول، ١٣٨٩ ش.

٧٨. مکاتیب / عبدالله قطب بن محیی، انتشارات قائم آل محمد، قم،

چاپ اول، ١٣٨٩ ش.

٧٩. مکارم الاخلاق / طبرسی، حسن بن فضل، شریف رضی، قم، چاپ

چهارم، ١٤١٢ ق.

٨٠. من لا یحضره الفقیه / ابن بابویه، محمد بن علی، دفتر انتشارات

اسلامی، قم، چاپ دوم، ١٤١٣ ق.

۸۱ مناقب آل ابی طالب عطا / ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی،

علامه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.

۸۲ منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه / هاشمی خویی، میرزا حبیب

الله، مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۰ ق.

۸۳ مهج الدعواه و منهج العباد / ابن طاووس، علی بن موسی، دار

الذخائر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

۸۴ نزهه الناظر و تنبيه الخاطر / حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن

نظر، مدرسه الامام المهدي، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

۸۵ نهج البلاغه / شریف الرضی، محمد بن حسین، هجرت، قم، چاپ

اول، ۱۴۱۴ ق.

۸۶ نهج الفصاحه / ابوالقاسم پاینده، دنیای دانش، تهران، چاپ چهارم،

۱۳۸۲ ش.

۸۷ وسائل الشیعه / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، مؤسسه آل

البيت طالبان، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۸۸ نهج الحق و كشف الصدق / علامه حلی، حسن بن یوسف بن

مطهر، دار الكتاب اللبنانی، بیروت، ۱۹۸۲ م.

۸۹ تفسیر جامع / بروجردی، سید محمد ابراهیم، انتشارات صدرا، تهران،

۱۳۶۶ ش.

۹۰ کتاب المزار للمفید / مفید، محمد بن محمد، کنگره جهانی هزاره

شیخ مفید قم، ۱۴۱۳ ق.

٩١. ملاذ الأخبار في فهم تهذيب الأخبار / مجلسي، محمد باقر بن محمد

تقي، كتابخانه آيه الله مرعشي نجفي، قم، ١٤٠٦ ق.

٩٢. تفسير منهج الصادقين في الزام المخالفين / كاشاني، ملافتح الله،

كتابفروشي محمد حسن علمي، چاپ سوم، تهران، ١٣٣٦ ش.

٩٣. النور المبين في قصص الانبياء والمرسلين / جزايري، نعمت الله بن

عبدالله، مكتبه آيه الله المرعشي النجفي، قم، ١٤٠٤ ق.

٩٤. منتهى الآمال / حاج شيخ عباس قمي، مؤسسه انتشارات هجرت،

چاپ هشتم، قم، ١٣٧٤ ش.

٩٥. الروضه في فضائل امير المؤمنين علي بن ابي طالب / ابن شاذان

قمي، ابوالفضل شاذان بن جبرئيل، مكتبه الامين، قم.

٩٦. التفسير المعين للواعظين والمتعظين / الشيخ محمد هويدى،

دار البلاغه، بيروت، چاپ ششم، ١٤١٦ ق - ١٩٩٥ م.

٩٧. كنز العمال / المتقى الهندي، مؤسسه الرساله، بيروت، ١٤٠٩ ق - ١٩٨٩ م.

٩٨. قاموس قرآن / قريشي بنايي، علي اكبر، دار الكتب الاسلاميه، تهران، ١٤١٢ ق.

٩٩. شرح فارسي شهاب الاخبار (كلمات قصار پیامبر خاتم) / فضاعي،

محمد بن سلامه، مركز انتشارات علمي و فرهنگي، تهران، ١٣٦١ ش.

١٠٠. المسترشد في امامه علي بن ابي طالب لوله / طبري آملی كبر، محمد

بن جرير بن رستم، كوشانپور، قم، ١٤١٥ ق.

١٠١. اعتقادات الاماميه للصدوق / ابن بابويه، محمد بن علي، كنگره شيخ

مفيد، قم، ١٤١٤ ق.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

